شروط بيعت
و
وظائف احمدی
( أزروى قرآن احاديث وفرموده های حضرت اقدس مسيح موعود عليه السلام )

بيان فرموده
حضرت میرزا مسرور احمد
خليفة المسيح الخامس ایده الله تعالى بنصره العزيز
Conditions of Bai’at & Responsibilities of an Ahmadi ----------
according to the Holy Qur’an, Ahadith and the Promised Messiah, peace be upon him
(Ten conditions of Bai’at – explained in detail by Hadhrat Khalifatul Masih V)

Translated from Urdu into Persian by:
Syed Ashiq Hussein


© Islam International Publications Ltd.

Published by:
Islam International Publications Ltd,
‘Islamabad’
Sheepatch Lane
Tilford, Surrey GU10 2AQ, UK

Printed in UK at:

ISBN: 1 85372 965 5
پیشگفتار

خداوندی بر سر ما بنا یاد نمات نهاد و فضل فروند که فراخور پیشگوئیهاي آنهضوره ما را برای شناسایی و مومون شدن به مسیح موبود و مهدی مهود سیدنا حضرت ابراهیم علیه السلام توصیف عطا فروند فاطمیه الله علی

ذلك- جنین به حضور علیه السلام برای سیبندن بیعت اذن داده شد. ایمان برای بیعت کننده 23 وزنی 1989 را باوانه علائیه تکمیل تبلیغ ده شرط بیعت مقرر

فرومودن. هرکه که در سلسله بیعت حضور علیه السلام داخل میشود او بار بست

این ده شرط پیمان میبدند. تفصیل آن شرایط را دانستن و به کار بستن آنها کوشیدن

برای همه ما نهایت ضروبرپست.

حضور امامالمؤمنین سیدنا حضرت نصرالله خلیفه المسیح

الخماس ایده الله تعالی بنصره العزیز بهره رهمنون و آسانی ما آن ده شرط

رایضمن سنخ راهنی به خاطر جمعه بمصدق قرآن کریم- احیدت

نبوی برسباق بسیار چالب بتفصیل بیان فروموده اند- حضور میلک این موضوع

آراگرد خطاب پایان جلسه سالیانه بریتانیا تاریخ 73 وزنی 30 فرومودن که علی

آن از آنجله ده شرط اولین سه شرط را شرح دادند. حضور علیه شرط چهارم بنجم

وششم را هنگام جلسه سالیانه آلمان موضوع خطاب پایانی قرارداده برخی 44، اوت

30 بروشی بیان کردن- سپس شرط هفتم و هشتم را بخیه 49 اوت در شورت

هاله- آلمان درخی خطا جمعه عنوان کردن. شرط هم را موضوع خطه جمعه
خود در مسجد فضل لندن بتاریخ ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۳ قراردادند و شرط دهم ببین راهنگام خطب جمعه ۳۱ سپتامبر ۲۰۰۳ در مسجد لندن در میان نهادند.

چهارمین کانو کتاب آن سه خطب جمعه سیدنا حضرت امیرالمومنین میرزا مسعود احمد خلیفه مسیحیان امیده الله تعالی که آن میان قرار می‌گرفت.

۲۲ سپتامبر ۲۰۰۳ در مسجد فضل لندن و ۱ اکتبر ۲۰۰۳ در مسجد لندن ایراد فرمودند. افراد میشودند حضرات مسیحیان در طی این خطابات برآزمودت تغییرات باک روشترافیک ادکلن که بدنال ببین سیدنا حضرت مسیح موعود علیه الله السلام در افراد باک نهاد پیدا شدند.

درستگاهی پی چند در بعضی جاها به اجازه و رهنمایی حضرت امیده الله تعالی انجام داده شده اند.

ما آن خطبات راپس از تجدید نظر حضرات امیده الله تعالی بعنوان کتیب مذَون ارائه گرد و سیاست سعادت مسیحی قانو که خاتمعلی مرا به درک این شرایط بیان و بطاقعمیانه عمل کردن را توافق عطا فرمانید و هم برمقام آن احمدی راستین و واقع در آمدن را بریز توافق عطا فرمانید که خواسته حضرت مسیح باک علیه السلام بود. آمین.

مراقبات ملکوهای حضرت مسیح موعود علیه السلام مندرجه در این کتاب با آنها که کلمه "چاب جدید" نیست آنها مربوط به آن چاب ملکوهای و
روحانی خزاین اندکه سال ۱۳۹۴ در انتشارات اردبیل انتشار یافته بود و مراد از چاپ جدید ملوفاژات آن چاپ است که درخواست جلد شایع شده است.

ترجمه فارسی این کتاب از جانب سید عاشق حسین انجام داده است که قابل تقدیر است.

خاکار
منیرالدین شمس
ایندیسلال وکیل التصیف
۲۲ مامه ۱۳۹۸
فهرست مطالب

صفحه
III

پیشگفتار

فهرست مطالب

شرايط بيعت

1

بیعت چیست؟

2

بیعت را مراذ جان سپردن به خدا

3

فرمان خدا به سناندن بیعت

5

بیعت را اغراض و مقاصد

6

آغاز سلسله بیعت

12

شرط اول بیعت

13

خدا اقلا شرک را نبخشد

15

انواع شرک

19

شرط دوم بیعت

19

بزرگترین بدعه دوغ

21

پرهیز گزنتا

27

چشم چرا بان مکیه
لا می‌تواند خوانده‌شود.
شرط پنجم بیعت

مشکلات کفاره گاهان میشود

مصایرت واقعی سرازیر صدمعه است

شما آخرا جمعیت خداوستید

آنانه از من اندازه چندان نشوند

وفا و استقامت را نمونه کامل پیدا کنید

شرط ششم بیعت

نهادن بدعات و رسوم بروید رده‌رده‌ایست

تعلیمات اسلامی را رهنموم ماقرآن شرف است

حیات شما در قرآن شرف است

شرط هفتم بیعت

پس از شرکت تکبرسان دیگری بلا نیست

مکبره‌رگه به پیشنهاد نشود

ارتباط تکبر و ویست سریع است

تکبر نزد خدا اعمالی سخت مکروه است

رتبه مساکین در نگاه آنحضرت ﷺ
شرط هشتم بیعت

مجمع تعییمات اسلام

احیای اسلام از ما فدا می‌خواهد

راه نجات از گاهی‌نهایت نیز

شرط نهم بیعت

تعلیم حسن سلوك با همگان

حضرت مسیح موعود عليه السلام ویشردوست

شرط دهم بیعت

برقراری تعلق آخوند حضرت مسیح موعود

عیله السلام و خلافه دوران ضروریست

تعلیف معروف و نام معروف

اطاعت رامی اعلا

حضرت مسیح موعود عیله السلام هرچه بدست آورند

از پیروی انحضرت است

اطاعت در رحلال ضروریست

چه کمی بداخل جماعت قلمداد می‌شود

اخوند و محیط هم پدیدرده و با خداوند صمیمی بزند

سودوگانه بیعت بردست حضرت مسیح موعود

sf256.004
حصن حسين عصر حاضر حضرت مسجد موعود عليه السلام است
بيان وقائع إيمان أفرودبار تغييرات روحي

195

خطبة جمعة فرموده 22 سبتمبر 207

196

مولد بادآكون شما تحت تصميمات معروف قاردايد
اطاعت در معرفات رافاسيو توضيح رازحکم
انقلاب روحايني بدوست حضرت مسجد موعود عليه السلام

197

اجتناب از شرك
مغلوباميلالنفساني مشويد
بباداشتن نمازها ودبستگی به نماز تهجد
فروشاندن امیال نفساني

خطبة جمعه فرموده 1 أكتوبر 207

202

وفاداری با خدا در عصر ویسر
نمونه پی نظیر مصارف

204

اجتناب از رسوم
اطاعت را امثله نجيب مضرات سیگارکنی
لاطري مباح نیست

209

ممانعت از اشراب
محبیت با قرآن کریم مجید
فرزند و عاجری
پرهیزازتکبر
دین را بردنیامqed داشتن ـ قربانی را معیار اعلام
خطبه جمعه فرموده ۷ آکتbr ۲۰۳۲
خدمت انسانیت و خلوص و چراکیگهای بینظیر
پرکن احمدی وقف کند
دبستگی بینظیربا حضرت مسیح موعود عليه السلام
وظیفه فرزندان مخلصین
اذعان اغیار
شرایط بیعت

اوّل بیعت کننده بدل وجان تعهدنامه‌یکه در آتیه‌تا دم مرگ از شرک خودداری
خواهد نمود.
دوّم اینکه ازدروی‌زناچشم پیدکردن، هریک فضق و فجور، ظلم، خیانت، و طرح
آشوب و سرکشتی حذرفند و مغلوب امیال نفسان‌یه‌ی هرچه جذاب باشند نشود. سوم
اینکه نماز نپنجانه‌ی طبق فرمان خدا و رسول بلافاصله بجای آورده و ضیافت و
گزاردن نماز تهجد و فرستادن درود به نبی کرم (ص) خود و به طلب بخشش گاهان
خود و در استغفار مداومت خواهد نمود. وبا صفاتی باطن می‌دست های خداانیعلاقی را
بخاران آورده تخدید وستانش اورا ورد حیات روزنه‌ی خود قرارخواهد داد.
چهارم اینکه خلاصه عالم رابعوم و المسلم‌نه‌ی را بیویه‌ی امیال نفسان‌ی خود، هیچ
نوع گنی‌ی باریزی‌ی داده و بطريق دیگری‌ی نخواهد رسیدند.
پنجم اینکه در هرجال ام از رنج و راحت‌نگ‌ی، آسایش و نعمت و محبت به
خداانیعلاقی وفا داشته و راضی بر پردا شده ودرن‌اوه‌ی پذیرفتند خرید و رنج آماده و
با واردشدن سختی‌ی از اورود برنتابد برهنگی قدم جلوتر خواهد نداد.
شم اینکه از اتباع رسومات و پیروی هواوهوس بازمانده و حکومت قرآن شریف
را برسرخوا بکلی پذیرا و قال الله و قال الرسول را در هر روش خود دستورگار قرار
خواهد داد.
هلتم اینکه نخوت و تکبر را بگی ترک کرده و حیات را با فروتنی و عاجزی و خوش خلق، برداری و مسکینی بسر خواهد برد.
هلتم اینکه دین و عزرت دین و همدلای اسلام را عزیزتراز جان، مال، آبرو، ولاد و هر خوشگی خود، خواهد داشت.
نهم اینکه در موارد خلاف خدا فقط بخاطر خدا مشتاق و حتی المقدور نیروها و نعمت خدا از خود را به انتفاع نوع بشریکار خواهد بست.
دهم اینکه با این عاجز عقد اخوت فقط بخاطر خدا با اقرار اطاعت در معروفات بسته و تا دم مرگ بر آن استوار خواهد ماند و در امر این پیمان اخوت به آن درجه اعلای ناپل خواهد بودکه نظیرش در خویشها و مناسبات دنیایی و جمله حالات خامه یافته شود.
نامه‌ها بعضی از دوستان دریافت شده که ما تجدید بیعت و به پی بندی شرایط بیعت افراد گردیده، و عهد بسیار اما ما رادراک کامل نیست و نمی‌دانم آن ده شرط چیست که مقداشه‌هاشیم. بخیال افتاد و درک گزینه بهترینت که درباره این مطلب مسئولیت چند برگرفته این جلسه عنوان کم. چنانکه موضوع بسیار طولدارد آنجامش شرایط را در اینجا حاصل کردن شواراست امایرامون برخی تفصیلی چندیاپروده و انتخاب الله این مطلب رادراکی درختن جمعه یا زمینه دیگری درمان خواهم نهاد.

بیعت چیست؟

نکته محوری اینست که بیعت چیست؟ توضیح آن با احادیث و مقتضات حضرت مسیح موعود علی السلام میدهند.

حضور علیه السلام می‌گویند:

"بیعت که است اینرا معنی اصلی خود را فروختن است. بکر و تاثیرات این منوط بهمین شرط است چون تخمی در زمان کاریده می‌شود حالت بدوی آن انتخاب می‌باشد که آن یک دست بذریگر کاریته و در مورد آن معلوم نیست که به آن چه خواهد شد. اما الگونو کم نیو جنیزیریو رشد باشد بفضل خدا و با کوشش آن برگز نمی‌آیده و یک دانه هزار دانه می‌شود. برهمین منوال یک بیعت کنده را ابتدای عجب و اکسارپی بیش گرفته و از مانیت و نفیسیت خودچدارشن ناگیراست آنگاه اودرخوره و بسیار قرار
بعثت را مراد جان سپردن به خدالاست

سپس ایشان علیه السلام میافزایند:

"بعثت را مراد جان سپردن به خدالاست. آنین مراد اینست که ما جان خود را به خدا فروختیم - این اصلاً اشتیاقه است که کسی گام برداشته خدا نداده منتقل زیان بردارد. راستگورد را زیان هیچگاه تتوانم رسید. زیان برای کس است که دروغگوی باشد. آنکه بیعت ویمنا خدا به یادم اذکارد
کس که مرتکب اینگونه امورتنها از روی ترسر دنیا میشود باید با خاطر سپارد بوقت مرگ هیچکدام حاکمی پا داشته قادر بر رستگاریش نشورد امکان
الحاکمین بازرفتن است که اوازوقی بازجوی خواهدنودمک چرا ویس از من نکرده؟ بنابراین هر مومی را لزوم آوراست خدایی که ملک السموات و الاکثر است برآ ایمان آورده و رویه نصوح بجآ ورد.

(ملفوظات. جلد ۳. صفحه ۲۳۳)

از این فهمه های حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام واضح
است که بیعت چیست. اگر هرکس ازما بفهمد که ذات اکون مال خودم نیست. اکون در مرحله بر ما پی بندی به فرامین خدا لازم آوراست.
بابید تابع آنها درآنیم و اگر هرگز عمل ما برای رضای خدا باشدیس ده
شرط را مجمل همین است.
اکنون من احادیثی ارائه میکنم که در آنها کلماتی مختلف نسبت به
بیعت یافته میشود.
عائشه بن عبد الله روایت میکند که عابد بن صامت از آنجله
صحابت به دیدار و دیدن شرکت داشتند و شرکت در مرام بیعت عقبه
بودند، عابد بن صامت به ایشان گفت که رسول الله ۱۸ این سنخ را آن
موقع فرمودند که یک گروه صاحب گرد ایشان حضور داشتند که بیابیدین
شرط ازمن بیعت کنید، "اَلَا تَفْرَكُوا بِاللَّهِ ضَيْبًا" که شیعه‌ی
رابعدا شریک قرار دادند و شما و نه شما با خواهید کرد و
نیر شما اولاد خود را قتل خواهید کرد و نه شما به گوی خواهید کرد و نه
در مورد هرچیز امری معروف ازمن نافرمانی خواهید نمود.
پس هرگز از شما به این عهد بیعت و تفاوت در پاس دادن اوربعه‌خدا
است و هرگز دراین عهد بیعت چیزی کم کرد و انعکازات آن رسید این
مجرات برایش کفاره قرار نگرفت و یکم در این عهد هیچ کمی کرد باز خدا
تعالی از او پرهد پوشا فرمود کارش بفست خدااست چه اورا مجرات
کند چه به دوستی از او گذشت نماید.
(صحيح بخاری - کتاب مناقب العناصر - باب فرود العناصر بهت نقشه و بعثة الغیب)
بازحديتي است حضرت عباد بن صامتة روايت ميكند، ما بيعت رابعرسول الله بدین شرط يستمكما به گوش او رده و اطاعت خواهم داشت. هم در حال منحت ومحت، هم در حال فرخت و ترخت و ما با اولوالامر چدال نکمی وما هرکجاسبهم ثابت برد مانده واز ملامت هیچکدام ملامت کنده بهم نخواهم داشت.

(سنن النسائی. کتاب البیسه. باب البیسه على السمع والبایعه).

ام الفیضین حضرت عائشه رضی الله عن روایت میکند که نبی کرم ً بصداق این آیت کرمه یا هم آیت کرمه: بیاید نک فرکن به الله یشیا و لا یسرقی و لا یرزین و لا یقتله ولایا حن و لا یکهان یاقتنه و لا سیری و لا جلفن و لا یحصیک فی منروع فیاهمن و استغفر له ذن الله فحفظ رجیم (۱). ای نبی! چون زنان مسلمان نزدت آمده و مستدعی بیعت باشند بدین شرط که کس را شرکی خدا قرار دهد. و نه دست به دزدی زنده و نه فرزندان خود را میل کندنی به رکش گویند و در مروفات آزمونفانی نکنند. از آنها بیعت است. و از آنها بیعت مساعدند.

حضرت عائشه میفمارید، وقت بیعت دست مبارک رسول الله

(۱) المتنیہ: آیت ۳
نهضت زنان لمس نمی‌کردنده جز آن‌ها که مربوط به خودایشان می‌باشد.

(صحيح بخاری - كتاب الاحكام - باب بيعة النساء).

قبل از آغاز بیعت ستاندن حضرت مسیح موعود عليه السلام بعض برگان نیک نهاد و در مسیح اسلام را گفته بود که در این زمان‌گی این کسبی لرزندی اسلام را از غرق نجات دهنده و صحبی در مسیح اسلام است. آن چه تنا می‌زیرا گلام احمد قاهی است و همان مسیح و مهدی است. پس مردم از ایزبان به ستاندن بیعت در خواست می‌کردند. اما ایزبان هم‌هواه می‌گفتند. "لست یماموی". به عنی مامور نیست. چنانکه یکبار ایزبان بواسطه میرعابی سعی به سخن به آقا مولوی عبدالقادر یک رست نوشتند که برناهای بنده توحید و تفوقی بخدادی لیست و وجی تا بحال باب بیعت از خدا علی نیست لذا آقای مولوی به افراش اخوت دیگ باید بروند و این شفاف خلوص و محبت به پورش این درخت مشغول باشدکه همین یک طریق انسان الله بسیر مفيد خواهد بود.

(حیات احمد، جلد دوم، شماره دوم، صفحه 120-130).

فرمان خدا به ستاندن بیعت
منتهی‌نشست سال بعد در ول رابع سال 1988 به عنی درخاله‌سی‌ماه آغازی ایزبان را از جانب خدا تغییر به ستاندن بیعت فرمان شد. در کلماتی که این فرمان را ارسال بردن‌ترتیب است:

إذا عزمت فقوكل على الله وأصع الفلك بإعنتك وحيه- أنذرين
نبي وتعونك إنما يا عون الله يد الله فوق أيديهم

(الإشتهايكم دسمبر 168، صفحة 3)

 يعني جون عزم أوردي بر خدا توكلك إن وجلوكي نشمان ما وطبق
 وحى ما كنتي بسنان كسانك بك دست توبعث كنت دست خدا برست
 أيشان خواهد بود

طبعاً حضور مبارك درایمود كرحت داشت تا مرم موطن ويباس
هم به أن سلسله بعثت درآبند ودل داشت كه تمناكساني به أن سلسله
مبارك درآبند له درفست أيشان گور دفاعاري قرارغفته وخم نبستند.
بنا براين أيشان مبستر وديدادى بودند كه بين مخلصين ومشافي تميز
دهد. پس الله جل شانه وماكال حكمت ورحمت خود آن رو دای در
همانال 1888 صورة وفات بشير أول (پر حضرت مسیح موعود)

بعرصه ظهور رساند. درگشور شور ومشغله ای در مخالفته أيشان ثيرا
شد وخم خیالها در اثرسوم ظن جدا شدند. لذا درگاه أيشان همین موقع
به آغاذبدن این مبارك سلسله موزون قرارغفت و أيشان دریک دسامبر
1888 بواطعه اعلانیه ای به گرفت بعثت اعلام فرمودند. حضرت أقدس
این هدايت هم فرمودند که بعثت را پی از استخاره مسمونه حاضراً ایند.

(گرهه اعلانیه تکمیل تلیج 1888)
پس از این اعلامیه حضرت اقدس از قدران به لدهدانه تشریف برده و در منزل حضرت صوفی احمد جان واقع در محله جدید فروکش شدند.

(حیات احمد جلد سوم، بخش اول، صفحه ")

بیعت را اغراض و مقاصد

در این مکان ایشان به مارس ۱۸۸۹ را در اعلامیه ای بر اغراض و مقاصد بیعت روشی افکنده و نوشتهند:

"این سلسله بیعت تناها به منظور فراهم‌سازی طالبه متبرکین یعنی برای تشکیل جماعت مردم تقویش شعار است تا آن گروهی بزرگ متبرکین اثری نیکوی خوب بر جهان نموده و اتحاد ایشان برای اسلام پرکت و عظمت و نتایج خوبی را موجب باشد و ایشان از پرکت یکدی برکته واحده در خدمات پاک و مقدس اسلام زودتر بتواند با آینده و مسلمانی سست ببخشند و با مصرف نباشند و می‌مانند به آن‌چه که بعلت تفرق و نفاق خود سخت به اسلام زیان دادند و جهت خوشگل آنرا بعلت حالات فاسقانه خود لکه دار کرده‌اند و همین‌نقطه با آن دروشیان غفلت زده و عزلت گزیدگان که آنها را از دربانسته‌ای اسلام هیچ خبری و به هم‌دردی برادران خود هیچ علاقه نبست و به فلاح بین نهضت جوشش ندارند. بلکه ایشان در حق ملت بگونه ای هم‌درد باشند که درماندگان را پناهگا، یتیمان را پدیده‌ور و به انجم کارهای اسلامی چون عاشق زارآمده به فداکاری باشند و گوشش تمامی را برای این انجام دهند عاده‌ها را هم‌گانی ایشان بر عرضه گیتی کشتی پابند و
پاک چشم محبت آلوه و همدیدی خلاقیت از هر یک در خیالیه و بیکار
جمع شده روان بصورت دریای بچشم خورد. خداوندیاله بیان شد
که این گروه را به اظهار جلال خود و نشانادن قدرت خود بوجود آورد و باز
به این رشد دهد با بر عرض جهان محبت آلوه. گنوه نصوخت. پاکیزگی، تبیک
محققک. امن. صلاحیت و همدیدی یکی نواع راکسترند. پس این گروه است
گویی مخصوص اواو ایشان را باوانه، قوم روح خود رونوا و آنها
از زیستی ناباک پاک تماشای و در زندگی ایشان تغییری پاک پدید آرد. و
بطوریکا و گسرپیشگون‌های خود و عده‌ای داد این گروه را بسیار فراش دهد
و هزاران صادقین را به این وارد کرده و خلوت خرا آبیاری کند و آنرا فتو و نمود
دهد تا آن انتها کرتر و برکت آن دیدگان را شگفت آور گرد و ایشان
بمثل چراغی پر برجای مرتضع روشنی خود به چهار سوگی گسترانت و براجات
اسلامی را ولگذاری قرار گیرند. اوتبعین با کمال این سلسله را میره نوع برکت
براهل ساپرساله هاپرتری دهد و دام تا قایمت میان ایشان جهه های
پدیدشودنگه به ایشان قبولیت و نصرت داده شود. آن رّب جلیل همین را
خواسته است. اوقدار است. هرچه دوستدار انجام میدهد. هرگی طاقت
وقدرت تنهاییست اوست. ۵.
درهمین اعلامیه ایشان هدایت فرمودنگه بیعت کننگان بعد از
مارس بر مقام لدهیانه برسرند. ۹.
(مجمعه اشکار. جلد یک. صفحه ۱۹۸۰-۱۹۹۲)
آغاز سلسله بیعت
پس طبق این حضرت مسیح موعود علیه السلام ۱۳۸۹ میلادی از سوی احمد جان واقع در محله جدید بیعت سنانتند و طبق روایتی از حضرت منشی عبدالوهاب سرنوشتی دفتری بنام "بیعت توبه برای تقوی و طهارت" تهیه گردیده شد.
در آن زمان حضور علیه السلام بجای مراسم بیعت هریک فرد را جداگانه در ایالت فراوانیه و بیعت مسن و استعداد داران اولین بیعت از حضرت مولانا نورالدین رضی الله عنه گرفتند. حضرت اقدس به پدر بیعت کندگان میفرمایید:
"به این جمعت در شده نخست باید در زندگی تغییر پیدا کرد که بر خدا ایمان راستین باشد واوه هنگام هریک محت فکر برای ایمان و فرامی ای با نگاه خفیت نگرتنیتش بدلکه یکبایک فرمان تعظیم داشته و آن تعظیم عمل بده شوی رسانهد شود".
"سردر شدن برهمه وجه اسباب و تهیه آن اعتماد کردن و تاکید بر خدا را از کردن شکر است و گویی از هستی خدا انگار است. رعایت اسباب باید بدين حد کردن که شکر لازم نباید دین ما اینست که ما از اسباب منصبوت کنیم اما از تاکید کردن بیان مران منع میشیم. سخن دست در کاردل با ایالا باید به کار دست".
ایشان میفرمایید:
"بنیاد بیعوت که شما بسته و اقرار که این هنگام کرده اید گفتند آن به زبان آسانست اما مداومت نمودن دشوار است چه شیطان در همه کوشش سرگرم میاندانتئانس راز دینان پروراژید گفای دنبالی را او آسان میانیماند وگین را بسیار دورو ودنیسان دل سخت میشود و حال پین از پیشین بدرمرگد آگرکنار خوشوند کردنست آنگاه به اتفاق پیمان پرهیز ازین گناه باهمت وکوشش آماده باشید...

فرمودند: "سختی فتنه انگیز مگوید شرکتسراندی. برخشمار صبور باشیدکنی مقابله نکنید با آنکس که رویه مقابله آورد نیز با حسن سلوک ونیک رفتار کنید. بانی یکنید. را نموده خویت ار ارائه کنید. هر فرمایی را با صفات دل اطاعت نمایید تا خدا خوششندشود وشمن نیز بدانده اکون این کس پن از بیعوت آنگونه نیست که قبل بود. در مورد مرافتها گواهی راست و هدید داخل شونده به این سلسله باید با قلب سلام کمال همین وی به قیمت جان راستی را مقیم گردید."

(ذکرحبیب - صفحه 438)
"این بیعت شما بیعت تویه است. تویه بر تدوینه تویه است. یکی نسبت به
گاهیان پیشین عیش، به اصلاح اشتباهات انجام می‌دهد. آن تلاش نماید و حتی
المقدور به اصلاح آن تحولات مبادله نمودن و در آمده از گاهیان دوری
گریدن و خودشتن را ازین حرم نگهداری شدن.
وعده است از خدائاعلی که با تویه جمله گاهیان قبیل باشند و در
شد بشرتیکه تویه به صدوق دل و خلوز نیت باشد و گیش تزوره‌نهایی در
هیچ گوش دل پنهان نباشد. اوسراتر پوشیده و مختی قلوب را میدانند و
به دام فریب گیش کس نمیافند. پس باید فرمی دادن اوقیونش شود و
با صدوق ونی از عفاف، بحضور او تویه کرده شود. تویه انسان را چیزی تزاید
یا نیفایده نیست و اثری تهامکول به برای قیامت نیست. بلکه دین و
دروی انسان هردو ازین بهبود می‌باید و اولاً در این جهان و جهان آینده
آسایش و خوش حالمی ازبیم می‌گردد." (ملف‌وظات - جلد پنجم - صفحه ۱۸۷)
شرط اول بیعت

"بیعت کننده باصفای دل بدين امرتهد کند كه درآیه تانگاه كه به قبر درخشود از شرك مجتنب خواهد بود.

خدای تعالى شرك را نخواهد بخشید.

خدای تعالى درآیه ۹۹ سورة النساء می‌فرماید:

إنَّ الله لا يَغْفِرُ أن يَشْرَكَ بهُ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذلِكَ أَمْناً وَمَن يَشْرَكُ بِاللهِ فَقَدْ كَفَرَ تَقْرِئُ إِفْمَا عُظِيمًا.

ترجمه: يقیم‌ندا نمی‌بخشند، بآورشک قرار داده شود وسوای این می‌بخشد، شریک به‌خواهد شریک به خدا شریک قرار دهد پس براسای اوافترا، زده مرتکب گاه بزرگی شده است.

حضرت مسیح موعود در اینمورد می‌فرمایید:

"бережم سیاق، خدا درآیه فرومود: وَيَغْفِرْ مَا دُونَ ذلِكَ...الخ. يعني هرکی گاه رآمرش است مگر شراكه خداانخواهد مرنید پس به شرک نزدیک مشوید وآنرا درختم حرمت بدنی‌ید..." (ضمیمته تحقه گلوره، روحاي خزان، جلد ۶، صفحه ۴۲۳-۴۳۳، حاشیه)

با آن‌والدند:

"اینجا منظور از شرک فقط این نیست که پرستش سنت‌ها کرده شود بلکه..."
برغم اینکه شرکت اینست که پرستش اسباب کرده بر معبدان دنیایی طرح کرده،
شدته‌مند رانش شرکت است.

(الحكم جلد7-شماره ۲۴-بتاریخ ۱۳۶۳-صفحه ۱۱)

با ذکر این آیه در قرآن شریف می‌فرماید:

و اذ کاف لقمن لاین هب هویفعه، نیست لا کُشک بالله - انْ الشَّرْک

(لقمان آیت۲۴)

ترجمه: چون لقمان به پسر خود گفت در حالیکه پیوستند میاد که ای پسر
دلمم - با خداوند کردار موده برانتی شرکت ظلم برگی است. آن‌حضورت
رادرامت خود اندیشه شرکت بود - چنانکه هدفی است: عبده بن نسی
بما درباره شداد بن اوس گفت که ایشان گریه می‌کرد - از ایشان پرسیده شد
که چرا گریه می‌کنی؟ ایشان گفت: امری بی‌امد که از رسول الله شنیده
بودم، آن مرا به گریه انداخت. من از رسول الله شنیده بودم ایشان
فرومودند، من در مورد امت نسبت به شرک و امیال مخفی به دارم. روای
میگوید: عرض کردم پریسول الله، آیامت شما بعد از شما می‌اندیشید. شرکت گردید؟
رسول الله فرومودند، بلی، البته امت من شمس و قمر و شتر و سنگ‌هارا نه
خواهند پرستید. اما در اعمال خود ریاه کرده و مبتلا به خواهشات مخفی
شوند. اگر ایشان گفتند که چرا از ایشان برجوان ارزیابی کردی که با وار در می‌گچینه خواهش
دینی و معاوض شود ایواکرک روزه مبتلا به آن خواهش خواهدشد.

(مسند احمد بن حنبل جلد۴-صفحه ۱۲۴-چاب بیروت)
انواع شرکت

اگرچه بطوری‌که این حديث هوری‌الاست، شرکت بظاهر با پرستش بتان، تندیس‌ها و راه‌نوردی و پیروی از آرزوی نامیدگی نیز شرکت است. اگرکی زیرنشست فروشنده‌ها تاخته‌بین از راه‌های خود را روی متمایل پس و پیش او می‌رود و گمان می‌کنند که روزیب وایسته بی‌سمت پس اینهم نوعی از شرکت است. اگرکی پر کردن خود با ناخد که ایقتدر پر کردن دارم و داربد بزرگ می‌شوند، مشغول کارشده و کسب معاش کندن و بامن رعایت ساز شوند و اکنون من حیات بازمانده خود را با آرامش برخواهم بردد. یا مختاران با جوانی شدن پرستنام تاب مقابله مرا‌نگاهند آورد (در شه‌قاره) بلکه درجمله کشورهای جهان سوم روش به دشمن‌ها حمایت دارد) اتکا کامل به آن پرستن داشته میشود و آنها ناافزگ درمی‌ایند. یا دراثر حادثه می‌می‌باشد. یا متعلق می‌شوند. یا کلیه دیرک های آنکس ثابت‌شود.

حضرت مسیح موعود علیه السلام می‌گفت: "توحید تنها تام این امر تنکه که از راه دهان لاله‌ی او را گفت و درد هزاران بیت جمع باشند. بلکه کس که ضعف‌ت کردم، مقدروف‌پی و تندبین خود را برای‌با خدا نفتان دهد. یا انگیز دارد به انسانی که باید به خدا باشد، یا برای نفس خود عظیم‌تر نفتان‌هد که باید نسبت به خدا نفتان داد. در این همه صورت او نزدیک بیت پرست است. پی‌پی‌ها چنین گفته نیستند که از طلاء، نقره، پرینج یا سنگ ساخته و به آنها اتکا داشته شود بلکه هر شیئی یا قول یا
فعل که برایش عظیم‌ت‌در عرض آن داده شود که حق خدایی است آن در نگاه خدایتی بیا آید باش، شور توحید حقیقی که خدا از آن اقدار می‌خواهد و به اقرار آن‌چه نجات‌ما وابسته است باید در خدایی را در ذات خود از هر انبازی ایم از اینکه بیا باشدا اینان، خورشیدی‌باماهی، نفس خود با تدبر و مکرو فریب خود، منشی شمردن و در مقابل او احذه را قادر تجویز کردن، احذه را رازیکه با ندیفرینت، احذه را مهر و مدل گمان نکردن کی را ناصر و مددگر برگیرن و دوم یکه محبت رانته برای اخوان کردن، عبادت‌خود را برای اخخصادان، تدّلی‌خود را برای او نوره کردن، امیدهاي‌خود را فقط با ویستن‌خوی، اؤاعید خاص اور قرار دادن، پس توحید بدون این سه گونه تخصصی تنوان کامل شد. اول توحید از حاظان ذات، بیای اینکه تمام موجودات را در مقابل اوجون معروف دانستن وهمه راهالکه‌ذات و باطلی الحقیقت تلقی کردن. دوم توحید از حاظان صفات، بینه اینین صفات روبیت و الوهیت را بجز ذات باید در احذه قرارندان و آنچه بظاهر رب‌الانواع بفیض بخش بچشم میخورند را در نظام از دست او باور کردن. سوم توحید از لحاظ محبت و صدق وصفای خود، بینی در شعار عبودیت محبت ویگر، دیگری راشک خدایتی نگرانندن وتنها در اواستغرق شدن..." (پاسخ به حارسوال سراج الدین عسکری، روحاانی خرائت، جلد 2، صفحه 449-450) درآیند وند من قبلا شرح مخصوصی داده ام، حضرت خلیفه المسیح
الاولی رضی الله عنه درایی‌مورد میفرمایید:
"دون از خدا در هیچ‌کی اسامی‌ او و فعالیت مراسم عبادت او دیگری را شرکت قراردان، این شرک است و هم‌های کارهاي نیکو که فقط به ایام خدا انجام داده شد آن‌را عبادت می‌گویند. مردم باور می‌کنند که خالق نیست بجز خدا، ایال و اینهم باور می‌کنند که مماثل و حیات فقط در نیکه قدرت و انتخاب خدا بی‌علیه است، علم‌گو این عقیده، دیگران راسجده می‌آریند. دروغ معنوی و توهف می‌کنند. با ترک عبادت الهی بی‌گرار عبادت می‌مانند. با ترک روزه‌های خدا بی‌علیه روزه‌های دیگران می‌گیرند و به نمای های خدا بی‌علیه در پرا نماز‌بی‌علیه الله می‌کنند و یا آنها زکات می‌دهند. به جهت استیصال این اوهای بابل خدا بی‌علیه مهدی رسول الله ﷺ را مبعوث فرمود.

(خطابات نور – صفحه ٨٧)
شرط دوم بیعت

"اینکه از دروغ، زنا، سوءالعین، هر نوع فضق و فجور ظلم و خیانت و طرق یاغیزی و فتنه پردازی، حذر داشته و هنگام غلیان‌های نفسانی مغلوب آنها تشود هرچند غلیان با هر نوع شفافیت پیش آید."

در این شرط بیدهها بزرگی را ده نوع بیان شده است که هر یک بیعت کننده و هرکس که خوشبختی را به داخل جماعت حضرت اقدس مسیح موعود عليهم السلام ادا می‌کند باید از این بیدهها پرهیز ورزد.

بزرگترین بیده‌ها - دروغ

برای بزرگترین بیده‌ها دروغ است. برای اینست چون شخصی به آنحضرت‌ها گفت که مر انصیحت کنید که بتوانم برآن عمل کنم. چه درمین بسیار بیدهها قرار دارند و قادر برترک آنهمه نیستم. ایشان فرمودند که تهدید کن ۳۰ همراه راست گفتته و هیچگاه لب آلوده با دروغ نخواهی کرد. در این سبیل همه بیده‌ها یکی از اصول و شد. چه هرگاه بند بخش بخش می‌آمد هم‌مان این بخارش میگذشت که چون گیر افتادند در محض آنحضرت‌ها پیش می‌نشست قول دروغ نگفتند راداه آم اگر رستگ را با ختجت زده شوم یامجازات بینم. بدين ترتیب همه بیدههاش ۳۰ م دور شد. تمام بیده‌ها را بیشتر اصل دروغ است."
أكمن ابن مطلب راشد بيشتر مهدٍ. خدائيعل در قرآن مجيد

مجمع:

ذلک وَمَن يَعْظَمُ حُرْمَّتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيرُهُ لَهُ، عِنْدَ رَبِّهِ وَأَجْلَتْ لَهُ

الأنْتَجُمُ الَّذِي يُءَلَّ مَا يَتَّلِعُ عَلَيْكُمْ فَاجْتَبِئوا الْرِّجْسَ مِنْ الْأَوْقَانِ وَاجْتَبِئْوَا

قول الزوراء

(الج: آية 30)

ترجمه بين الترتيب: است

وهركي به عجِيزها حرم مُذ قادروه خدا به آنها حرم داده پس ابن براش نزد پرو دگارش پهترست وچهاریان برای شما خلال کرده شد جز آنچه بر شما خوانده میشد... پس از پلیدی ب والن احتراز نمایید واز دروغ گوی

دّوری گرید.

اینچا دروگ نیزه شرک همکار گلدادند... پاژ فرود: 

 آلّا يَفِي الْذَّيْنَ الْخَالِصِ الَّذِينَ أَتْحَدَّوْا مَنْ دُوْنَهُ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبَدُهُم

إِنَّ لَيْقُرُونَنَا إِلَى اللَّهِ رَفُّيٍّ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بِهِمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ

يَخْتَفُونَ إِنَّ الله لا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَنزٌ حَكّارٌ

(الزمر: آية 4)

ترجمه: همّداد: ذي خالص تخشاهاان خداست وآنهاک بوژاو دوستان بر گزیده ان (میگویند) شیب آنها پرستش نماییم بوژاینده ما را نزد خدا به

بالاتین رته قربت برسانند. یقیناً اخداشان حکم کند درمورد آنانچه آنها
اختلاف میادی‌نگردهای نمی‌دهدا و گاه دروغی سخت تاسیس است.

در صحیح مسلم حدیثی است. عبد‌الله بن عمر و ابی العباس روایت میکند که رسول الله ﷺ فرمودند: چهار مورد است که در هرکه یافته شود منافق و یونسیست و فسیکه دراویکی از اینها یافته شود دراویک خصت نفاق قرار دارد تا آنگاه که او آثار تک کند:

(1) چون حرف زند دروغی کند. (درخنایش آمیزش دروغ می‌باشد)
(2) چون بیان بندیدس مرتکب عهدشکنی شود.
(3) چون قول دهد نقض قول میکند. (اینهم یک نوع دروغ است).
(4) و چون ستمکند فحش میدهد.

اینهم امور درخصوص دروغ است.

با حضور حسن است. حضرت امام مالک بن ابی نعیم میکند که این سخت بمن رسیده که عبد‌الله بن مسعود میگفت شمامابی‌درست پیش گیرید چه راستی به جهت نیک رهتمایی میکدونیکی بسی بهشت می‌برد. حذر نکید از دروغ چه دروغ بسی نافمرانی میربرند. نافمرانی بجهنم میرسانند. آیا معلوم شما نیست که یکی راست گفت و فرمانترشد و دروغ گفت و مبتلا به فلک شد.

(موطوا امام مالک - کتاب الجامع - باب ماجا در الصدق والکذب)
با‌주의‌ی‌ از مسند احمد بن حنبل است. حضرت ابو‌حمریره رضیٰ الله علیه، روایت‌می‌کند، رسل‌الله صلی‌الله علیه وآله وعمران کی‌که به‌کیک گفت که با‌تأریخ‌ی‌ دهم و‌باز‌یدو‌چی‌عيد دو سه‌این دروغ‌شمرده خواهید شد. (مسند احمد بن حنبل. جلد، صفحه ۲۲۰) این برای ترتیب‌ضروری‌ست. درمورد ترتیب خورشیدالان باید دقت کرد. این‌گونه سخنان به شوخی هم نباید بکاربرد و نباید تاکم‌یک طریق‌شوی‌ی به خورشیدالان نیز تکمیل‌اشتباهی را عادت می‌افتد که بعد‌از‌چون این عادت پا‌گیرد آن‌هارا به‌تروه‌گویی‌های عارفی‌ی‌اکبیری‌و‌حتی‌احساس‌آن مفقود‌می‌گردد. حضرت‌ابن‌مسعود‌رضی‌الله عنی بیان‌کنند که آن‌حضرت فارمودند، راست‌گویی‌بسوی‌نیکی‌می‌بی‌و‌نیک‌بسوی‌به‌هشت‌و‌انسانی‌که‌هم‌شیمه‌راست، ندید‌خدا‌بعض‌الوقات‌صدیق‌نشته‌می‌باشد و‌دروغ‌بسوی‌گاه‌و‌فسق‌و‌فجور می‌بی‌و‌فسق‌و‌فجور‌بسوی‌جهنم‌و‌کسیکه‌همواره‌دروغ‌لرید‌و‌ندرد‌خدا، دروه‌گوی‌قلداد‌میشود. (صحيح بخاری - كتاب الاعب - باب قول الله مثنا‌الله وکنونا مع الصادقين) حضرت عبدالله بن عمر‌وازن‌عاصف‌روایت‌می‌کند، شکی‌در‌محضر‌نبی‌ص‌حاضر‌امد و‌بعض‌رساند، يا رسول الله عمل به‌هشت‌چیست. آن حضرت فارمودند راست گفتند و چون‌یک راست‌می‌گوید‌پس‌او‌فرمان‌ب‌می‌باشند و‌چون‌او‌فرمان‌درگد و‌پس‌مؤمن‌وقائع‌می‌باشد و‌چون‌کسی‌مؤمن‌واقع‌می‌باشد‌وازره‌نشته‌می‌باشد. آن‌نکس‌مجدداً‌یرسید، يا رسول الله گدام‌کدرا‌برنده‌جناب است؟ آن‌حضرت فارمودند، دروغ یک‌سی‌که‌دروغ.
پ‌س او‌نزار‌مانی می‌کند و وقتی کسی نازار‌مانی کند او‌کفر می‌کند و چون اوی‌کفر بقرار نیستد عاقبت او به داخل جهنم می‌شود.

(مسنند احمد بن حنبل. جلد۲/صفحه۱۷۶. چابه‌بیروت)

حضور اقدس مسیح موعود علیه السلام می‌فزاید:

"قرآن شریف دروغ رایز بمنزله نجاست و رجاست می‌شمارد. بطوری که فرمود:

فَاجِئِبَوْلُّالرَجْسَ مِنَ الْأَوْقَاتِ وَاجْتِبَبْؤُوْقَ اللَّهُ(۱)

نگاه کنید در اینجا دروغ در مقابل بت‌آورده شد و محقق این دروغ نیز بمنزله بی‌برنامه و غیرصبری باشد که یک حکیمی نیست برهمین منوال زیر دروغ نیز باز و تزور تعریض نیست. انتظار دروغ‌گویان بحدی کم می‌شود تا آگاهان راست هم گویند باشند. و دروغ‌گویان به‌والد دروغ‌گویی ما کاهش یابد پس بزودی دور نمی‌شود.

مدتی یک‌ما‌نگاه آنها به راست‌گویی عادت خواهند گرفت."

(ملف‌های گزارش. جلد سوم/صفحه۶۵)

حضور اقدس مسیح موعود علیه السلام می‌فزاید:

"واژگانه حالات طبیعی انسان که خاصه فطرت اوست، راست‌گویی است انسان تا وقتی‌که عضو نفسی انسانی قرار نگیرد او دروغ نمی‌خواهد.

(الف:جبت:۲۱)
گوید. و به گریه‌دندان دروغ در دل حومه‌نگری و انقباض طبع حس می‌کنند. برای این‌که چون دروغگویی کسی بوضوح اثبات شود اویا اویا ناکوش آمده و آنان را نگاه تحقیر می‌کنند. امانت‌ها همین یک حالت طبیعی تنوای به داخل اخلاق شدبلاک کدکان و دیوانه‌های زیستی‌میان‌دندنی بنداین باشد. پس برای انسان تانگه‌ا که از آن اغراض نفسانی جدا نگردد که از استگویی باز می‌داده نمی‌تواند استگویی را گردد. چه انسان از آن‌ها در آن امور راست گوید در چه براش هنچ زیادی واقع نمود و هنگام زیان آوریا مال یا جان خود دروغ را بکار بسته و از استگویی سکوت اختیار کنید پس از کودکان و دیوانه ها‌چه رجحان است؟ آیا دیوانه‌ها و طلقان نزی اینکه راستگویی نمی‌کنند؟ هنچ کس در نهایت نیست که بدون انگزیده خوهر و داخله دروغ‌گوید. پس استگویی که هنگام زیان ترک کرده شود هرگز به اخلاق واقعی داخل نمی‌گردد. راست گوید را سازوارتر محل و موقع آنست که جان، مال و آوریی یک در معرض خطر قرارگیرد. درین باره آموش خداوند اینست: فاجع‌بی‌ها الرجس من الوراق و اجتمعوا قول الزور،(١) ولا يمَثلُ العبد إذا ما دعا،(٢) ولا تكتموا الشهاده،(٣) ومن يكتمها فإن له أم قلبه،(٤) وأذا قلتم فأعدلوا و لوكان ذا قربى،(٥) كونوا فعالين. 

(١)الحج: آیت۲۱ (٢)البقرة: آیت۲۸۳ (٣)البقرة: آیت۲۸۴ (٤)الاعام: آیت۱۴۳
دبیره‌ترجمه‌اش می‌فرماید:

"از پرستش بتان و دروغگویی برخی کند. یعنی دروغ نیز بیقت است که تولک کنده‌ان تا کرکرای راز و سبل عریان مشتاق دست‌آورد. و باز فروشد حیان بگاهی راست خواسته شوید از رفتار اکثرتان کرکد و گواهی راست را پنهان نکنید و هرکه پنهان کند دلش گاه‌ها راست. و چون لب بسخن گناهی فقط همان سخن برزبان آوریدک، سخنی سرگزار راست و امر عادت است ولولان شهادت برکت نزدیکی دهد. برحق واداد استوار باشید. و باید هرگاهی شماره‌ای خداوند خوشنویس که، همان سخن برزبان آوریدک، سخنی سرگزار راست بجان هایتان زیان رسد پا به والدین شما زیان رسد یا سایرندیگان مانا به پسر و غیره. و باید شنمش قوم شمارا در وانگیه راست باز ندارد. مردانی راستگو و زن‌انی راستگو به پاداش برگزیده شودون. ایشان عادت دارد دیگران رانیز برستگوی اندز کنند، ورمحال ها دروغ‌گویان نه نشینند." 

(فلسفه اصول اسلامی - ۱/۳۰۱)
پرهیزگار از زنا

باز در این شرط دوم شرط پرهیزگار از زنا است چنین در این باره خدای تعالی می‌فرماید:

ولی قریب‌الزین‌ی که ان فاجعه و‌سایسیلا (بی اسرافیلی: آیت ۳۳)

یعنی به زنا نزدیک نرودی ویقایی‌این بی‌حیا و بسیر راه‌ه باد است.

حتی این مسایل سایرین روایت می‌کنندک ان‌_third

یکی پند اینست که عفت‌ی یعنی پاک‌شدن و راست‌گرفتی در مقابل زنا و درون‌گرفتی نیکوتروبا مانندی است.

سنن الداری - کتاب الوصیا - باب می‌یادجو بالوصیا من الشهید والکلام)

اجمل‌است که زنا و درون‌گرفتی نفل کراده می‌گردو ازآن‌هم معلوم

می‌گردد که دروی چقدر گناه بزرگیست.

حضرت اقدس مسیح موعود عليه السلام می‌فرماید:

"به زنا نزدیک نرودی، می‌گردد از تقربتی که آن‌ها این خیال‌ه م‌توانند در ترید مسیح، خبر از خاناندیش و قرع‌اين‌گاه باشد، کسی‌که زنا کرده‌ای را به انتهای آن میرساند، را زنا بسیر زشت است یعنی از رسیدن بمقصد مانگ می‌گردو و برای مشگله‌ای آذری شما بسیر، خطرناک است. و کسی‌که ناگ می‌پرشود باید عفت خود را از
طرح دیگر حفظ کنند مثلاً روزه بگیرد یا کم خورده با از توانایی‌های خود کارهایی تن فرسای‌گیرد.

فلسفه اصول اسلامی - روحا نی خزان - جلد ۴، صفحه ۴۴۲)

ایشان فرمودند. حذف کنید از چیزهای که بعلت آنها تاخیل اینهم به دل راه یابید. بعض اوقات در جوانان این حساس نمی‌ماند. تماشا ویلم عادت می‌شود و جنین فیلم‌های تماشا کننده سزاوار تماشا نیست. بسیار دوًن اخلاق است. از این‌ها نیز یا برد هر بردشند اینهم یک نوع زنا است.

چشم چرانی مکنید

سپس ضمن شرط دوم بید ید ناحیه سوم چشم چرانی و به‌هیزی از آن است. این غض بصرگفت می‌شود.

حکیتی است که ابو بهان روایت می‌کند که ایشان عین غزوه همراه بارسول الله ﷺ بود. شی ایشان رسول الله ﷺ را شنیده می‌فرمودند. آتش برای آن دیده حرام است که در راه خدا بیدار ماند و آتش برای آن دیده حرام است که از خشیت خدا اشک می‌پرید.

ابو شریح میگوید که من یکی را اوی راشیم که می‌گفت، آنحضرت ﷺ این هم فرموده بودند که آتش بر آن چشم حرام است که بچای نگاه کرد. بی حرام کرده‌های خدا فرورورود و آتش چشم نیز حرام است که در راه خدا

شکسته شد.

(سنند الداری - کتاب الجهاد - باب في الذي يهدر في سبيل الله)
سپس حديثی است عباده بن صامت رضی الله عنه روایت می‌کند که نبی محمدص می‌گفت مورخان در میان امیران تضعیف معبد دیده‌اند. (رسول ارکند.) فرمودند، چون گفتگو کنید راست گوید چون وعده دیده وفا کنید چون بیشما الامانت گذاشته شوده‌گام طلب بازه‌گید. (باید برند.) نگهدار فروج خود باشید. چشمان فرو خوابانید ودست های خود را در حلیپر از داردید.

حضرت ابوسعید خدری روایت کرد که نبی محمدص فرمودند. از آرامی مجلس سری راه ها بازماندید. بارخ رسانندند. یا رسول اللهص می‌گفت مجلس آرامی سری راه‌های قهره نیست. رسول اللهص فرمودند بی‌از حک راه روایت کنید عرض کردن. حق این حسد؟ ایشانص فرمودند به سلام هریک عابر پاسخ دهد. چشمان فرو خوابانید. کسیکه راه پرسید رهنمایی کنید. به معروفات حکم واژمنکرات کنید.

حضرت مسیح موعود عليه السلام می‌گفتند: قرآن کریم که با مدد می‌دانست قضاها و وضعه‌ای فطرت انسانی برحسب حال تعیین میدهد چه مسکن دوکی یکی انتخاب کرده است. قل لیل‌المؤمنین یک‌نماً از ابصارهم و بحفظ فروهم لذتی از اوکه بگزید.}

النور‌آیت ۳۱
لا يمكنني قراءة النص العربي من الصورة.
"خدااندیشیل بحول خلق احصان باعث عفت نتیجه‌ای آموزش اعلای فرمود
بلهکه، انسان برای یک دامن چپ دست معالجه نیز لطفه است. اینکه
چهلمن خوشگ در اولین برنامه‌های نگهداری گوشان از
صدای نامحرم بزداشتتن. قهره‌ای نامحرم گوش پکند بنود
خود را دور داشتن از انجمدی قربانی‌که بعد آنها رودادن این شکاری
درکنکان آمبد. اگرگناخ نیست پس روزه گرفتن و غیره.

ایشان افزودند:
"دراینی‌جا بازسزار حقیقی همیشین است که احساسات شهوت او
باین موقوع محل ازغلیان بانامی‌سازیا بعیار دیگر دیار مخاطره
شدیدی میشود. ازینو خدااندیشی به ما این تعیین ندادن ما زنان نامحرم را
بلادنگید، ودز نیاگان هایشان نگاه افکنیم وجمال اندار رقاه آنها بیش تها
کمی ماما نگاه یاک ونه تعظیمی بهما داده که مالا از خوانی زنان جوان‌سال گوش
کمی وقصه‌های زیبا بیان نیز توان شنید اما با خیال یاک بشنویم. بلکه
برای ما تأکید رفته است که ما زنان نامحرم ومال زنند آنها را هرگز
نینیم. نبا نگاه یاک ونه با نگاه ناپاک وگوش به خوش آوازی وقصه‌های
زیبا بیان ندهم. نبا خیال یاک ونه با خیال ناپاک. بلکه ماما باید ازدیدن و
شیدن اینه‌مان‌ها به مرداً تنگ‌راشته‌باشیم تا غزیده‌شوم‌چه معین است\nدری در قبیله نگاه گاهی لغزش‌ها پیش می‌آید پس چون خدا ایمان می‌خواهد\nکه دیده‌ها قلب‌ها واکار ما همبه باشد برای اینست که او این تعهد\nبدره اعلائی ارایه فرمود در اینمورد ترددی نیست که بی‌قیدی موجب\nلغش قرار می‌گیرد اگرما پیش این سرگذشت نانه‌ای نرم نهد و باز انتظار\nدشته باشم که به سک برآن نا‌خیل هم نگذرد مادر فرکن‌خود براشتته\nbستم پس خداوندی خواست قوای نفسانی را به انجام این کارهای نهان\nحتی فرصت هم بست‌نیاید و تقریبی پیش نیایید که به انجیزه‌آن خطرات\nبدی بحرکت آید.\n
فلسفه اصول اسلامی - روایات خزائن جلد 2 صفحه ٣٤٤ -٣٤٥)\n
اجتناب از فضقه و فجرور

پاز این شرط دوم حاکی موضوع اجتناب از بِند چهارم بعنی فضقه و\nفجوراست خدا ایمانی در قرآن کریم می‌فرماید:
واعلموا أنَّ فيهم رسول الله لو يطيعكم في غير من الأمر لم تتم و\nلكن الله حَبَّ إليكم الإيمان ورُزِّه في قُلوبك ٰم وارْثِم الكِفر\nوالفسق والحسان أولئك همُ الرآهِدُون (الحجرات آیت ٨)
وبداند رسول خدا درمان شما حضردار اگر او اکثرستان شما بیشتر\nحتیم دچار محن‌شونید - اما خدا ایمان را برای شما محبوب قرار‌داده و
آنحضورٌ فرموند، بمؤمن فحش گفت فسق وباوتالکردن كفرست.
(مسناد أحمد بن حنبل - جلد ۳، صفحه ۴۳۹ - چاب بيروت)

عبد الرحمن بن شبل نقل كرد كه رسول الله ﷺ فرموند كه تجار فجاج
میباشد. رواي میگويد، بعرض رسانده شد با رسول الله ﷺ! آيا تجارت خلال
نکرد؟ رسول الله ﷺ فرموند چرا نه؟ اما چون معامله كند آنها دروغ
میگويند و سوگندها خورده به قیمت افزایش میدهند.
رواي میگیهدرسول الله ﷺ افزورند فاسقان جهني اند- بعرض رسانده
شدياررسول الله ﷺ! فاسق کیستند؟ آنحضور ورموند زنان نیز فاسق هستند.
شخصي بعرض رسانده، با رسول الله ﷺ! آيا مادران خواهران و هم سران ما
پرستند؟ آنحضور ورموند، چرا نه؟ اما چون جزي زی به آنها داده شود
سپاس نمیگویند و جون برآنها آزمایش اندر صبر نمیکنند.
(مسناد أحمد بن حنبل - جلد ۳، صفحه ۴۴۸ - چاب بيروت)
پس این برای تجارتی مورد تفکر است که داد وستاد باشد بسیار شفاف
ویاک باشد. این مورد نیز شرطی از جمله شرایط بیعت است.
حضرت مسیح معنویکاً السلام می‌فرماید:
"بمصداق قرآن اثبات می‌شود باید مجازات قبل از کاری به فاسق داد... این دستورکار خدایعالی است که چون قومی فاسق فاجع‌گردد بر آنها قومی دیگر مسلط می‌نماید..."("ملفوظات، چاپ جدید، جلد دوم، صفحه ۲۵۳)
با زمینه:
"چون اینها درفجور و فرق فراتزاخد رفتگیند و نفرت و هنگام حکم
خدا و شعاع‌الله در آنها پدید شد و دردنا و زیب و زینت آن گشتند، پس
خدایعالی نیز مثل آن‌ها را با استفاده هلاکو و چنگزخانه به نابودی کشاند.
مرقوم است که آن‌ها از آسمان صدا می‌آمد، آن‌ها الهاتَنْ رُفْقُۖ اَلْفَجَنَّ،
القرار فاسق و فاجع‌مان در نگاه خدا از کارفی نزخوارتر و مورد نفرین
است..."("ملفوظات، چاپ جدید، جلد دوم، صفحه ۱۸۹)
سپس زمینه:
"دعا و ظالم فاسق مستجاب نمی‌شود زیرا که اواز خدا پروا و خدا نیز
وی پروا است، پس پری گردن را پروا نکرده و ناخله باشد پس پدرات او
پروا ندارد پس چرا دیگر خدا را باشد..."("الفدر، چاپ جدید، تاریخ ۱۳۸۳، صفحه ۲۸، صفحه ۵۰۴)
ظلم مكيند

شروط دوم عبارت است بعينه: ظلم نخواهد كرد - در قرآن نعم آمد:

فَأَخْلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوْيَهُ لَمْ يَذْهِبْنَ ظَلَمًا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ الْآخِرَةِ

(الزخرف: آيت ۹۹)

ترجمه: پس گروه های از میان خود این ها اختلاف پیدا کردن. پس برای آنها نیک که ستم کردن هلاک از عذاب دردناک باد.

حضرت جابر نقل کرده آنحضرت مولود نیز نظالم روز قیامت بصورت ظلمتی رای رخواد آمد. حرص، بخل و از کینه دوری اشکیدچه حرص، بخل و کینه پیشینان را هلاک کرده این جنبه آنها را به خونریزی آماده کردوانهارا به بحر همیشه می‌درناست. مرتضی بن ترابیک (مسندا أحمد بن حبل - جلد ۷، صفحه ۳۴۳)

همینطور غصب حق کسی نیز ظلم است. حضرت عبدالله بن مسعود روایت میکند که من عرض کردم با رسول الله کدام ظلم برگردد است. پس آنحضرت مولود، برگردن ظلم اینست که کسی از حق برادر خود ملک اراضی تا یک وجب هم غصب کند. در ذروخاک هم از آن ارض که او با ظلم گرفته باشد پس روز قیامت جمله طبقات نیرین آن ملک اراضی بعنوان طوقی برگردتش افکنده شود و عمق خاک اراضی راکدی نمیداند مگر آن هستی که اینآ فریده است.

(مسندا أحمد بن حبل - جلد ۷، صفحه ۳۴۳ - چاپ بيروت )
برخی‌ها حق برادرخواه‌ران و همسایگان خود را عایت نمی‌کنند و هنگام درگیری‌ها امکان را ندارند تصریف خود درآورند و ملک اراضی غصب می‌کنند. آنها با ایمان دقت فکر کنند. پس از احمدی شدن جون ما دست بیاید در داده ایم که حق کسی را بغض نخواهم گرفت، ظلم نخواهیم کرد. اقدام اینگاریم‌مان‌اک است.

حدیثی است بیان‌کنید حضرت ابو‌هریره رضی الله عیه و آنحضرت فرمودند که آیام‌های‌نپذیر که مفس رکه، که نزدیک بهم‌پیوند اثبتر بکرده، از آن‌رسیدگان داده شود و آن‌ها نیست که اگر چنین پیش از این‌جا حق آن‌ها نیک‌هاش پایان یافته آن‌ها گاه‌هاشان به‌دست اورده‌شته و بدن‌پوش او به جایی به‌جام به‌دوز افکنده شود. مفس واقعی اینکس است.

(صحح مسلم - کتاب البرز و الصله - باب تحریم الظلم) اگون دقت فکر کنید. باید هرکه از ما فکر کند. هرکه مرتكب اینکونه کارها می‌شود برای آن‌ها محل ترس است. خدا کند که هیچ‌گاه از ما هیچ‌گاه با اینکونه مفسی بحضور خدا ایلاتی روبرو شود.

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السالم می‌ایستند:
همه جماعت، من که در اینجا حاضوران دارندیا در منزل خود بودبای دارند این وصیت را با دقت گوش فراغتهند که کسانی که به این سلسله داخل شده نسبت آرادت و مرتی بمن دارند، بدين غرض است تا ایشان به علایقین درجه خوش فتایر، نیک بختی و تقوی بر برسند و هیچ فلک شوربندکاری را نتوانند نزدیان رسید. ایشان نمای خرچنگه به جماعت را مقیم باشند. ایشان دروغ نگونند. ایشان بکنی با زبان ایبدی نرسانند. ایشان مرتب که حالشان و تغییرات خیال نابکاری، ظلم و فساد و غنیته گری را به دل راه ندهند، الغر در اثره معاصی، جرائم، تکذیبها، ناکامیها، جمله خواسته های نفسی و حركات بیداری مشتبه باشدند و خداونالی را بندگان پاکدل، می‌شود فلسفه را از هر طرف را یاد دهم. که خادم را از هر عظیم تا آبیک، فساد انگیز و حیاتی بازدارند و مازناد آنگه خرچنگه رابه‌نیات ائتلاف جامعه ودست ازظم، تجاوز گری، رشوه، ائتلاف حقوق و حمایت بیجای، بازدارند و در هرحال مثالی وادی آنام یا آدم و نفت دارد او پی بند احکام خداونالی نیست ... و هی حمایت مردم نمایش نمی‌کند و یا ظالم طبع، مزاج‌آشیر و آدم بیدکاری است نیا ایشان که کسی چه را با او تعقل بیعت و ارادته است نسبت به او با ادامه عادت بدگیری ناصواب و بی وجو، زبان درازی، ندای زبانی، پهنان گویی و افترا درصد گول زدن به
بندگان خدایی عالی براید آنگاه بر شما الزام آور خواهد بود که آن بدين را از ميان خود دور کنيد و ازصين بشرکه خطتناك است پرهیز ورزید و باید درصد زیان بشری متمسک بهچ کدام کيش و مال و گروهي برئیانيد و هرکي را برانت ناصح باشد و باید شروع بهپيش خاها و مفسدآ و پبدکاران را به هم نشین هم راه نباشند و نه در منازل شما مسکن كنند مباداگاهي مورد لعفر شما قرارگرته باشند.

بهبدين سياق افزودند:

"این امور وشرائطی است که ازبدایت گفتهم میایم - بهرثک فرجامعت من الزام است که به انبهمه وصایاهن ازیان باشد و درممالش شماهیج مشغله ناباکی، تمسخر وشوقی ناباید باشد و برزمن بعنوان نیک دل پاک طبع میان خیال گام نهخد وخطردار تت که هریک شر مورد مقابله نیست.

بناپرین لازم است که بیشتر اوقات را عفو وچشم پوشی عادت کرده و از صبر وبرداری کارگردهن وبرکي از طریق ناجایز حمله نبريد واحساسات نفسانی را رام کنید وچنانچه به مباحث پردازید یا فتنه لأمه بکنید با کلماتی نرم وطرقی مهج پرترانجام دهید وایرگلکی بچه رفتار کند پس سلام گفتنه از اینکونه مجلس زودتر بخاسته وبروید - اگر شما آزاریده و فحش داده شود ودرشور شما کمیتی ناسازگرته شود هوس داشته باشید تا معارضه شما سفاهت در مقابل سفاهت نباشد و الا اگنا نیز مانا به آنها به شمار آورده شود. خداانالی دوستداره شمارا جمعت تشکیل دهد که شما
خیانت مکنید

سپس خداوند قیامتی درباره خیانت می‌گوید:

ولات‌تالاب عین‌الذین يختیانون أنفسهم - لنَّالله لَ يُجِبُ مِنْ غَانَمَ

خُوَارَانِی‌هاَم (النساء آیت 108)

و مستی‌ز از آن‌ها که بنفوس خود خیانت کند. پیشان‌ها سخت خیانت کنندی گاه‌ی دیگر رادوست ندارد.

در حديثی نقل است از حضرت ابوهیه رضی الله عنه که رسول الله ﷺ فرمودند، کسی که خیانت کند به شما امانت سپارد اما شما را نپذیرد دهید و با آن کس نیز هرگز با خیانت رفتار نکنید که به شما با خیانت رفتار
كرده باشدً

(سنی بناءود. کتاب البيوع. باب في الرجول بأخذ حقه)

حضرت أقدس حضرت مسیح موعود عليه السلام میفرماید:

"قسم دوم از جمله اقسام ترك شرح خاتمة اکثر قد آنرا آمانند و دیانت میگویند. به دلیل برکات کمی با شرکت بیننی در کشف داستان و به آزادی او راضی نشدن. پس باید دوست بودگان و آمانت حالت انجمال حالات طبیعی انسان است. بهمین دلیل بچه شیر خواری نیز که از روی کم سالی خود به سادگی طبیعی خود قرار دارد و هم به‌عنف خود سانی هنوز خویه به عادات بد نگرفته است که نفرات چیز بیگانه ای می‌دارند تا به ارتضاع شیرا رزنه بیگانه نیز به مشکل میگراید..."

(فلسفه حاول اسلامی - روحانی خزانی. جلد 1. صفحه ۴۴۴)

تحرر زاد فساد

سبب درباره فساد خداوندی میفرماید:

"وَأَنتُ فِي مَا أَنْتَ مِنْ اللَّهِ الْدَارِ الْأَخِرَةِ وَلَا تَنْسَ نَصْبِكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَآ أَحْسَنْ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَغْفِرْ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُجْبِرُ الْمُعْلِمَيْنَ. (القصص: آیه ۸۷)

و هرچه خداوند داده است، مسئولیت آن آرزوه به کسی می‌آورد، اگر داشته باش و دردنه نیز از بهره معین خود ندیده نگیر و باحسن عمل رفتارکن..."
هدایت که خدا به تو با حسن عمل رفتار کرد و بر زمین خواهان فساد می‌باشد، برای خدا فساد کاران را دوست ندارد.

حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت میکند که رسول الله ﷺ فرمودند که جنگ، بر روی نقضه است. یک آنکه رضای رضا جوی خدا از روز اطاعت امام انجام داده می‌شود، آنکه اموال مطروح خود را در خدا اتفاق می‌کند و برای همسفر خود آسایش مهیا کرده و از فساد اجتناب می‌وزند و خفقت و برخاست آن‌که سرسر مستوجب پدیده نیکوی است و پدیده آن‌که است که از روزی تفتخار وربایی به‌اشتهار نقش‌های شیامت خود می‌چیند. آن‌که امام را نافرمانی کرده و بر زمین فساد می‌گسترند. پس شخصی این‌گونه شخصی فوق را هم پایه شده بر نیکوی‌د. (سنن ابن داوود کتاب الجهاد باب فی حمیم بغير ویلنسس الدّنیا)

حضرت اسماء بنت زری، روایت میکند که نبی ﷺ فرمودند، آین من بشما از میان شما درباره بهترین استخاره وزن صاحبی بیشتر، دعوت رسانند، چرا که یا رسول الله ﷺ حتماً ابداع‌می‌کند. سپس رسول الله ﷺ فرمودند، چون ایشان خوش منظری بینند مشغول به ذرای انسان، سپس فرمودند، آین من به شما نسبت به شریر ممنون مردم آگاه نکنیم، شریر تیره مردم کسی اندکه بغض غایب در حال حركت می‌باشند، بین دولت نفاق ایجاد می‌کنند و درکورت فرمان‌داران این آزو دارند که ایشان میثلاً به‌ناه گردند. (سنن محمد بن حمله کتاب ۷ صفحه ۱۰۰۰)
"شما باید افرادی که شما را بمجرد بیدیعت ترک کرده و از شما فاصله می‌گیرند شما را تمایل داده‌ای نداشته باشند. البته در حقشان به دعای غایبانه بردازید تا خدا به آنها نیز آن بصیرت ومعرفت عطا کند که افزش خودشماه‌اده است. خشونت‌الونه پاک خود ونیکوکوردی ثابت نشانه‌های شماره خوی پیش‌گرفته ای و بسیاری که مبن یاده‌ام ماندگر این اشکالبازاردی‌ریا بر انتش بی‌نظر و آشوب حذر کرده با شنیدن دشمن‌ها شکی‌بایی برگرداند و بیدر را جواب با خویی دهید‌و اگر کسی دست زدن به آشوب‌گری آماده شود پس بهترینست که شما با آن‌انجامگیرید و بانزی جواب دهید‌... وقتی من می‌شنوم که فلان کس از این جمعت باکسی درگیر شد و این طریق را از هر گودستن دارد و خداوندی نیز نمیخواهد تا جمعتی که دردناگوی قرار خواهد گرفت آن مسیر را پیش‌گیر که راه ورگ نیست - بلکه من به شما روشن می‌گویم که خداوندی این امر را احتمال مورد تأیید قرار می‌دهد که اگر به عنوان عضوی این جمعت از صبر و برداری کارنماگری پس اور باید بداند که در این جمعت داخل نیست. نهایت کار ایجاد و جوشن درست و توان این توان شدکه مرافع‌های زشت داده می‌شد و پس این جریان را به خدا سپارد... شما با شنیدن این دشمن‌ها فاصله‌گیری از صبر و تحمل کارگیری‌د."

(ملف‌وپات. چاب جدید. جلد چهارم. صفحه 157)
طرق باقون را تارک کنید

سپس در این شرط دوم تهدید در این مورد نیز است که از طریق سرکشی
دوری خواهند نمود. حضور اقدام مسیحی موعود علیه السلام می‌گوید:
"وقالوهم حتى لا تكون فتنة و يكن الْذِين يَبْلِغون اللَّهَ يعني با آنها آن
قدعمارضه که سرکشی آنها در همراهی دو دین دور به وحوش و حکومت
دین الله حاکم کرده و از فرود.قل قل فیه کیم و صنف عن سَبْطِ الله و
السجد الحرام و الخراج أهلیه منه أكبر عدن الله و
الفیتیه أكبر من القتل ولا يزالون يقاتلونكم حتى يريدون عن دیگم
إین استعدوا ـ قتال در شهر حرام گاه است اما از راه خدا باز داشت وکر
پیشه کردن و بندگان نیکیام‌ها ایفا عالی را از مسجد الحرام بیرون کردن گام به سبار
بزرگ است و سرکشی راگراندن پهی مدرن خلا انقلان فرات از قتل استـ" (جهنگ مقدس - روحانی خرائی - جلد 7 - صفحه 120)

فرمودند: چون من میهیم امرورها برخی مردم جاهل و شریر اکثر از
هندوها و شماری از مسلمانان در نشانه مشاهده با دولت حرکات ایران
می‌باشدکه بیش سرکشی بمشام میرسد. بلکه مرا به شک می‌نمایند که
گام در طبایع آنها بنا بر تبید خواهند آمد. لذا مان به افراد جامعت

(1) الیمانه: آیت 194 (2) الیمانه: آیت 218
خود مقيم در نقاط گویاگون پنجاب و هندوستان که عدد ایشان بفضل خدا تعلیم به صدها هزار نفر رسیده است به‌نیت تأکید نصیحت می‌نماییم که این آموزش می‌باید داشته باشند که از قرب ۲۲ سال به‌واسطه تقریرات و تحریرات مربوط دردهن ایشان می‌سپرده‌ام. بعنوان اینکه این دولت را فرامینداری بعد از آن دوست محسن ماست. پس بی‌رادیشته و نیک بی‌دادن به‌بختیکه آنکه در جمع‌آوری می‌تواند بماندکه درقابل این دولت درد افزایشی پی‌دار و سخت این نزدیک ببدنات است که با‌واسطه دولتی که ما از چنگی ستمگران نجات داده‌می‌شویم و جماعت نیرسایه‌آن رشد می‌نماید از متن گذاری‌آن ما سیاس گذاری‌نامه‌ی خدا تعلیمی در قرار شریف می‌فرماید. هم جزء الاحسان‌ی ایانی‌الاحسان یعنی احسان را عوض احسان است و در‌هدیت شریف نهایی نقل است آخر سپاس به انسان نمی‌گوید او به‌خدا نه سپاس از نمی‌گوید. دراین‌دوره تعقل کی‌چنان‌چه از‌بین‌سایه‌ای دولت پی‌رون رود شماراچی‌انگیه است‌نام از آن کشور تام‌آریده، شما را در پی‌نام خود‌گیرد. هریک سلطنت اسلامی بر‌شما دندان و دارد که دم‌شنا شنا کنید. آکنون تعمید کرده‌ایگونه معتقدات بی‌مورد که بکه مهدی خون‌دار آمده و پادشاهان مسیحی را‌خواهد‌گرفت این امورم‌نمانتقی جعلیات است که براثر آنهای قلب‌قلوب مالک‌مان‌مسیح و سفت شده و کسانی با‌این معتقدات
مغلوب امیال نفسانی مشوید
سپس در همه شرط دوم توجه به دینی جلب یا میشود که هنگام امیال نفسانی مغلوب آنها نشود. حضرت‌الاقد مسیح موعود علیه السلام می‌فهماید:

"وجود روحانی را در جهت چهارم آنست که خداوندی فرود و همیشه هم فرود و همیشه هم فرودی در این آیه کریمه آورده است: وَ أَلَّذِينَ هُمُ الْفَرْوجُونَ (۲) مومن باعث از درجه سوم کسی ایند که خویشتن را از امیال نفسانی وشهوتهای مصنوعه باز می‌دارند. این مرحله بالاتر از درجه سوم بی‌کلامت است که مومن بپرده سوم با بی‌مال را که نزد نفس شیب محسوب وگرانها است در راه خدا افون می‌کند اما مومن بپرده جهان آن چیز را درآمده خدا تار می‌کند که محبت و آگهیات از اموال است یعنی شهرت نفسانی. زیرا انسان را

(۱) الی‌مومون؛ آیت؟
به شهود نفسانی چندان دوستی است که به کام جستن آنها اموال محبوب خودرا انتخاب میکند و هزاراها واحد پول را به کام جستن آنها بپردازد و اموال را بمنظر نیل به آن شهود چیزی نمی‌دادند. چنان که دیده می‌شود، گسانی نجس طبع و بخیبل که باعث سخت بخ خاضره‌دهان تا کوچکترین وارد پول به یکی حاضر هم گرددن، وی کام جامه نیستند، در اثر جوشش نفسانی هزارها واحد پول به زنان فاحشه داده و خانه‌های خود را ویران می‌سازند و سپس معلوم شد طغیان شهودات چنین تند و چنین است که نجاست مانا به بخل را نیز با مد خود می‌برد و رپیدی است که به نسبت این قوه ایمانی که باعث آن بخل زدوده و انسان اموال محبوب خود را برای خدا ندا می‌دهد، آن قوه ایمانی که انسان باعث آن از طغیان امیال نفسانی فاصله می‌کرده‌هایت بالادست، در معارضه با مشتژی‌ها نهایت سخت و دیرپا است. چه کارش اینست تا از هدایت مانابه نفس امره رازبرای خوده می‌کند. باری بخل راه می‌توان در چوشش به کام گرفتن شهودات نفسانی و هم‌هنگام ریاء و نمود، نزدیک‌ترند، اما طغیانی که با چیزگی شهود نفسانی پدید می‌شود این طغیان اندکر نهایت شدید و دیرپایست که پهجویان بجز ترحم خداونده دورنمای شود و نظریه استخوان از جمله اعضاء بدن نهایت سخت و عمر نیز بیشتر از این طغیان، نیز بیسار سخت و عمر نیز دراز دارد تا چنین دشمن را تادیر معارضه کرده لی کند و آنهم بارحم خداوندی.
زيرااطغبان شهوات نفسيات طفانية حينذ هولنداك وبرآشوب است كه
تنوان بجز ترحيم ويزه حضرته احديت دور شد، سهمن دليل حضرت
يوفد نادر قطنبد و ما ناملي نعيبه ان النفس ضامره ببسوى
إنعام رجيم زبي (4). نَفَس رامبرانمیکرمان. نَفَس امرکنده به بدی درجه
نهایت است ورهانی ازحمله این غير ممكن است مگه كه خدا ترحيم
فرماید. بطوریکه در این آيت جمله إنما رجيم زبي است. ضمن ذكر
طوفان نوح نيزکلماتی مشابه اينست. زیرا در آنها خدا ایتالی میفرماید: كا
عاصم الیوم من امر الله إن من رجيم (6) پس این اشاره است به‌دینسو
كه این طوفان شهوت نفسيات از روی عظمت و هيبد خود مشابه طوفان
نوح میباشد."

(براهین احمدی) - جویندت، روشنای خزانه - جلد 20 صفحه 541-542)

حاصل سخن اینکه فرموه است، شهوت همواره جیره شدن بر
شماخواند کوشید. اما شما همیشه از اینها برحذر باشید. با استفاده
ترحیم خدا ایتالی از اینها حذر کنید. در عصر حاضر در هاچی به فراوانی باز
است. پس ادعیه. انتبه به الله وطلب استعانه ترحیم اوبه نسبت مامضی
نیاز بیشتری دارد.

آلا يدود الذين الاحلس، والذين اتخذوا من دووته اواليما نعبدهم

(2) هود، آیت 44
هنگام که هر شاهدی که برای مسایل همسان برای دانستن در مورد یک اتفاق می‌داند باید مشاوره کند که این شورای منفی است که دانشمندان به فکری در دانستن می‌رسند. در این عقد نظریه مبنی می‌باشد که از جای‌های دیگری می‌تواند به هر وسیله متفق شده‌ای که این کتاب اشکال نمایشی در دانستن را به راحتی کنید و فکر می‌کنید. در این شرایط، از هر چه‌گونه باور تا منجر به نتیجه در کنکتر خودخواهگی گردد، نتیجه گرفت که اگر از هر چه‌گونه باور تا منجر به نتیجه در کنکتر خودخواهگی گردد، برآورد و گذاری کرد که این شورا به وسیله دانستن در دانستن نمی‌تواند به هر چه‌گونه باور تا منجر به نتیجه در کنکتر خودخواهگی گردد.
اینها آن مبادی سلسله من اندکه این سلسله را به منزله ذهن امتیازی قرار دارند. آنگونه بشردوستی و ترک ایندیگ به خلاق و ترک مخالفت با حکم، را که این سلسله با میهن، در سایر مسلمانان وجود ندارد. اصول آنها از روی اشتباهات بیشماری خود بطرز دیگری است که به شرح آن حاجت نمیافتد ولی موقع نیز در خورآن نپیست.

(ضمیمه تربیت القلوب، روحاک خرائین، جلد د، صفحه ۲۴۵۲۵۷)
شرط سوم بيعت

"اینkeh نمازپنجگانه را لغو قرارگرفته برای فرمان خدا و رسول بجای خواهد آورد وتا بگایت توان به خواندن نماز تهجد و فرستادن درود بر نبی کرم خود، هر روز برای خواستن بخشش گناهان خود و استغفار مداومت خواهد نمود.

و با محبت قلب احسانات خدا واقعی را با حافظ آورده تحمید و

تمجيد اورا ورد هرزته خود قرارخواهد داد.

نمازپنجگانه را انتزام دهید

سخنان که در این شرط مورد بیان قرار گرفته میان آنها رضی یک همین است که نمازپنجگانه طبق فرمان خدا و رسول بلانطلبل اداخواهد نمود. فرمان خدا و رسول است برای مرد وزن هردو صرف و برای آن پچگان که به ده سالگی رسیده اندکه نماز را بر وقت ادا کنند برای مردان فرمانست که به ادای نماز با جمعت اهتمام نمایند. مساجد را بروید، آنها را رونق دهید. فضل اوراتلاش کنید. نماز پنجگانه هرگز مورد تخفیف نیست. فقط درحین مسافرت‌های در حال بیماری یا بصورت جمع و قصر تخفیف چند موجوداست و اگر بیماری بصورت نرفته به مسجد تخفیف است آنگاه از این امور تقدیر نمی‌کرد که نماز با جمعت پخش بر اهمیت
لا أكون من برخى من مقتبطات رأب، مريد، به أهمية ابن دزمان ممين. أمامٍ دارم عرض كم انيكه تربعت كندة بأبيد خود عريزي كذائبة ماماتس نوو خيوتش ياقريوش كه ميسانيني، أمال باكما حكم، روشن قران رايروز ينزيمنامانى؛ مركه على به نفس خود، اندركره است. خيوتشن يارزياوي كيد. خوختان اميان نظر كيد. أرغما خود به نفس خود اميان نظر را مصلحت ديده باشي انقلاب عظيمى ميتوان بياى.

خدايعالى قران شريف مسير ميفراميد:

وأييم بالأصلعة وأيويل الزكوة وأطيغوا الرسول لعلم ترحمنوّ (الثور أيت) ونماز ريابداريد ورتكات هريازديد ورب سول را اطاعت كيد تا بر شما ترحم كده شود.

سبيس در سوره طه أيت دو أست: إنّي أتى الله ER إنا أتاعبدي و أقيم الصيّوة لزكرم يقبى تها منها خذا. بجز من معبدي نيسست. تس مرا عبادت كيد وبراي ذكر من نماز بيا داريد.

بدين منوال قران بارها احكام نسبت بنماز امام دو أست حديثي ارهان ميدهم. حضرت جاير بيان ميكد كم من آنحضرت. را شتيدم كه ميفرمودى: ترك نماز أمامان را زد شرك وكر مبهرد. (مسلم كتاب الاستان. باب بيان إطلاق اسم الكفر على من ترك الصلوة)

آنحضرت. فمودن: خنكر جشمارة من نماز أست.

(سنن النساء - كتاب عشرة النساء. باب حب النساء)
حضرت ابوهیریه نقل کند، آنحضرت فرمودند: روزگارتم اول چیزیکه به آن از بندگان حساب گرفته شود، نماز آمیزت، آراین حساب صواب در آرامد اوکامبیا شده و نجات یافت، آراین حساب ناصواب در آمداوناکام شده و خسارت کشید، اگر در فرض هایش کسی واقع شد پس خدایعالی خواهد فرمود. بیننده من برخی نواقل نیز دارد و اگر نواقل باشند آن کسی فراشی باید نواقل جرذ شود، بهمین ترتیب به دیگر اعماله نیز رسیدگی شده و دومرده آنها بررسی خواهد شد.

(سند ترمیمی کتاب الصلو، باب اول مأجوب به العبد) سپس در حديث میایید: حضرت ابوهیریه بیان میکند که ممکن است حضرت را شنیدم که میفرمودند: ای امامم باداتکه آرم درکسی نهیر جاری است و او روزی چهار بار در آن غسل آوردیا، ای کافئ، قبیله بدهش خواهد مانندی؟ صحابه به عرض رساندن رسول الله، هیچ کمکی نخواهد ماندود، ایشان فرمودند: نماز پنجریه نیز مثل همین است، خدایعالی به وسیله اینها اگاهان را باخشیده و عیوبا را دور مسیاد.

(صحيح بخاری. کتاب مواقيت الصلو، باب الصلو الخمس کفارة للمت로서) حضرت اقدس مسیح موعود عليه السلام میفرماید:

“نماز بخوانید، نماز بخوانید که آن کلید جمله سعادت هایست...”

(ازالله اوهام، صفحه 269، جلد اول، روحانی خزانه، جلد 3، صفحه 945)

حضرت میافزاوند، نماز را مغز و روح نیز هم دعا است:

(ایام الصلح، روحانی خزانه، جلد 14، صفحه 245)
ایشان می‌فرایند: "ای کسانی که خود را جمعیت من قلمداد می‌کنید، شما بفکر آنها جمعیت من قلمداد نمی‌کنید. در راه های تقوی بهربه‌گی، پس نماز‌های پنج‌گانه خود را بان خوی و حضوری کمی، شما خودتانی را مسیح‌نیست و روزه‌های خود را با اصناف باطن تمام وکمال بگیرید و هرکدام که سیاوار زکات است، زکات دهد و برآینه حکم فرض است و قیزی مانع نیست احیج بجا آورد. نیکی را بنی آیت‌وشی و پیریش آن انجام داده و بیدی را با بیزاری تکید کنید - محقق‌کنید بدانید هیچ کرداری که عاری از تقوی است به خدا نتوان رسیده‌هد نیکی را پیشه تقوی است کرداری که در آن این ریشه تلف نشود آن کردانی ضعع نگردد."

(کتیبه نوح-روحانی خوانان-جلد 19-صفحه 19)

ایشان می‌فرایند: "نماز‌چیست؟ آن دعاست که باتسیح، تحدث، تقدیس، استغفار، درود از روی تضرع خوانیده می‌شود، پس چون دعاکنید مانند بی‌خبر‌هدارندی که خودفرم به کلمات عربی مقیدنامیده نماز‌ها استغفار آنها همه فقط رسوم اند که حقانیت با آنها هرگز همراه نیست. اما شما چون به نماز آمید بعلاوه قرآن که کلام خدای است و بعلاوه آن ادعیه ادعیه مانند که کلام رسول است در دیگر ادعیه عمومی خود کلماتی با تضرع همان در زبان خود ادکیدتبار قلوبتان نیز کم تاثیر مؤثر ویژه قرار گیرد."

(کتیبه نوح-روحانی خوانان-جلد 19-صفحه 28)
سپس ایشان فرمودند: "نماز چیزیست که با استفاده آن آسمان برانسان فرود می‌آید. حق گزارنماز خیال کندکه می‌رود و روی او گذشت بر آستانه خدا به روی می‌افتد...... خانه‌که در آن آن نماز آنانه هرگز نابود نشود. در حديث شریف است، اگر نماز در زمان نوح بود، آن قوم هرگز نابود نمی‌شد. برای انسان هم حق مشروط است، هم روزه مشروط است، هم زکوئ مشروط است، اما نماز مشروط نیست. همه در سال بکار اند. و حکم برای آن‌ها که در زمان نوح بود، آن نماز تمام و کمال نباید آنگا، آن براکت هم نیست که از آن بحاج می‌یابد و اینگونه بیعت هیچ سودی خواهد‌آمد." (ملف‌ها. چاب جدید. جلد سوم - صفحه 277)

حضرت اقدس مسیح موعود عليه السلام می‌فرماید: "نماز هرکس مسلمان را به‌فض است. در حديث شریف آمده که قومی نزد آن‌ها آرورده و بر خود رساندند که یا رسول الله، نماز برای مامعاف داشته شود چه معلوم نماید و بعلت مواریم به جامه‌های ما مورد استفاده است و هم می‌فرماید این‌ها فرمودند، ببینید! اگر نماز نیست دیگر چیست؟ آن دین چیست که در آن نماز نیست. نماز چیست؟ همین که عجزوشی و ناواتیهای خود را در پیش گذاشدا خداوند کردن و برای خودشها از او بحاج روانی درخواستن. گاهی به‌جهت بجا‌آوری عظیم و احکام او دست بسته می‌پردازند و گاهی با
مذله و فروتیت با کمال فراورش اوبسجید جفتان، حادثه خواد رازاو جستنمنز همین است گاهی منا به سالی از آن مسئول سناش کردند که تواینگونه ای توآنگونه ای بی اظهار عظمت و جلال او رحمت او را به جنبش در آوردن، سپس ازا در خواست کردن پس دینی که در آن اینطور نیست آن چه دینی است؛

افنان هرآن محتجا است یاد برای راه های خوشوندی او مرتب در خواست کندوازا خویاها فضل او باشد دوچرا با توافق او جزیی توان انجام داد خدایامارا توافق ببخش تاما از آن توایش و برضا توان ازایده و ترسابودن از او واشتغال قلب تهها به یدا او را تام نماز و همین دین است;

سپس کسکه میخواهد تا از نمزا راحت و فراغت داده شود او چه کاری فروتنارخیواتان انجامداد همان خوردوش و همچون حیوانا خفقت این هرگز دین نیست این سیرت کفار است. بلکه اصلاح دمی غافل دمی کافیر راست و صحیح میافتد.

(الحكم، جلد 7، تاریخ 31 مارس 1937، صفحه 89)

دوق در نماز چطوبر حاصل آید در اینمور حضرت مسیح موعود علیه السلام میفرماید: "خدا با تورمی میپیش که من چقدرکور نابیای ام ومن فعال درگونه مرده ام. من میهمان چندی بعد مرا صدا آمده و بنیو تو باز خوایم گشت."
آگاه کسی قادر بر تنها یافتن من نتوان شد. اما دلم کورونا شناسایی است.

تعدادی شعله نوری برای نازل کن تایید واشتیاق تودرا این شکوفایی یابد.

فضل کن تا من نابینای برنخیم و ملحم به کوران شومن.

چون کسی دعایتگونه ای را خوانده و بآن مداومت کند، اگر بیانی کمیک وقت
براو آگاهه کامل شود که درهای این نماز چیزی براو از آسمان
فرآید که وقت اگزهایعهد بود.

(ملفظات، چهار جدید، جلد دوم صفحه ۱۱۲)

نماز تهجید را التزام دهید

سپس شرط سوم اینست که نماز تهجید خوانند شود.

خدایعالی میفمرماید:

و هم این الیل فتحجید یه، تلاّفّه لکه عسی این یعّرکه ربعک مقام

مَحَمُودَه.

(بین اسیرائیل: آیت ۸)

ودرال شبل با این (قرآن) تهجید بخوان، این برای توهیمون نفل خواهد

بود. نزدیک است پروردگارت تورای برقامی ستویده برگزیده.

حضرت بالان گفت، اینحضرت یک فرمودند، شما باید تهجید را التزام

دهید چه این طریق صالحین سالف بود و طریق قربت هلی است. این

عادت از گاهان بازداشتی؛ بدهیای راخاشه داده و از امراض بدی حفظ

میماند.

(سنین ترمذی، کتاب الدعوت، باب در دعاء النبی(ص))
آفرادی بسیار برای دعا مینویسند. ایشان خود نیز براین طریق عمل کنند که شاهد بنزول پاران افضل خداانی خواهندشد.

حضورت ابوهریزه بیان کند که یکبار آنحضرت حضرت فرمودند، خداً

تعلی میفرماید آنکه به دوست من دشمنی کرد من با اعلام جنگ می‌نماید - بنده‌من قربت را اُن‌کردی با استفاده آن چیز‌میتواند بستانده که مورد پن‌ند من است و من باید قرار داده ام آن‌کرد با استفاده چیز دیگری نمیتواند بستاند و بنده‌من با نواخت نزدیک می‌شود، آنها که من با او محبت کردن می‌گیرم - و وقتیکه من او بدوستی برگزین اگاه گوشش می‌شود، آن‌چه ام‌میشوند، شماش می‌شوم با آن‌چه ام‌میبینند - دستاانش می‌شوم با آن‌چه ام‌میگیرد - باهاش می‌شوم با آن‌چه ام‌حرکت می‌کند -
ملفوفات - جلد جديد - جلد دوم - صفحة (182)

حضرت مسیح موعود عليه السلام میفرماید:
"سبحان رازی، و دعا کیفی که خداوند شما را به آن می‌دارد... صاحب‌نیز بدرج از آنحضرت ترتیب یافته تا قبل ایشان چه بودند؟ مانده تحمکاری به‌درگ بوتند. سپس آنحضرت آبیاری کردند. ایشان درحق آنها عناها کردند. تخم درست وزن و زیویت و یاد به واقعیت دنیا خوب بر آمد. پدیدگونه که آنحضرت راه میفرماید ایشان نیز همسان راه میفرماید. ایشان شب‌هایی می‌پذیرفتند و هم‌بستر نمی‌ماندند. هم‌بستر و نیک می‌کردند. ضعف ها تک کند و گفتار و کار کردند و برای گروه‌هایی خدا مزبور کردند.

درود فرستادن بر آنحضرت می‌آمده می‌نمایید
در ضمن سرنه بیست و دومین سال به فرستادن درود بر آن حضرت کوشش کردی خواهان داشت. در اینمورد استوار شویده‌نیامد. راجعبة ایشان خداوند درقرآن کلمه می‌فرماید:

"ین الله وملیکه، یصِلُون عَلَیْهَا الْبَنیَّةَا الَّذِينَ آمَنُواْ عَلَیْهَا وسلیمَا اَلسَّلیمَا..." (الاحزاب: آیه ۱۷۵)
يقيأختا وفريشتنا وأبرنينا رحمت ميفرستند-د كسانیكه ایمان آورده

اىد شما نيزر اودرود وخوب سلام بفرسید-د

مورى است از حضرت عبدالله بن عمرىن العاص که شنید
حضرت نی كریم۲۶۴ راک ميفرسيودن وقيق شما مؤذن را بانگ ناماز کرد
بشتويشمان‌ى هم‌ان‌کشورت تكرار‌کردي که او مي‌گويد- باز درود برفـرستد- آنگه برمن درود خواند خدايينلى براوى برادر رحومت فرماید-
پس فرسيودن بطلبی برای من ازخدایتلى وسیله‌ه که رتبه ايست ازمراتب
بهشت ويبک ازينگدان خداواهد رسيدواميد وارم که آن من خواهم بود
وهركه ازخدآ براى من وسيله‌ى خواست شفاعت درحقش حالى گردد...
(صحيح مسلم كتاب الصلاة باب الن قول المؤذن ممن سمعه ثم يبلى على النبي )...-
پس همسه باید این امر را مدت نظردايته باشند که بمنظورنيل به خوش
نودی خدايانلى بيه وصال خذا وبرای اجابت ادعيه خود در بارگه خدا،
الزام آوراست که مان‌حضرت را واسطة برگینه وواسطة نیکوتراى
ایبتکار بهوانىکه در احادیث مذكور است وحضرت مسیح موعود عليه
السلام نيز فرمودند همین است که درود شريف بايد بفرسوى خوانند:

الله‌ام صلى عى محمد وعلى آل محمد كمى صلیت عى ابراهيم وعلى آل ابراهيم
إنكى حمیمنه مرحینه- الله‌ام بارک عى محمد وعلى آل محمد كمى باركت عى
ابراهيم وعلى آل ابراهيم إنكى حمیمنه مرحینه-

روایت است از حضرت عامرين ردشير رضى الله عنه كه آنحضرت
فرسوى هم مسلمانى كه برمن درود ميفرستد تا وقتیکه اوفرسدان درود
برمن ادامه می‌دهد تا آنه‌گاه فرشتگان براودرود همی فرستند. آگون‌چه
در آن بکاهد و چگرآن بی‌افزاید.

حضرت عمرین خطاب رضی الله عنه میفرماید که دعا در اواسط
زمان و آسان معلق می‌بایست و تاوقتیکه تو درد بپیچم‌خود
نفرسته‌هیچ یک بخش آن ( برای فراپیش شدن بحضور خدا‌تعاونی ) با
نام‌برورد.

سنن‌ترمذی۲. کتاب الوتر، باب ماجاه بیف ضلع الصلوة على النبي
روایی است از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه كه رسول
الله ﷺ فرمودند: روزی با پیشین از جمله مردمان نزدیک‌ترین من آنکه باشد
که از میان آنها بی‌رمی فرستند درد بی‌شیراز‌همرخواید بود.

سنن‌ترمذی۲. کتاب الوتر، باب ماجاه بیف ضلع الصلوة على النبي
حضرت اقدس مسعود علیه السلام تجربه شخص
خود را در این کلمات عنوان میفرماید:

"یک بار چنین اتفاق افتاد که نسبت به خواندن درود شریف بعین در
فرستادن درود بی‌احترامیت ﷺ تازمان مراپسیار استبدارک مانند چه‌زین
داشتی که راه‌های خدا‌تعاونی نهایت دقیق و بجز واسطه نی‌کریم‌نتوان
حاصل آمد. بعنوان‌که ندش‌نیز میفرماید: و آب‌جو ای‌الهی الی‌الوسلامه آن‌گه
پس از مدتی من در حال مکاشفه دیدن که دوست‌اپیجعی آب رسان آمدن‌د.

60
یک آزار درونی و دومی آزار بیرونی به خانه من شدن و بردوش هاییان
مشکل های نورالست و میغوند: همین بدلیل صلیب‌علی جمعه،

(حقیقت‌الوی) حاشیه صفحه ۱۲۳، رویان خزانه. جلد ۲۲، صفحه ۳۱۳ حاشیه)
یعنی این بروز در افزایش آن درود است که تبر احمد فرستاده بوده،
حضرت مسیح موعود علیه السلام میرزاید:

بسطام درودشريف - من میپنیم که ویلیا خدائی‌عالی به شکل نوری
شگفت اندیش‌می‌آورد وannelیسیی رفته وی‌نارسیده درسینه آنحضرت
جذب میشوندا و آنان نابیران آمد و آنها را مجاراهای بیمار میشود وی‌ند
سهم متشابه به‌ردق‌اری میسنند. باری هیچ نوع فیض بدوز وساطت
انحضرت به دیگران نونوanned درود شريف چیست؟ آن عرش
رسول الله را تکان دادن که از آن مجاراهای نور منشوب میشوند. کس
که دوست دارد فیض و فضل خدائی‌عالی راکسب نماید بر اولام است
که اورودوشريف بهترت درخواندن تا اینکه آن فیض حکمت پدید‌آید،
(الجمه، تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۶۳، صفحه ۷)
حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میرزاید:

"انسان درحقیقت بندی یعنی مملوک است کارمملوک ازین قرار می‌باشد
که مالک هرچه فرمان کند آنرا پذیرد. بر همین سببی اگر شما میخواهید
تاانحضرت کسب فیض نمایید پس لازم است که مملوک اورایی
در قرآن شريف خدائی‌عالی میرزاید. گلی عبانی اَلذَینَ آسرُوا علی
أَنْفَقُهُمْ أَيْنَما نُظَرَ أَنْفَقُهُمْ مُمَالِيَكَ أَنْدُ وَنَّا عَالِمًا خَلَائِقَ بَعِيرًا غَفِّرْتُ فِي رُسُلِ رَبِّي كَمْ بِرَأْوَ دِرْوَشِي فِي كَنِّ كُلَّ سُرَى وَرَكِبَهُمْ فِي بِحَوَانِدْ وَازْهِيْبُهُمْ حَكِيمٌ إِيَّاشْنَ عَدْوُ نَزَّرُهُ وَكَارِدُ بُعْرِهُمْ أَحْكَامُ بَاشِيذُ...”

(البَيْنَ جُلُدٌ 3، صَحِيحُ ٨٤٠، تَارِيخُ ١٩٠٣، صَفْحَةٌ ١٩)

حَضْرَتْ أَقْدَسُ مُسْحِي مُؤْعُودٍ عَلَى السَّلَامُ مِيْفَرَمَايَدِ:

"اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلَّمْ وَبَارَكْ عَلَيْهِ وَأَيْدِيهِ وَغَفِّرْهُ عَلَيْهِمْ وَحَرِّمْهُمْ لَهَذِهِ الأُمَّةِ وَأَنْزِلْ عَلَيْهِ آنَوارَ رَحْمَيْنِكَ إِلَيْهِ"...

(بِرَكَاتُ الدِّعَاءِ، رَحَانَيْ خَزَانِسَ جُلُدٌ ٣، صَفْحَةٌ ١١)

تَرْجِمَهُ فِيَادًا: دَرْوَدٍ وَسَلَامٍ وَبِرَكَاتٍ بِفَرْسَتِ إِيْسَانٍ وَبِرَآى إِيْسَانٍ أَنْقَدْرَيَادُ رَحْمَتُهُ مَا بِرَكَاتُ مَعْنَ وَحَزْنٍ دُرَّدُ إِيْسَانٍ بِرَآى إِيْسَانٍ أَمْتُ حُبُّهُ وَهُمْيَهُ اِنْوَارَ رَحْمَتُهُ هَاي خَوْدُرَابِ إِيْسَانٍ نَازِلُ دَاشَيْهُ بَاشَيَ... إِسْتَغْفَارًا مَدَاوِمَتُ كَبِيدِ

سِعْسِيَانِ اِنْ شَرْطُ سُوَى دُرَارَهُ إِسْتَغْفَارُ نَيْزَدْرَاسِتُ خَدَائِ تعَالِي

دَرْقَرَانِ كِرِيمٌ مِيْفَرَمَايَدِ:

"قَلْتُ إِسْتَغْفَرُوا رَبِّيَّ - إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا - يَرِى السَّمَاءَ عَلَيْكَ مِنْ لَيْلٍ وَمِنْ نَهَارٍ وَيُمَسِّدُكَ بِأَمْوَالٍ وَبِيِّنَيْنِ وَيَجْعَلُكَ جَنِينَ وَيَجْعَلُكَ آنَهَارًا..." (تَوْحِيْدِ آيَاتِ ١٣٠٣)
پس گفتم از پروردگار خود بخشش بطلبید. باری او آمرزگریست اوبرشما
ibre بسیار زیان خواد فرستادواوایاموال اوآلاشمارامدم خواد کرد و
برایشما باقته قرار خواد داد و برای شما اتیاری جاری خواهد نمود.
فَسَّحِيْحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفَرْهُ رَبَّنَا ۚ كَانَ تَوَاابَ (النصراتیّ)ۚ پس با تحمید
پروردگار خود تسبیح کن و اوا بخشش بطلب-براستی اوپیمان تویه پذیر

است.
در این باب حديثی است-ابو برهبن ایبی موسی رضی الله عنه
مراجعه پدرخود ابو موسی رضی الله عنه روایت میکندکه رسول الله
فرمودند که خدایعلی بر من به سبب دو دست امامت به امتن وحی
فرستاده که بدین ترتیب است:
وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَعْذَبَهُمْ وَآتَيْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعْذِبَهُمْ وَهُمْ
یَسْتَغْفَرُونَ (الانفال آیت ۴۲).بعین نیست خدا که خداوند ترد در حالت تول
درمانشان هستی ورست خدااند ترد در حالتی بخشش طلبند.
پس چون من ازایشان جدایش آنگاه من میانشان استغفار تا قیامت برجا
نهادم- (جامع ترمذي-کتاب تفسیرالقرآن-تفسیر سورهالانفال)

روایت است از حضرت ابن عباس که رسول الله ﷺ فرمودند. آنکس
که متمسک به استغفار میمانند خدایعالی براش راه خروج از هر یک
محبت پدید کرده و برای هر کسی مشکل ای راه مستقیمی برای راه می‌سازد.
ورزق را از آن طرف می‌دهد که در مورد آن نمی‌تواند تصور بکند.
(سنن ابو داوود کتاب الوتر بابی الاستغفار)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام می‌فرمایید که:

"... استغفار به‌طوری که با آن ریشه‌های ایمان استوارت‌میشود در قرآن شریف بر
دومین آمده است. بی‌کشورت، قلب خود رادر می‌خورید خدا برقله را بزد، به
واسطه تعلق خداوندی از روی داندن گاهانه که در حالت اعتزال بغلان
می‌آمده و جلوگیری کردن و بهداشت‌پذیری‌ها از واسطه‌نماهای
استغفار از مقرراً است که جداشدن از خدا بکشره العیین ناپذیری خود می‌دانند و
برای این استغفار می‌گیرند از دستورات خود به‌طور خودی این استغفار
اینست که قلب‌ورگاه بیرون آمده‌زی خداشتها نست و تلاقی کردن که جوی
درختی در خاک یهودیت می‌شود مثل آن قلب نیاز‌سازخورا خداوختا
باشد هم‌نما که از پیش‌بی‌خود خواه وزوال پذیری ایمن باشد و ایند است که
رانا استغفاره‌ها شد. چه که همه عقیر که استغفار مشتق از آن است فرو
پوشیدن و رونده‌بانان را می‌کویند. بعبرت دیگر عنی استغفار اینست که
خداکاگاهان کسی‌که خود را در محبت اوبقطرار می‌دارد، رونده‌بانا و تنگ‌گارد
ریشه به‌دست برنه گردید، بلکه درچماه‌الوهیت فرآورده‌ای قدوسیت
خوبه‌هم‌ندساز و ادیان‌پی‌بندارد. گاه برنه گردد آنا برنج از فرند
و از بدت‌بی‌خودی آن تنگ‌گارد پیش‌رهم خدا جوشه فیض و انوارش
هرآن به دور ساختن هرجمون ظلمت آماده است پس طریق صواب به حصول اهداف حیات یاک این است که ما ازین حالات سهممک ترسان دوست خودراه یا این بچه مطهری رازکیم تا پچمه بسرعت بسوی ما رویگردودنام گذماییکاره به مرد هیچ قربانی دیگری خوشنوید خدا بالاتر ازین نیست که ما وجود خود را قبل مرگ فراپیش اوتسلیم نماییم.

(پاس حجارسال سراج الدين عباسی - روحانی خزان جلد ۱۹ صفحه ۴۷۵)
دست پاهازیران، بیپین، گوش و چشم دیکام استغفار کنند، امر از آدم علیه السلام باید خوانند: رَبّنَا ظلمتُنَا وَلَئِنْ ثُمَّ تَفْرَّقَنَا وَتَرَحَّمْنَا لْنَكُونَنَّ مِنَ النَّاَسِينَۚ این دعاوی از اول مستجاب است. چون غفلت زده بسر نبیکر نکس که زندگی را غفلت زده نمی‌گذرد از زمان انتظار نیست که او درباره طبق طاقت گردد. همچنان بیله ای بلافاصله نمی‌پاید بطوریکه این دعا به من وحشت رتب گل که مخاومه روب فاحظی و انصاری و ارحامی.

(ملففظات جهان جدید، جلد دوم، صفحه ٧٧)

استغفار و تویه

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام می‌گوید: "وَ آنَّ اَسْتَغْفِرْوا رَبّکُمْ تُوْبَاَلِیْهِ..." بخاطر این دو چیز به این می‌باشد: عطای فرود شدنیکی برای نیروی گرفتن و دومنی و چنین حاصل آمد این عبور را به صورت عمل می‌دادند برای گرفتن نیروی استغفار و استنا نیز می‌گویند منقول از صوفیان است بطوریکه با دیرگ ایستاد دو می‌گوندند و استخانه دو چرخاندن گرز و گویالها بر طاقت و این بدنی میافزا برمی‌گینند میانگین گویالی استغفراست. با انسجام این روح به نیروشده و درد استقات یبد می‌خواهد اواید.
استغفار کردن‌ غرف‌های میکوئید و فروشندن را می‌گویند. انسان با استغفار
کوشش به فروشندن و فروشندن احساسات و افکار گرد که از خدای تعالی
باز می‌دارند. پس استغفار را همین معنا می‌گیریم که آن مواد‌های زهر آلود
که حمله آوردند در سطح هاله انسان می‌باشند را بر آنها استیلاپاید و زمزور
در راه به‌جا وری فرامین خدا سالم کنان آنها را به رنگ عمل نشان دهد.
این مورد نیز باید بیان داشته که خدای تعالی در انسان دونوع مواد
قرار داده است. یک مواد سه است در آنچه مولک شیطانست و دوم
مواد تریاقی است. وقتی انسان تکبر کرده و خود را چیزی میداند و از
چشمه تریاقی می‌رود نمی‌پیداید آگاه قوه سعی استیلاپاید اما خون را
خوار و حذف شمرده و درون خود ضرورت مدد خدای تعالی درک کند آگاه
یک چشمه از جانب خدا ظاهر می‌شود که بدان روح اش روبه گذار آوردند
و روان جو شود و استغفار را یکم معمول است می‌یابد آیه‌ای که آن نیرو گرفته بر
مواد زهر آلوده غله کند...

(ملفوظات چپ جزئی - جلد اول - صفحه ۴۴۹-۴۵۰)

خدای تعالی را تحسین گویید
سپس این شرط سوم را این مورد نیز شامل است که هرآن باید
تحمید خدای تعالی خواهد باشد. پرداخت - در این باب خدا تعالی می‌گویند:
الله‌مَ غُرِرَ الْعَالَمِينَ (الفاتحة: آیه ۲)، ستایش مطلق خدای را که
پروردگار همه جهان‌هاست


الحمد لله اللى له ما في السموات وما في الأرض وله الحمد
في الآخرة وهو الحكيم الخبير
(صورة سابقة؟). ستاش مطلق خدا
را كه ملكاً وسط هرچه در آسمانهاست وهرچه در زمين ودر آختر
نیز ستاش تمام وکمال برای او خواهد بود و او بسیار صاحب حکمت
همواره باخبراست.
حضارت ابوهریره بیان میکنده که آنجاست فرمودند فرمانده مهی
اگردون تحمید حدای شروع کرده شود آن پی برکت وناتام میمانند.
در روایت دیگری کلمات بسین قراردست که کلامی که بلالحمید خدا آغاز
کرده شود آن پی برکت و اثر میگردد.
(1. سنن ابن ماجه. کتاب التکاح - باب خطة التکاح - حديث شماره 4194.
2. سنن ابو داود. کتاب الادب - باب الهدی فی الكلام. حديث شماره 87124)
در حديثی است، نعمان بن بشیر روایت کرد که نبی ﷺ برمنبر خود
فرمودند: آنکه به کمترسپس ندارد او به زیادترهم سپاس ندارد و آنکه از
مردم سپاسداری نکند او به احسانات خداانعلی هم سپاس نمیردارد.
ذکر خبر از نعمه خداانعلی آوردن نیز سپاسداری است و نعمه خدا
تعالی را ذکر خبرنکردن ناسپاسی است.
(مسند احمد بن حنبل - جلد 4. صفحه 278. چاپ پیروت)
حضورت معاذ بن جبل روایت میکنده که رسول الله ﷺ دستش را گرفته
و فرمودند: ای معاذ! سوگند به خدا! یقیناً من به تو محبت دارم، باز
این دعا در ماه رمضان این ایمان: 

خواندن فراموش نکن: آیه عبادت‌کن بر اهل‌القرآن و عبادات، عانی را بطور خوبی بجا آورم.

(سنن ای داود، کتاب الوتر، باب قربان جمع)

حضرت اقدس مسجد موعود، مرحوم، اسلام میرمایدیان:

"آرائسان با اعمال نظر و تعلق بیبیند برا و معلوم گردد که تطور واقعات جمله محامد و صفات را سزاوار و خواهان آنست و همچنین با این اندیش بطور واقعی و حقیقی درخور حمدوثنی نیست. آرائسان، یک سازوار تحمید قرار می‌گیرد. آن یا برای این سزاوار میتواند باشد که در زمانی که هیچ وجودی نبوده و نه از هیچ وجودی خبری بوده، اوان ایفدا آن باشد یا بر این وجود که در چنین روی زگار که هیچ وجودی نبوده و معلوم نبوده که وجود و بقای وجود و حفظ سلامت و اثبات حیات را گذامین اسباب ضروری است. این به توجه آنها اسباب سامان داده باشد و یا در عصری که محتماتی بسیار با میتوانند رسد. آن رحم که او را محفوظ داشته باشد و یا برای سبیل آن میتوانند سزاوار است که قرار بگیرد که همچنین راه‌پیمایی و مزد زحمت‌کشان را ادامه دهند که زحمت راه‌پیمایی نکنید و مزد زحمت‌کشان را ادامه کنید، همکار که بظاهر مزرورا مزده را نباختن معاوضه کار است اما جنین کس نیز میتواند..."
محسن قرارت‌بگیری که حقوق راتمام و کمال پردازد. این علایق و صفت‌های اندکی از این‌جا راستازار حمید و ثنا قرارت‌بگیری‌ند. اکنون با اعمال نظر بین‌المللی که در حقیقت سزاواران‌ین‌همه محامه‌دارند، فقط ذات خدایت‌الی می‌بیندکه بطور کامل متفق بین صفات است و درک‌ی این‌گیر صفات قرار ندارند. 

---

الغش اولاً بالادت بطور اکل رعال اسودازار ستایش بویره خداي تعالی است و در مقابل او بالادت هیچکه دیگری هیچ استحقاقی ندارد. اگرچه کم استحقاق ستایش دارد آن با واسطه است. اینهم ترحم خدایت‌الی است که ابعضی‌ها رادر محام‌ی دادی‌ر شرکت نموده است. 

(روینداختر جمعه دعا، رویان نازنین، جلد 15، صفحه 999–1002.)

ایشان جمع‌ساز را بجوم توصیه کرده‌میفرمایند.

"ارگرما دوست داریدتا فرشیشتگان نیز برآسان از نشان استایش کنند پس شما کوتکی خورده، فحشا کوش و اگر به سبب آوری کنید و ناکامی دیده پیوند نگاشتند. شما خدا را آخیری جمع‌ساز هستید پس اگر دوست ندانید که در کمال خود برادره مبتنی باشد. هرکه از شما مسخت گردید او از جمع‌ساز مانند به چندی گنبیده بیرون براند از جمع‌ساز، بی‌درود وان با حسرت باخته و هیچ‌زبانی به خدانخوادرسانند. گنا کنید من با سیار شامانی خبر میدهم که خداً را خداً حکمت موجود است. اگرچه هر چیز از آفریدگان اورست اما اور برگیزنده آنکه راکه اورا برگیزنده اورا اورنک نزدیک شود که نزدیکی او میرود ـ آنکه با او عزت نهاد اوروا عزت
حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میافزایند:
"اینطور می‌پنداهم که خدا دشمنان خواد خدا داد شما همیشه هستید از دست خدا که در زمین گانیه شد خدا میفرماند که این تخم نشو و نمو کرده و فرزون خواد باید و شاخ هایش از هرسو روبه‌رو و درختی برگ خواد شد پس مبارک باد آنکه به سخن خدا موند شود و آزمایش‌ها نترسد که در میان رخ میدهد چه رخداد آزمایش‌ها ضروریست تا خدا شمار آزمایش کند که کدام یک از آنها در راستای بیعت خود راستگو و کدام یک در راستای اثنآکه از آزمایش بلغبد او هیچ زیانی به خدا نرساند و بدبختی او را به جهنم خواد رساند آگاه و بدنیا نمی‌آمد براش پهتروزبود...
اما کسانی که تنهایت شکیانی کند و براشان بازگشتشان مصائب آید و بر ایشان گردبه‌های تند وزن و ملل ایشان را مورد تمسخر و خونه قرار دهند و وجه‌های ایشان سخت با کاراهت رفتار کند، منتها ایشان بیورش شده و ایواب ببرکت براشان بازگشته شود...
خدای را مورد خطاب قرار داده فرموده است که من به جماعت خود مطلع کم که کسانی که ایمان آورند، ایمانی که با آن آلوگذ دینی نیست و ایمانی که با نافع و بزرگ آلوگذ نیست و ایمانی که محروم از هیچ گونه
اطاعت نیست اینگونه افراد خدا پسندانه اندوخدایی عالی می‌فرماید همان‌نها
اند که مقدم ایشان قدم صدق است...»
(رساله الوضیت - روحاانی خراسان - جلد ۲ - صفحه ۲۹)
خدایی عالی ما همگان را باری برآورماندن بارین توفیق عطا فرامید.
خدای عالی مارا احتمال مسلمان واقع و راستین برآورد. ما را ثابت و
کاربدی به پیمان بیعت مانمایید. اطاعت کنندگان حقیقی خدا و رسول او
نماید. هیچگاه کاری از مبارکند تا به جماعت محیوب حضرت
مسیح موعود علیه السلام خریق گفته شود، بار خدازایی مای را
ببخش. مارا پرده پوشی فرماید، مارا فرمایشی در زمّه فرمان‌داران و
وفاداران خودبیانس، مارا بعهد و قافل و بیعت ثابت بدأ، مارا در محبویان
خود برهم، فرزندان ما را نیز به ایفای عهده پیمان خود توفیق عطاکن.
هیچگاه مارا خودبیانسکن، مارا امیربخت واقعی خودعاطفمای ای خدازای
ارحم الراحمین: برنا ترخم فرموده و جمله ادیبی مارا مستجاب فراما
ما را وارد آنهمه ادعیه قرار ده که حضرت اقدس مسیح موعود علیه
السلام درحق جماعت خود، مؤمنان جماعت خود، معروض داشتند.
( ارخطاب پایانی جلسه سالیانه بریتانیا - ۲۷ ماه ترمه ۷۲)
--------- این مطلب آنقدر حیاتی است که در عصر حاضر ضرورت آن فنون‌
حس شوید. در حالیکه ما از عصر حاضر تمسیح موعود عليه السلام دورتر
می‌شویم، ما این فکر که داریم که ما از نسل فلان صاحب حضرت مسیح
موعود عليه السلام هستیم اما بموازات این نگرش مابه فداکاری های
اجداد خود کمتر است. خون جسمانی در احافات منتقل شد اما اعتبار
موائیق معنونی رو به کاهش پایت. باری این امرطبیق است هرچه از
عصر نبوت دورتر شویم یکچند تقاضای وضعها پیدا می‌آید. امامقل
بپویایی و رویگزار گریان یکچای فرمیشیندابک دست بتلش می‌زنند.
ماخوشبخت هستیم که در حق ما بشارات و پیشگویان موجودات که
وارد شده به جمع ائم مسیح مجید تعالیم حضرت اقدس محمد رسول الله
را به عرضه عالم گسترش دادن است و این امر مقدرست بشریه ما
برتویح ثابت باشم و برای تعلیم هن تنا خود برقرار بلکه باید اولوی و
احفاد را نیز برقرار داشته باشیم. اگون من مقتبی از حضارت اقدس
مسیح موعود عليه السلام ارائه میکنم از آنچه روشن میگردد که ایتلاف
عیانیت السلام از بعثت کنیگان خود چه اناظار دارند و بازار از جمله شرائط
بیعث شرط چهارم را شروع میکنم. حضور میفرماید:
"توبه کردن براید من مرگ را تفاضلا دارد تا شما در حیات نوافرینش
تاژه ای بدست آورید."
شرط چهارم بیعت

اینکه به خلق الله عالی بعوم و به مسلمانان بیوئه از امیال
نفسانی خود هیچگونه رنج بیچای نخواهد رساند در بینون، با
دست ونه از طریق دیگری،

چنانکه از مفهآد این شرط روان است، خشتناک، مغلوذ غصب شده،
بعید مثبت و به اظهار غیرت هرچه‌ی خود، نباید کسی را بیشتر و بزنن
خود، رنج کرد. این شرط که به کسی مسلمان اذیت نخواهد کرد، به مهم
است. این بیرو ازبرض است. پی بندید بدن امر بیای ما به ویژه است.
زیرا مسلمانان به آقای محبوب ما حضرت اقدس مصطفی(ص)
منسوب می‌شوند و به بدن آنان برای ما گمان کردن هم در امکان نمی‌باشد.
بجز علم‌آمیز صحیحه که داغ بر اندازه سلام هستند، آنها که دشمنی خود را نسبت به مسیح موعود و مهربان به آنها رسانده‌اند. در مورد این اشاره نیز‌ها از خذای قادر تو انا که مالک همه قدرت‌هایست، طلب استعانت کرده و بحضور او فروتی می‌گویند، بارها توانایی‌ها را بگیر و آنها برای اینکه رسول خدا این‌ها را بهترین خلاق گفته است و الاما‌را به کسی عنادی بیجا و بر ادی خشم نیست، ما عمل کنندگان برعلمای خدا وعلی هستیم و خدایعلی ما را رازی روی پنده فروخردید خشم خیفریند:
"آلذینین ی Fever فی السرَّاء و الصرَّاء و الکاظمین الغیظ و الامامین
عَن النَّاس و اللهُ يحبُ المُحسِّنين
(آل عمران: آیت 136)"
این آنانه‌ان اتفاق کنندگان از هم درسرت و هم درعسرت، فروخردیاندند.
خشم را و عفوکنندگاند ملحد را و خدای دوستدار محضان است.
بمصداق همین آیت یک مملوک حضرت امام حسن علی‌السلام آزادی بدس‌آورد بود. منقول است که مملوک اشتباهاً چیزی داغ بر ایشان اندخت، آپ بچه‌بچه از آرام‌شامیدنها بود. ایشان خشم‌ناک بسوی نگاه کردن، باری‌ی اورنگ بود. قرآن را نیز علم داشت و هم حاضرالدین بود. اوبیرنگ گفت وَالکاظمینَ الغیظ گفت ایشان فرمودندآین و خشم فرو خوردند اکنون اودادند، خشم فروخردیده شد اما به دل که خواهد ماند، مباداکه هنگام اشتیاء دیکر گفت زده شود. اوبیدنگ گفت وَالامامینَ
عَنْ النَّاسِ إِبْتِيَانُ فَرُومُونْدَة، بِرَوْعَتِهِ نِيْزَكْرِدَة، شَيْدٌ ـ علم و حاضر الذهنـ
بدون إياه، بذو كرارآمد، بذر ذرفات، غفط وَاللَّهُ يُحْبِبُ الْمَحْسُونَـ إِبْتِيَانُ
فروموندَة، بروترآ نيزكريدَة، آنمزمان ممالوكي خردهم شدن، آزادي
بِآسَانِ دَسْتَ نَمِيدَ، آمِحاَضَرَ الْذَّهَنِ بِذو كرارآمد، علم مملوک و پرهیزگاری
صاحب شنگان آزادي، با حاصل آمد، پس تعليم اسلام اینست.
عفو و گذشت به کاربرد
حضرت مسیح موعود عليه السلام، به بیان اقسام اعمال
خير، بباب گونه دوم ان اختلاف که مربوط به اعمال خیر است، میفرمايند;
"خلق اول از جمله آنها عفو است، يعني از گاه کسی درگذشتند، در این
اعمال خیر اینست، انکه گاه میکنند و ضری مسرساند و سزاوار است تا
بدون ضرر رسانده شود، در معرض مجازات آورده شود، اقدام به
زننداز فرستادن کره شود، مورد جریمه گردانیده شود، یا خود بر اودست
برداشته شود، پس اوارا عفو کردن، اکر عفو مناسب است این در حقش
اعمال خیر است، تعليم قرآن دراین باب ازاين قرار است:
وَالکُتَامِن َفِیۚ نِیْزَ وَ ِالْكَافِئِنَ عَنِ النَّاسِ، ۗ جَزَآءٍ سَیۚ سَیَّةٌ
مَلِّهَا فِیۚ عَفَا وَ أَسْلَحَ تَأْجُرُهُ عَلَیۚ اللَّهِ،ۚ"

۷۶

۰۱ آلان عمران، آیت ۱۳۰۵
۰۲ الشویری، آیت ۴۱
یعنی نیکوکاران کسانی اندکه در محل فروپنازند خشم فرومیخورند و بر محل بخشیدن گاه میخشدند. بهترین راه جواد میان ان بود این است که انجام داده شد اما کسی که از گاه درگذرده و گماه را برآن محل بخشیده، موردصلاح شود و هیچگونه شرّ پدید نیاید یعنی عفو درست بر محل است ونه در محل پس از این پدیدخواهد یافت."

(فلسفه اصول اسلامی، رحیم خرزنی، جلد شماره 2، صفحه 192)\\n\\nحذفی بسیار مشهور است. اگر آن‌ها شنیده خواهد بود در آن\\nحضرت، به سبب خود اشاره کرده میفرمایند که تقوی در اینجا است.\\nیعنی جایی که در آن تقوی حقيقی و پی نظر میتوان قرار گرفت آن فقط و فقط یک کریم قلب ایثار است. در این قلب به یک تقوی خیزی دیگر ابداً وجود ندارد.

پس ای مردم! ای جمعاعت مومنان برای شما همواره این فرمائست كه اسوّه که شمارا برآن عمل کردنست آن اسوّه مجرد رسول اللهص. است. پس قلب خود را ارزیابی کنید؟ آیا شما به دل برآن اسوّه عمل کرده به سرشاررون خود را با تقوی، میکوشید؟ آیا دشمنان شما نیز خدایتسته خشیت ودرنتیجه آن هم‌دروی یکدیگر خلاصی وجود دارد؟

حال من حديث کامل رانقل میکنم که از این قرار است: حضرت ابو‌هیریزه پیام محمد رسول اللهص فرموده‌اند: ازهم حساست نکنید، به هم سپرده نکنید، بهم‌دیگر گی نیاورید و به یکدیگر خصومت
نکنید هیچ یک از شما معامله بر معامله دیگری انجام نده بندگ
خدا به هم برادر و برادر مسلمان را مسلمان برادر است او برادر خودظم نمی‌کند اما خوارزمی می‌آید اوراحقیر نمی‌گیرد سپس آنحضور به سینته خود اشاره کرده‌ست بار زاگردند.اللّهُمَ اللهُ نَعِمَتُ تَقَوی در اینجا است برای شرایطی اینکنارکاف است که هر مسلمان برادر خود را حقیقی بشمارد. برای هر مسلمان خون مال و عزت مسلمان دیگری حرام است.
(صحيح مسلم- كتاب البر والصلة-باب تحریم ظلم المسلم و خدشه.----------الغ)

احدی را نیازیارد

 ضمن شرط جهان اینطور نقل است که کسی را بدست نابنده نه
هیچ طریق دیگر آهست نباید کرد. این شرط را روش ویکمیام به
خوانده، ام از آن این فرمان که حسابت نکنید را پیش نظر دارید. اینک
حسابت چیزیست که روبه افراش عاقبت منجر به دشمنی می‌شود. به
علت حسابت برای کسیکه در در حسابت است هرآن خیال برای
زیانش به دل افتاده می‌ماند. باز حسابت چنین چیز است، چنین مرض
ام از آن بعلاوه اینکه از آن بدیگری ضرر میرسد، حسابات کننده خود نیز
در آنی آن می‌سوزد و حسابت چیزهایی جزئی را مرتبت تولید می‌کند.
مثلا کارواران فلان جراحین دارد فلان راهروت از امین پیشترست فلان را
منزل از امین خوبترست. فرزندان فلان در استعداد نیکوتند. زنان راحال
اینست که زیور آلات فلان زیباتر است. پس حساست شروع میشود.

گذشته از آن دربار دین که باید با دیدن نیکوگاری آزوره و کوکش شود تا ما نیز گام جلوتر نهاده خدمتکار دین باشم. بجز اینگار تلاش میکنند که دروا خدمتکار موانع ایجاد گردد تا از طریق شکایت اورا نیزاز ادای وظیفه محروم نماید.

باز در این حدیث منقولست که ستیعه تکنید. سرامر جزئی وسیع‌‌شروع میشود. مثال‌‌در مورد این امر معمولی که در حین جریان جلسه یک مامور به انجام وظیفه خود احتمالا خورد سال را بعلت بدرفتاری پای‌ او بخشی منع کرد بانیته و تاکیدن‌رکوده اگریکار را تکرار کردنی بخشی گرفته و تو را مجازات می‌کنند. آنگاه مادریا پدرش نزدیک نشته بر او آستین می‌افشانند. این‌موردبی تجربه افتاده است ویه ماموروظیفه آنقدری احترامی کردند که بناء بر خدا آگون با این حرکت خود ضمن اینکه بیمان بیفت را گسختند. مکارم اخلاق خود را بهم زدید. بعلاوه احترام نظام در دل نسل پیوسته تازه خود را نیز تضحیه کردن و از دیده خیال‌شان تفکیک صواب و ناصواب را تمام نمودند.

سپس فرمودند که دشمنانی تکنید. اینگ دشمنانی سرامر جزئی شروع میشود. دلها بکیه و دفت پرچم‌گرد. کم‌میکنند تا فرصت به دست آورده انتقام دشمنانی خودبکشند. در حالیکه فرامن از این‌قرار است که به کمی دشمنانی تکنید در حیات شریف نقل است که یک صحابی
برعین آنحضرت، سخنی به احیال فرامیشد، صحت آنحضرت که ازبادرنود، ایشان فرمودند، "از خشم اجتناب کنید، با آنحضرت دیواره فرمودند، "از خشم اجتناب کنید، پس چون هرآن عقیده اجتناب از خشم را باخاطر واشیت آنگاه بعضاً و عنا نخواهد خاتمه یافته خواهد گرفت...‌بازغدی رساندن زیان و ناژت بدن الجزیر بدن نهواست که معامله کردن بر معامله انجام گرفته اوه نیا بهم زدن آن در این حیث ایتکار نمی‌شده است، با پرداخت قیمت فرآیندین غرض که معامله دیگری بهم زده شود، به خریداری چیز کوشتی میکنند در حالیکه ایتکار هم گونه متعادل شخصی دری نمیآید، اینجا این هم میگونم که در مقابل خواستگاری کسی، خواستگاری متقابل نیز بهمین زمره داخل است و این هم من است، احمدیان از این رفتار اجتناب ورزند، سپس فرمودند، ظلم نکنید کسی را حکم‌مبناداردیدیم کسی را خواهانمکید، ستمدار نمیتواند به قربت خدا نابی شود، پس این جلورخششوده سوی یک شما باخاطر خوششودید خدا مامور خدا راببعت قبل کنید و سوی دیگر حقوق مرم را از روی ستی بهصرف درآورده باشید، برادران را حق آنها نهادید خواهران را هم به امانتنها، اینها نهادید محض یارای اینکه یک بزین خانواده بیگانه داده شده مال و معالا اجباری مابه خانواده دیگری متقل نکرده این رواج رواج‌ها را شامل دارد، پس اگر برخان نظم کید و مراقب حقوق‌تان نباشید و زنان رعایت کننده حقوق شهویان نباشند.
آغاز در حیات زندگی روژمره وقایع بیدادگانه روح‌هاوهداد پس بسیار پس از سویی یکی ادعای بیعت کردن به ترک تمام بیده‌ها‌هدستن و از مسلمانان مسلمان دیگر رجیسچر شمارید بهمین قرار اموال خون و آب و آتشی یک مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است پس درمورده شماکه گروهی به مسلمانان زمان دعیه فزونری به اعمال تعلیمات اسلام را دارید حضور توان متحمل شدگه اینگونه حکات را انجام‌داده بازهم بین‌داخل جمعه حضرت اقدس مسیح موعودبماتیاند این امور را دون نشمرده صحابه آنحضرت را در این باب چه دستور کاربود و پس از گروهیان به اسلام ایشان چ نوع تغییرات را درخورد پدید آورند، در اینمورید بعنوان مثال احیایت ارائه مینمایم حضرت ابوذر غفاری روا伊ت می‌کندگه از استخاری ایشان آب نوشانده میشد شماره ازاعاصی بیک خانواده حاضر آمدند ویکی ازآنان کفئت، کی ازشان نزد ابوذر رفت و او را ازموی سرگفته‌هایی محاسبه‌خواهند کرد؟ یکی ازآنها کفئت، اینکار من انجام خواهم داد، باز آنکه نزد ایشان سر حوض رفته و ابوذر رأی اویدن گرفت، ابوذر که اهنگام ایستاده بود بهمن نشته و سپس دراز کشید آهنگسرایند ایبوذرین کرتشت و بعد پرداز کشیدی، ایشان گفت که رسول الله ما رامورد خطاب قرار داده فرموده
بودنده، چون به این‌گونه‌ای از شما خشم آید و او ایستاده است، او بنشیند.

اگر خشم شدید خوب است و اولاً او در این‌چنین

(مستناد احمد بن حنبل - جلد ۴ صفحه ۱۵۰ - چاپ پیروی)

سپس روایت است- راوی میگوید که مانند عربه بن محمد نامه بودم که شخصی نزدیک آمده دو جنگه نزد که ایشان را خشم آمد. راوی میگوید چون خشم ایشان شدیدتر شد پس برخاستند و زندگانه نزد مارا گشتند.

سپس ایشان گفت که پدرم مرا بواسطه پدر بزرگ عطیه که از صاحب بود ابن روايت شنوند که رسول الله ﷺ فرودند که خشم از جانب شیطان میآید و شیطان آفریده از آن‌کتر است و آن‌کتر با آب فرونشاند به می‌شود. پس وقت به این‌گونه‌ای از شما خشم آید او باشد و وضع بگیرد.

(مستناد احمد بن حنبل - جلد ۴ صفحه ۱۵۰ - چاپ پیروی)

حضرت زیاد بن علاقه از عمو حوف طله بن مالک روايت کرد که آنحضرت ﷺ این دعا میکردنده‌بیارالله؛ من از اخلاق زشت اعمال بد و امیال بد، پناهت میطلوب

(سنترت مهدی - کتاب الدعوت - باب دعاه از مسمومیت حیدر رضی ﷺ)

حضرت امید مسیح موجود علیه السلام پرآمون این مطلب چه می‌گویند و چشم داشتهای ایشان از جمعیت چگونه بود آن‌اپیس می‌آورم

فرمولند:
"همه افراد جمعیت من که اینجا حضور دارند یا در منازل خود بوده‌اند دارند به‌دین وصیت با توجه گوش کند که آنهاییکه به این سلسله شده با وی که این نسبت ارادت و میری را دارند از آن منظور اینست تا ایفان به بالاترین درجه نیکو کرداری خوش بختی و تقوی نقله گردیده و هیچ امر فساد و شر و بد کرداری نتوانند نزدیک راه بیابند. ایفان نمای پیچانه با جماعت را معمول قرار دهند. ایفان دروغ نگویند. ایفان کسی را یا زبان نیاز اند. ایفان مرکب هیچ گونه بدنی کشودن و حتی خیال هیچ نوع شرارت، گلم و فساد و فتنه گری را به دل راه‌نهادند. الغر را هرسونه معاصر، یاران، تارکندیا، یادگاریها، امیال نفسانی و حركات بیجای مجتبت و خدازمانی رابنده‌‌یان که یاک دل یا شروموت‌بند باشنده و هیچ گونه خمیری زهر آلود در وجودشان با قی نمانند و همدیدی همه اشاره‌بادی ایفان قرار گرفت و از خدازمانی بترستند و بانها خود و دستان و تفکرات خود را در به‌دل نزدیک نزدیک کنند و راه‌انداز و خیال نیز هنگام کردن. هریک، طریق ناب‌ک و فساد انگیر و خیال‌های نگهدارنده نمای پیچانه با یلادرام داده، بی‌داسته باشد و در هرچیهک‌ی صدح بدن‌شینند و اگر بعد‌هایناب گردید شخص که با ایفان مراوده دارکرد این احاک خدازمانی نیست یا هیچ اتفاقی به‌حق عادت نمی‌کند و یا ظالم طبع و شرده و یادگر اینست یا اینک در مورد آن‌کس که شما را تعلق بیعت و ارادت‌ی نست و در وجه عادت بذلکی، زبان درازی، رهگیری را ادامه داده درصد فریب دادن خلاص
‫‪84‬‬
‫______________________________________‬
‫ن \=د دور  ‪ #‬و از‬
‫ا؛ آ ة ‪ 9$‬ا;‪z‬ا‪ Û‬ا  آن ى را از ‬

‫¸ ام‬
‫آ =  ‪$R,‬‬
‫‪ $F\  #  zW$‬ك ا و ‬
‫ ‪   zt‬آد‪ Û‬از ‬
‫‬

‫‬
‫¿‪ . $W‬‬
‫‪$t‬وة؛ @ و  | ارادة ‪# O‬و ‬
‫‪ $‬را ‪ bò‬وا‪$% 5٠‬ار ‬

‫‪ R‬؛‪+õ‬د‪1‬ران و ز ‪$ö‬داران را در; ‪ zt$ 9‬راة‬
‫‪$‬ور ؛‬
‫‬
‫‪zt‬ة ‪=> ý  #‬رد ;‪zñ‬ش ‪$%9‬ار‬
‫ و  در ‪#‬زل ‪ zn9‬ل ‬

‫\=ا‪“ õ$t #‬‬

‫‪=>$õ‬د ‪:‬‬
‫ٓ‬
‫*‪ $$.‬‬
‫” ا‪ B‬آن ا>=ر و‬
‫‪$‬ا'& ا  ‪ B‬از ‬
‫ا ‪ j ²‬‬
‫‬

‫و‪  ò‬و در ;‬
‫‪$õ‬د ‪ *Ù9ð‬ا;‪z‬ا‪=\ Û‬ا =د  ‪1‬ر‪ #‬ا‪9-‬‬
‫‬

‫  و  دل و ك‬
‫=  ‪B  @ñR‬؛ ‪$<+‬ة و ‪z‬ل ‬
‫‪ 9‬‬
‫ّ‬
‫'‪ÊÜ5‬‬
‫‪$ $‬‬
‫ز‪ #  ö$ð BW‬و <‪ $K‬دار   ‬
‫\= و ك ‬
‫‬
‫‪p‬ل ‪ $‬‬
‫ر‪ ,.+ c‬ا;‪z‬ام آور ا  ا ‪ $‬او‪%‬ت را  ‪=°‬و ¿‪ u‬ا‬

‫‪ Ê$F‬روا ‪@9ð‬‬
‫‪h‬دت  ‪ #‬و ‪=Üò‬رى و ‪$‬درى را ‬
‫‪Ý‬ر¿‪  $W‬و ‪ ' ö$‬‬
‫‬

‫¸‬
‫ال ‪ ¼ +j‬را ‪$õ‬و‪  RS‬و ‪$ d   #ð‬داز   ‬
‫‪  $W‬و ‬

‫د و ا‪ö $t‬‬
‫‪Ê$K‬‬
‫‬
‫‪ õ Eu-‬ا م ‬
‫‪ ! =j ²‬د ?؛  ‪$ ® 9@1‬م و از ‬
‫َ‬
‫‪$W‬ون رو  ‪ .‬ا‪9 $t‬‬
‫‪ 0-i‬ر‪õ‬ر ‪ #‬آ ة ﻼم ‪ j ²‬و از آن @ ‬

‫ى ‪ ® 9@1 9‬ز ‪=P j ²‬د ‪,‬‬
‫‪ =P‬و‬
‫آزار ة و د‪ -A#‬دادة‬
‫‬
‫ِ‬
‫ّ‬
‫=‪ 9 #9‬را ر‪0 9 c‬؛ ‪  j j‬و اﻻ‬
‫‬
‫ٰ‬
‫‪BW#ð‬‬
‫‪.=P‬‬
‫‪    zW 9‬آ‪9@% -3‬اد ‪$ö‬دة‬
‫‬
‫‬
‫~ا ‪ â‬‬
‫‪=¹‬ا ‪9‬را ‬


جماعت بسازد که شما تمام دنیا را لگنی نیک و راست کرداری قرار گیرید. پس از میان خود جنین کس را زودتر بیرون آید که بدی، شر، فتنه انگیزی و بدنسی را نمونه است. آنکه در جماعت ما با فروتنی، نیک، پرهیزگاری، برداری، نرم زبانی، نیکوحوی و نیک کرداری نمیتواند بماند اوزودتراز ما جدا شود. چه خدا دوم دست ندارد این گونه شخص در جماعت ما بماند و یقیناً اما بدخیمت خواهد مرو. نیرا به اوراه نیکی را پیش نگرفته، پس شماهوشمند و نیک دل، خاضع به راست کردار واقف باشید. شما از نامز پنجگانه و وضع اخلاق شناخته خواهدشد و در آنکه که تحم بندی است اوبرای اندرزاستوارنخواد توافست ماند. «(مجموعه انیشتارت. جلد۳. صفحه ۲۴۸. سال انتشار ۱۹۱۹)  
سس ایشن‌میفرایند:  "بایستی انسان شوخورنباشد. بیحایی نکنی به آفریدگان بدرفتاری نکند. 
با محبت و نیک رفتار کرد. بنیاد اغراض نفسانی خود کبی کمینگیرد.
سخت و نرمی فراخور موقع و درخور حال انجام دهد.» 
(ملف‌نامه. چاپ جدید. جلد ۴. صفحه ۱۹۱) 

عاجزی و انکساری اختیار کنید 
سس درباب عجزولا به ایشن‌میفرایند: "یک‌پیش از اینکه عذاب الهی درسی و درنیابنی رایی نکد، تووه نکید، در حالی که ترس از قانون دنیایی اینقدیند میشود پس چه علت است که از
قانون خدایی عالی بی‌مانکی شویم. وقتی بلاتسرافتند چشیدن طعم آن تاکنون
است، باشکوهی هرکس بکوشد تا جهاد را برخیزد و درنمازهای پنج‌گانه نیز
قُنوت داشته باشیدتوی کیداژه‌های امری که خدا راناخشنود دارد. توه را
مراد اینست که آن‌همه بکارهم و علته‌ای موجب نارضایتی خدارا تزک
کرد و تغییر راستی‌نن آورید و چعم جلوترونه و تقوی پیشه کرد. اینهم مورد
ترحم خدامی‌اشد. عادات انسانی راشایسته آورید. غضب ناپا‌شان تواضع
وانکیای جاگزین آن گرد همراه با دنستنی اخلاق درخورتوان خود صدق‌‌دات
دان‌راین‌زآیدت کنید. یا آبدرون‌الظالم علی حمّ مسکناً و بی‌پنه و
آسیراً(،بعیه برضای خدام‌هاوی ویلمان واسیران راتخذ‌هی داده و گویند
ماورایه بخشندودی خدام‌هدهم و میت‌سیم ازرویکه نهایت هولنکاست.
قصه کتنه از دعا، تویه کار گیرید و صدق‌ناته‌خدا باشدا معامله
بفضل وکرم خود نماود.)  
(ملف‌نامه‌ی چاب چاکید، جلد اول، صفحه ۱۲۴-۱۳۴)
سپس ایمان فرمودند:
"پس ای دوستان؛ این اصل را محکم چنگ زنید. هرکس ملت را با نرمی
رفتار کنید. عقل با نرمی افرایش می‌یابید و با بردن پا افکار عمیق تری بدید
می‌آید و کسکه این‌طرق پیش نگیرد اوازمانیست. اگر اید از جمع‌اتما
بردشمان‌ها و سختگویی‌ماتی‌مخالفان صبرنداکننگه اواخت‌داردار به چاره جویی

(۱) الهدی‌آیت۹}
دادرگاه مبادرت نمایید. اما این صواب نیست که در مقام سختی دست به سختی زده هیچ مفسدی ی پدیده موجود آورد. این توصیه است که ما آنرا به جمعیت خود کرده ایم و ما از فردی اینگونه بیزاریم و اوارا از جمعیت خود بیرون اعلام میکنیم که برا این عمل تکید.

(تبلیغ رسالت - جلد 2 صفحه 177. مجموعه اشتهارات - جلد دوم صفحه 474)
شرط پنجم بیعت

"اینکه پرحاصل درترحت فرحت، عسیس‌رغم‌نحت محنت با
خدا از الی وفاداری خواهد داشت و برهان راضی به فضاء و
در راه اوبقاب هریک ذلت و رنجه آماده خواهد بود و هنگام
وارده‌اند هنگامه مصیبت از آوروی برنگرده و قدم جلوتر
خواهد نهاد..."

خدایعالی در قرآن کریم میفراپید:
و من النامی من يَشْرُطُ نفَسَهُ إِبْكَاءَ مَرْضَاتِ الله وَالله رَؤْوَفَهُ
بالعبّاد.
(البقرة: آیة 9)...

و میان مردم کی ایست که جان خود را به‌صورت خوشودی خدا می
فروش و خدا اجیب بندگان بر اساس مهربانست...

در تفسیر حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفراپید:
"ازمیان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشائ...
خود را با یادداشت‌های اثبات می‌کند که از آن خدا است و تمام وجود خود را آنجایی‌می‌داند که به‌جهت طاعه خالق و خدمات خلاق پیدا آرده شد.

فسفه اصول اسلامی - روحانی خزان. جلد 1. صفحه 386

سپس می‌فرماید:

"بندی محروم خدا خود را در راه خدا و خود را در راه خدا و سه‌مرتبه خوش‌نمود.

خدا می‌داند همان‌ها مورد رحمت خاص خدا هستند.

فسفه اصول اسلامی - روحانی خزان. جلد 1. صفحه 473

ایشان می‌فرمایند:

"بعضیادن چنین اند که نفوس خود را در راه خدا می‌فرمایند تا بتوانند خود را خوش‌نمود.

(بیفای صلح. روحانی خزان. جلد 3. صفحه 473)

درباره اینکه آبشار خود را خدا معنی می‌فرماید:

یا آتیبه‌ای‌النفوس المطمئنة، ارجی به‌ترین راضی مرضیه.

(الفجر آیات 20:11)

که معنی این نفس معمومه یکی شده یا به‌زودی باز گرد خوشنوده و مورد رضایت، پس بیندگان من درآ و به بهشت داخل شو.

خد راضی شده با قطعه و با خاطره و نجاره و محبت تحمل کندگان را هرگر بلا‌اجتناب می‌گازد. خیلی از ما تنديد اشتباهات تقصیرات وضع‌ها هستند و جه باشته‌ها و گاه از مامربیزند. اما اگر چنانچه بر قطعه
خداتعالی قانون بودن را عادت باشد، بخاطرش آماده به تحمل هرگونه مصیبت باشید و عملاتحول کنید. مانند آن زنان نیستم که بر زیان دزه برای جمع بزرگ بزرده و ناله بر فلك میزند. آنگاه رسول خدا به اینگونه شکیبان مورد می‌دهد.

مشکلات کفاره گناه میگردد

حضرت ابوهیره رضی الله عنه بیان کرد که آنحضرت فرمودند، به ادی مسلمان مصیبت، آزار، رنج و وادیهٔ ناراحتی و آشوبی نمیرسد.

حتی خارج فرومیدند، مک‌خدایعلی گرندآوربکفاره گناه‌اش در میارد.

صحیح مسلم کتاب الوراثه، خبر ثواب ال‌مومنیانی به رونماینی از مریض و نجات از ازدحامی و غیره می‌باشد.

سپس روایت است حضرت رضی الله عنه بیان کرد رسول اللہ ﷺ فرمودند معامله مؤمن چه عجب است. همه کارهاش رویهم پرکت است. این پرتره‌ای تنهایی مؤمن اختصاصیه دارد. اگر اروا خوش، مرسد و فراخ نصبی‌نشده پس خدا را سپاس می‌گوید و سپاس داری او پرایش موجب تزاوی خیر و پرکت می‌شود. پسی اگر ازوا می‌گویند گرند، رنج، ضبق و زیان آید، او شکیبا می‌شود. این طرز عمل او نیز پرایش باعث خیر و پرکت میگردد، چه اوتا شکیبان کسب پرکت میکند.

صحیح مسلم کتاب الوراثه، از روح منی عنوان می‌دارد.

سپس بیان خداعلی بن‌دنگان خود را بروسطا ولادین و زمانی میکند. در صورت فوت شدن ولادی‌بیمار ماتم کرده می‌شود و به میان زنان سپاس.
خذایعلی راکد، اجماعت احمدیه را با مادران نهایت شکیبا و راضی بر رضا نوازیده است. اما گاهی از بعضی چاها اظهار شکوه نیز می‌شود و نه تنها بوده در میان افرادی که سواد بله، من انصورت حال را در محیط باسواران نیز دیده‌ام. کلمات ناسیبی و شگایت بر زبان آورده می‌شود.

طبق حديث حضرت سید ازیک صحابه بیعت دسک کننده روایت می‌کند بیماری که آنحضرت هنگام ستاندن بیعت از ایشان گرفته بودند حایزین امر نیز بود که ما آنحضرت نافرمای نکنیم. هنگام مات داری نه برچه خود قابل نیم و نه نه و ناله کمیم، نه چاک زنی به گریبان ونره موها پرآکده و ویران سانیم (یعنی گاری نکنیم که ارزان آشفتگی، بی صبوری و نومیدی شدید را اظهرارشود).

(سنابود. کتاب الجنائز. باب في النحو)

مصارب واقعی سیر آغاز صدمه است

سپس حضرت انس رضی الله عنه بیان می‌کند که آنحضرت از نزد زیب گذر کردن که به تروق دیگری گریه می‌کرد. ایشان فرمودند: بیتی از خداو صبر کن. آن‌زمان گفت برخورش و راه خودبگیر مصیبتی که برمن فرود آمد برتو نیایمده است. دروازه آن‌زمان را شناخته نبود (به‌هریم علی‌کمالی مстаشار از دهنش برای مدت بود). جن‌بود گفته شد که ایشان رسول الله بودند ای نگران و آنرده خاطر بر ایشان آمد - آنجا در بان که نبود تامان می‌شد، و راست به درون خانه رفت و نزدیک کرد
حضرت: من شمارانشانخته بودم، ایشان فرمودند: صبر واقعی همان سرآگاز صده میباشد (والانجام کارس ازگری و زاری همه صبر میکنند) صبح جهانی کابال جانان. باب زیارت القدر

 ضمن شرط پنج مهیج این بیان شده است که حالات آری به هر جور باشد، ایام تنگ و تنگدست دراز بالند، طمعهای دنیایی روی روب جشن خورند و این خیال نیز به دل میگذردکه اگر من فلان کاری انجام‌دهم وابن سو بگرایم آنگاه توان سودی فراوان بدست آورد. قدرت‌های دنیایی نیز به طمع میاندازند. اشکال ندارد، در حال احتمال بودن و با داشتن تعلق با جماعت بازهم اینکار انجام بده آین داد و سندرا انجام بدف تا بدنی‌سیم‌های حالات خود را به‌حدود می‌آوری وهم با پرداخت هدیه‌ی بجا جماعت نیز شدست بجا خواهی آورد. آینه‌هم فن دجالی است بجهت دور ساختن از جماعت. بنابراین حضرت مسیح موعود علیه السلام فرمودن که اگر شما دست بیعت داده اید دچار این مخلوقیت خویشت از این توزیع ورودی گریزید یکدری اگر این فلکی وفاداری انتخاب دهید. بدنی‌سیم‌گراییده از آن من اید و شما به همه چیزها بهره می‌گیرید از این بار اندوز

آنحضرت بسیار جذاب است.

حضرت ابن عباس رضی الله عنه بیانکند، پکار عقب آنحضرت بر مركب هم کابال پرده تان فرمودند. ایشان فرمودند: ایشان از خدائی من متعال مواضطخت کن اوازتو مواضطخت خواهد میگوید. اول اینکه از خدائی متعال مواضطخت کن اوازتو مواضطخت خواهد
ودیع روشنی: برای بهبود زندگی اجتماعی، حرفه‌ای و سیاسی ایران، باید برای ساختن‌وساز و توسعه وجود خدمه‌های اجتماعی و سیاسی کافی و کیفی باشد. این خدمه‌ها باید در بررسی و اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی نقش نسبی‌ای داشته باشند.

پاسخ: با توجه به تمایل بهبود زندگی اجتماعی و حرفه‌ای ایران، باید برای ساختن‌وساز و توسعه وجود خدمه‌های کافی و کیفی باشد. این خدمه‌ها باید در بررسی و اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی نقش نسبی‌ای داشته باشند.

پاسخ: با توجه به تمایل بهبود زندگی اجتماعی و حرفه‌ای ایران، باید برای ساختن‌وساز و توسعه وجود خدمه‌های کافی و کیفی باشد. این خدمه‌ها باید در بررسی و اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی نقش نسبی‌ای داشته باشند.

پاسخ: با توجه به تمایل بهبود زندگی اجتماعی و حرفه‌ای ایران، باید برای ساختن‌وساز و توسعه وجود خدمه‌های کافی و کیفی باشد. این خدمه‌ها باید در بررسی و اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی نقش نسبی‌ای داشته باشند.

پاسخ: با توجه به تمایل بهبود زندگی اجتماعی و حرفه‌ای ایران، باید برای ساختن‌وساز و توسعه وجود خدمه‌های کافی و کیفی باشد. این خدمه‌ها باید در بررسی و اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی نقش نسبی‌ای داشته باشند.

پاسخ: با توجه به تمایل بهبود زندگی اجتماعی و حرفه‌ای ایران، باید برای ساختن‌وساز و توسعه وجود خدمه‌های کافی و کیفی باشد. این خدمه‌ها باید در بررسی و اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی نقش نسبی‌ای داشته باشند.

پاسخ: با توجه به تمایل بهبود زندگی اجتماعی و حرفه‌ای ایران، باید برای ساختن‌وساز و توسعه وجود خدمه‌های کافی و کیفی باشد. این خدمه‌ها باید در بررسی و اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی نقش نسبی‌ای داشته باشند.
رواپی است که مجدد ابراهیم از حضرت عائشه رضی الله عنها نقل
میکند که ایشان فرمودند که من در پهلوی رسول الله به خواب بودم،
سپس هنگام دل شرب من آنحضرت را انجام نیافتند. پس از آن باکورمالی،
دستم ناگاه ایشان را لمس کرد و دست به پای مبارک ایشان خورد در حالی
که ایشان بسجد فرونشده و در این حال دعا میکردند که من از نارضایتی تو
پناه به خوشوندی تو میجموی و از مجازات تو دریای عفوتو میایم. من قادر
نیستم تمجیدات توراشاهرانمایم. تو سزاوار آنهمه تمجیدات هستی که
خود بای ذات خود بیان فرمودی.
(سنن ترمذي، کتاب الدعوات، باب ماجا، عقد التسمح بالیه)

با در روایتی که حضرت عبدالوهاب بن وراد شفیعی از مکانی نقل
میکنند آمده که حضرت معاویه در خدمت حضرت عائشه نوشته که مرا
کبای پنذ ثمرمای! حضرت عائشه بیشتر به بیشتر پاسخ نوشته: السلام علیکم.

من شنیدم رسول الله ﷺ را که میفرمودند آنکه به خاگی خوشوندی مردم هم
خوشوندوی خدا را میجمد خدا خود در برادر ناخوشی مردم براو اونکی
میآید آنکه بخاطر خوشوندوی مردم خداعالی رانا خوش میکند خداعالی
اورا به مردم میسپارد.
(سنن ترمذي، کتاب الزهد، باب ماجا، حفظ اللسان، حديث ریفی، 2494)

شما آخر جامعت خدا هستید
حضرت اقدس مسیح موعد عليه السلام به جهت برقراری تعقیب
وفاداری با خداویالی از روی نصیحت به جمعات خود می‌فرمایند:

الزام آور است که شمارا نیزی از نوع رنگ و محتوی آزمایش شود مثل که مومنانی سلف آزمایش شدند. پس هشدار! میادا بلغیرد. زمین قادیر هر جنگی یک با نیست. اگر چنین از آن شما با آسانی متقن است.

هرگاه شماخود را زیان آورید آن از دست خودتان باشید. از دشنهم خیر. اگر آبزیمی بشما میماید. شما بتوانید از دست رود آنگاه خدا برآسانیش شما عزیزی لاوزال خواهدداد. پس شمااوتارک تنکید. حمایتم آزادیه شوید واز بسیاریال خودی نصیب کرده شوید. پس دراینصورت اندوهگین شوید.

چه خداتانش، شما را می‌آزمایید که آیا شما در راه اوتایبت قدم اید یا خیر. اگردوستداریدمتارشکتگان نیزی بر فلک شمارا استیش کند آنگاه کنکا خورده و شادان باشید. دشنامهاشنیده و تشرکتیدو شاهد ناگمیها بوده و پهنود نگسلند. شماخداران خرگش درست‌رده یک از کنار خویست، پس آن کنارنری که نشان دهیده درگم مخود بردرچه انتها پااشد. هرک ازشما مسیت گردیداو چون جزیی بوسیده از جمعات بیرون اندخته شده و جان با حسرت خواهد داد وقادر بر هرله گردید به خدا نخواهید بود. نگاه کنید! من بشما باشادمانی موزه می‌دهم که خدایی شما به حقیقت موجود است. اگرچه همه آفریدگان اوهستندمال اوهرمگزید آنکه را اگه اورا برگزید. او نزد او میاپید آنکه نزد اومیرود آنکه برو عزت نهذ ایابروی عزت می‌فهید. (کشتی نوح. روحانی خرائی. جلد ۱۹. صفحه ۱۲)
سپس ایشان می‌فروندند.

"هم‌مومی را حالت هم‌میانی در می‌بایستد. اگر با خلوص نیت و وفاداری ازآن خدا، خداویز و همبستگی را از آن خداویز و همبستگی برای خداویز و همبستگی از آن خداویز و همبستگی خود نمی‌گردد. هرچند این خداویز و همبستگی از آن خداویز و همبستگی برای خداویز و همبستگی خود نمی‌گردد.

سپس ایشان می‌فروندند.
دست نهادن چه سودی خواهد آورد… امام‌که افراد اصیمانه نماید
بزرگترین گاهان او عفونکره و وی راهیات تازهای ای داده می‌شود...
(ملف‌وظات، جلد چهارم، جلد سوم، صفحه 92)

آنان‌که از من هستند نمی‌توانند از من جدا شوند
سپس ایشان فرمودند:
"پس آگر کسی نمی‌خواهد پی از افتاد او از من جدا شود من چه می‌دانم 
هنوز کدام جنگل گلبر گی و بادی به دربارها در پیش است آنچه را مراعابور
دادن است. پس آنها هنگام یکی از جنابا من محت دید می‌کند آنها
که از آن من هستند نمی‌توانند از من جدا شوند، نه دراث موهنت و نه از
سپب وصیت مردم و هم‌نه از بلایا و آراماشهای آسمانی و آنها نیکه از من
نیستند آنها از دوستی عبت دم می‌زنند زیر آنها بهزودی از من جدا کردند
شوندراقلات آن‌های بزرگتراهالش گنشته آنها‌خواهد بود. آیام می‌توانند
از زلزله بترسیم‌؟ آماده سیاه راه خدا از بلایا بریسم ک می‌شوند ؟ آیام‌‌هیچ
آراماشه خدا محبو خود می‌توانند جدا بشوند؛ هرگز می‌توانند مگر یا
فصل ورمخت او پس آنها که جدا شوند گاندی جدا شوند، و به آنها خدا
حافظی آمابیاد دادرنه که اگر از سوءظم و گنست پیوند گاهی باز میل
کند آن‌گاه آن تمایل را نهد خدا چنین گردید نهاده شود که مردانی و وفادار
از آن پرخوردار می‌شوند چه لکه سوءظم و غدر، لکه ای بسیار برخوردارن... "
(انوارالاسلام، روایات خزانه - جلد ی، صفحه 225)
وفا و استقامت را نمونه ای کامل پیدا کنید

صدسال پیش از امروز دو رجل برگ در حیات حضرت اقدس
مسمی موعود عليه السلام وفا و استقامت را نمونه ای با کمال فشانده و
پیمان بیعت خود را ایفا کرده بودند و چه خوب ایفا کرده برا گست
پیمان بیعت دامنه‌ای طمع گوناگون افکده شد اما آن شهیران و فا را به
ذره هم پرو نیود و بر پیمان بیعت برقرار مانندند و حضرت اقدس ایشان را
تحسين دل فراخ پرداخته بودند ایشان حضرت صاحب زاده سید
عبداللطیف شهید و آقای عبدالرحمان خان بودند. یک مقتبس حضور
نقل میکنم - ایشان میفرمایند:

"حال باید از روی ایمان و عدالت تعقیل کرده سلسله ای راکه مدارتمام
بر مکرو فریب دروع و افتاده بشاد آیا مردم آن میتوانند ایگونه استقامت
وشجاعت فشاندهند و دراین راه زیرستگا له شدن را پذیرفتند و از عیال
خود هرگز پروا نداشته باشد و یاد خود را اینگونه مردانه واردند و وعده
رهایی بیکار بشرط فشخ بیعت داده شود اما این راه را ترک نکنند بر
همین سبیل شیخ عبدالرحمان نیز در کابل ذبح کرده شد و دم نه زد و
نگفت مرا برهانید. من پیمان بیعت را شکم. و دین راستین و امام حق
را همین علامت است وقتی به کسی شناسایی تمام دست می‌دهد و
شریین ایمان دردل و جان سراپ میکند اینگاه مردان این قبیل از مرس
هراس ندارند. باری آنهایی که ایمان سطحی دارند و ایمان به رگ و دلش
آنهادخل نهده باشد آنها امکان دارد مانا به بهداشت می‌توانیم دست‌آزمایی ردن آوردند. اینگونه مرتضی‌ها تاکید را نیز در دوره‌های مصرف مثله‌هایی است پس سپاس بدخیز، را کا جمعت سرگی از بندگان مخلص با من همانو است و هرگز از ایشان باید من بعنوان نشانه ایست. این فضل پورودگارم است. رنب‌انگیجنی و رحمت‌کننده جنبی و آیندگی خذایی و فضل‌های رادیع.

(حقیقتالوی–روحانی‌خزائن جلد 20 صفحه 209–210)

یعنی پورودگارا تو بهشت من هستی و رحمت تو سپرم و آیت و نشانه‌ی تو توجه من فضل تورداه من است. علاوه بر این تاریخ جمعت متجاوزاً صدد سال برای امرگوها است که امثله وفا است. است است به‌پردازند. نیانداها مالی وطن و رسانه شد. شهید کردند. چنین در برابر چه ایمان پدر و پدری باید پسرکشته شد. پس آیا خداى که از همه بیشتری چنین فداکاری باست این خون را به مراد خر. بله اورنسلها ایمان باران رحمت و فضل را رازونتر از نگشته بارانید. شماری از آنها که اینجا حضور دارند‌یا در صریحت‌های مختلف جهان گسترش یافته‌اند در اینمورد برآی الهیت گواه‌هستند. بله اکثرشان به‌رهبد می‌دانند آن افضل‌هستند. این نتیجه از همان و فا است که شما برای خدا نشانادید و پیام بهت با حضرت اقدس مسیح موعود عليه السلام را راست آوردید. مبادا این پیام بهت در حال فراخی از
شما واحفاد شما بخموشی سپرده شود…همیشه رشتہ وفا را باخدای محبوب برقرارداشته باشیدتا اینکه آن فضل برسر نبرگان شما نیز برقرار مانده واین رشتہ وفا را درفسله‌ای آینده نیز منتقل کرده باشند.
شرط ششم بپیام درجاتی

"اینکه از پیر و پر روز و هوش بیشتری و خوبی باز مانده و حاکمیت قرآن شریف را با کلی بخود قبول کرده و قائل الله و قال الرسول را در هر یک راه خود دستور العمل قرار خواهد داد. "

حضرت اقدس مسیح موعود عليه السلام می‌گوید شما در این مورد نیز بسیار بیشتر در این رسم و روح پیروی نخواهید نمود. آن رسم و روحانی که شما در آن فقط بدنی و داخل کرده‌اید، در جمعه که زنده می‌کنید آن‌را از آن درون داخل دیگر مذاهب بود از این از نیز پیش گرفته‌اند وبعثان مثل برخی از مراکم گرا در هنگام جشن عروسی امّا است. مثل‌الاعمال کلاً از برخی و متمم‌که از خانواده داماد فرستاده می‌شود. در نماهش جهانی چه در بطور منظم بر گرگار می‌شود. اسلام نکه را باید اظهار می‌رود می‌کند. در گرگار همه گرفت. نماهش دادن ارمان از جملته‌ای از جانب خانواده داماد یا جهانی از جانب آن افراد که توانگر اند تناها به اظهار برتری خود می‌خواند بدين نشانه که آنچه حرفان ما هنگام عروسی خواهند که، برکت به خود ایمن از این داده بودند اکنون بینیند ما فرونشتار از آن داده ایمن - جریان تناها مربوط به هم چشمی و نمودی نمودن است - امروز قسمتی غالب از شما اند که خداوندی آنان ایشان برای خود مهاجرت به اینجا بفضل خاص خود بسیار
نوازیده است. بسیار فرامی عطا فرموده است. اینهم بركت از وارشدن به جماعت حضرت مسیح موعود عليه السلام است و نتیجه آن فدا کارهلایست که بزرگان شما انجام دادند و بركت از ادعیه ایشان است.

پس برخی از اینجای اینکه آن فضلهای برکات اورا با فروتنی در محضرات و با اتفاق در راه اواخریاکند، این اظهار راهنمان جشن‌هایی عروسی به‌خاطر نام ونگ و تظاهر مجدوی این رسمها. کرده دیده می‌شوند. بعلاوه هنگام جشن عروسیها، وليمه‌ها، طعام ضائع داده و غذاهای متنوع بی‌پای کره کرده دیده می‌شوند. آنگاه تهیدستان و درمان‌دانگان ژوروزی هم چشمی به‌خاطر نمایش بدهکار می‌شوند. بعلاوه، بگاه خانواده عروس بعلت تفاضل خانواده داماد برای جهیزیه نظر به اینکه مردم خواهند گفت عروس خانم جهیزیه هم نیاز اورد. زیرا را وام می‌ورند وس خانواده داماد باید از خدا بترسن و صرف‌آراییت مراسم و بخاطر باد به بهینه‌افکند. نادران را در مشکلات و بدهکاریها نیافکند علیرغم این داعیه که ما احتمال‌ایم وده شرط بیعت را بکمال میل عمل خواهیم کرد. مجمالاً من مثل آزم، عروسی آورده ام. آگاه این مطلب را توضیحی فزون‌تر بهم ای بسامت‌های با نتیجه ترسناک و سهمناک تها در مورد رسم عروسی توان بدست آمد. پس وقتی رسوم روبه افزایش نهند آنگاه انسان اصلاً کومیشود و در آن صورت قدم بعدی ظنیه می‌باشد که او بطور کامل به چنگ هوی و هوس میافتد. در حالیکه با دادن دست بیعت این تهید میدانیکه از
با شرخ می‌فرماید، فإن لَمْ يُسْتَجِبُوا لَكَ فَاعْلُوا آمَآ يُبْعَون آهواء هم فَمَنْ أَضْلَ مِمَّنْ أَنْتَ هُوَ بِقَيْرِهِدَى مِنْ اللَّهُ إِنَّ هُمْ لَآَيَهْدَى الْقُؤَمَ السَّالِحَينَ (القصص آية 10) فِنتَ چنادی آنها این دعوت ترا اجابت نه نمايند آنگاه بدان که فقط امیال نفسانی خود را دنبال میکنند و کیست گمراهته‌ای آنکه با ترک هدایت خدائی امیال نفسانی خود را پیرو کند خداهرگرقمی ستمکارا راه‌دادی نمی‌دهد پس وقت کسی‌که در این آیت خداویال فیصل صادر فرموده که برای ما جای ترس است که آنهاییکه امیال نفسانی را دنبال کنند هیچ‌گاه هدایت نخواهند یافت اگون ما ازسیو یک این اعدا داریم که ما امام زمان را شناسایی کرده و پذیرفته ایم یا از سوی دیگر بدهیای جامعه را علیرغم پیمان بالامام که آن دیه‌هارا ترک کنیم ماترکی نمیکینم آنگاه آیا ما روبه برگشت که نیستیم؟ هرک با پایبرسیدی کند هرک بخود اعان نظر کند چنادی مبارین پیمان بیعت بر قرارایم یا خدادی خود ترسان دست ازهویوس برداشتی ایم و به تحمل و تممیدی خدادی خوش اشغال داشته بازبسوی اوفرن میشوم آنگاه او بعوض این مارا مرد بهشت می‌دهد بطوریکه فرموده: اَمَّا مِنْ حَافَ مِقَامَ رَبِّ هُوَ وَُّهُ النَّفَسُ عَنِ
الْهَوْئِ - فَأَنَّ الْجَنَّةَ يَضُرَّ عَلَى النَّاسِ (النَّازِعاتِ ٤١٤). وَآنَا ذِي الْحَمَّادٍ لِلَّهِ أَنَّكَ أَرَادْتَ مَا أُوْلِي الْأَمْرِ بِهِ، فَلَوْ كَانَ تُحِبَّ مَا ذَا كَانَ تُحِبَّهُ، مَا أُوْلِي الْأَمْرِ بِهِ

وَقَالَ لَهُمُ الْمَلَكُ: يَا لَهُمَا هَلاَكُنَّ أَنْ تُعْبَدُوا مَنْ لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي الْجَوَابِرِ

بِإِذْنِ اللَّهِ عَلَى نَفْسِهِ، وَمَا أَنزَلَهُ مِنْ سِنَنٍ لَّيْسَ بِهِ كَيْفَ تُعْبَدُونَ

وَلَقَدْ رَأَيْتُ الرَّسُولَ ﷺ رَجُلًا يَقْطَعُ الْعَرَاشَ، فَسَأَلْتُهُ رَجُلًا: مَا ذَلِكَ ؟

فَأَعْجَبَتْهُ نَعتُهُ، فَأَلْقَى عَلَى الرَّجُلِ مَنْ أَنتَ تَرَأَيْنِ

فَوَلَّتْهُ نَمْلًا، فَأَمَّلَ وَأَذَقَّهُ، فَأَلْقَى عَلَيْهِ رَمَىٰ، فَأَنَفَقَ كَانَ نَفْسُهُ يُقُولُ: فَأَنَّكَ تَجْعَلُونَ مَعَنَا مَا لَهُ مَعَنَّا.

بِهِ: فَأَذْهَبْنَا فَإِنَّكُمْ لَا يَقْبَلُونَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُقْبَلَ

اليْئِلَةَ، وَلَهُمْ رَجَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ. فَأَنَّكَ بَلْ كَانَ تَحْيُونَ فِي الْأَرْضِ، فَلَمْ تُنْفِقُنَّ بَلْ كَانَتِ النَّاسُ يَأْمُرُونَ بِهِ

(صحيح مسلم، كتاب اللمعان، باب تخفيف الصلوة والخطبة)
حضرت عمر وان عوافت الیان می‌کند که آنحضرت فرموئدن آنکس که به‌هایی از خود از سوی یکده که می‌برد برآن عمل کردن
گیرند آنگاه ثواب به آن احیاء کننده سنن نیز مساوی باعمل کننده
‌خواهد رسید و در پاداش آنها نیز کسانی که کسب کرده یک‌دیگر نیز به‌عنوان کم‌وکیفی بدن می‌آید و
مردم آنرا و را ویا و در نظر از داشته‌گان عصر گذراند
 آن‌خواهد رسید ودرگاهان بدل ویز او نیز هرچه که چون
(سنین این ماجه کتاب المقدمه: باب من حیا سنین قد امیت)
مثال شمارا باکی مشروب خوار دوست است. به شما همراه با او به یک رستوران یابار مشروب فروش و غیره رفته باید دنیا ور از مشروب بخورمان قهوه یانوشیدنی دیگری خورم، این اشتهای است. مراقبت نهایت ضروریت. روزی امکاندارادازانهای گردیده شمان اول جریه بچه و بعدها به آن عادت افتاد خدا نکن. نباید اینهای حديث درج ذیل را درجه آنحضورت اظهارگرای نمودند. درنظر داشته باشید.

حضورت ابو برزو روایت میکند که نبی‌کرم‌فرمودن:

امروز که من به آن نسبت بیشما ترس دارم امیال است که در شکمها و شرماهای شما پدید خواهد شد علاوه بر این در مورد گرماهیها که بدنبال هوا و هویه پدید شود نیز بیم دارم.

(مسند احمد بن حنبل، جلد 4، صفحه 423، چاپ بیروت)

حضورت اقدس مسیح موعود عليه السلام میفرمایند:

"ناوغرهک انسان کوشش صمیمانه کرد و خیال زحمت نکشید آن گنج معرفت که در اسلام نهان است ویس از دستیابی به آنچه برحیات گناه آلود مرگ وارد میشود، انسان خدایاداریدارکرد و صداهایش گوش میکند، تنومن بیدر بیدرد. اینکه خدا ایمانی به روشنی میفرماید، و آن مانند خاف مقام رهاین، و نهایی النقش عن آن‌هایی. فلی اجلتیه هي الامامین (۱)\(^{(1)}\)."
ابن امر آسان است احذی به خودستایی گوید که من برخی ایمان میآورم
و با وجود این ادعا هیچ گونه علائم و نمرات در او پیدا شود این فقط
گراف گویی تلقی شود و افرادی از این قبیل هیچ با کی از خداوندی ندارند و
خداوندی نیز اینها پرورای ندارد..." (الحكم، جلد 9، شماره 20، تاریخ 17 آوت 199، صفحه 2)

سپس ایشان میفرمایند:
"آنکه از آیستادن در محضر خداوند ایمان نشان دادی را رام گرد پس
جاگاهاش بهشت است. ایمان نشان دادی در ماهک مردن همیش دوس فنا فی
الله است و افراد در هر همین جهیه گاه با داستایی به خوشندی خداوندی
بهشت را میتوانند برسند..." (بدر، جلد 1، آوت 199، صفحه 2)

تعليمات اسلامی را بهمن ما قرآن شریف است
پس از رسم و رواج حذر کردن و از هوا و هوش دوی جستن
تعليمات اسلامی شامل است و برای ادن‌آور این تعليمات ما را بهمن
قرآن شریف است. پس در واقع اگر مومین قرآن شریف را بهتر کامل
دستور العمل حیات خود قراردهد آنگاه همه بدلیها خود بخود دور میشود.
هیچ گونه خیال حوا و هوش هم در دل نمیباشد. بدلی اینکه این زمینه
است که خداوندی شریعت را بهوانی دستور العمل به کمال رساند،
همگی جنبه‌های حیات انسانی را حاصل کنان. برزق مظهر آنحضرت..."
نازل فرموود و هر جانبه ضرورت افتادان حضورت با کردار و گفتار خود آنرا توضیح فرموودند. بنابراین حضرت مسیح موعود علیه السلام فرموودند که اینرا برسرخود به‌دیرید. در اینمورد برخی مراجعات قرآن کرم حديث و حضرت مسیح موعود علیه السلام نقل می‌نمی‌آیند:

خذایعلی میفرماید: ولقد يَسَرْتُ الْقُرآنَ لِلذَّكْرِ فِي مِّلَذِكَرِ (القرآن ۸۸) ویقیناً ما قرآن را باختر نصیحت آسان کرد ایم. پس احترم آنها که پذیرا است؟

در حديث آمده، حضرت ابو موسی اشعری روایت کرد نیست فرموودند: مومینی که قرآن را خواندند و برآن کارپری میشود مانا به پرتفال است که آن‌ها خوش مزة، وهم که رایحه است و آن مومین که قرآن نمیخواننداما برآن عمل میکند و مثل خرماییست که آنها چشمش که لذّیز است اما درآن‌ها خوش بوى نمی‌باشد و منافق برخواندگان ای قرآن را مثل با ریحان است که آن باید خوش ولی تخل مزة است و منافق برخواندگان ای قرآن را مثل حظیل است که هم تخل مزة و هم با بوى ناگوار می‌باشد.

(صحيح بخاری: کتاب فضائل القرآن: باب ثام من رای بقای القرآن، وتانکه به لفظیه)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرماید:

"--- قرآن با حکمت‌های عمیق پرست و در امره‌های آموزه در مقایسه به انجزی به آموختن نیک حقيقة قدم جلوتر می‌نهد. علی الخصوص جراحی به دیدار خدائی حق و تغییر ناپذیر ته‌ها به دست قرآن است. اگر چنین‌
آن به عرصه دنیا نیا مده بود، چه معلوم که شمار مخلوق پرستی برگیتی
به چه عدیدی رسیده بود یا امر سپاسداری است که وحشتی که آزاد می‌شد.

(تحقیق قرآنی، روحانی خزان، جلد ۲، صفحه ۲۸۲)

حیات شماتنها در قرآن شریف قرار دارد
با ایشان می‌فرمایند:
"قرآن را به نوع مهجورتر کننده که شما را جای فقط در همین قرار
دارد آنانه قرآن راعزته نهند ایشان بر فرآیند عزت نهاده شوند اشخاص
که قرآن را بر هر کدام حديث و قول برتر شمارند ایشان بر آسان برتر
بیماری می‌روند. انسان را بر عرضه گیتی اکنون هیچ کتابی نیست مگر قرآن و
همگی آدم زادگان راهی نرسود و شفیع نیست مگر مهدمصطفی صلی الله
عليه وسلام."

(کتیبه نوح، روحانی خزان، جلد ۱۹، صفحه ۱۲)

حضرت اقدس مسیح موعد علیه السلام می‌فرمایند:
"قرآن شریف از روی وریگ معنوی خود و با نور گوهی خود، پیرو خود را
به سوی خود کشیده و قلبش را منور می‌گرداند و سپس نشانه‌های بزرگ
نمازانده با خدا چنین روایتی مستحتک برآورد می‌نماید که باان شمشیرهم
نتوان بی‌رده شد که در صدای پاره پاره کردند برای آیه. آن چشم دل را باغ‌می
گشاوید و چشم چرکین را بر می‌پیچید و به مکالمه مخاطبه لذت بخش خدا
שרה می‌خشد و علوم مغیبت عطا کرده و نسبت به دعا با کلام خود مطلع می‌باشد. وکیلی که آن‌گونه معارضه کند که پیروی‌رستی قرآن است، خدا با نشانه‌های هیبت‌ناگ خود براوروشن می‌باشد که او بدان بنده همره است که کلام او را بپروری می‌کند." (چشم معرفت روحانی خزانن جلد 23 صفحه 39-40) سپس ایثان فرمودند: "پس شما هشیار باشید تا یک قدم هم مخالف با تعالیم خدا و هدایات قرآن برنداری‌د. من به شما رک و راست میگویم کسی که از جمله هفتصد فرامین خدا و از بینی عدول کند و گونه را به است خود مینندد، راه های نجات حقیقی را از قرآن بازکرد و ودیگرهمه ظل آن بودند. پس شما قرآن با دقت فکر بخواهید و به آن بسیار محبه کنید. آن محبه که به کسی نداشته باشید. زیرا اطوریکه خدا امرامورد خطاب قرارداده فرموده‌الخیر گله؛ در قرآن که تمام گونهgraphicء در قرآن است، سخن جواب همین است. افنوس آید از آنها که چهاری دیگر را او پردرمینهند. تمام فلاح و نجات شمارا سرچشمه در قرآن است. هیچ یک می‌تواند دو آن نیست که در قرآن یافت نمی‌شود. روز قیامت را امصداق و مکذب به ایمان شما قرآن است و جز قرآن هیچ کتاب دیگری نیست که بلااستخ قرآن قادر بر هدایت شما برآید. خدا برسرشما منت نهاده که عنايت کتابی نظیر قرآن را به شما مخصوص داشت. من به شما راست و رک
میگوری کتابی که به شما برخوانده شد چنانچه بر مسیحیان برخوانده
میشد آنها هلاک نمیشدند و این نعمت و هدایت که بر شما ارزانی
داشته شد آمرجی خاندان به یهودیان داده میشد. برخی فرقه هایشان
میکرد که قیامت نخستین سپس این نعمت را قد رساندی که به شما
داده شد. این نعمت نهایت محیوت این شتر توپ بزرگیست. اگر
قرآن نمی‌آمد آگاهی همه دنیا مانند مضغه چرکی بود - قرآن آن کتابی
است که همه هدایات دربار آنان هرچی است.

(کشف نوح - رویان یزدان - جلد ۱۹ صفحه ۴۴۷)
اعتنى بإيفاء ابن بنيمان أمانة نظر كيد فكر برها دامغت ورا
خدا بتعالي ميفرمايد. يَسْتَعْبَدُوا آلهة اللدّين أمّاً أطيعوا الله وأطيعوا الرسول
وأولى الأمر مّن كُنْتُم تنازعتم في شيء فدّعوا إلى الله والرسول
إن كنتُم تومّنون بِالله وَأَلبَيْوُم الآخر ذِكْرَهُ خَيْرًا حسنًا تعالُون.
(السناء: آيت 2) ـ

أي كسانقك ايمان آورده ايد: اطاعت كيد خدا را واطاعت كيد رسول
را وهو حاكمان خود وچنانه شما درامري اولاً لامراً اختلاف بينا
كرديد پس آن اموره خدا ورسول معطوف كنيد اگر راها شما خدا ورؤز
آخرب را ايمان داراديد اين طريق بسيازخوب است وجوبره به فرجام.
سيس فرمود: أطيعوا الله والرسول لمكم ترقمون. (آل عمران: آيت 32) خدا ورسول راطاعت كنيدتا باشد كها شمار مستم كرده شويد.

باز ميفرمايد يسلوكن عي الأنانق. قل الأناف الله
ورسوله. فاتقوا الله وأصلحوا ذات بينكم وأطيعوا الله ورسوله.
إن كنت مومين (الإنفال: آيت 2) آنها أزودت دومودغنان ممستلم ميکنید.
بگوغنان مال خدا ورسول است. پس خدا راتقوا بهد كنيد وبنيان خود
اصلاح آورید. خدا ورسول راطاعت كنيد أگر لشما مومينه.
دراینحا خدا بتعالي ميفرمايد برضائيم درست گروهده بر آنها عمل
کيد - طبق تشريح رسول الله ﷺ به اين حكم عمل كنيد. أگر امرائ شماك
برشما‌فارس، نظامی که مقرراست، کامل‌الاطاعت کنید آنگاه حق بیعت
را احقاق نمودید، در اینصورت شماری از اهداف نیز نقل می‌کنند:
حضرت عبّاد بن صامت روایت می‌کند که دو روسول الله ﷺ، را بیعت
براین امرکردیم که ارشه‌ادین آیشان را درصورت پسند وهم نایبدند گوش
بازداده واطاعت خواهین نمود.

(صحح بخاری، کتاب الاحكام، باب کیف پیاگ امام الناس)
عبد الرحمان بن عمرو سلمی وحباّبن حجر نقل کرده او‌رن‌ذ عریض
بن ساریه آدم سپس عریضان گفت که روزی ان‌حضرط ﷺ ما را برای ناماز
صحب بیش نمازی فرمودند ودنال آن آیشان ما را موعظه فصيح وبلیغ
بنحوی مؤثر فرمودند که چشم‌مان مردم اشکار ودل‌ها ترسان گردید. یک از
حضیر عرض کرد، ای روسول خدا! این موعظه وداعی به نظر میرسید، اندرز
شما چیست؟ آیشان فرمودند، سفارش من اینست که خدا را تقویه یکه
کنید، سخن گوش کرده واطاعت کنید هرچند رئیس شما ایکی حیثی بنده
باشید، زیرا عصری فراسنده است که اگر آسی از مو از دردش
حیات مانند ای شاهد اختلافات پزگی شود پس شما در آن رژیه‌گری
حساس از سنست من وخلافه راشدین هدایت باشند از پیروی کرده و آترا
فراغتی به دندان محکم چنگ زنید شما از ایجاد مراسم جدید دردین
باپیدارکریئد، زیراه‌امروئین که بنا دین اجرای کرده شود بدعت گذاری
است وبدعت مگراهی محض است...

(سنن ترمذی، کتاب العلم، باب ما جاء في الخاد بالسنة، ابوداود کتاب السنة باب لزوم السنة)
ما احمدی‌هاکی پیروی کامل از آنحضرت را داده‌ایم، باید هرآن
این پند وحیدین رادرنظر داشته باشیم. به‌همین ترتیب روایت است:
حضرت انس روایت کرد که نبی کرام فرمودند کسیکه دارایی سه امر
است او حلاوت ایمان را درمیابد. یک اینکه خدا و رسل برای در
مقابل همه دیگر وجود‌ها محبویت باشد. دومی اینکه او‌تی باخاطر خدا
کسی را دوست داشته باشد و سومی اینکه او بازگشت به کفرا بطوری
ناپذر داشته باشد که او فکره شدن به آنک را ناپذر دارد.
(صحيح بخاری - کتاب الإیمان. باب حلاوة الإیمان)
حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام می‌فرماید:
"نگاه کنید خدا یا تعالی در قرآن شریف می‌فرماید: قلِّ این کُنُتُ نَجِیوُنَ
اللهُ قَرَنُونِی یَحَبُّبُمُ اللهُ (۶۲۰) برای محبوب شدن خدا تنها راه رسول
اللهُ ﷺ را پروری است و هیچ راه دیگری نیست که شما را به خدا پیوند
دهد. انسان راه‌های غایب ته‌ها و سطح خداوندیگان وی ابزار نیست. از شرک ویدعت باید اجتناب گرفت. تابع رسول و مطیع هوی و هوش
نبايد شد. دقت کنید من به تکرار می‌گویم انسان جز راه راست رسول الله.

به هیچ طریق دیگری می‌یابد نمی‌تواند باشد.
ما را تنها یکی رسول است و تنها یکی قرآن شریف بر آن رسول نازل

(۱) آل عمران - آیت ۳۲
شده است که ما از طریق فرمان‌داری آن خدا را می‌توانیم در بیابان‌های امروزها طور و طریقی ایجاد شده از فقرات و تسخیص خواننده‌ها دعاه درد و مشق گرفتن و رده‌های سجاده نشینان و مشایخان اینهمه عوامل اندازه‌گیری را به راه گمره می‌کنند پ‌س‌شما از اینها پرهیز کنید. اینها خواستن تا مهره‌ها از توانایی آن‌ها بهره‌مند باشند. گله سرعت جدایگانه ساخته شده است. پ‌س مشا بخاطر داده که هیچ مفتاحی جز پیروی از طور و طریق مسنون قرآن شریف و فرمان رسول و نمای وروده و غیره برای بازگشودن دربه‌ای فضل و برکات خدا وجود ندارد. اگرند به شده است آنکه باترک این‌را ها هیچ‌را ره دیگری ایجاد می‌کنند. ناکام می‌میرد آنکه که تابع کرمین خدا و رسول ارثیست بکه اورا را راه گوناگون تلاش می‌کنند.

(ملف‌های - پ. چه چند جلد سوم، صفحه 130-1)

سپس ایشان می‌فرمایند:

"کل آن که تجدیدن الله فائقیه‌ی بحیث‌ی الله(1)" خوش‌نی در خداوندی را تا طریق همین است که آن‌ها بهره‌مند با صنایع بادیان فرمان‌داری کرده شود. دیده می‌شود که مردم در رسومات متفق‌گفتارند. اگرکی می‌میرد بدعات و رسومات گوناگون بزرگارمیشود در حالیکه در حق مرده‌ای دعا کرد. بجا آوری رسومات نه مخالفت با

(1) آل عمران: آیت 32
با‌ایثان‌م میفرماید:

"این دنیای چندروزه درهر حال گذشتهای است چه درتکی گذرد چه در آسانی اما آختر را معامله بن دشوار معامله ی است. آن جاییه دایی وآن ار ازقطع نیست چرا اگر از این جا درحالی که گز که خدای را باصقا آورده وخوف خدای تعالی برقابلی مستثباتی بود واواز معصیت توی کن از هرگز گذشتهچ داشیت خدایتعالی از او دستگیری کرد او استوار بر مقامی باشت که خدا ازا ایوشندود و اواز خداد خود خوشندود و اگر ایتیمور نکرد وحیت را با پی مبالایی بر بردانگا، نیگارش خطرناک است. پس بوقت دست بیعت دادن باید تصمیم گرفت که بیعت را چه اغراض است و از آن چه سودی به حاصل آید ئن اگانچه صرف باختار دنیا باشد پس آن بیسود است. اما اگر چنانچه باختار دین و به خوشندود خدایتعالی باشد پس اینگونه بیعت خجسته و اغراض و مقاصداصلی را با خود همراه دارد میشود از آن امید کامل داشت به آن فواید و منافع که از بیعت صمیمانه حاصل آید..."
خدای تعالی ما را به پذیرش حضرت مسیح موعود علیه السلام به عنوان امام این زمان از ععماق دل توقف بخشید. برای استقرار حکمت خدا و رسول با آن در همتی و توجه که ایشان میخواهند جمعاً خود را تهدیب کنند و با آن در همتی که صحیحی فرموده اند، خدا تعالی ما را هماسان در آورد و بر شرائیف که ایشان از معاوعه بیعت گرفتندا و آنها بطور کامل مقید و برآورده عمل کندگان و همیشه آنها پیش نظر داشته باشیم. هیچ یک کردرا متصدی با تعلیمات حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام قرارگرفته مارا به مراندیه و همیشه ما نفس خود را محاسبه کند. باشم. خدا تعالی این جلسه پس از اعماق‌پذیران میرسند. شما تمام سال بلکه بطول حیات از برکات و میراث این جلسه بره بردار بوده باشد. خدا تعالی در اعتقاب ما نیزشته محبت خدا رسول مسیح موعود علیه السلام و خلافت را بر قرار بدارد. خدا تعالی ناتوانیها و گذاشته ما را به پره پوشش عفو فرماید و مارا بفضل محض و محض خود به داخل جمعاً محبوبان خود تهذیب و خدا آها تو رحم و کرمی گذاشان ما را ببخشی ی برما ترحم بفرما و دریای مگفرت و رحمت خود فروپوشی- هیچ گاه مارا از خود جدا نکنی- آمین یارب العالمین.

(از خطاب اختتامیه جلسه سالیانه آلمان-۴ آوریل ۱۳۸۳)
شرط هفتم بیعت
"اینکه کرونخدوت را بکل ترک کرد و حیات را با فروتنی،
عاجزی، خوش خلقی، بردباری و مسکینی، بسر خواهد برده.
پس از اشرک تکبرسان هیچ بلاپی نیست
چنانکه، شیطان پس از اظهار تکبر همان از بدو درصد برآمده بودهک
من به منتهای کوشش نمیگذارم تا بندگان رحمان به وجود آیند و انسان را
با حیله های گوناگون به دام فراغت کرده اگر نکی‌که‌ای او و سرزند بازهم اور
پی طبقت خوش خودستای نمودن بگیرد و این خودبین و خودستای
انسان را کم کن بسیا کربپیش میبرد. این برگ منشی می‌شود. منتها از تواب آن
نیکی پس بهره خواهد ساخت. پس چنانکه شیطان همان از بدا ی بیان
شده بوده که انسان را از راه راست اغوا و اهد کرده و خودهم از روزی تکبر
از فرامن خدا نباید انتکار کرده بود بنا براین همین یک حربه است که شیطان
با حیله‌های گوناگون برانسان آزمایش میکند و جزعباد رحمان که بموم
بندگان مخصوص خدا نهایی میباشد. عبادت گزارتند. از این حمله
جان بدر می‌بیند. پس بموم تناها راه تکبر است که باعث آن شیطان
انسان را به گرفتن چنین خود کامپای میشود. این چیزی است که اینرا
دست کم نباید گرفت و ما وقت بیحت به این شرط بوده گردن نهادیم که تکبرنیه
وزین، خود بینی نکنیم. این را به کل ترک نقایم. این کار چندین آسان
نیست. این برچیند ضرب است. شیطان بر زیرست انسان از جهات گونا
گون حمله می‌آورد. بسیار خوف را مقام است. تنها فضل خدا است که
میتواند این تغییرات باشند. بازتابن حضرت مسیح موعود علیه السلام در
این شرط هفتم بمنظور نیل به فضل های خدای تعالی نیز راهی نشانگرند. فرموده، گاهی شما عادت کرده کرده بزرگ لانگه خلیج که پدید شود
چنانچه آنها با فروتن و اعجوبه پر کنید تکریم باز حمله خواهند آورد. بنا بر
این شیوع عجز را عادت کنید چه همین راه خدا را مورد پند است.
یشان خود نیز این شیوع عجز را بدين غایت رسانند آنچه را نظیر نیست. به‌مین دلیل خدای تعالی از روز خوش‌نودی به ایشان در مکالمه
ای فرمل: "راه‌های طاجانه تو اورا سند افاذ" - پس ما که بیعت ایشان
داعیه داریم، ایشان را امام زمان باور می‌کنیم این خلق را به چه حذب‌باید
فراگیرم؟ انسان را از چی خود به هیچ عنوان سزاواری نیست که کر
ورژد و گردن گند - خدای تعالی درقرآن شریف میفرامید: ولَا تَمْشَى فی
الأرض مَرْحاً إِنَّكَ لِنَ تَخْرُقَ الأَرْضَ وَلَنْ تَتَّلَّبِ الجَبَالَ طَوُولاً (ی۸، ۳)، و بازگر فروخته برزمن حركت مکر. برایت نمی‌توانی
زمن را بشکایی ونه به قامت نوم که تو وان رسید.
بطوریکه ازاین بطور کامل آشکار است انسان را هیچ حیثی نیست.
برای چه باید درس‌دارند. بعضی‌ها خوش‌نشن را پادشاه وقت می‌سپارند. حاضر
به بیرون رفت و ازداه ره خود نیستند و همان در درادره خودشنه می‌گیرند، که ما
چهار نظر هستیم - دراینوردان من مثل به یک دایره کوچک می‌آوریم که دایره ی میان جریان‌های خانواده‌ای است. یعنی اوضاع منظم‌ها شما است. بعضی از مردان در خانه با عیال خودن دختران رفتاری انتشار می‌کند که روح به لرزه می‌آید. بعضی از دختران مبنی‌سند ما از خورد سالم یک بلوغ درسی است که ما انتظار می‌دهیم. نسبت به ما و مادرما مهم‌های شیوه ظلم رو داشته‌است. بمجدد و شدن پدر مابینه یا علاقه‌ای خود می‌شود. گاهی اگر مادرما یا احتمال با میان برنامه‌ای که متفاوت با میل باشد پدری آنقدر سرمایه‌ای است که قهر و عتابش برهمه می‌افتد. اینک این همان تکرش است که پدران این قابل را بدهن انتظار داشته است. و در حالیکه اینگونه افراد برون از خانه روش خویش را به گرفتگر دارد و می‌شناسند که آدم شریف مثل آنان کسی نیست و گواهی خارجی بجا آنها می‌باشد. بعضی‌ها چنین این که درون و برخی خانه روش یکسان دارند. هرچیزشان هریک به چشم می‌خورد. پس فرزاندان بخصوص پسران اینگونه لبخند و شکرکرده‌نیز جویی به‌شماره عکس کار به آن روش ستم پرمانه‌انه که پدر با مادر شان با خواهرشان یا با شخص آنها روا داشت پدران را هم چشم می‌خورند. وچون پدران پیرانه سرو ضعیف المراج می‌شوند آنگاه از آنها پیکر انتقام می‌گیرند. پس بدین ترتیب مهم‌های اینگونه متکبران در محیط خودشان یافتا می‌شود. جامعه بشری راداره‌های گوناگون است...
یک دایره خانگی است و در گیری فضایی بیرون از آن تار گذر می‌کند و قلل در دایره خود ریادیت شد.
با زمان زندگی این روش در آن دایره کار دیده می‌شود که بعضی روندهای با هم واژه شد.
کشورهای ناتوان را سرنوشت کنتف پای خود می‌زند و امروزه می‌شود که این همان است که خدا اعتیالی باد سر و تکبر ملک ملک را درهم می‌شکند هیچ‌سرا می‌شود.

صدای عالی در میان شریف می‌فرماید. یک تصویر خدایش که دل‌آمیز و لا تمش‌ در ارض مرحله‌ان كلمة لا يجب كل مُختال فحور (تفسیر: آیت‌های مربوط به پیاده‌برد و بزرگ‌رشته‌ای در زمین رکبت‌کننده می‌باشند.)
خدا الهیک متفخر متبلکی را روسیت ندارد.
بطریکه از نزدیک به‌طور عالی است خدا اعتیالی بی‌بما می‌فرمایدکه تا هوا گونه خود را پنیرده تکبرکننده راه تروید. تکبرکننده را روشی مخصص می‌باشد و با کله‌پنجره‌ای رفت خدا راه‌گر پیش نمی‌افتد. بعضی از روح المعمول است که در برابر چرودستان روهیان متعاقبنا فناهدند و در پیشگاه بالا دستان نهایت فروتن می‌شوند. پس در این افراد بدلی منافقت نیز پیدا می‌شود. پس این کاراست که بسیار خلاق سیه‌های راموج می‌شود و به اهمیت می‌شود.
رشدیکی گم مسعود می‌گردد و بعدهاهم از اروین دورانهم از نظام جماعت
دورمیمون و نقصیده کرده‌اند پیام‌های همان میزان ازقویت خدا و رسول
و فضلهای اونیز دورمیمون...

در حديثی است حضرت جابر رضی الله عنه نقل میکند که آنحضرت
فرمودند: روز رستاخیز از میان شما محبوبیت من ونزدیکترین کسانی
باشند که دارای اخلاق شایسته خواهند بود وازمین شما مبیض ترودورتر
از من کسانی باشند که ترثارین بعنی زک و پرحرف، متشدیق بعنی به خود
نماای حرف زندگان و متوفیق بعنی دهان پرکنگان باسخن اند صحابه
عرض کردن با رسول الله، ما معنای متوفیق را که میدانیم ولی متوفیق کی
رامیگوند: ایشان فرمودند: متوفیق حرف متکبرانه زندگی ای رامیگوند.
(سنن ترمذی - ابوب البروالعلیا - باپی فی معاالی الخلاة)

حديثی دیگر است حضرت ابن مسعود رضی الله تعالى عنه بان می
کند ائحضرت فرمودند: سه امریشته هرگاه است با بان آنها پرهیز
کرد کبیرا پرهیز کنید چه شیطان را تکبر برای امری افرنگ‌که که او برای
آدم سجده تکید. دول زنحیبی حوری حوری حوری آدم را به خوردن
شجیری افرنگ‌که بود. سوم اینکه از حسادت دور باشد. چه از روی
حسادت بود که از انچه‌آدم یکی برادر خود را بقتل رساند.
(رسال واقعیه - باب الحسد - صفحه ۷۹)
با حضوری هیبت حضرت عبدالله بن مسعود علیه السلام می‌کنند که آن حضورت فرمودند: در در دیکه تکرره ذره ای هم باشد خداوندی نخی گذارده که وارد بهشت یواهر. شخصی عرض کرد: یا رسول الله! انسان دوستدار لباس خوب باشد. کفنه خوب که خوش نما آید. ایمان فرمودند: خداوندی جمال است، جمال را دوستدار بعیسی ویزای را می پسندند. تکری بر دوازده ایستاده که انسان راستی را نادیده گیرد، خلاص را دنیا پنداخته‌اند این هشتم تحقیرات نهایاً کندو با آنها با برخورد ناخوش رفتار کردند.

(صحيح مسلم. كتاب الإيمان. باب تحریم الكربوبانه)

با در روابط است که حضورت ابوهیثه بنان میکند: رسول الله فرمودند. دوزخ و بهشت راه مبحمد وکشکان پیش آمد. دوزخ گفت: در من ای بنا جباران و متكراران داخل میشوند و در باس بهشت گفت که در من درمانوگان و مساکن وارد میشوند. پس خداوندی به دوزخ گفت: تو مظاهر عذاب من ای هرکه رابخواهم بواسطة تو معدب مینمایم و به بهشت گفت: تو مظهر رحمت من ای هرکه رابخواهم بواسطة تو موردد.

(صحيح مسلم. كتاب الجنة وصفة تعبیها و اهلها. باب النافذ خلافهي الجبارون والجنة

بدخلها الضعفاء)

خدا که هرک احمدی راه عجز،مسکینی و روش خلاقی عوبود مورد نگاه ترحیم آمیز خداوندی. قرار گرفته و بهشت خداوندی وارد شونده بوده.

و هریک خانه از گنگ تکریر اکن باشد.
در حديثی آمده که از حضرت ابوسعید خدری و حضرت ابوهیره
رضی الله عنهم مروی است که رسول الله ﷺ فرمودند: عزت خدای
تعالی را لباس و کریمه او رداست. خدا تمایل می‌راد. هرکه ازمن به
ربودن آن و کوشش کند، آن را عذاب خواهند داد.

(صحيح مسلم- كتاب البر والصلة- باب تحریم الكبیر)

متكربهرگر به بهشت داخل شود
پس تکریمنش انسان را در مقابل خدا میابستاند. چنانکه خدا تمایل
به شریک قرار دهند، خدا آنها را است که نخواهیم بخشیده‌اند. گویا خود
مدعی خدایی شود و را حضرتوان بخشید. این تکریبگری که وی‌ها فرعون
گونه افراد را پیداکردند و باز فرجام این فرعون گونه هاراهم خواندیدند. در
این زمان شاهد شدند. این مقام سخت ترسناکت. هریک احمدی
با پیادگر کارکرده نیز حذف رکند. اینکه این کم دروب فرداش آورد. انسان
را بطور کامل دربر می‌گیرد. خدا تمایل به ماهش داراد. است. او روشن
ساخته که این ردا من است. من ربّ العالمین هستم. گویا از آن من
است. بدان امرگردن نهید. فروتنی نشانده‌ی. اگر قلمراون بیرون رفتین
را کوشش کرده‌اند مبتلا به عذاب کرده شوید. اگر تکبر به دره هم است
پس شما را عذاب مقدرشد. اما هم‌مان این مردم نیز‌داد که اگر ایمان در
شما به ذره هم قرار دارد من شمارا از عذاب آتش نهایت خواهند داد.

بعنوانی در حديث مباید:
روایت است از حضرت عبدالله رضی الله عنه رسول الله ﷺ
فرمودند، تکبر در دل کسی به ذره ای هم باشد اوی به هشت داخل نخواهد شد و ایمان در دل کسی به ذره ای هم باشد اوی داخل آنن نخواهد شد.
(سنن ابن ماجه المقدمهباب في الإيمان حدث شماره۹۰)
حضرت اقدس مسوغود عليه السلام می‌فرمانید:
"من رک و راست میکویم که روز قیامت پس از شرک تکبر گونه‌آفت دیگری نیست. این آقای است که انسان را در هردو جهان رسوا میکند. رحم خداوی از هرکی یکتای پرست را تدارک می‌یابند اما متنگرب را خیر شیطان نیز دم ازیکارهای میزد. اما جنایت اوکه ی پریاد داشت و آدم را که خداونی از محبوب‌ترین چون با‌گه‌هاتکی دید و نسبت پدوم‌خته گیری نمود بناهاین او دچار‌هلاک و طرق لعی به‌گردش افکنده شد پس نخستین سخان که براوران کسی برای همیشه هلاک شد همان تکبره‌ود."
(آنیه کمالات اسلام. روحانی خزائن. جلد د. صفحه۹۶)
باز می‌فرمانید: "اگر در هیچک یک همه‌نشتکریا ریاه یا خود پسندی‌ها گسل است پس شما این جبن نیستید که لاقب قول باشید. مبادا شما به نخاتی چندگه زده خوششتر را فربه دهد که انتهب برای ما قاری‌داده‌انجام‌داده ایم چون خدای‌اداره‌رسته‌شیما انقلاب کامل پریا شود و واژشما مراک را می‌خواهند پس از آنچه اوشما را احیاء خواهد‌نمود.
(کشتن نوج روحانی خزائن. جلد ۱۱. صفحه۱۷)
ارتباط تکبر و شیطان عمیق است

سپاس میفرمایید:
"همانا کسانی هستند با اینکه صدها هزار درجه پانیتیزی در نزد آنان خود روز−دور روز تکبر کردن میگیرند و بر همین منوال درصورت روزه و حضور جای ترکیبی نفس در آنها تکبر و نمود پدیدمی‌شود. بدانید که تکبر از شیطان آمده است. و شیطان می‌سازد. تا وقتی که انسان از او فاصله نگیرد، آماده در میانه قبول حق و وضوح الوهیت می‌شود. تکبر به هیچ عنوان نباید گردد. به نظریه علمی، به نظریه روش، نه از روی وجوه و نه بر جه نواختن باور. و حسیب چون تکبر بطور اغلب این امور صورت می‌گیرد و تا وقتی که انسان خوشت قرار خود خواهیا یاده و مظهر نشانگاه را نمی‌شنود نزد خداوندی برگردیده قرار گیردو آن مایه معرفت که امیال نفسی را می‌سازند دو عط می‌شود..." 

چون این سهم شیطان است خداوندی این را دوست ندارد...."

حضرت مسیح معصوم عليه السلام میفرمایید که بعضاً اموراسی است و بايد به آنها توجه کرده و از آنها پرهیز کرده. بعضیها دویا چهار روز نماز خوانده و گمان کنند که به‌سیر تیک‌هاشان شده ایم. برجه خشونت عجبی و خود خواهی مستندی می‌شود. وگاهی شما جبه پوشان را می‌بینید. که تسبیب نکن که از مساجد پروین می‌ایستند. تکبر و تکبر و تکبر، هاپیان دیده می‌شود. شکرست و سپاس سخای متعال راکه جمعات احمدیه از
اینگونه جهاب پوسته‌ای است. چون از حج بازآیندی آنقدر تبلیغات میشود که انتبان‌دارند. اینگونه افراد راهم روزه به ریاء و همی حج به ریاء است. اینهمه تقاضه سنن‌های بزرگ منشی میباشد تا اینکه مردم گویند که فلان کس بسیاریکاراست، حاجی است، بسیاری درست است. اینهمه از ریاء و تکبر منشا میگردد یا بعبارت دیگر تکبر از ریاه صورت میگیرد. سبب ایشان فرمودند که بعضی‌ها بروجه نزادر خود تکبر میکنند که نزادر ما بسیار نچسب است و وقایع هفتست او چطور میتوانند مراهاستی بکنند پس حضرت اقدس فرمودند که تکبر را بسیار نوع است که شما را از خدا دور میافکنند، از قدرت او دور میبرند و بازیواش نیش انسان به آغوش شیطان میافتند.

با ایشان میفرمایند:

"پس این طریق نزد من برای مظهر شدن عنده تراست و ممکن نیست که طریقی خویست ازین دریافت شود که انسان هیچ نوع تکبر و غور را اظهار نکند، تن علیه، تن نزارد و تن از روض توانگری. چون خداونالی به کسی چشم دل عطا کند او میگردد که هرگونه تور نکشد میتواند از این ظلم آن نجات دهد آن از آسمان فروهمایید و انسان هرآن نورآسمان را محتاج است چشم قدر بر دیدن نیست تا وقتی اوکه از آسمان میاید نرسد. به همهی منوال نور باطنی که هرگونه ظلمت را دورکرده و باشیش نور تقی و پاک‌تری پدید میاید همان از آسمان میاید. من درست و راست میگویم که انسان را تقوی، ایمان، عبادت و پاک‌تری همه از آسمان
میآید و این مکمل برفضل خداوند متعال است، چه آنرا برقرار کند، چه آنرا برقرار کند و آنرا دوررسازد.

پس معرفت راستین مدل به نام است که انسان نفس خود را مسئولیت و لاشی محقق تلقی کند و برآتشان وهیت فروافتاده با عجز و انکار فضل خداوند تعالی را طلب کند و آن نور معرفت را خواستار شود که هوشهاي نفسانی را میسوزاند و در ذریع یک نور و روابط نیکها نیرو و حرارت پدید می آید. باز جنگی وی را سهمی از فضل او بر سرد ویکوخت هیچ نوع بست و شرح صدر حاصل آید آنها برآن کربن ناز نکند بلکه بر فروتنی و انکارا و انحصاری زیرا به میزانی که خویشتن را لاشی تصور کند بهمان میزان کیفیتی و انواراژ خداوند متعالی نازل شود که وی را نور و نیرو خواهد داد. اگر انسان این اعتقاد داشته باشد آنها انتظار میرود بفضل خداوندی وضع اختلاف و خویشتر خواهد شد. خویشتن را در دنیا چیزی پنداشتن نیز تکبر است و همین حالات پدید می آورد. آنها حالات انسان بطوری میشود که برگری لحن کرده و از راوند مبیناده.

(مافوؤلات - چاب دیده - جلد چهارم - صفحه 212-193)

پاز ایسلا میفرمایند:

"تکبر بهار بیماری خطرناک است. در انسانی که این پدید شود برازش مرگ معنی است. همانا من میدانم که این بیماری بالاتر از قتل است. متكبر برازش شیطان میشود. چه تکبر است که شیطان را دلیل وخوارد."

برای این مومن را شرط است که در اوتکیر نبود که اندکار، عجز و
فوستری یافته شود و این ماموران خدا را خاصه است که در ایام نهایت
فوستری و اندکار قرار دارد و این وصف فرآیند همه در آنحضرت
بررسید، شد از این‌که امکان‌ها اینکه رفتار ایمان در حق تو جواده است؟
او گفت راستی بازی‌های ایمان بیش از من مرا مرا، می‌کند (الله)
صلی‌علی ﷺ علی آل ﷺ و بارک و سلم

(ملف‌های، جای جدید، جلد چهارم، صفحه ۳۳۸-۳۴۷)

تکبر در نگاه خدا ایمانی سخت مکروه است

باز ایمان می‌فرمایند،

"سم نه جمعه خودتوصیه می‌کنیم که از تکبره‌های کاری که تکبر
سخت در نگاه خدا نارسای زیاد مکروه است، اما شاید شما نخواهید
فهمید که تکبرچیست، پس از این با گریده که بار و خدا می‌زند.
هرکس که برادرخود را می‌گویند این حقیقتی ایمان، یا عالمی‌تری اقلیت‌یا
هرمی‌ترازوی است، اومتکیر است. چه اخبارا، سرچشمه عقل و دادش
نیشناستوخوشتی راچیزی قرار می‌دهد... آیا طرفدارهای ثبت تائید، او دیوانه
نموده و آن برادرنشان را که از می‌پندارد شهک، علم و هنر خوب‌تردهد.
بهمین ترتیب شخصی که با تصویرمحلی جان و حشمت خود برادرخود
را حق‌بی‌پنداخت و نیز مکبر است زیرا این امر را فراموش کرده است
که این جان و حشمت خداوند بوداده و اوازی پنداست و نمیداند خدا قادر
است براینکه گردشی بروی تاژال کند که ویکه‌های دراسفسل‌السافلین افتد و آن
برادرش را که گوی را اودون می‌شمارد مال وثروت نیکوترواز او عطای کند.
همینطور آنکه بر سلامت بدنی خود غرور دارد یا برحس وجمال و
قوت واطق خود می‌یاد و برادرخود را ازروی شوخت و استهزاء اسماء
تحقیرانه ای مینه، وعیوب بهندی او را برمرد بیان می‌کند اونیز متکبر
است وی خبرانکن خداً است که یکدم براونعیوب بدنی نازل کند که او
را از برادرش زشتتر نماید و آنکه تحقیرگرده شد در قواش به مدت دراز
برکات نهد که آنها خوشند و بهان بطل زیرا او هرچه میل دارد انجام
می‌دهد. به‌هنان منوال آنکه بر توانانهای خوانتکه زده در مورد دعا
کردن نبیل است اونیز متکبر است. زیرا وسرچشمه نیروها و قدرت‌های را
شناسانی نکرد و خوشتقن را چیزی قلمداد کرد. پس ای عزیزان، شماًی
سخنان را بخاطر دارید میادا شماردن‌گاه، خداوند متفکر قرار گیرد
در حالات سمرای‌خور نباشد. شخصی که کلمه‌اش یافته‌ها بنا تکبر تصحیح
نماید اونیزسه‌می از تکبربرده است. آنکس که نمی‌خواهند سخن براورد خود
را با توی پنیز کند و روی برتباد اونیز سهم تکبر است. براورد بین‌واه
درکار او فشته و اواز وی کاهت دارد اونیزسه‌می از تکبربرده است.
آنکس که دعا کند اوی را با تمسخر وشوخت مینگدا اونیزسه‌می از تکبربرده
است. آنکس سرای‌بیا گی کامل از‌امام ومرسل خدا باز می‌زنند اونیزسه‌می
دارتکبراست. آنکه گوش به سخنان مامور ومرسل خدا باز نمی‌دهد و
نوشته‌های او را با امتعان نظر نمی‌خواند و نیز سه‌ی از تک‌داره‌‌ها
بکوشید تا هیچ گونه تکر در شمان‌باشد تا باشند که هلاک شوید، تاشما با
اهل و عیال خود ناجات یابید... 

پس از خدا روآورد و به آن میزانی که محبتش در دنیا ممکن است
شمارا و برید و تا حذف که انسان در دنیا میتواند بترسد شما از خدا
بترسد... یکِ دل شوید و یاک اراده و متقاض و مسکین و بشرتارشما
ترحم شود...”

(نزول المسیح - روحانی خزانه - جلد 10 صفحه ۱۲۹-۱۳۰)

باز امر دوم بیان شده در این شرط اینست که با فروتنی و عجز
خوش خلق، برداری و مسکینی زندگی بسپالواده کرد. بطوریکه قبل نیز
گفت و یا به همک لفظ کردن دل و درگز از تک‌داره کوشش کرده و تا کیپد پس
لازم ار خود وصف عالی‌تر صفت والاتر و خلق معطمی می‌باید پیدا کرده و
اصل شیطان دوباره حمله خواهد آورد. چه اورای همین کار در کوین نشته
تارفنه به دنباله شما تارک نکن. آن خلق توان ای و مسکینی است. و ایفان
می‌کنیم که متقاض و متقارباهم باشد. متخبان هم‌مرواره بردنگاً
متقاض که عبادالرحم باشند طلقه میکنند، فریاد ریختند میکنند. پس
باپرست شما در مقابل اینگونه مردم روی به مثل پیش نگیرید. بلکه بفرمان
خداوند متعل رفتار کنید. فرمود: و عبادالرحمم آنانی متسون علّ
الارض هیون و اگا حاطبم الجاهلون قائلوا اسلاماً (القرآن: آیت ۲۳)
و بندگان رحمان کسایی اند که بر زمین با فروتنی حرکت می‌کنند و چون

چاهل‌ن ایشان را مخاطب سازند (جاها) می‌گویند: سلام،

حضرت ابو حسن راوایت کرد که آنحضرت فرمودنده کس که بخاطر

خداگی درجه تواضع اختیار کرد خدااعلیی یک درجه اش را بالابردن آنگاه

که اورا درعلین جداه و چکه درمقابل خداوند یک درجه تکرارنود

خدااعلی اورا یک درجه فرودی دهد تا آن انتهاه اورا به اسفال الساقئین

داخل گردن.«

(مسند أحمد بن حلال - بقی مسندالمکت‌ین من الصحابه - مسنداً سعید الخدروی)

مجلس اینگونه افراد را با سلام گفت کردن شما را بقاء است -

فلاح شماست. نیز از این وادست که درجات شما بالاتر و مخالفان

بلهت همین سخنان خود به اسفل الساقئین فرودند.

در حیدت آمده و وما باید آنرادن مومعاملات هم نیز پیش نظر

داشتی بانی. حضرت ابوهریه رضی الله عنه بیان کرد که آنحضرت

فرمونده اموال با صدقه دادن کمتر نمی‌شود و بنده خدا هرقدر از کسی

عفونت‌ای خدا معطل همانند رعیت او میافزاید. کسی هرچه بیشتر

تواضع و خاکسازی پیش گیرد خداوند معطل او را همانند رعیت بلند تر

عطا می‌کند.«

(صحيح مسلم - کتاب البروالصلة - باب استجواب العفو والتوافق)
عياض بن حمار المجاهش رواية كرد كه رسول الله ﷺ در بين ما
استاده خطاب كردن وفرموند خداوند متعل بطم بحم وحي فرستده كه
شما اشتر تواضع كيده هنضيك از ميان شما برهمديگر تفاخر نکد
هنيچه کي برديگر ستم نکد
(صحح مسلم. كتاب الجنة وصفه تعيمها واهلها. باب الصفات التي يعرف بها في الدنيا اهل
الجنة واهل الآخر. حديث شماره 880)
باز روايتي است. اين امرىاد ما درمورد معاملات مربوط به هم نيز
رعيتي كم. حضرت ابوهريزه يبان ميكند كه آنحضرت ﷺ فرموند كه
اموال با انفاق درازا خدارمستمشود وبنده خدا هرچه ازكى عفونك
خداوند تعالي به همان ميزان اورا درعزم ميظعيد. هرذروعكى تواضع
وهاكسارى فريق يخداوند تعالي همانقادرارا رتغيى ببندتر عطا ميكند
(صحح مسلم. كتاب البروالصله. باب استحباب العنوفةوضوع)
پس هريک احمدى باید نسبت بهمديگر اکرم خو باشد. درجات هم
در جهان دیگر بلندتر شود وهم خداوند متعل در اين جهان برعزت و
احترام شما خواهد افزود. خداوند متعل هنض كاري انجام داده پخاطر
خودرا پي مزد نميگدارد.
رتبه مساقين درنگاه آنحضرت
رتبه مساقين درنگاه آنحضرت ﷺ چقدربند بود اين مطلب را از
روى اين حديث ارزيابي كيد. حضرت ابو سعيد خدري رضي الله عنه
روایتی از آنحضرت‌الله میگود، در میان آنحضرت‌الله را این دعا کرده شنیدم که: "الله‌ام احیی مسکین‌ام و مسکین‌ام احیی". در زمره المساکین، قطعاً مرا در حال مسکنسی کننده نگه داری، مرا در حال مسکنسی بمیرانی و مرا از میان گروه مساکین برخیزیان.

(سنین این ماجه کتاب الهد - باب مجامع الفقراء)

پس بایستی هریک احمدی همان راه برگزید و قدم بر همان راه ها بنهد که بر آنها آقا و مولای ماحضرت محمد صلی اللہ علیه ورهب‌ها احمدی بکوشند تا بیشترین را در صف مساکین نگهدارند. چه بیمان بیعت است که زندگی با مسکین‌بزرخواهم کرد.

در روایت میاید: حضرت ابوهریزه نقل کرد که جعفر بن ابی طالب با مساکین ابراز محبتی فراوان مینمودند. در مجالس آنان مینشتن ایشان با آنان حرف میزندند و مساکین با ایشان همکلام میشندند. رسول اللہ ﷺ ایشان را کهی ابومساکین صدا میکرند.

(سنین این ماجه کتاب الهد - باب مجالس الفقراء)

حضرت مسیح موعود علیه الصلوۃ والسلام میفیمزید:

"اگر خداوندی تراشی دلماش کردنست بایدهاً دلاین مساکین تلایش کنید.
بدین دلیل بیامران جامه مسکین تن کرده بودند. بدنی منوال مردم از قوم بزرگ قوم که نیبیز که تمسخر نکنند و نه کسی چوگون نکنی دم.
برگزاریت خداییالی مصرف میاد، حون شمانند مآیین را در حال نکنی که..."
قسم شماچیست، بلکه این مسئله شودکه کردارشماچیست. همیطور پیغمبّر خداوندی به دخترخودکه ای فاطمه خدایتیلی نزدیک را نخواهد پرستید. اگرگرامنامه وی انجامده خدایتیالی عفو نکرد برای اینکه تو دختررسول هستی، پس باید هرآن کارخورد را با دقت انجام دهی.

(ملف‌وظات، جلد جدید، جلد سوم، صفحه ۱۳۸)

سپس ایشان میفرمایند: "اهل تقوی را این شرط بوده اوبا خوشنویسی و ممسینی زندگی کنند این یک بخش تقوی است که با استفاده آن را با غضبناکی نخواهی مکانیکی کردن است. عارفان و صدیقان برزگر را هدف نهایی و دشوارتر دوری جستن از غضبناکی است، عجب و هندار از غضب ناشی میشود و مهرام منوال گاهی غضب خود نتیجه عجب و هندار میباشد و چه غضبناکی آن‌وقت فرامیگیرد چون انسان خوشنویس را بردارگری رجحان می‌دهد.

(گزارش جلسه سالاریه، ۱۳۶۷، صفحه ۴۹)

ایشان میفرمایند:

"شما اگر دوست دارید که خدا برآسان از شما خوشنویسند پس شما باهم بگونه ای باشید که دوبارا از ایک شبکم برگردد از میان شما کسی است که گناهان برادر خود را فرونتر می‌بخشد و بدیعت است آنکه لجاجت کرده و نمی‌بخشد، پس اورادرمن پره ای نیست...."
شرط هشتم بيعت

"اینکه دین و عزت دین و همدردی اسلام را از جان، اموال، عت...

اولاً دوهریک خویشی گرامیتر خواهد شمرد..."
این تعلیمات را جزو زندگی‌های خود برگزینم، بر زندگی های خود می‌توانیم اجرای‌نامه‌نیم. چون خدارا عبادت کنیم، بر تعلیمات و عمل نماییم، خدا تعالی بما توافق دهد و ایمان مارا آنقدر تقویت دهد که مارا در مقابل دین ذات و امیال خود و فرزندان خود بی‌ارزش بنظر رسد. پس وقتی هر چیز خالص از آن خداگردید از آن ماجزی ناماند آنگاه خدا تعالی ایتگونه ابشاره‌ای نمی‌دهد. اون‌گه‌داری میکند اعزز و احترامات ایشان، وهم از اولادشان ایشان را برکت مینه‌ده‌ایم‌شان را از میفزاوید و ایشان‌ها‌های‌موهار دب رساید و هر گونه ترس ایشان‌ها در می‌باید. بطوریکه فرمود: بَلی مِنُ آَسۡلَم وَجَهْهُ، ﷺ وَهوَ مُحِيۡسٌ فَلَهُ، آَجِرُهُ، عَنۡدَ رَبِّ وَلاَ خُوَفُهُ عَلیۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحْزَنُونَ (البقر: ١٤١) نه خیر واقعیت اینست هرکه خودرا به خدا سپارد و او احسان کند، است پس مزدش نزد پروردگارش است و بر ایشان نه هیچ‌گونه ترس است و نه ایشان غمناک شوند.

مجمال تعلیمات اسلام

سبین فرمود: وَمِنْ أَحْسَنْ دِينَمُ اِسْلَامُ وَجَهْهُ، ﷺ وَهوُ مُحِيۡسٌ وَأَتَّبِعِ مَلَتِ ابْرَاهِيمَ حَنیفًا وَأَتَّبِعَ اللَّهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِیلاً (النساء: آیت ۱۲۲). و کیست نیکوی از آن در دین که توجه خود را اتمام بخاطر خدا وقف نموده و احسان کند، و از ملته ابراهیم حنیف پیروی کنند باشد و خدا ابراهیم را بدوستی برگرده بهود.
در این آیت تعليمات اسلام را خلاصه بیان شده است. یعنی آنکه با انتقاد تمام وکیل‌های نیروهای خود فقط احکامات خدایی‌الی را پیرو و بخاطر دین او وقف و انسان کننده باشد چون او بخاطر خدا انسان کننده است از اینرو به کسی خیال نباید گذرند اگر چنانچه هرآن او در خدمت دین مشغول ماند، اموال و اولادش ضایع گردند. هن‌ندی بلکه خدایی‌الی که بالاترین عوضه دهنگانست، به این کارش خود پدیداورد. بطوریکه در پیش نیز نقل شد که ایجاد از جان، اموال و آروی امتحانات خواهد کرد. خدایی‌الی اینگونه ابشار وهم نسل‌هاشان را نیز هرگز ضایع نمی‌گذارد.

حضرت مسیح موعود عليه السلام می‌فرماید:

"بله من آسالم وجهه، الله و‌هو محسن فله، اجره آجره، علیه ولاین" (1) یعنی آنکه که خویشتن را در مبارک خدا تسهیل نماید و حیات خود را برای اهداف پیدا کرده او وقف نمایید به‌جا وری نیکی سرگرم باشد او پرسرچشمه قربت الهی اجر خواهد یافت و پرآن ابشاره‌ی بی‌منی است و نه اندوانه‌ی یعنی کسی که وی نازی خود را در راه خدا بگمارد و هرکم گفتار و کردار و حرکت و سکون و تمام حیات او بی‌پیوبده‌ی از آن خداگرد و به‌جا وری نیکی حقیقی سرگرم ماندند اورا اجر ارزند خودداده و از بین واندوه نجات خواهد بخشید.

پاسخ به چهار سوال سراج الدین عیسائی: روحانی خزانی - جلد 12 - صفحه 444

(1) الیتاء. آیت ۱۱۱
در حديثي مياميد، معاوية بن حيدر قَزْرِيّ به بيان قصه اسلام آوردن خود می گوید، من نزد رسول الله ﷺ رسیدم، من مسئلت کردم، پروردگار ما شما را با خیر پیامی فرستاده و جه دینی آورده اید؛ ایشان فرمودند، خدا مرا با دین اسلام فرستاده است، مسئلت کردم، دین اسلام چیست؟ حضور ﷺ پاسخ دادند اسلام اینست شماخود را کامل‌الکه جدا سپرده و دست از معبدانی دیگر بکشید ونمازبیا دارید وزكات دهد.

1- کنز العلم لعلاء الدین المتقدم الہندی - کتاب الیمان ولا اسلام منقسم الافعال وفيه

2- شعب الیمان للیہقی - السادات والستون من شعب الیمان - وهو عباد في بعده

الکفار والمفسدين والفلاقة عليهم.

بازاً این یکی روایت است، حضرت سفیان رضی الله عنهن نقل میکند، یک بار گفت که ای رسول خدا برای من از اسلام امری گویید که از آن پس نیاز پرسیدن ازکسی دیگر باقی نماند یعنی مرا اطمینان خاطر کامل باحاصل آید. حضور ﷺ پاسخ فرمودند، بگوی که من بر خدا ایمان آوردم، سپس برآن استوار وبا استقامت ایستادگی کنی.

(صحيح مسلم، كتاب الیمان - باب جامع اوصاف اسلام)
آمدا آنگاه کسانیکه در مجلس نشته باده خواری میکردندو بعضیها در حال سکر نیز بودند همینه حکم حرمت اینرا شنیدند بیدرنگ بجا آورنند. دراین باب حديثی است. حضرت انس بن مالک بیان میکند که مین به ابو طلحة انصاری، ابوعیبه بن جراح وابن کعب شراب خرمه مینوشانند. احید وارد شده گفت که شراب حرام گردده است. بمجرد شنیدن این ابو طلحة گفتان، این برخی و ظروف شراب بشکنی. انس میگویدن من پا شدم و دسته هاون بر آوندهای شراب زدم و آنها شکست.

(صحیح بخاری کتاب الاحادیح باب ماجاء فی اجازة خبرالواحد الصدوق)

**ایحاء اسلام ازما فدامیخواهند**

حضرت اقدس مسیح موعود عليه الصلاة و السلام میهرمایند: "زندگی شدن اسلام از ما فدا میخواهد آن چیست؟ مارگ ما در همین راه، همین مارگ است که حیات اسلام، مایه زندگی مسلمانان و تجیب خدای زنده میخواهد. همین مارگ است که آنها را میکره بیماری دیگر اسلام است. اکنون خداوند متعلک درصد دادن حیا همین اسلام است ولایم بود که به راه اندیختن این نهضت مهم و عظیم، کارخانه بزرگی که از هره پهلوی مؤثر آید خود تشكل میداد. پس آن حکیم و خیر بشفرستاد این بنده به اصلاح خلیق بدين جبَت مبادرت نمود." (فتح اسلام - روحانی خزانه - جلد ۲ - صفحه ۱۵۴)
راهنمای‌های از گناه‌ای‌های قطعی

با ایجاد می‌فرماود: "ای جویندگان تا اینجا! گوش فرآداره به‌شنوید که بسانی یقین چیزی نیست، یقین است که از گناه‌های میرهاند یقین است که به انجام نیکی بنیو میکند. یقین است که عاشق صادق خدا می‌سازد. آیا شما گاه را بدون یقین می‌توانید ترک بکنید؟ آیا شما بدون تجلی یقین از امیال نفسانی می‌توانید بایدی؟"
بمانید؛ یا شما بدون یقین اطمینان خاطر می‌توانید بدست آردید؟ یا شما بدون یقین هر چه گونه تغییر می‌توانید پدید بی‌آید؟ یا شما بدون یقین خوشه‌ای می‌توانید بحاصل بی‌آید؟ یا زیر آسمان هر چه گونه کفایه‌ای داشته باشد که برای داشتن یک که شما را به ترک گذاشته وارد گردید... پس شما باید سپاسگزاری کرده و بدون یقین شما از زندگی تاریک نمی‌توانید بیرون بیایید و نه روح القدس توان بدهست شما آمد. خوشا بحال ایشان که با یقین برخورداراند چه ایشان خدا را دیدار خواهند کرد؟ خوشا بحال ایشان که از شهادت و شکوک نجات یافته‌اند چه ایشان هستند که از گناه‌های رهایی خواهند یافت. خوشابحال شما وقتی یقین داده شوید که پس از آن گناه شما خاتمه خواهد بود. گناه و یقین هردویکها توانید جمع شد. آیا شما می‌توانید دست به سوراخی بزنید که در آن مار زهرتاکی می‌پیوندد؟ آیا شما می‌توانید برجاد بپایستید که ازکوه آتش فشان سنگهای می‌بارد یا برآسمانی فرو میافتد یا چیزی حمله شیرخون خواری است؟ یا چیزی است که طالعون مهلکی نسل انسانی را معدوم مسیاورد؟ پس اگر چنانچه شما را یقین است مانند ماریا برق آسمانی یا شیری از آغاز ممنک نیست که در مقابل اوناف ماندن کرده راه مجازات را اختیار کنید یا تعلق صداق و وفاداره او را بکنید؟”

(کشفی نوح، روشنای خزان، جلد ۱۹، صفحه ۷۲-۷۳)

ایشان فرمودند:

"ریشه ترس و محبت و قدرشناستی معرفت کامل است؛ پس اگر معرفت کامل شده، بهتر ترس و محبت نیز با کمال داده شده، او از هر یک گناه که از...
پیامک رومی‌آر، نجات داده شد. پس ما برای این نجات نه محتاج هیچ‌گونه خون ایم و نه هیچ‌گونه صلیبی و نه هیچ‌گونه کفارة مایحتاج مالاست - بلکه ما فقط محتاج یک قربانی هستیم که قربانی نفس خود ما است، ضرورت آنچه به فطرت ما محسوس است - نام اینگونه قربانی بعبارت دیگر اسلام است - اسلام را معنی گذن نهادن بخاطر ذبح، بعنی جان خود را بارضای کامل برآتشانه خدا تسلیم نمودنست. این محبوب نام روح شریعت و جان جمله احکام است - گذن با دلخوی ورضا خود به کشته شدن نهادن اقتضا محبت و عشق کامل دارد و محبت کامل به معرفت کامل اقتضا دارد - پس کلبه اسلام بذین امرارش می‌کند که برای قربانی حقیقی معرفت کامل و محبت کامل نیاز دارد و نه ضرورت به چیزی دیگر."

(خطابه ۳ تا ۵ ماه نیز دارد - جلد ۲، صفحه ۱۵۲-۱۵۳)

خداوند متعال ما را برای سختی به عمل کردن توفیق عطا فرماید.

(ازخطبت جمعه، ایراد فرموده ۵۹ اوت ۳۰۰۳، شیراز، هالی فرانکفرت - آلمان)
تعلیمات اسلام آنقدر بخشی است که هیچ پهلوی حیات انسانی و آن را گذارده تألیف‌ساز و شورا ها در این تعلیمات کسری مانده است و یک شماره احساسات خدایی عالی چنین اقتضا می‌کند که تعلیمات نازل شده بر آن رسول محبوب را عارفی قیامت خودقرار داده و برخوردار بوده که برادر بدنی درصورتی که به معادویت خودقرار داده، ویکم زمان هستیم، وظیقه دیگر نیز قرار دارد. پس از این از جان او خداوند می‌تواند توجه را به جهت عبادات خود و ایام همکاری اجتماعی و حق‌گذاری نسبت به حق خوشی‌ها ووابستگان نیز حکم فرموده است و برخی این اهمیت است که حضرت مسیح موعود عليه السلام در شرط نه از جمله شرایط بیعت ذکر از هم‌مدیش با خداوند خدایی عائشی و گذارن حک آنها فرموده‌اند.

شرط نه بیعت
اینکه فقط بخاطر خداوندی به هم‌مدید خلیق مانده و تاج‌گذاری نیروآورد از آن‌ها و نعمت‌های خدا داد خود به نوع بشریت‌خواهی داد. 

خدایی عائشی درقران شریف می‌فرماید:
وأَعْبَدُوا اللَّهَ وَلَا تَشْكُرُواْ بِهِ شَيْئًاً وَأَلْقُواْ الطَّعَامَ إِلَىَّ الْقُرْبَىَّ وَالْمَسِكِينِ وَالْعَامِرِينَ ذو الْقُرْبَىَّ وَالْمَنْسَكِينَ وَالْجَارِينَ الْقُرْبَىَّ وَالْجَارِينَ النِّسَابِ ﯽَلَّا يُجِبُّ مَنْ كَانَ مُحَتَّلًا فَخُورًا (النَّاسِر: آَيَةٌ ۳۷) - تَرْجِمَهُ: وَخَلِّدَ رَأْبَتَ كَنِيدَ وَأَحَدَىٰ رَبَّ أَوْ شَرِيكَ قَرَانْهُ وَهُمْ وَالذِّينَ حُسِنَ سُلُوْكُهُمْ وَكَنَّهُمْ بِخُوْيَاوَنْدَانِ وَبِيِّتِمَا وَبَاً مَسَاكِينَ وَهُمُ هَمْسَائِكَانَ قَرَانْتَانِ وَهُمْ رَأْبَتَ قَرَانْتُوْنَ وَبَا هُمْسَائِكَانَ خَوْدَ وَدِرْمَانْدَانَ رَأْنَ وَهُمْ بَاً أَنَاً كَذَا دَسْتَ رَأْسَتْ شَهَامَالٍ كَشَدِّيْنَا خَذَا دَوْنَتْ نَدارَانَاذَا مَتَكَابِرِي خُوْدَ斯坦َسَتٌّ.

تَعْلِيمُ حُسْنَ سُلُوْكٍ بَا هُمْكَان

خِدَائُ ثَعْلَيْنِكَ ذِي اِنْ آيَتْ مِعْرَمَيَّ، كَذَا نَتَحَنَا بِهِمْ شَمَاءَهُ أَرْقَبِ بِرَادَرَانِ، وَإِبْسَتْكَا، خُوْيَاوَنْدَانِ، أَشْناَتَانِ حُسِنَ سُلُوْكُ كَنِيدُ، فَقْتُ بَاً أَنَاً هِمْدَرْدَيْنَ كَنِيدُ وَأَرْبَرْيَ كَمُكَّ شَمَا نَياَزَتَ فَقْتُ بَاً أَنَاً كَمُكَّ كَنِيدُ، تَا حَدِّى كَهُمْذَايْنُ فَقْتُ بَاً أَنَاً سُودَ دَهْدَيْ، بَلَكَ كَسَائِنَ، هُمْسَائِكَانِ كَهُمْذَا أُنَاً رَائِمَيْنَ لَمْ يَرَ بَاً أَنَاً ضَيْنَ خَوْيَاوَنْدِيِّنَ بَيْوُسَتُ مَيْنكَ أَنَاً كَذَا أَنَاً تَشْكِّيْنَا بِهِمْ دَهْديْنَ وَكَمُكَّ شَمَا نَياَزَتَ شَاشَنَذَا بَاً أَنَاً نِيْزَ بَدِيْسَتْ شَمَايْهَيْنَ، نُوعِ سُودَيْنَ مِيْئِوْنَ رَسِيدَتْ حَتَّٰبَاً أَنَاً سُودَ دَهْدَيْ، كَهُمْدَرْيَ كَدَيْيْدَ إِيْنِيْطَرِيْكَ جَامِعَةُ قَشْكَ تَشْكِّيلَ خَوْادَ يَافَتَُ، أَرْبَ هِمْدَرْيَ خَلَيْقَ، وَصَفَ وَخُوْيَا بَجَهَتْ بِهِرْهُمْدَيْنَ أَفْرِيْدَانَ خُذَا دَرْخُودَ بَعْدَ دَرْخُودَ وَفَكَّرَ كَنِيدَ كَهُمْ دَرْخُودَ فَرَاتَرَازَ نِيْيَ دَرْزُمَةُ أَحْسَانَ
است واینکه احسان با این نیای انجام داده نمیشود که مرد آن با حاصل آید بلکه احسان را انسان بی‌خطری بخاطر خداوند متعال بجا می‌آورد، آن‌گاه جامعه ی تشکیل خواهد یافت که در آن، نه سطیز زن و شوهر باشد و نه نزاع عروس و مادرش وروده و نه برادر را با برادر و نه همسایه، و نه همسایه را با همسایه دعوی شود. هرکدام با دیگری با احسان رفتارکرده و گزاردن حق هم‌دیگر باعث می‌گردد که علیه انجام خواه‌دادن این کداد در جامعه امروزه ضرورت فزون‌تر دارد. فرومودند، گرچنگه این امور را انجام ندهید متقبر گفته شوید در صورتی که خداوندی انجام دوست ندارد، تکبر بیماری است که جمله فسادات رازآن ابتدامیشود... ذکر در این مورد ضمن شرط هفت رفتار مفصل رنگه است و پس در اینجانب، کربشتر دادن ضروری یست. بطور مجمل این است که با خلایق هم‌دردی کنید تادر نگاه خداوندی مورد پسند قرار گیرید و به هدف هرنده به جهان حاصل آورید و این حسن رفتارکرده و حق هم‌دیگر انجام دهد به اقتضای محبوب بجا آیدو نه به نمودان... خداوندی در قرآن شریف می‌فرماید: و یَطْعِمُونَ الْطَّعَامَ عَلَیْ حُبِّ مسکیناً و یتیمًا و آسیرًا (سوره الدهر، آیه ۹)، و ایشان طعام علیرغم دوستی آن به مسکین ویتروشان و اسیران تغذیه می‌نمایند... این یک معنی اینست که آنان باوجوداینکه ضرورت شخصی دارند مجرد بخاطر محبت خداوند متعال ضرورت‌تهای نیازمندان را رعایت می‌کنند. آنان
خود گر‌سنگ میمانند و به آنان تغذیه می‌کنند. اظهار خسارت نمی‌کنند تا آنان می‌دهند و به آن‌ها که می‌دهند ضرورت برناورد، اشتهای اورا فروتنشانند. بلکه تا حد امکان کمک می‌کنند و اینهمه به کسب نیکی انجام می‌دهند. برای سپاس نهادن انجام نمی‌دهند. با علاوه اینجا مطلب اینهم است که آن‌چه انفاق می‌کنند برای آن‌چه خود ضرورت دارد یعنی برای آن‌چه انفاق کند، راضی‌ترین است، آن‌چه را خود دوست دارد و سپس این فرمان، خدای مختلف راه‌های راهروه مراعات می‌کنند که با خاطر آن‌چه انفاق کننده شاخص دوست دارد. آن‌طور نیست که بعضی‌ها چون به برادر خود کمک کند به سپاس نهادن انجام می‌دهند. بلکه بعضی‌ها، باین خصلت عجب گونه اندک، چون اهداف کننده جهت‌های استفاده کرده خود یا لباس مستعمل می‌دهند. پس این‌گونه افراد به آب‌روی برادران و خواهران خود باید مراعات کنند بهتر اینست اگر توان اهداء ندارند، هدف‌وابنده بهداشت و دهند یا یا این اظهار تقدیم کنند که این چیز با کاربرده است. اگر دوست دارد بهداشت و هدف وابسته می‌باشد باز بعضی‌ها می‌توانند، ما میل داشیم جامه‌های خوب برای عروسی دختران مستمین هدفی مهی‌که جند روز ما آن‌ها را به‌تنه کرده و بعدها کوتاه شده است یا بر وجوه استفاده،نه کرده ایم پس در این‌صورت با یاد و آموزش به درستی رفتند. این چیزهای به واسطه شعبات جمع‌آوری اعم از لجنه یا خدام الاحمدیه داده شود یا انفراداً به این شعبات نیز توصیه کرده می‌شد که چنانچه این‌گونه افراد هدیه دهند آبی‌روی مستمین دان را با خاطرداشت باشند و اقدام کند تاجزیه‌که داده‌ می‌شد آن شایان اهداف است. این صواب نیست که کهنه‌های که اصلًا مورد
استفاده نیست، داغ افتاده، جامه هابوزده عرق بدن داده شود. نادرینی آبرونیکه
دارد. باید مراعات نمودر در صورت اهداء این نوع جامه‌ها باید پالووده، بک
کشیده و پس از تمیم هدیه داده شود. بطوریکه من اخیراً گفتی ام شعبات ما اعم
از لجنات یا دیگران نیز جامه‌های هدیه می‌دهند. پس کسانی که این چیزهای داده
شوند بر آنها روشان باید ساخت که اینها متعلق است تا آنها دوست دارد با
دلخوشی پذیرد.

حضرت اقدس مسیح موعود عليه السلام به توضیح و یاطم‌ون
الطعام على حبّ مسکینیاً و آسیراً، میفرمایند:
"----بیاد دارید خداوندی با سیارنیک رادوستدارد و میخواهد که با آفریدگان او
همدیدی کرده شود. اگر ونی میپسندید آنگاه به بدى تأکید می‌نمود ولی شان
خدازین باکست (سیحانه تعالی شانه).---- پس شماگه یا تن بستگی دارد
بیاد داریدکه شما باره و ونیکه به هیچک کیش باشد همدیدی کنید و
پی تمامی بربه‌ی نیکی کنید، قرآن راهیمین تعلیم است. یاطم‌ون الطعام
على حبّ مسکینیاً و آسیراً(1) اسیران و زندانیهای آمده اکثرشان کافر
می‌بودند. اکنون تعقیل کنید همدیدی اسلام راچ قز، از قدی است. بنظرم تعليمات
اخلاط باکمال بجز اسلام نصب احدي نشهد است. مرا سلامت بازرد‌انگاه
رساله مرتّب خواه‌من نوشته. زیرا من میل دارم هرهچه انجیزه من است آشکار

(1)الدهر؛ آیت}
گردد و برای جماعت من بمنزله تعلیم کامل قرار گیرد و راه های دستیابی به خوش‌نویسی خدا نشان‌داده شود - من بسیار رنج‌برداری می‌کنم. هر چند هر روز که ازکسی این ظاهر شده و ازکسی آن خاطر، از این امور خوشحال نمی‌شود. متام نشسته می‌باشم که دو قدم برداشت و چهار قدم زمین می‌خورم. اما من یکین دارم که خدا‌خواستی این جماعت را بانته کمال خواهد رساند. بنابراین شما نیز به کوشش، تدبیر، مهجوی مشنا و دعا اشتغال داشته باشید که خداوند متعال فضل کند چون بجز فضل اورکارساخته نمی‌شود چون فضل اورآید آن همه راه های را باز می‌سازد -

(ملف‌های تا پچ جدید، جلد چهارم، صفحه ۲۸۸)
حضرت ابوبکر بن عبدالملک روایت کرد که رسول الله ﷺ فرمودند:

الله عزّ و جل روز قیامت فرمایید: ای فرزند آدم! من بیمار بودم توبه عیادت من

نیامدی بندعه گوید: من ازتو عیادت چطور میکردم در حالیکه تو پروردگار همه

جهانی‌ ا خدا اعلای فرمایید: آیا ترا معلوم نشده که فلان بندعه مرضی بود پس

تو عیادت نکرده بودی- آیا معلوم نبوده اگر عیادت ام برای فردیان مرانزدش

میافید- ای فرزند آدم! من ازتو عیادت پس تومراتغذیه نکرده- فرزند آدم

پا می‌گوید: پروردگار! من توا چطور تغذیه میکردم چون تو به ربات عالمین

هستی- خدا اعلای فرمایید: یادت نیست که فلان بندعه من ازتو عیادت خواسته بود

پس توا ام اطمین نکرده بودی- آیا ترا معلوم نبوده که اگر تو یو را طعام میدادی

پس اجرش راز نزد من میافید-

ای ابن آدم! من ازتو عیادت پس خواسته بودم اما توا ام میادی فلان بودی- ابن آدم

گوید: پروردگار! من توا چطور میکردم درحالیکه تو میکرده پروردگار همه

جهانی‌ ا خدا اعلای فرمایید: اگردو اب میداید اجرش ازمحضر میافید-

(صحیح مسلم کتاب البر والصلة-باب فضل عیادت العریض)

باز روایت است- حضرت عبد الله بن مسعود نقل میکند که رسول الله ﷺ فرمودند: همه مخلوقات عیال خداوند هستند- پس خداوند متعال را آنکس

بسرای محبوب است که با عیال(مخلوق) او خوششرفتاری کرده و ضرورت

هایشان را مراعات میکند-

(مشکوک المصانب- کتاب الآداب-باب الشفقة والرحمة على الخلق)
بازروايتی است. حضرت علی رضی الله عنه روايت ميكند که رسول الله ﷺ
فرمودند: یک مسلمان را بر مسلمان ديگری شش حق است (1) چون او را
ديدار کند اورا السلام عليه گويد (2) چون او عطسه کد آنگاه یارحمکر گويد (3)
وقتی او مريض باشد از او عيادت كنید."
بعضی ازها را بسيار خوب عادت است که به دقت بیمارستانها رفته و مريدان را
عيادت ميكند چه آشنا باشد چه نآشندا. برایشان میوه و ماینها میبرند گلها هدیه می
دهند. پس اين طرف بسيارستی بسيار جالب است.
"(4) وقتی اووی را بخواند بدو پاسخ گويد (5) وقتی او چهان را وداع گويد بر
جنازه اش حاضر آيد. (6) وبرايش پسنداشته باشد آنچه را خواد دوستدارد و
در غيا بر اونيز براي خيرخواهی كنید.
سنن الدارمي - كتاب الاستیدان - باب فی حق المسلم علی المسلم
سپس روايت است، حضرت عبدالله بن عمرّ نبيان ميكند که رسول الله ﷺ
فرمودند: "همديگر را حسادت نكنيد بخاطر زيان دادن همديگر پيشي گرفته
در بهارا فرايش ندهيد، بهمديگر غضب نكنيد، از همديگر پشت برنیآريد يعنی روشن
پي ميلي اختيار نكنيد. بر معامله همديگر وارد معامله تشويد بندگان خدا و
برادر وارزندگي كنيد. مسلمان بربرادر خود ظلم نمیكند به تحقیر و نمیراژد.
اورا شرمنده يارسوا نمي نماید. ایشان بسوی سپه خود اشاره كرده فرومودند;
تقوا اینجاست. ایشان اين كلمات را سه بر تكرار كرده باز فرومودند: "براي
بدبختي انسان همين قدر بس است که او برادر خود مسلمان را پچشم حقارت
سلوک شفقت به مثل برهماروداردشت و براشفقیت‌ها ورنشه‌های شما دارخواهد کرد، این آنحضرت را بر مباران نعمت است. فرموندگار دوست دارید خدادای تعالی شمارا در ردای بهتر خود فروپوشد پس آشفته خاطرها، محنت زدگان و تهیه‌دان را بقدر توان خود آرامش دهد که آنگاه خیال منفعه به شما با حفر سلوك خواهد کرد. برادران خود را پرهی پوشی کنید. اشتباه آنان گرفته به اعلام نه پرداتید. چه معلوم در شهر، چقدر ضعف و عیوب باشد که روز قیامت حساب آنها ووشن کردنست یافی وگر سا ردردن این دنیا از برادران خود ستاری کرده و بودن اشتباها لشان بجای تشیه آنها به نوع غم گساربتههم ایشان کار کنید آنگاه خدا تعالی بسنها نیز با ستاری سلوك مینماید. پس اینها حقوق العباد است که اگر شماه به‌کم اینها بپرودر کنید. وارد فضلهای خدای‌علی قرار‌خواهدگرفت. سپس دوحیت میلید، حضرت ابوهیره رضی الله علیه بیان میکند که آنحضرن فرموند: از صدقه در اموال کمی واقع نمی‌شود و آنکس که قصور دیگر راعفو کند خدا تعالی اوره عزت می‌دهد و با عفو قصور احتری هیچ پی عزت واقع نمی‌شود.

(مسند) احمد بن جنید - جلد ۲ - صفحه ۱۵۶) گیرت روايت است. حضرت عبد‌الله به عموی وزی رضی الله علیه بیان میکند که آنحضرن فرموند: رحمان خدا برترم کنندگان ترحم خواهد کرد. شما بر اهل زمین ترحم کنید. صاحب آسان برای ترحم خواهد نمود.

(سنن ابوی‌دائی - كتاب الادب - باب في الرحمة)
حضرت مسیح موعود علیه السلام میفراپنند:

"این امر نیز خوب با خاطر سپری که از خدا ایتالی دو فرمان است - اول اینکه با او احترام را بگیرد و ورود ویدن، نه در ذات و نه در عبادت نش و با دیگر نوع بشر هم باید کنید و مراد از احسان این نیست که این را تنهای به برادران و خویشان خودانجامده‌یبلکه هرکدام اعم از آدام زادیالی از زابلی آفریدگان خدا ایتالی باشد - می‌پنداشته‌یوهندوست یامسیجی - من بشما یکارست می‌گویم که خدا ایتالی عدالت شمارا بست خودکرده است - اومیل ندارد آنرا خودتان انجام‌دهید - شما هرچند نمی‌اختارند و هرچند فرو من ویژاً خودتان تعالی به‌مان میزان از‌شما خشنود شود - دشمنان خودربه‌خدا بسپارید - قیامت نزدیک است - شا‌آزان آزارها که دشمن به شما دهد نباید رنج برید - من می‌نگر که شماران‌زادست آن‌ها بسیرانژ برداشت است - چه کسانی که از قلمرو تهدید خروج بیرون می‌روند نباید آن‌ها بطوری حرفت می‌کند چنینکه پلی شکسته وسیل می‌آید - پس متین را باید اززبان خودنگهداری نمایید -""

(مرفوعات - جلد 9 - صفحه 124-125)

پژش میفراپنند:

"بیاید دارید که حقوق بر دو ضرب است - یکی حقوق الله - دوم حق العباد - در مورد حق الله نیز مشکل به ثروت‌می‌دان پیش می‌ایست و تکبر و خودمی‌دان آنها را محروم می‌سازد - مثل‌الوقت نماز در کار مستمبندی استادن بحیر محلی - نمی‌گذاشند آنها نزدشان بنشینند و بدن‌سان از حق الله محروم می‌مانند، چه مساجد
در واقع بمنزله بیت المسافین میباشند و آنان رفتار به آنها برخلاف شاخص الخود میگیرند و بدينگونه آنان نمیتوانند شریک در خدمات مخصوص حق العباد برگذرد. مستمدهران آماده به انجام‌دادن خدمات هرگونه میباشند اما باک ندارد یا هارادستمالي کند. آب بیاید. کاری باس شوی انجام دهد، تا آن انتها که اگر فرصتی بدست آرید از برادر ابتذال نجاست نیز باک ندارد. اما ثروت متد: اینکارها را تنگ و غار میدانند و بدين نحو از اینها نیز بهبتر میمانند. الغرض ثروتمندی نیز با حاصل کردن بسیار نتیجه باز میدارند بهمین دلیل در حفیح آمد در مساکین پنجصدسال جلو تروارد بهشت خواهند شد،»

(ملف‌مظاهر- چاپ جدید- جلد سوم صفحه ۳۳۸)

مخفف‌می‌باشد: هم‌بردی خلیق جهیزی است که آن‌های آن‌ترک کرده و از این دوری گزیندگی کم کم او درنده میشود و پس انسان‌پس انسان نیز برای همین اقتصاد دارد و او ظانت‌گاه انسان است که بابرادر خود مروت، خوش‌فشار و احسان‌رآ بکار می‌برد و دراینمورد حیچگونه تقریب نیست. بعنوانیکه سعده گفت: بین آدم اعضا نه‌یک دیگراند. بیاد‌داری دکه دانه‌های هم‌بردی بنظر بسیار‌هناور است- احذه ملیت و فردی

جدانکنند: من چون جاهالان امروزه نمی‌خواهم بگویم شما هم‌بردی خود را مگر مسلمان‌ان اختصاص دیدن. نخیر، من میگویم که شما باید جمله خلیق خداانیّ نه‌یک دیگری مشابه هم‌بردی کنید از هندویا مسلمان یا کسی گرگ گرفتستان این گونه افراد رادعست ندارم که می‌خواهند هم‌بردی را مکوم مخصوص ملت خود
قراردهند.: 

(ملفوظات - جلب جديد - جلد چهارم - صفحه 217-216)

میفراپایند: الگر سفقت بنوع انسان وهمدردی آن عبادت بسیار بزرگ است و این بحصول خوششندی خداانلی والسیئة عالیتر است - اما من می‌بینم که در این پناه خیفر منشانداره می‌شود. دیگران راحقیر شمرده می‌شود. آنها به استهزاء گرفته می‌شوند تا چه رسد به اینکه هنگام مصیبت و مشکلات از آنها تیمارداشته شود - کسانیکه با مستمکنیان با حسن سلوق رفتار نمی‌کنند بلکه آنها راحقیرمیشمارند و می‌ترسم مبادآنها خود بدین مشکل مبتلاگردند خداانلی برآنهاکه بارنعت نهاده سپاسداریش برآنهاینست که با‌افریدگان اواحسن و خوشرتاری کندورآن فضل خدادرتکبرنکند و حشیانه بین‌واهم راله نکنند.

(ملفوظات - جلب جديد - جلد چهارم - صفحه 453-452)

ایشان میفرماپایند: آن‌که قرآن شريف نسبت به حقوق والدین، ولاد و دیگر قرابیداران و مساقین بیان کرده است من تصویر نمی‌کنم که آن حقوق در کتاب دیگر‌نوشتی شده باشد. بطوریکه خداانلی میفراپایید واعبَدِوِالله و َلَا نَشْرُّكُواِهُ شَيْئًا وَالْوَالِدِينِ إِحْسَانًا وَأَمُّيَّةٍ القَرْبِي وَالیَأَمِي وَالْمَسْكِينِ وَالجَارِيِ القَرْبِ وَالجَارِيَ الْجَنْبِ وَالسَّاحِبِ بالجِنْبِ وَابنِ السَّمِّي وَماَمَلِكُتَ أَيْمانَكُمْ إِنَّ الله لاَ يُجَبْ مِنْ كَانَ مُختَالًا فَخْوَرَ أُتْ شَمَا (1)

(1) النسه: آیت 37
خدای را پرستش کنید و با او احترام را بگذارید؛ چرا که گزارنده مورد اطمینان، برادر و خویشان آن و هم با آنها که قرآن‌دار درمان‌گذاری (در این جمله فرزندان، برادران و مسکنیان و همسایگان قرابت‌دار و همسایگان بیگانه و دوستان که شریک کار
باشند یا در مسافرت هرگزی دارند یا در همه شریک اند یا در کسب علم دین شریک اند و آنها که مسافراند و هم هم جانداران که در تصرف شما اند همه احسان کنید، خدا آنکس یا که متکبر و خودستا باشد، بر دیگران ترحم نمی‌کنند، دوست ندارد،

(چشمی معرفت - روحانی خزائن - جلد ۳۵، صفحه ۲۰۲۸)

حضرت خلیفه المسیح الاّلّه در این باب میفرمایید:

"هدف این باشد که تمام برای این می‌دهند که این آن‌ها می‌توانم را با یکی عبّوساً قمطریّاً (۱) که ما ازیک روز دور بگردد از خود که عبّوس و قمطریّار است میترسیم - عبّوس سختی را گویند و قمطریّار دراز یعنی طولانی را - یعنی روز قیامت سخت و طولانی خواهد بود. با کمک گرنتگان خدا این اهداف که از یکی قهّرت و درازآی آن نیز نجات می‌دهد، نتیجه این می‌باشد: فَقَهُهُمَا اللّهُ ۖ شَرۢۢدِلَکَ َلَا ۚ اَلۢیُومٞ وَلَقَّفُهُمَا نَضَرَةٌ وَسُرۢرُوۢاٰ(۲) - خدا این از شرآن روز نجات می‌دهد و این نجات از روزورو تازگی می‌باشد.

(۱) الدهر: آیت ۱۰
(۲) الدهر: آیت ۹۲
من بازیگران که بخاطر سپارادیام و توانایی و گرایش‌هایشان به سهم‌های وسیع‌تری از جامعه بپردازند.

ارسال نامه‌ای صادقا تواجه نجات نواحی بافت‌های اقتصادی و بازارهای متفاوت بخشید.

تا بطوریکه بهره‌هایی در بخش واحدهای ظاهری و مادی‌یکیم برای عزت و

راحت ابادالباد نیز کوشش کرده باشیم آمین.

(حقایق الفرمان جلد ۴ صفحه ۷۲۹)

این تنها جماعت احمدیه را خاصه است که تا حدی که توقف است در

امور خدمت خلاقیت فرونتر شرکت مینیماید و در قلمرو امکانات میسی هرچه

ممکن است خدمت خلاقیت و خدمت بازاربازی می‌دهد، هم بعنوان جماعت و

هم با توجه به نتایج احباب با خیر جماعت را هرچه توان است برای زدایی گرسنگی

عمل جه نادران، افزایش آموزش و پرورش، عروسی و تولیدگی تحت نظام

جماعت در مدیدکاری مشترکت کرده پیمان بیعت را وفا می‌کنند و باید وفا کرد.

خداوند ما هرگز همکاری آن چنین گلماب جامعه اضافه نمی‌کنند به اطلاعات اضافی خود را ضابع

می‌کنند و لی برای انسانیت غمره‌ی افکار نمی‌کنند بدانن که مقاومت سیاسی و

متعففته با آنها و استهی کمیاءشان یا آنها از تن دانن به هریک امروز و دوشان سرباز

می‌زند و به جهت مجزات اول ملتنگو گرسنگ و برنه فرتنگارات گردنیه می‌شوند.

خداوند جامعه را فرونتراز پیش به بجا اوردون خدمت انسانیت توقف

بخشید.

اینجا میل دارم سخنی دیگر نزیعنوان کم‌که از حیث جماعت این

خدمت انسانیت بر حسب توقف انجام داده می‌شود مخلصین جماعت را
خداً متعال برای خدمت خلاص توافق میدهد - ایشان پول بمالی هنگفت هدیه می‌دهند که بدان خدمت خلاص انجام داده میشود. بفضل خداً متعال هم در افراقاً و هم درقاديان و ربوه دکترها و معلمان واقف زندگی این خدمات بجامی آرند - امام به هرک احمد دکتر آموزگار کول و هرکی آن احمدی، که از روى حرفه خود هیچ نوع خدمت بشر میتواند انجام دهد، میتواند به کار درماندگان و نیازمندان بی‌پیمان، به ایشان می‌گوید حتماً به کار آمده درماندگان و نیازمندان کو‌شکند - در نتیجه خداً متعال در اموال و نفوس شما براکت فزونت‌رسی، خواهد فرمت، انشاءالله - آرگو نانچه همه شما این خدمات را با آن نیات انجام دهید که ما با امام زمان عقد پیمانی که کرده ایم آنرا وفا کردن برما بفرض است آنگاه شما خواهید دید که انشاءالله آنقدر باران فضله‌ها و بركات خداً متعال مبیمار که شما نشواهید توانست آنرا جا به جا.

حضرت مسیح موعود علیه السلام و بشردوسنی در امر موسیه به بشر دوسنی بیوزه هم‌میرد و حمایت نسبت به برادران خود حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام والسلام بمناسبت موقعی فرمودند: "حالم اینست که آرگ‌کسی را درد گیرد و من به‌نام مشغول، صداش بگوشم رسد، دلم میخواهد که آرگ‌چنانه باشکستن نماز‌هم توان بدی فی‌داد آنگاه آن فایده پرسان و قصد داد که ممکن است با او هم‌میردی نمایی. این مخالف بامکارم اخلاق است که به یک برادر مصیبت و محنت زده یاری داده نشود. آرگ شماهیچ کاری برایش نمی‌توانید انجام بدهید حداقل آنگاه فقط دعا
کنید. قطع نظرات خویشتان، من میگویم که با اغیار و هندوپان نیز ابراز اینگونه مکارم اخلاق کنید و باندنه همدردی نمايید. لااقل گر هرگز نبايد باشد.

یک مرتبه من برای هواخوری بیرون میرفتم و یک نفریتواری (کارمند اداره تقسم وثبت اراضی) همراه بود. او که جلوتر بود و من عقب‌تر. در بين راه پرزنی هفتاد یا هفتاد پنچ سالا تلاقی کرد و نامه ای برای خواندن بدو داد. اما او با توصیه وی را رده کرد. دلم بهم آمد. وی نامه را به من داد. من یا را گرفته و متوافقت شدم و آنراخوانده برايش تفهيم کردم. آنگاه اوسخت شرمنده شد. چه بعلاوه درنک ناگزیر او از ثواب نيز محروم ماند."

(ملفوزات. چاپ جدید. جلد چهارم. صفحه 83-84)

میفرمایند: "درحق بندگاهش ترحیم کنید و برآنها با زبان یا دست یا با هیچگونه تدبیری ستم نکید و برای بهبود خلايق کوپش را ادامه دهید، و هرچگونه کس تکبر نکیده‌چندیردست باشد و به کسی فحش ندهید ولی او فحش میدهند - کم زن، بردارونیونید و هم‌دردمخلوقات باشیدتامستجاب شوید... بزرگر بوده برگچکترها ترحیم کنید و نه تحقیق شان و دانا بوده به نادانان نصیحت کنید ونه از روزی خودنمایی به آنها تذلیل کنید. و دارادر به نادران را خدمت کنید ونه با خودپسندی برآنها تکبر. بترسید از راه های هلاکت..."

(کشتی نوح. روخار خزانی. جلد 19. صفحه 111-120)

بازفرمودند." مردم به شماذیت داده و هرگونه مزاحمت ایجاد خواهند کرد. اما افراد جمعت ما به جوش نیایند. حرفهای دل آزار از جوش نفس نزند."
اینگونه افراد خدا را مورد پند نیستند. خدایتالی میخواهد جماعت ما را
بعنوان الگوی قرار دهد، این میافزایند: "خدایتالی پرهیزگار را دوست دارد. عظمت خدای
تعالی را بخاطر لازم بوده ترسان باشید، و بدانید که همه بندگان خدا هستند. بر
کسی ستم نکنید، نه تیزی کنید و هر کسی را به مسک حقارت بنگرید. درمان
جماعت اگریک آدمی ناپاک است اوهمه را ناپاک مینمایید. اگر طبیعی شما
بسوی حرارت متمايل است آنگاه بسنجید که این حرارت از کجا می‌گردد.
"گرفته است. این مقام بسیار نازک‌ست.

(ملف‌وظات - جلد یک - صفحه ۱۲۸)\n
فرمودن، "بطوری باشید که به صدوق و وقا و سوزوگداز شما برگردند بین
برسد. خدایتالی چنین کس را محافظت کرده و او را برتکت می‌دهد که او را می
بیند که سینه اش با صدوق و محبت ممتلی است. او نگاه به دلها میافکند و می
نگردن وقه برقل و قال ظاهری. دل آنکس را که ازهرگونه گند و ناپاکی معع و مبارا
می بیند به آن نازل آمده و آشیانه بر می‌گردد."

(ملف‌وظات - جلد دوم - صفحه ۱۸۶)\n
فرمودن، "من بازمیگویم کسانی که نافع الناس و در ایمان و صدوق و وقا با
کمال اند. همانا ایشان نجات داده شوند. پس شما در خود این خوبیا پدید
کنید."

(ملف‌وظات - جلد سوم - صفحه ۱۸۴)
فرمودن، ''پس شما درباریها او قبول نتوانید شد چنان که وضعیت نبوده و بمانند، نیکان نباید. بزرگوار برکته‌های ترجم کنید، به تحقيقاتان دانای بوده بر نادانان نصیحت کنید و به ازواج خودنمانی تذلیل‌سازند، و ثروت‌نشستن بوده به مستندان خدمت انجام دهید، به اخود پیشدی برآیندگان کردن. از راه‌های هلاکت بسیزید، از خدا بترسید و لغوی اختیار کنید. چه تیره بخت است آنکه گی این سخنان رااورنیکند که از خداً اظهار رشده و بیان کردن. اگر شما دوستدارید که خدا بر فرکل از شما خوشند گردد پس شما به ام پریش باشد که ازای شکم دوبرادر. بزرگترین شماکسی است که گاهی گی زیاده را از برادر خود می‌بخشد و بدبخت است آنکه لاجpet کند ونی بهنی خشند. ''

(کشتی نوح. روحانی خزائین. جلد 1997 صفحه 12-13)
محبوب اند پس آنکس که با آفریدگان خدا همدردی مینماید گویی او خدای خود را خوشش بود می‌سازد.

(ملف‌پوشات چاپ جدید جلد هفتم صفحه 212)

خداوند ممکن که ما را توافق بعمل نکردن بر اندرزهای حضرت مسیح موعود عليه السلام بخشید و آن عهد بیعت که ما با ایشان بسته ایم به ایفای آن توافق عطا خرماید.

(ازخطبه جمعه ایراد فرموده ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ مسجد فضل لندن- بریتانیا)
شرط دهم بیعت

اينكه عهد اخوت را بالين بنده فقط برای خدا با اقرار اطاعت در معروفات بسته تادم مرگ برآن استوار خواهد ماند و در اين عهد اخوت آنقدر عاليتر خواهند بود كه نظيرش در پيوندهاي خويشي و وابستگي دنيايي و جمله حالات خامد و وجود نداشته باشد،

برقراری تعلق اخوت با حضرت مسیح موعود عليه السلام

و خليفه دوران ضروريست

 ضمن اين شرط حضرت اقدس مسیح موعود عليه السلام از ما در اين مورد پيمان ميگيردكه اگرچه باواردشدن در اين نظام يک تعلق برادرانه بامن برقرار ميكنيد چه يك مسلمان برادر ديگر مسلمان است اما آن تعلق محبت و برادرانه كه دراينجا برقرار ميشود بالاتر از آن است چه اينجا تعلق و رشته هميتاي برقرار نمييشود یکها كه شما اقرار مينيماید كه مومن شدن به مسیح موعود فرمان خدا ورسول است  ازاینرا اين پيوندرا بخاطر خدا ميزيمن  اين تعلق رابجهت سربندی دين خدايتعالي و ابلاغ وگسترش اسلام در اکناف عالم برقرار مييمانيم  لذا اين تعلق با اين اقرار توائند پيروز وپايدار ماند چون درمورد معروفات نيز تعهد كنيد و آن تعهد را تام مرگ وفا كنيد وبازمراعات كنيد كه تعلق يكجا معلق نگردد بلکه هر روز متوالي استوارتر گردد اين آنقدر استوارتر
معیارش آن‌که بی‌بیش اثرات شود، چنان چیزی که مناسب و مناسب‌السّال یا دوستی‌های نیاز دوستان در
برابر آن‌همه مناسبات و خوشی‌هاپی ارزش بچش، خورده‌باز فرمودند: این فکر توانه به دل راه یافته که در خوبی‌های اصل بردو بخود نیز بکارگرفته می‌شد. پس
دراینجابايز وضع بوده این تعلق شما هم ممکن و هم خامی است. بلکه بالاتر از آن باید باشد، شما را این اطاعت بچون و چرا به عهده‌گرفتن است. هیچگاه بشما نمیرسد تا به گفتگو بگیرید که این کار هنوز توان انجام داد
یا نمی‌توان انجام بدهم. وقتی شما به داخل بیعت شدید و به نظام جمیعت
حضرت مسیح موعود عليه السلام وارد شدید پس شما تمام مایلک خود را به
حضرت مسیح موعود عليه السلام و اگذار نمودید و اکون شما را از فرامین
ایشان پیروی کردن است، تعلیمات ایشان را دنبال کردنست و چنان که پس
از ایشان‌نظام خلافت مستقر شده است پس اکون کارشما به احکامات خلیقه
دوران و هدایات اوگردن نهادن است. اما دراینجا این خیال نباءبدست که کار
مملوک و نوکرکه امری تأگیر است، خدمت باید انجام داد، خدمت کاران گاه
بگاه غرگر نیز میکنند، پس همواره بخاطر دادرکه اینهم حالت خامی است.
اما بالاتر از آن-چه بخاطر خذاهم رشته آخوت است، و هم اقرار‌آگیادست و
بنا برا ین تهد قرایانی نیز است، پس ثواب قرایانی درانصورت بحاصل میاید که
انسان با دلخوشی قرایانی کند، پس این شرط‌ای است که در مورد آن هرچه امعان
نظر کنید مرتب در محبت حضرت اقدس مسیح موعود عليه السلام غوشه ور
شده و خویشتن را مقیق نظام جماعت خواهی‌دیافت. خدای تعالی درقرآن

شريف میفرماید:

یاثیره الیکی اگر جاها قبلاً می‌پرستید یک‌یادیکه کن‌نک یا پشتیبانی کن‌نک به‌طور شیوه‌ای والا تساقن ولی براین ولی بازی نکن‌نک ولی یاراها ولی بازی‌دهن ولی صبانیان بی‌بی‌رهنیه بین ایام‌ین ولی ارتجعل ولی ایضیسکی در معروف فیاییه ولی استغیفر لهن

الله - این الله غفور و رحیم. (المتحتن آیت ۳) ای پیغمبر؛ چون زنان مومین نزدیک آن‌ها از توبه بیعت کنند براین‌که اگر با این‌ها خان‌اربی نازی قرار ندهند و دوزی نکنند، زنان کنند به این‌جا خود را کشند و نه (برکسی) به‌جان آورند که آن‌جا دربرابری‌دست وپاهای خود فراواند و هم‌هاد از قدر معروفات نافرمانی کنند پس از آن‌ها بیعت قبول کن و درابیان از خدا اخشنط بطلب یقتیاً خدا بسیرا باختشده بارها رحم کنند است دراین آیت تأکید است برای بیعت ستاندن زنان بر

این شرط که شرک نکنند. دست به سرقت نزنند، ارتكاب زنانکنند اولاد راه به قتل نرسانند(پرورش اولاد را رعايت کنند) برسکی تهمت ننهند و در امر معروفات سربازنزنند پس درابین‌جایین سوال مطرح شود که یاپیغمبر که از خدا با مأموریت می‌یابد، می‌شود او نیازاحکام صادر کند گیر معروف باشن و یاپیغمبر را دریامان آید پس خلیفه نز میتوان‌احکام اینگونه را صادر نماید، دراین‌مورد باید واقع بود که پیغمبر را رزید احکامی صادر کند مکه نام‐ معروف باشن و پیغمبر هر چه فرمان کند فقط معروف فرمان کند و بجز این حریق
نزنده بی‌تاریک بسیار نقاط قرآن شریف حاکی از این امر است که شما باید از احکام خدا و رسول اطاعت کنید. آن‌ها را بجا آورید. هیچ جای نوشته نشده که اطاعت کنید به آنچه که معروف است پس سوال مطرح میشود چرا احکام دو گونه است؟ اما احکام هر دو گونه نیست. بخش‌ها به ادرار آن استباه میکنند. بطوریکه در پیش گفت فرمان پیغمبر هر چه باشد فقط معروف خواهد بود. هرگز پیغمبری دست به اقدامی مخالف با فرمان‌های خداوند هم می‌ترسد. بنابراین اگر مأمور شده است پس برای کاری که مأموریت داشته چه طور میشود که امتضاها آن مبادلات كنی؟ البتا این موضوع است براشپماه شماوبا مونم شدن به پیغمبری گرویده شدن به مأموروارد شده بجماعت او محفوظ شده اید، زیرا اگنبر پرای شماهای حکی نامعروف نیست. فرمان هر چه است درنگا خداوندی پسندیده است.

تعريف معروف و نامعروف

گاهی بعضی‌ها دچار تردید و امراطاعت از تصمیمات با احکام معروف هم خود از نظام دور میشوند و هم دیگران را مختار میکنند و در محیط دامن به قبایل میزنند. برآنها باید واضح بود خود به خود به تعريف معروف و نامعروف گرفتار شوند. حضرت خلفیه المسیح الاول بشرح این میفرماید: "یک اشتباه دیگر این درباره فهمیدن طاعت در معروف است که کارهای را که ما معروف ندانیم اطاعت آنهانخواهی نمود این واثق نسبت به نبی کریم نیز آمده است: ولی عِصیمکه فی معروف" (۱). پس آیالین افراد
فهرست از عیوب حضرت مهدی رسول الله ﷺ نیز درست کرده دارند؟ همیشه حضرت صاحب نیز در ضمن شرایط بیعت طاعت در معروف نوشته‌اند در این سری است مبنی برکنی از شما سوء ندارم از این موارد را برای این روشن ساخت تا از شما در خود فریب نخورد.

(خطبات نور صفحه ۲۱۰-۲۰۹) 

حضرت مسیح موعود عليه السلام به تفسیر یامرهن پالمعروف

میفرمانند:

"این پیغمبر بدين امور فرمان میکند که عقل آنها را در تعارض نمی بینند، و از آن امور معنی میکند که عقل آنها باز میدارد و پاکیزه های را حل می کند و ناپاکهای را حرام قرار می‌دهد و باری از سر ملل فرود می‌آید که تحت فشار آن قرار گرفته بودند و از آن طوقها گردن نجات می‌دهد که بعلت آنها گردن‌ها راست نمی‌توانستند شد، پس کسانیکه بر ایمان آورند، و با شرکت خود او را نپردهند و او را یاری کند، و از آن نور قصد نمایند که با او نازل کرده شد آنان از مشکلات دنیا و آخرت نجات خواهند یافت."

(براهنگ احمدیه - جزوه پنجم - روحانی خزان - جلد ۲ - صفحه ۲۰۹)

پس در مورد پیغمبر خداوندی از احکام فاصله نمی‌گیرد آن‌گاه خلفیه که پس از ایبه تمشیت مأمورت او از جانب خداوند مطالعه با استفاده گروه مومان

--------------------------

(المتنیه: آیت ۳۱۳ (مربوط به صفحه ۱۷۷)
مُستَقَرَّک‌رده میشود اونیزه‌مان تعلیمات و احکام را پیش می‌یابد که خداوندیالی
بوسیطه نیز به‌ما رساند و در این عصر حضرت مسیح موعود علیه السلام
طبق پیش‌گوئی‌های آنحضرت بویضه و هم‌اکنون باز گفتند. اس در این نظام خلافت
که طبق پیش‌گوئی‌های آنحضرت بویضه و هم‌اکنون باز گفتند. اس در این نظام خلافت
در جماعت مُستَقَرَّک‌رده و امنیت‌الله تأییدت قرار دیدند. تابحال در جماعت
تصمیمات طبری شریعت و عقل، گرفته‌ها و آنی نیز گرفته شود و این تصمیمات
معروف است. اکثر خلیفه دوران اشتباه‌یا از سوء تفاهم تصمیمی گرفته‌که احتمال زیان داشته باشد آنگاه خداوندیالی خود سامان می‌دهد که عواقب
بدان بارن‌ای‌ید در این مورد حضرت مصلح موعودی فرامی‌اند:
این ممکن است که از خلیفه دوران در امور شخصی اشتباه واقع شود.
اما اگر اشتباهی در آن امور یا اشتباهی در جماعت، می‌تواند از جماعت خود محافظت مینماید و او
را از این زندگی دوران عادی کرده به خلیفه دوران عصب‌که کبیر دست‌میدهد اما به خلف‌های وسط مهاجر
می‌گذارد. گویی به پیغمبران عصب‌که کبیر دست‌میدهد اما به خلف‌های وسط مهاجر
می‌گذارد. گویی به پیغمبران عصب‌که کبیر دست‌میدهد اما به خلف‌های وسط مهاجر
می‌گذارد. گویی به پیغمبران عصب‌که کبیر دست‌میدهد اما به خلف‌های وسط مهاجر
می‌گذارد. گویی به پیغمبران عصب‌که کبیر دست‌میدهد اما به خلف‌های وسط مهاجر
که به زیان جماعت منجر شود. در تصمیمات از ایشان اشتباهات جزیی و
معمولی توان صورت گرفت اما انجام کار نتیجه این‌طرف باشد که اسلام غالب
آمده و مخالفان آنرا شکست دست خواهد داد. گویی بر این و چه ایشان را
عصمت صغری دست می‌دهد خط می‌شی خداوندیالی نیز به‌همان منوال قرار
گردد که از جهت ایشان باشد. باشکوه گویا ایشان باشند، زبان‌های ایشان بنطق آید، دست‌ن و ایشان حركت کند، مغزه‌ای ایشان کار کند. امپاشت سرای‌همه دست خداًیتی حركت خواهد کرد. راجبه جزئیات اشتباهات معمولی از ایشان توان واقع شد، بگاه میشود که مشاوران ایشان نیز مشورت‌های اشتباهی به ایشان ارائه دهد. اینهمه موانع را عبور داده پیروزی فقط ایشان را با حاصل می‌آید و چون اینهمه حلقه‌ها به زنجری دید پس آن درست و آنقدر محکم باشند هیچ نیروی قادر بر گسخختان آن نشود... (تفسیر‌کریم جلد ۲ صفحه ۳۷۷-۳۷۶)

پس روشن شد نام‌ور عالمی آنست که آشکارا مغایر با احکام خدای تعالی و شریعت باشد بطوریکه از این حدیث پیدا است. حضرت علی رضی الله عنه نقل میکند که آنحضرت لشکری اعظام فرمودند و شخصی را سالار آنها برگماشتندا نفرات به سخن اوضاع فراده وتین در دهند آنکس دستور به آتش روشن کردن داد و به سیاه خود فرمان کرد هر آن در آن پرند. بعضی‌ها تن به فرمانش در ندادند وگفتند ما که بجهت نجات از این آتش مسلمان شده ایم... امابعض‌ها حاضر به فروختن در آتش شدند. وقتی در این‌مورد به آنحضرت معلوم شد ایشان فرمودند اگرچه آنها در آن آتش می‌مانند پس در آتش ماندگار می‌شدند. بعلاوه فرمودند: هیچ گونه اطاعت بازافرمانی خداًیتی... واجب نیست اطاعت فقط در معروفات ضروریست... (سنن ابوتاود کتاب الجهاد باب در الطاعة)
توضیح بیشتری این حديث از روایت حضرت ابو سعید خدروی دستیاب

میشود. حضرت ابو سعید خدروی رضی اللّه عنه روایت می‌کند که رسول اللّه علیه‌السلام بمن مُجزّر، را برای راهرو عزّت رستم‌نداز، جن ایشان به جای مقرر برای غزو نزدیک رسیدند. یا هنوز در اواسط راه بودند دسته‌ای از سپاه ایشان مرسخی خواستند، پس ایشان آنها را اجازه داده عبدالله بن حذافة بن قيس السهمی را کاروان سالا رشان بپرگماشت. از قبیل همراه با ایشان از جمله شرکت اندگان غزوه بودم. پس در حالیکه آنها هنوز دریبن راه بودند که آنها برای تعادل گرما یا غذا پزی آتش روشی کردند که عبدالله (که شوخ طبع بود) گفت: آیا اطاعت بر شما بفرض نیست؟ آنها گفتند: چرا نه، سپس عبدالله بن حذافة گفت: آیا هرچه من به شما فرمان دهم بجا خواهید آورد؟ آنها گفتند: بلی ما بجا خواهی‌م آورد. سپس عبدالله بن حذافة گفت، من به شما اکیداً میگویم که در این آتش بپرید. آنگاه شماری از ایشان پا شده و آماده به پیردن در آتش گرفتند. پس وقتی عبدالله بن حذافة دید که ایشان واقعاً در آتش می‌پرید آنگاه عبدالله بن حذافة گفت: خود را (از افکندن در آتش) بزادارید.

سپس وقتی ما از آن غزوه برازگشتیم، صحابه این رویاد نزد نبی ﷺ دکر کردن. رسول اللّه ﷺ فرمودند، "هرکه از امراء شما را به نافرمانی خدادی تعالی فرمان بهدازازا فرمان نبریده."

({سنن ابن ماجه - كتاب الجهاد - باب لاطاعة في معصية اللّه})
پس از سوی یک از این حدیث اثبات شد تا دخالت ناپذیر یک عیال در نگرفته بود. شماری از افراد آماده به پریدن در آتش شده بودند که اطاعت امیر در صورت الزام اطاعت است که در صورت وسیرت و در حالت اطاعت امیر الزام آور است. اما بعضی از صحابه که به احکام الهی ادراک بیشتری داشتند، کسب فیض بیشتر را از همینه خدا آنحضرت برخورد به آنان، ایشان ارگار درنتها پس از مشورت هیچکسی بیان عمل نکرد زیرا آن خودبی‌بود و خودکشی در اسلام بوضوح هر آن است. بارز عبدالله بن حذافه که سردار ایشان بود، جوان در بعضیا جدید دید او را نیز فکری دامئگیر شد و از نیز ماه سوته این از راه شویی بود. پس از این واقعه آنحضرت ضمن شرح این مطلب روش فرمودند که معروف خویست و نامعروف خویست. با این ملتفت بود که پیغمبر خلیفه هیچگاه ازروی شویی نیز نمی‌تواند اینگونه حرف بزند. با این خداوتالی فرموده است که چنانچه شما از جانب امیر شاهد خلاف ورزی که واضح شوید به خدامراجعت کنید. آنکه در عصر حاضر بعد از حضرت مسیح موعود عليه السلام چون نظام خلافت را راهبرد اسلام بعد از آنحضرت که قضاوت او همواره معروف خواهد بود. طبق احکام خدا و رسول خدا بپهلیبک درپیش نیز عرضه داشته شد، شما را مزده باد که حالا شما همواره تحت تصمیمات معروف قرار داردید.
امروزها نیزانتقاد کرده میشود که مثلاً یک کارکن داشت خوب کارمیکرد - او را بکار کرده کارش بدست دیگری سپرده شده است - خلیفة وقت یا نظام جمعیت تصمیمی ناصوب گرفته اند و گویی آن تصمیم نامعروف است. هیچ کار دیگری که ازدستبان برنمی‌آید پس مبنایند چون اینکار در زمراه نامعروف است (تعریف هم ازخود درست کرده اند) بنابراین ما حق داریم حرف زنیم- حق داریم جابجا نشسته دراینمورد صحبت کنیم. نخستین امر اینست که جابجا نشسته مخالف با نظام حرف زدن هیچ کس را چنین نیست. دراینمورد من قبل نیز تفصیل را بروشی بیان کرده ام. کارشما تنهاتعیت است واطاعت را چه معياري باید باشد، خدایعال درقرآن مجیدمیفرماید: و اقسموا بالله جهاد آیمانهم لین امرتهم لیخرجین. قل لأتفسیروا طاعة معروفه. انّ الله خیر ابمآتعملون. (سورة النور: آیت ١٧٠) اینها خدا را قسمهای جدید خورندن که اگر به آنها فرماندهی حتماً بیرون خواهد امد. بگو، سوگندها مخورید بی‌بستوراطاعت (کنید) یقیناً خدا دایم آگاه است آنچه انجام دهد. درآیات قبل ازین آیت نیز موضوع اطاعت در جریان است و مؤمنان همیشه میگویند که ما شنیدم و فرمان برهم و ایشان بر اویده این تقوا مقربان خدا متعلق قرارگرفته و بابرادر میشود پس در ضمن این آیت نیزگفته میشود که مانند مومبان گوش کرده و نمونه اطاعت نشان دهید و نه تنها سوگندها خویرید که ما اینطور و آنطور خواهم کرد. حضرت مصلح موعود ضمن تفسیر این نوشته اندازها که منافقان نیز بسیار میکنند. امر واقعی این
است که فرمان برده شود. پس در اینجا خدایعالی به اینگونه افراد میفرمایید که اطاعت بطریق معروف انجام دهید. اطاعت که در چهار چوب دستور است آنها انجام دهید. پیغمبر هرگز شمارا متضاد با شریعت و برخلاف عقل فرمان نمی‌دهد. بنوان مثال حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام می فرمایید، چنانکه مراقبول کرده اید پس به نماز پنجگانه عادت کنید. دروغ را ترک کنید. کبیرا ترک گویید. دست از حق کنید مردم بردارید. با محبت و عطوف فهم نیست کنید. پس اینهمه در حکم طاعت معروف بشمارمیرود. پس اینکه کار نکنید ویگوید که ما قسم میخوایم که شما هرچه امرکنیدن دردهم درست نیست. به همین ترتیب از خلفاء نیز گاه بنگاه بخاطر رشد معنوی تحريك‌ها مالی اعلام میشود. مثلاً درباره آبادانی مساجد، به پرورش اولاد، درمورد پدید آوردن وسعة برداری در خویشت. درباب دعوت الله، یاسیر تحريك‌ها مالی. پس همین امور است که اطاعت به آنها درپای است. است یا بعبارت دیگر درزمره اطاعت بمعروف قرار داردند. پس ممکن نیست که پیغمبر ی یایی خلفه از شما کاری برخلاف احکام الهی و برخلاف عقل بگیرد. اینطور نمیگوید که شما درآتش برپید و در او قیاموس جست زنید. ایشان قرار است که همیشه شما را اطباق شریعت رهمنوی کنند.

اطاعت را مثل اعلا

اطاعت را مثل اعلا در مسلمانان قرون اولی به ما اینطور یافته میشود که چون هنگام کازاراری حضرت عمر فرمانده جنگ از دست حضرت خالد بن
ولی‌گرفته ای، حضرت ابو عبیده سپرند حضرت ابو عبیده بدين خاطر که حضرت خالد بن ولید کار را با شایستگی انجام می‌دهد تصدی کار را به‌عهد نگرفته سپس وقت به حضرت خالد بن ولید معلوم گردید که از جانب حضرت عمر رفسیده است ایشان نزد حضرت ابو عبیده رفته و گفت چنانکه فرمان خليفه وقت است ازاینرو شما بلا فاصله بجا آید من به ذره هم باک ندارم از اینکه تحت فرمان شما خدمات انجام دهم و من همان انسان تحت فرمان شما خدمات انجام داده خواهم داشت که بعنوان فرمانده کار می‌کرده ام پس اینست اطاعت رامیار یکی سرگشتته میتواند بگوید که فرمان حضرت عمر آن‌گاه نامروف بود این فکر اشتیاه است ما را درباره اوضاع معلوم نیست برایه چه دلیل حضرت عمر آن‌فرمان صادر فرمودند، تنها ایشان نیکوتر میدانستند به‌حال بی‌ظاهر آن‌فرمان چیزی نبود که مگایرت با شریعت داشته باشد سپس شما بینیدگه خداوند متعلکی ان تصمیم حضرت عمر را مفتخر کرده و برآن جنگ غلبه یافته شد و با این وجود غلبه بحاصل آمد که در حنین این جنگ بگاه حالتی رخ میداده در مقابل هر سیاه مسلمان صدمانر سیاه دشمن قرار می‌گرفته‌ند.

حضرت اقدس مسیح موعود را نیز در غلامی آقای خود غلامی که نظیرش نایپدست، رتبه حكم وعدل دست داد دنیا براین اکنون در عصر حاضرداعیه داری اطاعت و محبت با آنجا حضرت مبنیتی به‌واسطه اطاعت و محبت به حضرت اقدس مسیح موعود عليه السلام می‌توان راست اثبات شد و داعیه
محبت با خداویانی تهابا تقلید آنحضرت میتواند حقيقة شد، بطوریکه خداویانی میفرماید، قل ان گنتم تجدید الله فاتیعونی یحبیم الله و یگرفتم ژئوبکم و الله غفور و رحیم (آل عمران آیت ۲۲۰) بگو آگر شما با خدا محبت دارید پس از پیروی کنید که خداوند با شما محبت خواهد داشت و گناهان شمارا خواهد بخشید و خدا آمرزگاری بخشایشگر است.

حضرت مسیح موعود علیه السلام هرچه بدست آوردند به واسطه پیروی از آنحضرت است.

حضرت اقدس مسیح موعود علیه الصلاوة والسلام میفرماید:

"من فقط بفضل خدا ونه از طریق هنر شخصی به بهره کامل از آن نمی‌آید نایل شده ام که به انبیاء، رسولان و برگریدگان خدا پیش از من داده شد و دستیابی به این نعمت برای من در امکان نبود آگر از پیروی از راه‌های سید و مولا ی خود فخرالنبیاء و خیرالوری حضرت محمد مصطفی نمی‌کردم. پس من هرچه بدست آوردم بواسطه آن پیروی بدست آوردم و من از روح علم راستین و کامل خود میدانم که هیچ انسانی نمیتواند به خدا بجز پیروی از آن نپرش برد و نه بهره ای از معرفت کامل میتواند بدست بیاورد و من در اینجا این امر را نیز لازم به تذكر میدانم که آن چیست که به دنبال پیروی راستین و کامل از آن حضرت ژعلت را از همه امور در دل پدید می‌شود؟ پس باید بخاطر داشت که آن قلب سالم است یعنی محبت دنیا از دل خارج شده ودل طالب یک لذت
ابدی ولازوال میشود، باز آزادان پس، باهش آن قلب سلیم یک محبت مصفٌ
و کامل الهی بحاصل میاید و اینهمه نعمات از پیروی آنحضرت بطور وراثت
دست می‌دهد. بطوریکه خدایعالی خودمیفرماید: قُل اَن گَنْتُم تَحبُونَ الله
فَأَتَّقُوْنَ یَحِبِّبُنَّ ِاللهُ(۱). یعنی بگوی به آنها چنان‌چه شما محبت به خدا دادید پس
از من پیروی کنید تا نخیر با شما محبت کند. بلهک ادعای یکطرفه بکل دروغ و
لاف و گراف است. چون انسان صادقانه به خدا محبت دارد آنگاه خدا نیز با او
محبت می‌کند. آنگاهی بر عرض گیتی براین به‌نهاد پذیرش بافشنده و محبت او
به قلب هزاران انسان افکده میشود و نیروی جاذب به‌دست‌عنایت کرد میشود و
نوری به‌دست‌داده میشوده دائم با اوهما بیاما می‌خواند. چون انسان باصفای بات‌ن با
خدا محبت کرد و درمقابل همه دنیا او را برگزید و عظمت و وجاهت غیران
بجع خدای تعالی در دلش باقی نماند، بلهک همه رابدار از کرم مرده ای تلقی کند
آنگاه خدا به دل او نگریسته با تجلی برگزی بر او نازل میشود و بطوریکه در آنی‌ه
شفایی که درمقابل آفتات نهاده شود عاکس خورشید بطوری بکمال میافتد که به
مکان و کنایه توان گفت همان خورشید که بر فلک است درآینه نیزحضور دارد،
بر همین منوال خدای تعالی براین‌گونه قلب فرود آمد و قلبش را عرض خود
برمی‌گردیم. همین امر مسئله که انسان برای آن آفریده شد.

(حقیقت‌الوحدی. روحاانی خزانه. جلد ۲۲. صفحه ۲۴-۲۵)

(۱) آل عمران: آیت۲۲
پس بر رویه آن محبت و عشق که حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام، را با آنحضرت بوده خداویال قلب مطهر ایشان را نیز عرش خود برگردید. به رعايات مراتب خداویال درآتنیه نیز برقلوب نازل خواهد شد. اما اگون ادعای محبت با آنحضرت، ادعای اطاعت کامل ایشان، تنه آنگاه اثبات شود که رشته محبت واطاعت با فرزند روحانی ایشان نیز برقرار گردد. برای اینست که ایشان میفرماید که بالاتر از کلیه خویشها اگر رشته محبت و اطاعت بمن استوارکنید تنها اینطور شما آنحضرت را پیروی خواهد گردید و بدنیال این به محبت خداویال نایل خواهد شد. ایشان این سخن بیمورد نمیفرماید بلکه رسول خدا خود این سخن برای ما فرموده اند که چنانچه زمان مسیح و مهدی را شاهد شوید وقرار باشید که برزانوها حکرت کرد تا برسید پس بروید و سلام من بگویید اینقدر تأکید به رساندن این پیام و با اینقدر زحمت چه رازی است؟ همین که او محبور من و من محبور او هستم و برحسب قاعده است که دسترسی به محبوران به واسطه محبوران یافته میشود بنابراین چنانچه دوست دارید که پیروان من باشید، مسیح موعود را پیروی کنید، اورا امام قبل کنید، به جماعت او درآید. نظر به این در حیدث است: "هشدار عیسی بن مريم (مسیح موعود) الی من درمانی این مدت هیچ نی با رسول نیست، خوب گوش کنید که او پس از من درامت خلیفه من خواهد بود. احتما او دجال را بقتل خواهد رساند. صلیب را ریزه دیگر خواهد نامود یعنی عقیده صلیبی را پاپه پا به کره و جزیه را خاتمه دهد." (در آنْزمان که مربوط به ایشان)
است این روایت برداشتی شود چه در آن‌زمان جنگ‌های دینی نخواهد بود. روایت جزیه برداشتی شود، "بخارستردار هرکه را شرف دیدار ایشان بحاصل آید او سلام من به ایشان حتماً برسانند.

(المعجم الاوسط للطبّاری، من اسمه عیسی، المعجم الصغير للطبّاری. من اسمه عیسی)

بجای غوررس‌این حديث و بجای ادراک حرف ایشان که بتعقیل به عمق این رسیدند، علمای امروزها درپی مفهوم صوری مسلمانان ساده لوح را بطوری بر راه که اندکتته و آنقدر طوفان گستاخی کرده، اند که پناه بر خدا! ماننها به خدا پناه می‌آیدم، او با آنها تسویه حساب کرده و انشاءالله درآتی نیز کرده خواهاد داشته. از این حديث پوستوح آشکار است که مسیح موعود داد دومست حاکم خواهد بود. کار او نیست بجز داد دادن و امامی است که او در جهان عدلت ببرقرا کردن است. برای این با او چیوند زنید، احکام او را پروری کنید، بر تعليم او عمل کنید چه تعليم اوقفذ مبین بر عدل ورزی است و آن هرگنئست بجز تعليم قرآن، امروزها اینها به شکستن صلبی چسپیده اند با این اعتقاد که مسیح با چشک بدست آمده وصلیب خواهد شکست. اینهمه یاوه درایی است. پوستوح روشن است که مسیح موعود درپیرو آقای وم‌مطاع خود با دلایل متقاعدکرده و فقد بواسطه دلایل عقیده صلیبی را قلع و قمع خواهد کرد. قلع زدایی از را انجام خواهد داد. قتل دجال رامراد همین است که امت رازی فتن نجات خواهد داد. سپس چنان که جنگ‌های دینی رازی را را داراوی باقی نخواهد دامائید بنابراین پیدا است که روایت جزیه نیز از بین خواهد رفت. بعلاوه دراین حديث
جمع میکند. از این اثبات شدکه آنهادروغغوند. اکنون این کوردلان راکی
خردند نمیفهمنند مسیح که خزاین روحانی پخش میکند شماها ازستاندن آن
سرباز، زده اید‌ درواقع آنها راتهاهای کجش دنیایی است و فراترا آن نمیتوانند
بروند. این تکلیف آنهاست وبگذارید آری با آن ورند. احمدیان پاکستانی پریشان
خاطر. شوند. هر که گوید. این راگوش کرده. صبور باواشکیاء، روی برگدانه
عبوردهد. درقبل گندیدگی آنها ماقبولداریم که واقع‌ها ناتوانیم. امالین امر
روش مینامای که چون بنده حرف نزنند آنگاه حدا حرف زند و چون حدا حرف
زنده تکه‌های مخالفنان در فضاء پراکندگی دیده ایم و در آتیه نیز خواهیم دید
انشاء الله. پس احمدیان با مسیح موعود پیوند راستین بزنند و بر ادعیه زور
داده هرآن در دعا استغلال داشته باشند. از حديث اینهم اثبات شد که مسیح
موعودی هم امام خواهد بود وهم حکم وهم شهیرارعدل وانصاف‌پس با اوتحت‌ا
پیوند زنید و بعنوان حکم و امام اطاعت هم برشما ضروریست. بنا بر این
سخنانی که به بهبود وپوروش شماگفت میشود برآنهاعمل کنید تاهم شمول
محبوبان آنحضرت قرارگرفته وهم مقربان خدایگالی قلیمداکره شوید.

اطعات درهرحال ضروریست
درباره موضوع اطعتر شماری از احادیث ارائه می‌دهم که از آنها
اهمیت اطعات معلوم میگردد.
حضرت ابوهیری‌ه بیانکد، آنحضرت فرمودند: چه عسرت و پیسرت،
فرحت و ترحت، چه حق کشی و ترجیحی حق، الغرض در هر حال فرمان حاکم
وقت را گوش کرده و تن دادن بر شما الزامی است.

(صحيح مسلم - کتاب الامامة - باب وجوه طاعة الامراء في معصية وتحریمها في المعصیة)
حضرت ابن عباس نقل میکند، رسول الله ﷺ فرمودند: آنکه شاهد امری
در سردار و امیر خوید باشد که او دوست ندارد باید صبوری نمود. چه آنکه
بطول یک وجب هم از جمعاعت دور رود او مرگ جاهلیت خواهد مرد.

(صحيح بخاری - کتاب الفتح - باب قول النبي سترون بعدی اموراتکرونها)
سپس حضرت عرفجہ بیاننکرد، آنحضرت را شنیدم که میقرمودند
وقتی شما بزیرک دست جمع باشید و شمارا امیری است و باز یکسکید به
شکستن این عصای یکپچتی شما تلاش کند تا در جمعاعت شما تفریق باشد او را
قتل کید یعنی با اورابط قطع کرده و حرفش را قبول نکنید (احکام وی را
اصلاحاندیه بگیرید).

(صحيح مسلم - کتاب الامامة - باب حکم من فرق امرالمسلمین وهموجود)
مروی است از حضرت عبادت بن صامت که مبیعت آنحضرت
براون نکته کردیم که گوش کرده و تن خواهید دادیم؟ مورد پسندما باشدچه نه و
اینکه ماهر جاباشیم باصاحب حق امرستیزه نکنیم، برحق استوار بوده تها حرف
حق زنیم و برای خداوندی از ملامات احیى ملامات کندیه منتفیه.

(صحيح مسلم - کتاب الامامة - باب وجوه طاعة الامراء في غیر معصیة وتحریمها في
المعصیة - حديث رضیف ۴۷۲۸)
حضرته ابن عمر نقل می‌کند که شنیدم رسول‌الله ﷺ را که می‌فرمودند، آنکه که دستش از تن دادن به خدا کشید اوروز چیزی در حالی ملاقات کنند که هیچ دلیلی نبود باشند و نه عذرباد که در حالی مرد که بیعت نکرده امام بود پس از می‌گاهیت وگرایی مرسد. (صحيح مسلم - كتاب الامارة - باب وجوب ملاحمة جماعة المسلمين عند ظهور الفتن)

پس شماخوشبختی که امام دوران را شناخته وبیا در بیعت او شدید. اگون شما را به ویژه بخاطر خدا از او فرمان بردند، کلیه احکام او را بجا آوردند است والاتجاه وکاراطعات او قرارخواهید گرفت خدا تعالی هرک احمدی رابععالیتین معنی‌تطعیت استوارنماید واین معیارها به طریق توان باحاص آمد؛ این معيارها بواسطه عمل کر در تعلیمات حضرت اقدس مسیح موعود علیه الصلوة والسلام توان بدبست آورد.

چه کسی بداخل جماعت قلمداد میشود

یشان میفرمایند: "همانکه به جماعت ما داخل شود که تعلیم ما را دستور می‌گذارد وفرآورده وکوشش خود برآن عمل می‌کند، اما کس که تنها با اسم نویسی طبق تعلیم عمل نمی‌کند و بداند که خدا تعالی قصد دارد تا این جماعت را جماعتی ویژه تشکیل دهد وکسیکه برای یا وارد این جماعت نیست تنها با اسم نویسی نمی‌تواند عضو جماعت بماند. گاهی برای فرارسدن وکرکدش شدید. بنابراین در خور توان خود اعمال خود را تحت آن تعلیم قراردهید که آموخته میشود..."
آن تعلیم چیست؟ آیا می‌توانید به طور صحیح این مراحل را توضیح بدهید؟ آن‌که که مقابله کنید با او باحسن سلوك و نیک رفتار کند. شیرین دهی را نیکوتین نمونه نشان دهید.

هرحمی را با صفا باطن اطاعت کنید تا خدا بپذیرد خوش‌نیت. این گردید که انگیز این کس بدن‌ال بیعت آن نیست که در پیش بود. در مورد مراقبت‌ها را ادامه دهد. داخل شونده به این سلسله باید از قلب به‌کامل و با لیاقت مقصود راستی گردید. دنیا را نفسا فر می‌رسیده است.

همت با کمال و با لیاقت مقصود راستی گردید. دنیا را نفسا فر می‌رسیده است.

(ملف‌وزن‌ات چاپ جدید - جلد سوم - صفحه ٢١٢)
است به اصلاح آنها پردازید. پس هم شرکرکاست از ستیزها و فحاشی ناشی می‌شود و هم فتنه ایجاد می‌گردد. پس فرمودند که چنانچه شما بمن پیوند جسته و در از اطاعت من می‌نگین آنگاه تعییم من اینست که از هرگونه فتنه و شرّ خودداری نمایید. با استیس صبر و حوصله در شما آنقدر پروعشت باشید که اگر کسی به شما پنجال دهد بازهم صبرکنید. آنگاه برای شما درنیجه عمل براین تعیین راه‌های نجات بز خواید شد. شما مشمول مقربان خدایعلی خواهید شد. راجع به هیچ مورد پهلو نزندید. راستگو پوهید خود را مانای به دروغگویان خوار دارید. کسی هرچه بشمابخواسته خود بگوید شما با مهر و وداد و خلوص نیت سلوب کنید. زبان آنقدریاک، دهان شیرین و اخلاق از درون شما بطوری نمود کند که مردم بسوی شما جلب کرد که آید. در حوالی شما آشکار گردد و هرکس به فهمه که آن احمدی است. هیچ انتظار ی بجز اخلاق اعلای از او نتوان داشت. این سجايا اخلاقی شما برای دیگران جذاب و باعث جلب توجه آنها قرار خواهد گرفت.

بعلاؤه اینطور می‌باشد که بعضی‌ها در مورد مراقبات بحفظ منافع خود گواه‌های ناصواب می‌نهند. مراقبه دروغین ارائه می‌کند. پس فرمودند که شما را منافع خود نیز ازغواهی صواب بازندارد. بعضی‌ها هم در اینجا و هم کشور های دیگر گاهی برای خارج رفتند از دروغگویی کامیگردند. پس از نکارندیه پرهز کنید. ادعای خود راطب ق وقاع صحیح به مراقبه برد و اگر بتصویب رسد خوب است ولّا بازگردید. زیرا بالا غیر دروغگویها مراقبات بعضی‌ها درکرده می‌باشد. پس
بر استوار بوده نیژآزمایش کنید انشاالله سود خواهد آمد یا اگر رد شدید
آنگاه حداکثر باعث ناخوشندی خدایعالی که قرار نخواهد گرفت.
اخوت و محبت همدیگر پیدا کرده
و با خدا پیوند صمیمی بزنید
سپس آموزش محبت و اخوت هم داده حضرت مسیح موعود عليه
السلام والسلام میفرماید:
میان خود محبت و اخوت پیدا آورید و دردگی و اختلاف راترک قبیل
مطلق‌آزرگونه زوال و تمسخر کارگیرید چه تمسخر قلب انسان را از راستی
دورکرده ناکجاایش میرساند میان خودبهم‌مدیگر باز ترمیمی رفتار کنید هرکه
آرامش برادرنابارامش خودترجیح دهد صلح صمیمی رابا خدایعالی برقرار
کرده و به اطاعت اویاژرگید هرگونه ستیز غلیان و عدالت هم را از میان
بردارید که اکنون آنوقت است که شما از امور دوستی اعراض کنین درکارهای
عظیم شایسته باشد...

(ملفوظات - جلد اول - صفحه ۲۲۲ تا ۲۳۸)
با ایشان میفرماید، با استیض جماعت ماباخدا پیوند صمیمی داشته باشد
و ایشان با ایدسپاس داشته باشند که خدایعالی ایشان را بلاتکلیف نرهانید بله
برشدن نروی روحانی ایشان صدهانشانه از قدرت خودشاناده است آیاکسی از
میان شماست که بتواند بگوید که من شاهد هیچ نشانه نشده ام؟ من با تأکید
میگویم که یک نیست که اورا فرصت هم‌شینی ما داده و او را خداوندی
نیّشان تازه بی‌تازه رأی العین ندیده باشد.

برای جماعت مادروریست که ایمان‌شان افزایش یابدیقین و معرفت
حقیقی خداوپیدایید، درنکی تنبل و کسالت نباشدچه آرتنبل فراگیرد وضو و گفتگن
نیزته می‌تواند را رد باینکه تِهدید بخوائند اگر رنیروی اعمال صالح پدید
شود و به مسابقت علی الخیرات جوششی نباشید یوندیما جستن بی‌سودست.

(ملف‌های: شاب جدید جلد دوم - صفحه 711-717)

 ضمن شرط دهم بیعت، تأکید حضارت اقدس مسیح موعود عليه السلام
درمورده‌یوندی به‌جای‌هند انگونه که مثلا درهمی رشته خوشتی در همان یافت
شود، نیزنیست مگر درمندنی ما، ایمان این گلماط بخاطر حفظ ما از تابودی
فرموده‌اند. چه اسلام راست و نبای فقط و فقط با مومن شدن به ایشان توان
بست آمد و اگر خویشتن را از غرق نگهداشتن است آنگاه سوار شدن ما به
کشتن حضارت مسیح موعود عليه السلام ضروریست.

ایشان می‌فرمایند: "اگون به‌سوی من بستابیید، چه‌آنکه اینگاه بسیاری می‌شتابد اورابانک چشمی که درست هنگام طوفان سوارکشی شد مان‌آنکه
مرانپذیر دیمیشیم اوردورد چا طوفان کرد و همچنین اسباب نجات بدست نیست.
شکاف واقعی‌مین که سایه‌آن شفیع معظم و ظل اوهستم که کوران زمان پذیرنده او
نشندند و او بس تحقیر کرده شد یعنی حضارت مجدد مصطفی اکرم.

(داغی الیاء - روحانی خزان - جلد 18 - صفحه 332)
بدینگونه برای این فریمودند که دعوی حضرت مسیح موعود عليه السلام
درست طبق پیشگوئی‌های آنحضرت است.
سود دوگانه بیعت حضرت مسیح موعود عليه السلام
سپس ایشان میفرمایند، "بیعتی که برده است من بسته میشود سودش بردو
ضرب است. یک اینکه گناهان بخشیده و انسان بر فوق وعده خداانی‌الی درخور
مغفرت قرار می‌گیرد. دومی اینکه توه در حضور مامور نیرو می‌بخشد و انسان از
حملات شیطان حفظ می‌شود. بدانیدک با پست مقصود داخل شدن به این
سلسله نه دنیابلکه مقصود خوش‌نواحی خداانی‌الی باشد. چه دنیا گذر گاهی
است و دربرصورت سیری خواهد شد.
شب تنور گذشته و شب سمور گذشت
دنیا و اغراض و مقاصد آن ابکی کارگذاری دارد آن‌ها را ابین هرگز نیامی‌زید.
چه دنیا فنا پذیرودین و تمرات آن ماندین است.

(ملف‌وظات - جلد نهم - صفحه 140)

حصن حسین زمان حضرت مسیح موعود عليه السلام
هستند.
سپس ایشان میفرمایند، "و شما ای عزیزان من! دلبندان من! شاخه‌های
سرسبز شجمن که با آن رحمت خداانی‌الی که برشماراست بداخل زنجیره
بیعت از قراردادی و زندگی، ارازم و اموال خود را در این راه فدا می‌کنید، هرچند
من میدانم که هرچه گویی چیزی نمی‌کنم آنرا وسیله سعادت خود داشته درخور توان خود از آن دریغ نخواهد داشت، اما من به انجام این خدمت بطور معنی‌های تکلیفی از زبان خود بر شما نمی‌توانم بفرض قرار بدهم تا خدمات شما بگسترده‌اند کیست؟ چگونه که مرا میشناستند مرا کی میشناستند؟ تنها آنکه به من یقین دارد که من فرستاده شده ام و مرا می‌پذیرد بدامگونه که فرستادگان چیزی نمی‌بندند. دنیا مرا نمی‌توانند چیزی شود جون من از اندیشه آنست و اما کسانی به نهادشان بهره آزان عالی داده شدن ایشان مرام‌پذیرند و خواهند پذیرفت آنکه که مرا ترک میکند وی اورا ترک میکند که مرا فرستاده است و آنکه با من پیوند می‌زند وی با او پیوند میخورده که از سویش من آمده ام. در است من چراگی است آنکه به من نزدیک شود او آزان روشی به هم بخواهد شد اما کسی باهم ویدگانی دورنیابد او ظلمت افکنه شود در این زمان حسن حسین منم آنکه به من داخل شود او جان خود را از دزدان، رهبان و دردگان نجات خواهد داد وی آنکه میل دارد تا از دیوار من دوری گیرند او را از هر مکان که می‌پیشه است لاشه اونی را نخواهندمانند کی در من داخل میشود؟ آنکه بذل راترک کرده ونیکی را بر میگیرند وچنی راترک میگوید قدم بر ارسته میزند و از هرگاه شیطان رها شده و بنده متغیر خداياتی باشد هرکه اینطور کند او درمن است و من از او همیشه قدر برای اینکه او مشود آنکه راخداياتی درسایه نمی‌کند می‌افکند آنگاه او پای خود را در دوزخ نفس او می‌نهد که آن رنگان شدن‌میشود آنقدر
که گویی هیچگاه در آن آتش نبود سپس اورشلیم بهدست می‌آورد تا آن انتها که روح خدایی علی در او سکی می‌گریند و استواره رب العالمین باید تجلی ویه بردن می‌باشد، (یعنی خدایی علی بسویش متوسطه شده و بردن شر عرش خود قرار میدهد) آنگاه انسانیت که‌ی ایش که‌ی شوخته و انسانیت تازه و پاکی بدو عطا کرده می‌شود و خدای تعالی نیز با او بعنوان خدایی جدید ارزمنو بطور خاص تعلق برقرار می‌کند و کلیه یاک سامان حیات به‌شتهای درهمین عالم بدویافت می‌شود،

(فتح اسلام - روحانی خزانه - جلد۳ - صفحه۴۳۴-۳۵)

خدایی عالی همه‌ی ما را به ایفای کلیه عهد‌های بسته با حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام توفق عطا فرمایید و بر جمله شرایط بیعت ایشان محکم استوار بمانیم - تعلیمات ایشان را به کار بسته حیات خود را نیز جنت نظیر سامان دهیم و به‌شتهای جهان دیگر را نیز وارث قرارگیریم - خداوند تعالی ما را یاری فرماید آمین -

(از خطبه جمعه - ایراد فرموده ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۲ - مسجد فضل لندن - بریتانیا)
بيان وقايع إيمان افروز

درباره تغييرات روحاني

بدنال إيمان بيعت

بها حضرت مسيح موعود عليه الصلاوة والسلام
مورد باد اگون شما تحت فرمان تصمیمات معروف قرار

دارید

یا نبی! اگر فرمان‌های المومنت یک‌پایانک علی آن نباشند به خدا شیأ و لا یسرقن ولا یزین ولا یکتالان اولا دهن ولا یانیتین پهبان یفتیرن، بین آیه‌های و آرجله‌ه ولا یعسیكی فرعونی فی العیهین واستعفی رهان الله ـ

(المحتسبات آیت 13)

در ضمن خطبه جمعه گذشته از جمله شرایط بیعت راجع به دهم و دوازدهم شرط بیانکرده بودم. یکمیل دارم در مورد طاعت در معروف، شریح چنبد بمزید در میان نهیم.

اطاعت در معروف راتفسیرو توضیح پرازحکمت

آیتی که من تلایت کرده‌ام در ضمن آن تأکید به بیعت ستاندن از زنان بر این امر است که شرک نیآرن، دست به سرتق نزند، زنانخند، اولاد را بقتل نرسانند، پوروش اولا دمراعات کندن، تهامت برابری نه بندند، در امر معروفات نافرماین نکند. پنس سوال مطرح میشود، آیا پیغمبری که از جانب خدا تعالی مأموریت میشود نیز مجاز به صدور اینگونه احکام است که نامعروف باشند؟ و اگر چنین جوازدارد پس پیدا است که خلافه نیز همینطور مجازات که ایشان نیز
میتوانند احکام نامعروفی اجرا نمایند، در این مورد باید واضح بود که پیغمبر را نمی‌تواند اینگونه احکام صادر نماید. پیغمبر هرچه گوید فقط معروف خواهد گفت. ممکن است که او اوقاتی در زندگی خود باشد که آنها را از نواحی از نقطه قرآن این حکم است که احکام خدا در سوره هایی که در آنها آیاتی وجود دارد، بازپرسی کنند.

نوشته این‌طور نیست، آن‌که حکم معروف است آن‌طوری که کسی که دستورالعمل حکم متفاوت نیست. اشتیاق در این شرایط است. پیغمبر می‌گفت: "مثل هر کسی که فراموش یافته، پیدا می‌کند. در اینجا هر چیزی که مردم به‌شخصی می‌دهند، باید برای شخصی بوده و این شخصی باید اگر متوجه شده باشد، حکم صرفاً برای او برقرار است.

پس برای مراعات آنکاره، او ملزم خواهد بود که این شخصیت را بازپرسی کند. این مورد، هیچگونه حکم نامعروف نیست. هرکس حکم در اینجا به‌شکل خاصی پسندیده است. حضرت خلیفه اول اسلامی، افراد عیوب حضرت مسیح اول رضی الله عنه به شرح این مطلب می‌فرماید.

یک اشتباه بزرگ‌تر از آن در مورد پی بردن مفهوم اطاعت در معروف است، عینی کارهایی که معمولاً نمی‌دانند که آنها فراموش نمی‌سینند. این کلمه راجع به نیکی که از آن آمد است. ولی، تصورگر در مورد فراموشی (المصحتة: 3) حال اینگونه افراد برای عیوب حضرت مسیح الی این‌طور نیز فهرستی به نموده‌اند.
بهمن متوال حضرت صاحب نیز در شرایط بیعت طاعت در معرفی نوشته اند در این سری است من بر اندی از شما و ظن ندارم من این امور را برای این بروشی بیان نموده ام تاکی از هماداران خود گول نخورند.

(خطبه عیدالفطر، فروردین ۱۳۸۹، خطبات نور صفحه ۲۰-۲۱)

حضرت مسیح موعود علیه الصلوة والسلام به تفسیر یامورهم بالمعروف میفرماید،

"این نبی بدن امور فرمان میکند که خلاف عقل نیست و از آن امور میکنند که عقل نیز از آنها میکنند و پاکیزه های را از راه و ناپاکیزه های را حرام میکند و از سر ملک آن بارسگین فروندارند که تحت فشار آن قرارگرفته بودند و اواکثرن طوق های گرد هنرمیه ااند که گرد هنر بهت آنها نمیتوانست راست شد چنان که براو ایمان رئین و بارا شرکت خود اورا نیرودهند و اورا دهم و فرمان از آن نور برند که با اوانال کرده شد ایشان از مشکلات دنیا و دیگر

نیت خواهند یافت."

(براهین احمدیه، حزب پنجم، روحانی خزان، جلد ۲۳، صفحه ۴۴)

پس چنانکه پیغمبر احکام خدادیعالی را پیروی میکنید تنها آن احکام صادر میکنید که عقل آنها را پذیرا شود اواز منکرات بازداشتته به معروفات فرمان میکنید و نمیتواند از آنها فاصله بگیرد آنگاه خلیفه هم که پس از پیغمبر به تمشیت مأمومیت او بوساطه یک گروه مومنان از جانب خدادیعالی کم آشته میشود همان احکام آن تعیم را پیش میردد که خدادیعالی بوساطه پیغمبر بما
رسانید و حضورت مسیح موعود عليه السلام در این زمان طبق پیشگوئی‌های آن حضورت برایی ما بروشی بیان فرمودند. پس اکنون برسبیل همین نظام خلافت که طبق پیشگوئی‌های آن حضورت به واسطه حضورت مسیح موعود عليه السلام در جماعت تأسیس شده و انشاء الله تاروزیقیما جبران خواهد ماند. در این تصمیمات تهافتراخور، شریعت و عقل گرفته میشود و انشاء الله هموارگر گرفته خواهد شد و فقط اینها تصمیماتی معروف است. اگر چنانچه گاهی از ساختمان، یاپوئ که تاکید گرفته میشودکه احتمال زیان‌بردن دانال داشته باشد آنگاه خدایعالی خود بطوری سامان میدهد که نتایجی بد هرگز برهمیادی و آینده نیز نخواهد برا آمد. انشاء الله.

دراینمورده حضورت مصلح موعود رضی الله تعالى عنه میفرمایند:

"احتمال که درمورد دائمی شخصی از خلفیه زمان اشتباهی واقع شود - اما در آن اموره ارتباطی با خلفیه جماعت موقول برآنها باشد. اگر درآیندورد اشتباه سرزند خدایعالی ازجو مانعیت همافسوز یونیت منوی و بنحوی او را برن اشتباه آگاه میسازند. باصطلاب صوفیانی این مصت صغری میمانند. گوی این‌چونی را عصمت کرمی بحاصل میاید اما به خلفیه عصمت صغری دست میده و خدایعالی نمیگذارد که اشتباه حیاتی از آنها سرزند که به زیان جماعت منجر شود. اشتباهات جزئی و معمولی در تصمیمات ایشان امکان دارد اما انجام کار در نتیجه به غلبه اسلام منتج شده و میخالدان آن رو به هزینه خواهند نهاد. گویی براین وجه که ایشان را عصمت صغری دست
دهد، حض مشی خدادیعالی نیز همان قرار گیرد که از آن ایشان باشد. بی‌اعتماد
گویایشان باشند، زبان‌های ایشان حرف زند، دستان ایشان به حرکت آید، مغر
ایشان کارکند، اما پشت سراینده، خدادیعالی خوددستارد. اشتباهات جزئی از
ایشان درموردن جزئیات می‌توان واقع شد. گاهی می‌توان که مشاوران ایشان نیز
مشورت های اشتباهی به ایشان ارائه دهدند، اما این موانع درمانی را عبور داده
عاقبت پیروزی بدست ایشان خواهد آمد، و طنین بهم آمدن این همه حلقه، ها
زنجیره تشکیل شود پس آن صحیح و بگونه ای محکم‌تر باشد که هیچ نیروی
قادربه شکستن آن نخواهد شد... 

(تفسیر‌کیارج گلداس، صفحه ۲۷۷-۲۷۸)

با زدن قرآن شریف می‌آید: و اقسموا به‌الله حفظ ایمان‌های لین‌آمرتب‌های
لیخربگین. قل لا تقسموا طاعه مَعْروفة. إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ مَّا تَعْمَلُونَ
(سورة النور: آیة ۲۰۹). و خدا را سوگند‌های جدی خوردند که چانچه فرمان‌ان کی
حتماً باید خواهد آمد، بگو سوگند تخورید به دستور (بطریق معروف)
اطاعت (کنید). یقیناً خدا مدام با خبراست بدانچه انجام دهد.

ضمن‌آدرآیات پیش ازاین آیت نیز موضوع اطاعت درجسیان است. و
مومه همیشه این حرف می‌زند که ما شنیدیم و فرمان‌بردیم و پذیرا‌شدیم - ایشان
بر ونّ این تقوا مقرّب خدادیعالی قرار‌گرفته و بأمراد میشوند. پس در این آیت
نیز این گفته شد که مانا به مومهان گوش کرده و فرمان‌بردی و نمونه نشان دهد.
سوگند‌ان‌خورید که ما اینتوریا انطور خواهیم کرد.
حضرت مصلح موعودرضی الله عنه بتفسير این نوشته اندکه ادعا که منافقان نیز فراوان میکندوچیز اصل اینست که عملاً اطاعت کرده شود و همچنین منافقان پرهرفی نکرده شود. پس خدايتعلی در اینجا به این مردم میفرماید، طريق معروف که برای اطاعت است، اطاعتی که طبق دستور است، آنگونه اطاعت کنید. درخور پیغمبر نیست هیچ فرمانی بر خلاف شریعت و برخلاف عقل برای شماصادرکرد به آنچه شما مسئتی میکنید. در اینمورده من مثل میالم-حضرت مسیح موعود عليه السلام میفرمایند، داخل ببینم شده و به من گروده ایدیپس به نماز پنجگانه عادت کنید. دروغگویی ترک کنید، کبترک کنید. حق کشی مردم ترک کنید و بهره محبت بهم زندگی کنید. پس اینهمه در قل‍مراتو اطاعت بمعروف قرار دارد. اگر کسی ایفیور عمل نکند و بگوید که ما سوگند یاد میکنیم که شماهرچه بما فرمان دهید آنرا بجا خواهیم آورد و گردن خواهیم نهاد پس تنها این اطاعت معروف نیست.-

به‌همین‌ترتیب گاه‌گاهی از سوی خلفاء نیز تحركات گوناگون به‌جهت پیشرفت روحاانی ازجمله آن آبادانی مساجد، پاداش‌شن نمازها، پروش‌ولاد، سرفرزی‌مکام‌انکاخلاق، پدید کردن وسعت حوصله، درمورده دعوت یل الله و سایر تحركات مالی، اعلام کرده میشود، پس همین اموراست که به آنها اطاعت ضروریست، بعبارت دیگر این اموراند که در زمربه طاعت معروف قرار داردند. پس سراوا پیغمبریا خلیقه نیست تا او از شما کارهای خلاف احکام الله یا
خلاف عقل بگیرد. اینطور نمیگویند شما به آتش پرید و در دریا بپرید. جمعه گذشته من حديثی بیانکرد بوده که امیرگفتته بودکه آتش پرید. پس دراینمورده روایت دیگر آنست رسیده درجه شرح بیشتر داده می‌شود.

حضرت ابو سعید خدروی رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ علی‌الله بن مُجزّز را به غزو ای فرستادند. چون ایشان نزدیکی مقر غزوه رسیدند یاهنوز درواژه بهودند. سپس ایشان مرخص خواستند. پس ایشان آنها راجاژ داده عبداللطیف بن حذافه بن قیس السهیم را سالا راشان برگماشت. اینهم همراه با ایشان از جمله شرکت کننده‌ان غزوه بوده. پس در حالیکه هنوز در بین راه بودند آنها برای تعادل گرما یا خوراک پزی آتش روشان کردند. عبداللطیف (که شوخ طبع بودند) گفت: آیا اطاعت برنشما بفرض نیست؟ آنها گفتند: چرانه سپس عبداللطیف بن حذافه گفت: آیا هرچه من به شما فرمان دهیم بجا خواهید آورد؟ آنها گفتند: بلی مابجا خواهیم اورده.

سپس عبداللطیف بن حذافه گفت، من بشمار آکیاً میگویم در آین آتش پرید. آنگاه شماری از آنانها پاشده و آماده شدن به پریدن درآتش گرفتند. چون عبداللطیف بن حذافه دید که آنها واقعاً درآش من پریدند، آنگاه عبداللطیف بن جوقاً عبادالله بن حذافه گفت، خود را (از افکنند درآش) بازداردید (اکنون اینهم خود گفت چون دید که افراد جدی گرفته اند).
ایشان میگوید، سپس وقتی ما از غزوه بازگشتی صحابه رویداد را نرزندی کریم، ذکر کردند: رسول الله ﷺ فرمودند: هرکه از امراء شمارا به نافرمانی خدا امرکند از او فرمان نبیرد.

(سنن ابن ماجه، کتاب الجهاد، باب لاطیعة و الفضيلة)

پس با هدایت بوҚتی با خلفای هیچ‌گاه اینگونه حرف بکنایه هم نمی‌زنند. برای اینست که خداوند آمده دربار خلافکار حکم واقعی بینید پس به خدا و رسول مراجعه کنید. و اکنون در این عصر پس از حضرت مسیح موعود علیه السلام خلافت را راه‌داری کنید و اکنون در این عصر پس از حضرت مسیح موعود علیه السلام خلافت را راه‌داری کنید و رسول ﷺ گرفته خواهد شد، انشاالله. پس بطوریکه در پیش نیز گفتم خوشابحال شماکه اکنون دائم زیر تصمیمات معروف قرار دارید. برایشماهم تصمیم نامعروف نیست.

انقلاب روحا نی بدست مسیح موعود علیه السلام

سپس من میل دارم بیانکنم این مطلب را که آیا وارد شده بجاماعت حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام، و اسلام، بیعت بر دست ایشان بسته، پیمان این ده گانه شرایط با ایشان منعقد کرده، برآئ‌ها عمل نیز کرده شد. نمونه اطاعت نیز نشان‌داده شد یا تنا بعنوان حریق مفت است که ما باین شرایط بیعت، شما می‌بینیدم؟ دراین‌مورد من امثله جنده‌گری‌ده ام از آنچه معلوم گردد که بیعت کندگان در خود چه نوع تغییرات پیدا کردن و چگونه انقلاب
روحاني برپاشدوان این تغییرات هم در زمان حضرت مسیح موعود عليه السلام وهم در زمان کنونی بچشم ما میخورد.
حضرت اقدس مسیح موعود عليه الصلوة والسلام میفرماید:
"من باسوگند میگیوم که حداقل صدهزار فرد در جماعت من کسانیاند که با صفای دل بر من ایمان آورده و صالحات بجا میارند و هنگام شنیدن سخنان آنقدرگریه میکنند که گریبان هایشان ترمیشود."

(سیرت المهدی - جلدایول صفحه ١٢٦ - چاپ جدید - مطبوعه ١٩٣٥)

اجتناب از شرک

سپس شرطی این بود که از شرک اجتناب خواهیم کرد. نه تنها مردان بلکه زنان می‌پرسند آنگونه‌ای که کسب انگارنده ای باشد که از چهار گروه که از دین آنها دل ممتل با سناش خداوندی بیش از هر چیزی که چگونه اصالتی باشد و دل برای حضرت مسیح موعود عليه السلام به دعا می‌آید.

بعنوان مثال رؤیادی راجع به مادر حضرت چهدریظفرالله خان است که ایشان چگونه از شرک نفرت داشتند. میگیوم که کسانیان از عدالت می‌خواهند از حضرت مسیح موعود به دعا می‌آیند.

کوکچیان که می‌خواهند از اثری به عنوان انتقادی برای زیان ایشان نبود که می‌خواهند به آتش‌گذاشته اند اما در ضمن یکنفر تعویضداوزنی خواست آن تعویض را گرفته کودک اندازد. اما اگر کسی که کودکی حیوانی می‌خواهد به آتش‌گذاشته به واقعیت وگفت: چرا بر خالی، و حساب خود است. من این تعویذها را هجی ارتج نیستیم کودکی دو ماه داشت که ایشان، اورابانی پر در هوا و در دل بسته (اسم شهر آورد و شش ماه آنجا مکت کرد. اکنون او
بهشت ماه داشت که از ورود آورد. شه روز گذشته که
همان زن چی دیوی (اسم هندی) برای دیدار آمد و با کودک عطوفت نمود و از
ایشان لباس وکی به‌خوشش بطوری خواست از آن‌هه اظهار می‌شد گوی آنچه‌ها
بجهرت رده برای یوزر ظفر قرار دارد. ایشان پایه گفت، توزنی بیوه و مسئولین
چنانچه چیزی بعنوان صدقه یا خیارات میخواهی من با دلخوشی برحسب توان
خود حاضر به دادن آن‌هه اما من باور کنده گول و افسون گری نیستم - من
تنها‌خدازی عالی رامالهک حیات و ممات میدان و دراینمورده هیچ‌کس دیگری
رامق‌نادرنی شناسانم. این اموررا من شرک داشته و از آن‌ها نفرت دارم. پس من
هیچ چیزی را آماده به دادن تونیستم. چی دیوی پاپاسخ گفت، بیل شما فکر کنید.
آگودیک رازنده میخواهی ببین بخواسته من باید وفق دهی.
پس از چند روز ایشان ظفر را غسل میداد که چی دیوی بازآمد و بسی
کودک اشاره کرده ورسرد، خوب! این ساهی راجع است؟ ایشان پاپاسخ گفت، بیل!
اینست - چی دیوی بارگیره همان چیزها خواست ایشان بازهم همان پاسخداد
که او ل بارکه ی بود - آنگاه چی دیوی زهرآگفت، خوب! خوب! آگودیک
زنده به خانه پس گشته آنگاه بفهمی من دروغ گفتی بوهم. ایشان پاپاسخ
گفت، هرچه مشیت الهی تعلق گیرد همانگونه خواهد شد. "هنوزچی دیوی سر
درب خانه نرسیده بودکه در حین غسل ظفر استفراغ خون و هم معده اش
اجابت خونی کرد. ظفر چند دقیقه حال کودک بهم خورد و در ظرف چند
ساعت فوتیده ایشان گفت، تونی که داده بودی و تونی که پس گرفتی من برضای
مغلوب امیال نفسانی شوید

سپس مردم بدنیل بیعت چگونه از امیال نفسانی محفوظ می‌شوند؟ اکنون
من مثل نه از آن زمان بلکه از این زمان می‌آمیزیم و آنرا از راه از افریقان
افریقائی‌های مذهب، بین آن‌های‌های مراوم سوپرناور و عادات برفوانی یافته می‌شود اما
بمجرد داخل شدن به احمدیت بر آنها بطوری خط بطلان کشیده و در خود
تغییری یاک پدیدمی‌کنندگویی آن بوده‌ها هیچ‌گاه در آنها وجود نداشت – گزارش
های رسیده حاکی است که میگساره‌ها شیفتگیت یکدم از شرایط نفرت کردن گرفتند و
این وضع بر دیگران نیز تأثیر عمیقی گذاشت و جوئ آنها در این‌مورد ذکر کند
اخنده‌های‌گیوینند، احمدیت بر آنها فسون کرد و بدینعلی آنها میگساری ترک
نمونه‌اند.

در این موقع واقعه ای بیادم افتاد یک آقامری بمن گفت – درگه‌هانا یک نفر
احمدی شدکه هرگونه بدنی در وی یافته می‌شد هم میگساری و هم زنا و سایر
بفریا یک انجارای اینست که بعلت تهیه‌ستی یاکستی خانه هم‌مردم درساختمان
های بزرگی اطاق اجاقر می‌کنند - برای زندگی کردن همین رواج است - پس اونیز در آن محیط زندگی می‌کرد- بازنان دوستی داشت- اما چون به احتمالات گروید به همگان گفت هیچکس به‌جهت هیچگونه غلطگاری نزد من نیاز دارد- اما یکی زن حاضرنمود ماراتک کرد- اودمورد وی این طریق اخیتارکرد که وقتی وی را از دور می‌نید پشت دریافت کرد بلاتصال نواقل خوئدن نیا قران را تالاوت کردن می‌گفت - بدين طریق او از خودحراست نمود- پس اینگونه انقلابات را احتمالی برپاکرده است.

بازیکی مبلغ ما مکرم مولانا بشار احمدقمرست - ایشن بیان می‌کند که بنده پس از نمای عیدهمراه با افراد جمعاً احمدیه خانه به دیدار پاکار مونت چیف (رئیس بزرگ) رفتیم- ایشن با اشراف خود منتظر مابودند وقتی ما ورود کردم احمدی دوستان فراپیش روساو همراهان ایشن با ولوله ای پسیا ریودن گرفتند بدين ترتیب که احمدی بزرگساله ای چوب دستی برافراشه میسرود و دیگر دوستان که قرب سیدبودند از پی اوهمان کلمات تکرار می‌نمودند- بنده از متجم پرسردم که ایشن چه میسرایند- او گفت، احساسات خدایعالی و بركات اسلام را ذكر میکنند که ماببت پرست و مشترک بودیم - ما را از حرام و حلول و نیک وبدی هیچ آگاهی نبود - حیات ما بكل حیوان بود - ما وحشی بودیم - شراب را مثل آب میخورد که احتمالات مارابه راه راست هدایت کرده و بندیها ماز ما دورش و ما انسان درآمدم - پس ایشن فراپیش رئیس بزرگ که
وسایر عوامل شهرخود که از اخلاق و عادات اسباب آنها بکل وقف داشتن تغییر خود را باجر می‌آماد و به اثبات صداقت جمعیت ارائه می‌دادند.

(مهم‌تر از مهر مرداد ماهیانه انصارالله: تابویه ۱۳۸۴، صفحه ۳۱-۳۱)ر

بپایی داشتن نمازها و دلبستگی به نماز تهجد

سپس در شرایطی به بپایی داشتن نمازها و ادای نماز تهجد نیز حكم است…

حضرت اقدس مسیح موعود عليه الصلوة والسلام می‌فرمایند، "من میی‌خورم که در بیعت کنندگان می‌صرحت و تقوی روزروز ترقی نجیب است و پس از ایام مباهله و می‌گوی در جمعیت ما عالم دیگری بوجود آمده است… من بیشترین را می‌خورم که در حال سجده گریان و حین تهجد تضرع می‌کنند. نیازک دل مردم ایشان را کافر می‌گویند در حالیکه ایشان دل و چگونه اسلام هستند…"

(ضمیمته انجام آتیم‌ر، روشنی خزاین، جلد ۱۱، صفحه ۲۱۲ حاشیه)

در این موقع من مثل باز و زنا می‌آورم که در آن‌جا مردم درخود دو تغییرات پیدا آورده اند که به خود من مشاهده حاصل آمد. ایشان از مسافرت طول‌منی شگاه در وقت آمده و قرب ساعت دوازده فرصت به خوابیدن یافتند. حین شب چون چش می‌باید دیدم ساعت یک و نیم یا دو شب ایشان در مسجد حضورداشتند و سجده گانند.
روایتی است که حضرت منشی محمد اسماعیل میفرومود که فقط یک نماز بیادم
است که نتیجه‌ی بجامعت بخواهیم (بجز نازگریه) آنهم بر حسب ضرورت از
مسجد بازگشت تاگری بود.

(اصحاب احمد- جلد اول‌صفحه ۹۱- مطبوعه ۱۹۵۱)

این روایت نیز نسبت به حضرت منشی محمد اسماعیل صاحب رضی الله
عنی است که پس از بیعت حضرت مسیح موعود علی السلام به شهره‌ود
سیالکوت بناگشت- مردم دیدن‌بیدرگ که ایشان همه عادات نابنی‌دیده خود
رامل یورق بازی و در بزار نشسته یرت و پلاکفت ترک کرده و نماز تهجد بطور
مرتب شروع کرده است- تحولات آنقدر غیرعادی را در وضع ایشان دیده
همگان حیرت زده شدند.

(گژیده از اصحاب احمد- جلد اول‌صفحه ۸۲- مطبوعه ۱۹۵۱)

درباره‌التزام دادن نمازها و نماز تهجد در قادیان حضرت نواب محمد علی
خان میفرومایدکه مشروطه‌ی پیش نمازی کردن و شرکت کننگان در نماز سخت
می‌گردد- در آن‌الماه رمضان اوضاع نبی‌ی بطوری بود که در میدان احمدیه
ساعت دوبامداد عالم جنب و حوش پدیدماید- اکثر وارده‌ماعز و بعضی‌ها
در مسجد مبارک که آن‌جا نماز‌تهجد خوانده می‌شد حضور می‌افتند- سحرا
میل میکردن و وقت صحیح نماز‌گزاره می‌شد- سپس چندی تلاوت قرآن
شریف کرده میشود و قرب ساعت هشت بعد حضرت مسیح موعود علیه
السلام برای هواخوری تشريف میرخند، گلی خدام همراه میخشدند این جریان قرب ساعت دوازده ظهر پایان میافايت سپس اذان ظهرفگته میخشد و پیش از ساعت یک نمازکره و بعدها نماز عصر نیز اول وقت گزارده میخشد. بنمیان دو نماز عصر ومغرب فرصت دست میداد. پس از نماز مغرب پس از فرانغ از خوردن شام و غیره ساعت هشت اتی هشت و نیم نماز تمام میخشد وچنین عالم نهیب فرا میکرقت گوی هیچ گونه معموریت نیست. اما ساعت دوبامداد همه بیدارشده وجنوب و جوش باز میخشد.

(اصحاب احمد ظلی ـ جلد ۲ ـ صفحه ۷۷ ـ مطبوعه ۱۳۵۵)

دبیره نواب محمد عبد الله خان صاحب حضرت خفیفه المسیح الرازبحمه الله روايتی نقل کرندکه ایشان عاشق نماز بوده علی الخصوص بجهت برگزاری نماز با جماعت ولوله و جدوجهد ایشان شأن ویژه داشت. بسیار بطور مرتب پنجوقت به مسجد میرفت. جون در اثر عارضه قلمبی بستری شد آنگاه همان صدای اذان را بطوری محبت آمیز گوش میکردنکه یک دوستدار بسیا محبوب خود وقتی نیروی چندبرک حکرند پدید آمد گاهی احیدی از پسران خانه را به پیش امامی گماشت و شفیغی نماز با جماعت رآرام میداد یا در رثن باغ صندلی به نزدیک اطاق نماز گشیده در نماز با جماعت شرکت میشد چون ویلای را در مادل تاون بدنست آورد در انجام اذان پنجگانه باجماعت اهمام نموده گویی جای باش را مسجدی قرار داد اذان روزانه پنجوقت گفته میشد گاهی بیرون از اطاق بر عرصه علفدار و گاهی حضورها
کسترانیده درون اطاق، با مناسبت هواهتمام میهموده‌یا اکثر اوقات بعنوان نخستین نمازی به مسجد رسیده برفای دیگر نمازی‌ها منتظر میماند. جای باش خود را پنج وقت برای مردم بنوع گوناگون جای رفت و آمد قرار دادن هرگز، نیکوری معمولی نیست، بودن در آنصورت ارزش آن نیک فروتنر میگردد که معیار معیشت صاحب خانه خیلی بالاتر و دایره روابط در جامعه بسیارگسترده‌ی ترباشد... (اصحاب احمد، جلد ۱۲، صفحه ۱۵۲، مطبوعه ۱۹۴۵)

راجعبه انتخاب نماز پنجمگانه حضرت مسیح موعود سلام در مورد آقای شیخ حامد علی رضی الله عنه میفرماید:» حبیب‌الله شیخ حامد علی، این جوانسال صالح از خانواده صالحی و قرب هفت هشت سال در خدمت من است و از نیبین میدانم که بامن محبت و اخلاص دارد. هرچند تا به دقایق تقوا رسیدن کار عرفه و صلحنا بررگی است امانتا بحث در ادراك در اتباع سنت و رعايت پرهیزگاری اشتغال دارند. من او را تکریست ام که در حال اینگونه بیماری که از قرار معلوم نهایت شدید و مرض الموت بود و در اثر ضعف و لاغری به مبت گونه شده بود، به انتخاب ادی نماز پنجمگانه بطوری سرگرم بود که درعمال بیهوشی و حالات وخیم، چندانکه توانست و مقدر بشد نماز میخواند. من میدانم که برای اندازه گیری که خدا ترسی در اراسان چقدر است نگاه کردن به انتخاب نماز او بس است و من باور میکنم آنکس که به اهمت کامل نماز میگذرد و حالات خوف و بیماری وقتی قادر بر بازداشت‌ی اواز نماز نباشد
بلاشک او برخدا ایمان راستین دارد. اما این ایمان به مساکین ارزانی داشته
شد. ثروتمندان بسیار کم برخورداریا این نعمت اند... «(ازالله اوهام- روحانی خزانی- جلد ۲-صفحه ۶۴)

این شرط که بلالقطع نماز پنگکانه طبق فرمان خدا و رسول خواهم
خواند در اینمورد یک بزرگ آقای مولوی فضل الله بیانکرد که حضرت میرزا
ایوب بیگ رضی الله عنه را چه نموده کردار بود. “حضرت مسیح موعود عليه
السلام را احضرت میرزا یوب بیگ بسیار محبت بود. یکبار من نمازمزرب
درمقامگاه آقای میرزا یوب بیگ خوانندم. ضریت مفتی محمد صادق نیژ حضور
دشت. نماز آقای میرزا یوب بیگ رنگ آلصلوی معراج المؤمنین داشت.
چون ایشان نماز میخوانند و گفته می‌کنند که حضرت آقای نماز گفت که حسن من درد فرستادن شروع
آنرود ایشان نماز را غیر معمول بطول خوانند پس از نماز همکان نشستند و از
آقای میرزا پرستیده شد که امروز خواندن نماز را بطول خواندن به بچه و بود.
نخست ایشان پاسخ نگفت اما پراسرار گفت که حسن من درد فرستادن شروع
کرد. مراسم درست داده ولی به نحورت برای اییا قدم میزند و دعا
میخوانند آقای میرزا کلمات عربی نیز گفت و هم ترجمه دعا- معنای آن
بدین ترتیب بود. باز ها! امبترا را از ضلالت نگه داری کن وکشتی آنرا بگذری.

با این دعا آمین میگفت ی سپس من حضرت مسیح موعود عليه السلام را دیدم
که ایشان دعا میخوانندن که خدا‌ایا! ادعیه مجد سول الله! را مستجاب فرمای

212
امت ایشان را از گرداب ضلال نجات ده پس چنانکه حضرت مسیح موعود

عليه السلام دعا خواهند دادند آنگاه منهم نماز رأسم آمده کردم

(اصحاب احمد جلدل، صفحه ۱۹۴ - ۱۹۹۱ - مطبوعه ۱۹۹۷)

پس اینست انقلاب که در حالت بیداری نیزدیدار میشود... سپس بیعت حضرت مسیح موعود بر حضرت دکتر میزرا يقولِ بیگ و حضرت میزرا ایوب بیگِ چه تأثیر داشت در اینمورد رواپیچ است. بلکه ایشان خود میگویند "پدرم ب دوست خود گفت چون در سال ۱۹۹۲ و ۱۹۹۲ هردو پسرم هنگام تعطیلات تابستانی پیش من در مکان کره‌نها ناحیه ملتان آمدند من در وضع ایشان تغییر برگزی دیدم از آنچه من حیرت کردم و من بشکفت میگفتند خداوند به کدام اسباب برای آن میسر نمودی که بسیار آن درقلوب ایشان اینگونه تغییر که میگفتند ایشان نور روی نور شندند. ایشان که نمازها میگردند ودرست بروقت و به نهایت شوق و عشق و سوز وگداز و با نهایت وقت که جب میزنند چهار هایشان را اکثر تراشکده‌های میدیم و آثار خشایت الهی بر سیما ایشان روشن بود. این هنگام سنین عمر آن دو پسر کمتر بود دیش آوردکی را آغابود. من بادین آن چکونه آنان در ان سنین عمر با آوردن سجده های سپاس در نمیمانند و سکینی ضعف روحاانی سالانه آن دو که ب ئیلم بودان دوری هدایت به درمان و تهیه علمی شدید. پدرمان به آن دوست خود گفت، عقدت این حدتغییر در آنان برم و انگشته که این فیض و پریکات روحاانی در این عمر‌واستیک کمتر آنان راز کجا بدست آمد. چندی بعد معلوم افتاد این روحاانی که حضرت اقدس مسیح موعود.
حاصل شده است و وسیله برگزگر براي داخل شدن پدر در بیعت حضرت صاحب تغییر در مبارد (یعنی اباتشیر در پرستان پدر احمدی شد) که ایشان را فرصت خویش به اندیشان گیرنده نسبت به پاکیزگی و انفسان مظهر فراهم افتاد.

(اصحاب احمد-جلد 12-صفحه 182-مطبوعه 1997)

راجع‌ه نمونه کدار حضرت چه‌هدی نصرالله خان پدر حضرت چه‌هدی ظفرالله خان، یک ازپرسن ایشان می‌گوید: 

"یکرست از طفولیت به طبع ام اثری بود که پدرم (آقای چه‌هدی نصرالله خان) نماز‌رسویت و آرایش‌ش به ارگارده و به تهجد التزام میداد. من در تصور خود اکثر پدرم را در حال نماز خواندن نما قرآن رانالوت کنام می‌بینم و پس از بیعت نماز فجر در "مسجدکبوتران" باجمعت میخوانند. مسجد از منزل ما فاصله داشت. برای این پدرم از خانه همان درب‌سیار تاریکی پره میافتد.

(اصحاب احمد-جلد 11-صفحه 132-مطبوعه 1972)

سپس درباره پی بند بودن نماز بلانقطع حضرت بابو فقیرعلی رضی‌الله عنده را بعنوان الگوی پیش میاورد. ایشان به دستور دل به یار دست به کار عمل میکرد. آقای ام بشیر احمد نقل می‌کنند در زمانی که ارعاب و شوئ انگل‌سیها زیادبود. امیگانت، آقای مولوی؛ تصادمی ایجاد خواهی کرد. هروقت نماز میخوانن. ایشان اتن حرف‌هایی بسیار دلتانگ شده بود. روزی ایشان در پنجره اطاق کار را بسته چون بجته حرف زدن نزدیک اوشندن او مضطرب شد مباذا ایشان حمله آورد. ایشان او را اطمینان داده که من هرگز سوءصد ندارم من
میخواهند جدایگانه به شما حرف زنن که شما در اداره برای قضاوت حاجت وقت صرف میکنی وهمین ترتیب درموردها چی خوری و سیگار کشی نیز، باید چرا بر
من معترضی؟ در پاسخ گفت، اینهمه موارد مقتضی طبیعت است. ایشان گفت، من زیردست شما ام وازشما فرمان خواهم برد اما در آن امور که مربوط به فراپیش منصوب باشد اطاعت در سایر امور برم بفرست نیست یک بر آین
من ازگردن نمای بگری به تنهایی شما، نمیتوانم باز بیاییم گرفت. غفلت زدگی من تصادمی رخهد یا قطار تأخیر افتاد آنگاه بیگیانش شما به من نبایدی رفتار نکنید. پس از گفتن این سخن ایشان در پنجره اطاق را باز کردند. اوازگفتگوی ایشان به شکفت آمد...... و این گفتگو را بر اوجنین اثری واقع شد که بمجرد دست زدن ایشان به آفتای او میگفت، آقای مولویشما نمایز را با اطمینان خاطر باز خوانی
من ازکار شما مراسبت خواهم کرد یکرزو با دیدن غذانها نیست معمولی ایشان نیز
براو نهایت کرده ایشان را اینحالاتی!

(اصحاب احمد- جلد۲- صفحه ۴۷ - چاپ دوم- باقلبولی- قادیان- هندوستان)

اینجا در انگلستان نیز یک نفر احمدی قدیمی ما آقای بلال نتلت جون به احمدیت گروید ایشان برای خود اسم بلال گرید و به تقلید حضرت بلال ایشان درموردخواندن بخاطر نماز(اذان گفتان) نام ویژه ای آورد. براستی ایشان را
بسریار شوق برای خواندن به نمازپرور.

(گریبه از مجله ماهیانه انصارالله- ماه تورن ۱۳۶۵- صفحه ۲۲)
فروشاندان امیال نفاسانی

دراداهو شرطی است امیال نفاسانی را فروشاندان - دراینمود چگونه امته
پدید کرده شد از جمله آن یک خویی را حضرت مسیح موعود بیان می‌فرمایید که با هندوها جلسه ای بود و آنها سیاست‌های گردید و جماعت نمونه شکیلیان
نشان دادند. ایشان می‌فرمایید: "اگر مسلمانان پاک طبع را به تهذیب اخلاق خود فکری نبود و به موجب تعلیم قرآن صوری فرا نمی‌گرفتند و از خشونت خود جلوگیری نمی‌نمودند بیگمان این مردم بدباطن برافروختگی چنین خشونت را مرتبک شده بودند تا نزدیک بود که می‌دان جلسه از خون آغشه می‌شد. اما بر جماعت ما هزار آفزان که ایشان صبر و تحمال را نپذیرفتن نمونه نشان داده و سختان آریون راکه بدترا از تیراندازی بود شنوا دم درکشیدند."

(چشمه معرفت - روحانی خزانه - جلد ۳۳ صفحه ۱)

برهمن منوال می‌فرمایید: "اگر از جهت من به جماعت خود توصیه به صوری نبود و جماعت خود را از پیش بهدینگونه آماده نمی‌کرد به همواره در مقابل بگوی صوری نشان‌هند آنگاه عرضه مجتمع ممتن با خون میشود. ولی این آموزش به صوری بود که از این طغیانها جلوگیری کرد."

(چشمه معرفت - روحانی خزانه - جلد ۳۳ صفحه ۸)

سپس مثل به فروشاندان امیال نفاسانی از حضرت سید عبدالستار شاه رضی
الله علیه است. نمونه شکفت انگیز است - روایت است: "روزی حضرت آقای
شاه به نمازخوان‌دن بمسجده نزدیک تشیف بردن‌د اگه‌گون مخالفی سرسخت
احمدیت چوهدری رحیم بخش گوزه گلین بدست برای وضوآنجا حضوریادشت.
بادیدن حضارت آقای دکتر (ایشان دکتردولتی و در بیمارستان دولتی سرکار بود)
گفتگو مذهبی شروع گرد. چوهدری رحیم بخش از سرحری حضارت دکتر خشم
کرده گوزه گلین را بشدت بیپشانی ایشان زد. گوزه به بیپشانی خودش شکست.
استخوان بیپشانی جراحه دار و خون بشدت جاری شد. چه جامه‌های حضرت دکتر
خون آلود شد. ایشان جای زخم را بدست گرفته بیدرندگی بار مرم گذاری
بیمارستان پره افتاد. بعلت رفتین ایشان از آن‌جا آقای چوهدری رحیم بخش بیم
نک دکتر شده؟ ایشان دکتردولتی است و مقامات نیز حرف ایشان را
بگوش خواهند آورد و حال هیچ راهی به نجات من نیست. من کاجاروم و چه
کارکم! ایشان دچار این افکاد در مسجد بیمتنای و سهمانک فرماند. از روی دیگر
آقای دکترسر جریدار را زخم بندی و داروگرد و پس از عوض گردن جامه‌های
خون آلود برای نماز به مسجد باغ‌گشت. وقتی آقای دکتر سید عبدالرضا شاه
دوباره وارد مسجد شد و چوهدری رحیم بخش را آن‌جا دید تبسم کن ولبخنده
پرستید. چوهدری رحیم بخش آیا خشم شما هنوز هم ازونتی است یا خیر؟
بمجرد شنیدن این کلمات حال چوهدری رحیم بخش بهم خورد. بفور بسته
دست به عذرخواهی ملتحی شد. آقای سید! بعثت نامه من بنویسی. این
نمونه صبوری، نرمی، سلوك عفو بجز افراد از جماعت الیه برای کسی دیگر
نمیتواند دست دهد، عاقبت آقای چوهدری احمدی شد و چندری بعد دیگر
اعضای خانواره ایشان نیز به جماعت احمدی گریختند..."

(حضور دکتر عبدالستار شاه - صفحه ۳۵۱) احمد طاهر میرا - نشر مجلس
خدم الامامیه پاکستان

پس این چند دست امثاله من پیش آورده ام - اینها مربوط به نخستین سه
چهار از جمله شرایط بیعت است - انشاالله کوشش خواهم کرد تا در آتیه امثاله
بیشتر ارائه دهیم به نشانه اینکه چپ از بیعت در مردم چگونه تغییرات رخداد تا
اینکه نوواد شدگان و نسل های آینده نیز آگاه باشند و ایشان نیز درخود تغییرات
پاک پدید كننده همیشه همراه وداع دجال برایشان استیلا نیابد - آمین -

(از خطبه جمعه - ایراد فرموده ۳۷ سپتامبر ۳۷ - به طبق)
۲۲ تبهک ۱۳۸۲ هجری شمسی - مسجد فضل لندن)
در طی خطره جمعه پیش از جمعه گذشته بیان می‌کردم که در احتمالیان
بدنبال داخل شدن به جماعت حضرت اقدس مسیح موعود عليه السلام با
انعقاد پیمان برای عمل کردن به ده شرایط به‌بیان چه تغییراتی پدید آمد، وقایع
چندین کرده بودم - آگون همان موضوع رابطه‌ای وقایع دیش هم‌دستانه...
وفاداری با خدایت بار در عصر ویسر
 ضمن شرط پنج حضرت اقدس مسیح موعود عليه السلام این پیمان
گرفته بودند هرچنین بر این تحریمات عارضه مانند تنگی، تلقی، بکه مصیبت، ذلت و
رسوایی فرآیند هیچ‌گاه نسبت به خدا شکوه نداشت باشد - البته باز به خواستن
فضل او مشتغال مانند اما این وعده که همیشه به رضایی اور رضا خواهم داد - پس
در این منوی شماری از نمونه‌های درمیان می‌هم.
جلوترومهم‌الگوی حضرت خلیفه المسیح الهوی است - اوت 1949 را پسر
ایشان عبدالقیوم چندروز مبتلا به عارضه سرخگویی شد وفات‌یافته - آن هنگام
سنين عمر خرس‌قرب دورسیده بود - نمونه‌که حضرت خلیفه المسیح الهوی نشان
دانند ازین قرار بود. ایشان از سنت نبوی متابعت کرده نخست بچه را بوسه زدند. آنگاه چشمان ایشان پر شد و فرمودند: "من چهار به چه را برات این بار نکردم که در هیچگونه اضطراب افتاده بودم بلکه برای اینکه هنگامیکه پسر آن حضرت‌خواج، ابراهیم فوت شده بود آنحضرت چهار این را بوسیده و اشکهای ایشان روان شده بود و ایشان خداندیش راستیش کرده و فرمودند، جداپا که چندی هم مورد پنسر نیست اما ما بر فضلهای خداوند راضی ایم. از آن مرای ایفای همین سنت چهار اش بازکرد و بوسیدم. این خداوتیالی را فضل و محل شادمانی است که فرصت به ایفای یکی سنت عطاشد. البته این کدارکه ازآن اوسط درباره آنکه حضرت اقدس مسیح موعود

مشغول ماند. ایشان پس از وفاش وفراغت از مراسم تکفین و تدفین سرساعت
کار دادگاه بر حسب دستور سرکار خود در دادگاه حاضر بود-هم به احذی ازمولکان ایشان ادرار افتاد و ونه به مقامات دادگاه وهم ننه به همکاران ایشان خبر آمدکه ایشان یک لیخت جگر خود را با خاک سپرده راضی بر رضای مولای خود بجهت ادائی وظیفه خود بر حسب ممعول کمر دسته حاضر آمده است- "(اصحاب احمد- جلد 10-صفحه 125-126- مطبوعه 1922)

حضرت قاضی آقای ضیال الدین نقل می‌کند:”(همسرم وسه فرزند وقت یافتند) از سوی دیگر مخالفان جنجال بیشتری را اندکشته بودند. بجهت به آب ور سندن زیان مالی هیچ کسی نگذاشتند. در خانه این بنده نقب زنی نیز واقع شد. اکنون در مورد جمع مصائب یکجا دقت فکر کنن بخوبی میتوان شناخت که این بنده راهم به چقدر رنج خاطر آزار مبتلا شده بود وحضور مبارک بظهر اینهمه آقایت ومصائب الیتی بطور مجمل پیش از وقت خبرداده بودند- در این اثناء حضرت مسیح موعود عليه السلام نوازش کنان تسنیت نامه نیز بجهت خاطر نوازی نوشته بودند. آنهم مبتینی برپیشگوی بوده حقیقت شدوهنوز هم ادامه دارد- مرقوم بود. واقعاً شمارا آزمایش شدیدی پیش آمد- این از قرار سنت الله است تا اوشیکیایی بندگان راستگداران خود را بر جهانیان نمایش دهد وتایینه در ازاراء صبوری اجوربزرگی بخشید- خدا تعلیل از اینهمه مصایب مخلصی عنايت خواهد کرد- دشمنانیا ذلیل و خوارگرداند بعنوانیکه در زمان صحابه قرار گرفت که خدا تعلیل کشتی غرق شدنی ایشانا راستانید در اینجا نیز همانطور خواهد شد- عاقبت بددعاهاشان وارونه برآت‌ها خواهد افتاد- صدارت الحمد الله که دراثر
دعای حضور عليه السلام همیشه حاصل تحقق یافته‌بانده در هر حال در صبر و ثبات
پیشقدمی نمود،

(اصحاب احمد جلد 2، صفحه 132، 13)

نمونه عمل از حضرت مولوی بهرنه‌الدین یزدی الله عنه:

"حضرت مسیح موعود عليه السلام پیدا در ابتدا سیالکوت تشیف بردن برای
سخت‌کننده‌ای که بجای گذشته تشیف می‌برد و دیگر احباب نیز باحضور همراه
بودند، هن عبور از کوچه احید سر شرارت از پشت بام سبد خاکستر ریخت.
حضرت تکذیب خدا مصور مانندنده‌ی ایشان عبور کرده بودند، سبد برسر بابا
افتاد (پس از این حکایت می‌کنند) ازین یک پیپرمرد، سفید‌نشین محل ریختنی
گرفته شد، چنانکه ایشان را حضرت عالی‌مقام محبت شبیه‌گونه و عاشق‌انه‌بود,
ایشان را فرصت بدست آمد و همان‌را ایستاد و به وجد آمده بناهیت شادمانی
به گفتن گرفت: "پامائیه پا پامائی یابیعنی ای پیرز! این جاریبیز، ای پیرز! اینجا
پریز-میفرمود، سپاس خداه‌ای را که بوسیله حضرت صاحب این اعماق بحاصل
آمد،

همینگونه واقعه‌ی دیگری است: حضرت عالی‌مقام‌گون از سیالکوت عازم
سفر شدند آن‌گاه خدام پس از سوارکردین ایشان بر قطار به منازل بزمیگشتند و
ایشان بعلت تنها عقب مانند آن‌گاه مخالفان ایشان را گرفته و نهایت یوپین آمیز
رفتار کردن‌ه‌ات اتی سرگین به دهان ایشان انتخاب‌داری اما بابا در این ذلت عزت و در
اینحال ترحت احساس فرحت میکرد و بتکرار می‌گفت: "برهاینیابایه نعمت‌ان
کیهون" عناية ای بهرهان الدین، این نعمات از کجا توان میسر شد؟ يعني بخاطر دین کی کسی رامی‌آرزو، اینکه خوش بختی است...

(مجله ماهیانه انصارالله ریوو سپتامبر 1976 صفحه 3-15)

راجبه حضرت مولوی بهرهان الدین حضرت مولوی عبدالغفیر (پسر ایشان) نقل میکند.

"پس ازگرویدن به احمدیت وضع اقتصادی ما با این حال روی رو بود که در راژنی آن‌زمان هم اهل خانه ماها شکل روح نمی‌دیدم، بجای خریداری هیزم برگهای خشک درخت میسوزاندن، اما گذالا با برگها پخته نمی‌شد. بین‌دیلیت ما اول تخم بیول را در خانه برزنت کرد و آن‌ها آسیای میکریم. اکنون در ظرف سفارش آب نمک و فلفل ریخته زیر آن برگها میسوزاندن میکریم، وقتی آب به جوش میامد ما آن بیول برزنت و آسیای کرد و در آن میان‌دشتم، این نانخورش ما بود که میخوریدم.

معمول‌ان نان آرد ارزون و غیره میخوریدم و نان آرد گندم برسبیل ندرت. بجائی اسفناج جوانه‌های درختان بعنوان غذا درست میکریم، لباس مانا به کشاورزان قدیمی بود و نه نظیر آن‌ها. (میافزایید که) در واقع بابا را در اثر گرویدگی به حضرت عالی‌میقام عشق و محبت و شوق و ولوله پدید آمده بود و بسباب آن عشق و محبت و دلیستگی ایشان را به آرام و آسیای و خورد و خوراک خود گرگ پرا نبود. یک میلان خاطر بود و بس که آن آتش عشق که در درونش بود همان عشق álئی، محبت رسول و عشق حضرت عالی‌میقام درقلوب مردم بی‌افروز..."
وهرآن همین فکر ولوله، احساس، عشق، انده و اندیشه دانگیربد که احتمالیت
چطور میتوان گسترش یافته هنگ پروای از خورده و خوراک ولباش نبود بطوریکه
وقت را من و مادرم دران شرایط گذاردم تنها خدایعالی آنار نیکتر، میدانند.
علیرغم آنقدر تنگ دست، وی ییه افزاعی صبرطلبان را تخته سنگ بودم و برای دین
بطوری غیور که هیچگونه طمع، دوستی وخویشی شوانست درمانی موانع ایجاد
کند، الحمدلله ثم الحمدلله و پرورش ما در اوضحی بعمل آمد که دنیا و ما فیها در
نگاه ما هنچ است، عاقبت مدرم با دیدن این استغفاء به گفتگی گرفته بکه آقای میرزا
به آقای مولوی حقوق پرداخت میکند."

(مجله ماهیانه انصارالله ریوی، سپتامبر 1367، صفحه 11۱۲۱۳)
اجتناب ارزرسوم

حضرت اقدس مسیح موعود عليه السلام میخواستنده فردا وارد شوند. بجماعت ایشان براً هکم قرآن کریم عملکننده یا احکام عمل کرد. را کوشش باشد، مؤمن به آنها باشد. اگرچه از شیء از آنها هم عدول کند اورا به من هیچ نسبت نیست. ایشان میل داشتند که پیروان ایشان بالاتری ارزرسوم دنيا از امیال دنیایی و رسوم ناوه حذکرکنندگان باشنده و تنهایه به انجام همان فعال کوشیده به آنها حکم کرد و رسول خدا به همان فرمان کرده که خداونی در قرآن حکم کرده است. براى همین هنگامیکه احده آیت حضرت عائشه مسئله نموده سخنی چند به خلق آنحضرت براى ما عنوان کنید ایشان فرمود، آیا قرآن نمیخوانی؟ خلقهایی که در قرآن بیان شد همانها خلق آن حضرت فرد. بنا براین حضرت اقدس مسیح موعود عليه السلام فرمودند، من از آقای و مطاع خود پرور میکنم و هریک حکم قرآن را برای خود دستور العمل قرار میده‌م. اگر شما هم براى اینگونه پرورى بکوشید مشمول جماعت من بشمار روید و به دنبال بیعت جماعت نمونه‌های کردارنیز نشان دادند.
در دبایت من نمونه کرداریک خانم ارائه می‌دهم، ایشان مادر حضرت چوهدری یافته‌لار الله خان بودند، خواهرزاده شوهر ایشان می‌گوید که او به آقای چوهدری گفته بود و ایشان اینجا نقل کرد که مادرش را از بدهات رسوم چقدر نفرت بود و

واحدمیثاق آن اینست که برگرای مراسم عروسی می‌باشد (چوهدری بشر احمد) بودت چپ از نکاح می‌باشد بزرگ خانه خواندش شد. از دیدگی که بررسی رسمی که در دهات سکار است دو جای نشتن دربرابر هم‌دیگر قرارداده شد و از بحث انتظار می‌شد که برکه از اندونیسیا و برگرای عروس خانم نشانده شود و مراسمه که درزبان پنجابی بی‌روپیوری "گویند، برگرادردود - درد احساس ناراحتکردم. ولی باز گردرکم در اینهمه بحث و اصرار بازنان مناسب نیست و من برآنجا که مخصوص بارای من بود نشتم و دست را نظر بان شبیه که برای ادا رسم مهیا کرده شده بود، یافته‌لار که در عین حال دانی خانم (مادر آقای چوهدری) مج دستم را سفته گرفته کنار زد و گفت: نخیر پسرم! این مورد شرک است - ازین مرا نیز‌احصله افتاده - اثر من آن‌همه چیز‌های ابادست ازهم پاشیده و پاشش دومه و گفت: من در این مراسم شریک نمی‌شوم و بدریگونه من افشلی یافتم.

امروزه‌مانی‌زنان باید دراین‌موراد دقت کند - تنهایه رسوم محلی‌پاک‌شوری خودنه چسبند - بلهکه هرجایی که شاهد مراسمی باشنده که درآن‌ها شانبه شرک به دره ی هم پدید است کوشش به احترام آن‌ها باید کرد - خدا کند همه زنان احمدی باهمن احساس خوش‌شتن و نسل‌های آینده خودراپورش کندی باشنده در کشور های ما هندوستان و پاکستان و عیبر درامشان نیز رواجی حاکم است که به
دختران سهم کامل و اگذار نمی‌کنند- بوزه در روستانی‌ها- در اینمورد مثل از آقای چه‌دری نصرالله خان است- آقای چه‌دری می‌نویسد که بابا به خواهر مرحومه ما طبق روایت حاکم در آن‌زمان هنگام عروسی او جهیزیه فروان داد و باز ایشان این وصیت نیز کرد که وراثت ایشان فراخور شریعت مجرد تقسیم خواهد شد. هم درمیان پسران و هم دختران- سپس بعد از وفاتش طبق شریعت سهمی به دخترش نیز داده شد.-

اطاعت را امثاله نجیب- مضرات سيگا رگنی

روی‌داده حکایت میشود- سال ۱۹۹۲ حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام جالندرتشریف برندند- حضور مبارک منزل بر طبقه بالاتی گریده بودند- "احذی خدمت‌کار قلیانی براجاگدشته دنبال کاری رفت- آتش آن روی فرش افتاد و پا ر بان یاز شوخت- پس از گرددن نما دیدند و آن فر وشنانه شد- آنگاه حضور مبارک از قلیان کشندگان از روی رنجش اظهار نفرت نمودند- خبر به زیرین رسیده و ای زیاد قلیان می‌کشیدند و قلیان‌های ایشان در حیطه آن مکان موجود بود- چون علت رنجش بگوش شان رسیدن‌کامل قلیان‌های ایشان در حیطه آن مکان موجود کشیدن آن‌را ترک کردن- آن‌روز به جماعت نیز معلوم افتاد که حضور مبارک قلیان را ناپدانا‌هند و عده‌ی زیاد احمدی‌ها هم همت قلیان کتی را ترک گفتند.-

(اصحاب احمد جلد ۱، صفحه ۱۵۷-۱۵۸ مطبوعه ۱۹۸۵)

آقای میرزا احمدبیگ از ساهیوال نیز روایت کرد حضرت مصالح موعود یکباره دانی من آقای میرزا غلام الله فرمودند که دوستان را برای ترک قلیان کشی
توصیه کنید. دانی خود قلیان میکشید ایشان بارع مبارک حضور رساند، بسیار خوب مبارک حضور خانه رسیده قلیان که با دیواری قربان تراشکست. دانی خانم فکرکرد شاید قلیان در آفتاب مانده بود این اظهار رنجش واکنش آنست. وقتیکه دانی هدیه حرفی بکسی نزد آنگاه دانی خانم پرسید، امرزوب قلیان چه رنجش پیش آمدی؟ گفت، حضرت مبارک به من بیان از داشتن مردم از قلیانکنی امر فرموده بودند حالیه من قلیان میکشید ـ بنابراین اوّل قلیان خود راشکسته ام ـ پس دانی چا دم مرگ دست به قلیان نزد و دیگران رانیمربن به ترک آن تعیم میکردـ.

(حیات فضل عمر- جلد۲- صفحه۴۲)

امروزها همین بدى به صورت سیگار کشى رانج است ـ پس آنهاکه سیگار مي کشندگان مشابهانداسيگارکشى ترک کند. پیره سیگارکشى خورد سلالان مورد توجه است. چه بعدها سیگار را انوع فراوانست ـ آن با آموزش مسکرات کشیده میشود که عاپه اینت حواشیل را به نابودى میکشاند ـ این اقدام گسترده ای از دجال است و بدختانه کشورهای مسلمان نیز در اینکار شرکتند. بارى جوایسلاوان ما باید سیگارکشى راپابکوشش ترک کندـ.

لا طری مباح نیست

حضرت منشى بركت على صحابه حضرت اقدس در شمله مَستَخدم بود ـ قبل از غرویدن به احمدیت لا طری اندخته بود ـ آن لا طری برندی شد و مبلغ هفت و نمی هزار روپیه (در آنجمان) سهم ایشان قرار گرفت ـ وقتی از حضرت مبارک
پرسید حضورمبایک آنرا قمیر قرارداده و فرمودند یک واحد پول هم به
خوداستفاده نکنی ـ حضور آقای منشی آنجمله مبلغ پول بمساکین وتهیه‌ستان
قسمت کردـ
(گزیده از اصحاب احمد جلد ۲ صفحه ۳۲ مطبوع‌ه ۱۹۵۷)
همینطور امروزها اینجا در اروپا لانجره معلوم است ـ مردم لانجره بازی
کرده و مقادیری پول دریافت می‌کنند ـ قطعاً براشان مباح نیست ـ بلهک حرام
است، درست برهمان منوکه پول قمار حرام است ـ اول که نباید بازی کرد و
اگر اشتباه‌آورده شود آنگاه نتوان برخویشتن استفاده کردـ
یک رویداد اینجا در سرزمین شمال‌گستر که
چطور ایشان پس از قبول احمدیت درخود تغییرات پدید آورده و سپس زندگی
خودرا وقف نموده ایشان در سال ۱۹۴۸ احمدی شد و برای چند وقت در قادیان
تعليم دیده کسب کرد و بطوریکه گفتند زندگی خود را وقف کرد ـ بدنیال این به حیات
انقلاب برگزب پیشادـ درمورد عبادات الهی وادعه دلبستگی بیکر پدید آمدـ
اولین ثمره از دیدن کردن ایشان از قادیان ترک میخوارگی بودـ بسیار او ایشان پرست
بودـ ایشان اول بفورن شرایب خوارگی ترک کرد ـ ایشان ازقمار وشراب خوارگی توبه
کرد وهمیشه رازیندوکارگیشدـ
(الفصل ۱ از آنیه ۱۹۷۸ ـ عظم زندگی صفحه ۳)
ممانعت از شرایب
الحال نیز جنجال پیش شماری از احمدیهای دراینجا، آلمان ودرکشورهای
محبت با قرآن مجدد
یکنفره‌گیر از جمع‌آوری از مرتر آیاتی میان مجسم در مارس ۱۹۱۳ به قادیان
آمده بود. اودرباره حضرت خلیفه اول مینویسد:
"آیاتی مولوی نورالدین بنونان خلیفه آیاتی میرزاگرامی ایتگاه جماعت احمدیه را
پیشوا مسالم است. دو روز با حضور داشتن در مجالس و عظ و درس قرآن
شريف ایشان از چنین که من به کار ایشان دقت کرده ام نزدم آن نهایت پاکیزه و
خالص‌بارای خدا ممتنی بر مبادی دیده شده چه طرز عمل آیاتی مولوی اصلاً از
ریاه و دوره‌ای پاک و درآمیزی دل ایشان برای راستی اسلام جوش شدیدی است که
به صورت چشم‌های شفاهی معرفت توحید به واسطه تفسیر آیات قرآن مجدد هر آن
ازسینه و ریاه ایشان جوشان تشکل معرفت توحید رفتاری، پیش می‌کند اگر اسلام
حقیقی در قرآن مجدد است آنگاه آن محبت صادقانه با قرآن مجدد که من در آقای
مولوی موسوف دیده ام در احدث دیده نشد نیست این‌که از تقلید بغلتن این ناگیر ایم ـ نخیر! بلکه اویک انسان بعنوان فیلسوف زبردستی است و با تنقیق فیل‌سوفانه نهایت زبردست درمحبت قرآن مجدی‌گفتار شده است ـ چه آن نوع تفسیر قرآن مجدی فیل‌سوفانه وزبردست که از درس قرآن مجدی ایشان گوش کردم شایدالحال در جهان چندچهره برخورداری به آن سزاواری باشد...

(بدر-۱۳۹۲ مارس ۱۳۹۲ ـ جهان نور ـ صفحه ۹۲-۱۲۱۹)

بازتوصیه است که حضارت دکترعبدالساترشاه رضی الله عنه بفرزندان خودنمونه فرمود، شماقراان شرف رادستور العمل خود قراردهیدو به پیروی از آتیباع سنت، رشدسلسله عالیه احتمالیه و اشاعت اسلام باهمه مساعی خود مشغول ونسلهای آینده خودرا نیزمقید بودن بدين امورآماده داشته باشيد ـ

(حضارت دکترسیدعبدالساترشاه ـ صفحه ۱۹۲۹)

این توصیه را هرامحمدی هرآن بايد درنظر داشته باشد.

حضرت میرزا عبدالحق باب حضرت مولک مولا بهش رضی الله عنه می‌نويسد، ـ ایشان را بای قرآن عشق ویژه بود و به گوش گرد معارف و حقایق قرآن باوجود عارض شدن بیماری وضع کرده کارنمنت بسته میداشت ـ چنانکه یکبار ماهی چند درزمستان نماز صبح از محله دارالفضل راه افتاده در دار الرحمت برای این میخواند تا با شرکت دردرس مکرم مولانا غلام رسول راجعی رضی الله عنه از حقایق و معارفش مستفیدشود ـ درسی که درخلال ماه رمضان درمسجد اقصی منعقد میشد درآن نیزتحمآشیارک میشد ـ قرآن کریم را پکرئت وبدقت
فکرمیخوانند جانیکه خودم‌تعقی میشندیگان رانی‌شتهای میکرگوند، دست آخر عمر روی چندمرتیه هرگاه نگاه می‌فتد به خواندن قرآن اشتغال میداشت و دفترچه وقلم با خود می‌داشت. هرگاه در آیتی تفسیر لطیفی به فهمش می‌رسید آن را یاداشت کرده و بعد‌های عادی خود لیامتی خوانند ... (آقا میرزا می‌نویسد) آهنگام (که مطلب بر عایله خود می‌خوانند) از جهت اش بر می‌آمد گویی آرزوی قلی اش اینست که فرزندانش دلسبت قرآن باشند ... (اصحاب احمد جلد ۱ صفحه ۱۶۷–۱۶۲ مطبوعه ۱۹۵۱)
یک مسیحی جوانساله گیمیایی احمدیت پذیرفت آنگاه مادرش مخالفت شدیدی شروع کرد اولاً او تحمل میکرد اما وقتی مادرش دست به توهين قرآن زد او خانه راترک گفت و باز نگشت ... (ضمیمه مجله ماهمیانه انصارالله سپتامبر ۱۹۸۷ صفحه ۲)
پس در عصر حاضرهم و در سرزمین های اقیزی افریقای نیز معجزات بی‌هدر می‌آید.
چهار زن در اسلام رخصت است آن‌چه را بعضاً بهمنزله حکم می‌گیرند به حال اجازه است در افزای رواج دارد هرچه کسی بزرگتر یاقتروتمدتر باشد یا رئیس است گاه‌گاهی در برخی قبایل بیش از چهار، نه ای ده زن می‌گیرند آقای على زوجرز چون احمدیت قبول کرد جوان بود و دوازده زن داشت. مری جماعت آقای مولانا نجیب‌احمد علی گفت، اکنون شما احمدی شده‌ای بنا برایان از روزی قرآن شما چهار زن میتوانی داشته باشی دیگران را راشما طلاق و نفقه داده می‌توانی
رخصت کنید - اونه تنها بلافاصله براين هدايتي عمل كرد بلكه فراخور گفتته اش

اولين چهار زن را نگهداريند و زنان جوانين را رخصت كرد پس اين تغيير به نشانه

انقلابي است.

باذیک مربی ما آقاي يونس خالد نقل کرد: آقاي وی وی کاهلو بواسطة

ماکشفي در زمان آقای مولانا مجد صديق امرتسری به احمدیت گرويه بود. سپس

ايشان امير جمعاعت احتمي سیرالون هم بود چيذه از تدريبقی احتميtier آزاد وار

بوده و تايان حد آزادواره شگلش نيز رقص كردن بود. اما بدنال بيعت بلافصله

در خود تغييري پديد آورد. در تقوى و پاکیزي، عبادت، خدا ترسى و ديانت برتبى

نائل شدوخدايتعالى ايشان رابسربنديهاي فراوان بنوانيد. ايشان رئيس كل

منطقه نيزبود تاحيتي كه برياست عالي ايشان قرارداشته دران معدن جواهرات

بسيار بود. ايشان صاحب اختيار بود چه در آن ناحيت روسا بسيارصاحب

اختيار ميياشند. اگرچنانه ايشان ميل داشته از هزاران ميليون پول متيوانست

بهره برداري كرد امابرسيل تعليم قشنگ و پاکيزه احتميتي آن ثروت را بر

خويشتن حرام شمرد و حيات ساده طور و درويشاني اي را بسر ميکرد. برطح

بالاي كشور نيز روشانگ گشت به بنه آقاي وی وی کاهلوئنیس كل نهایت متدين

است..هم به خود مرتشتي است وهم به كارمندان را به ارتشنه ميگزايرد. سپس

میگوزد. چون ايشان مريض و بستري شد روزي به عيادتني رفتم مرا خواند و

گفت: يونس! هر وقت دررایر به دمواي شما جا نکنيد. اين بچه وجه

است؟ من پاسخ گفتتم، رئيس! هنگام خداديتعالى و رسولش محبت و عشق
امام رضا(ع) نوآورانه‌ای در زمینه تربیت و پرورش بزرگی‌ها و پسران نیست که به‌دانستن خود او بتوانست به‌طور کارکردنی در زمینه آموزش و پرورشی شود. او در جایگاهی بود که به‌طور فعال در مراکز تربیتی و آموزشی فعالیت می‌نمود و به‌وسیله روش‌های تربیتی و آموزشی جدیدی به‌کار برده بود. او در جایگاهی بود که تلاش می‌نمود تا به‌طور کاملاً جدید و روزافزون در زمینه تربیت و آموزش عملیاتی و جنبشی ایجاد کند.
آیدبخاطردریگان که برجای کفشهابنشینندگان آفات جیج میدهد امانت‌گاه مامور زمان به آن میزان قیافه شناس میباشد که اینگونه مردان را می‌شناسدوبه مردان فرودی و به تفهیم جماعت خود که در جامعه من رتبه فقط فروتن و مسکین را بلندتر است، فروتنان رازآنجابر خیزانده درکارخودجا دهد و هنگام غذاخوردن آنان را فراغوانده باخورد. بقای خودتغییره میکند. اینیه اینقدر را نسبت به آنها برای این می‌آیند چه این فرودی است که آن مردان هوا داراین روش، دین را زودتر پذیرفته و برتریلم آن عمل کنندی قرارمیگیرند.
حضرت مسیح مؤموم علیه السلام میفرمایند، "مسکینان تکر نمیکنند و حق را با تواضع کامل پذیرا میشوند. من یکراست میگویم که درمیان ثروت‌مندان اینگونه افراد بهسیار کم قرار دارند که بتوانند تا ده‌یک این سعادت هم بستانند که مسکینان بطور کامل باحصل میارند.

(ازاله اوهام - روحانی خزانه - جلد ۳ - صفحه ۳۷)\n
برای این بودگه ایشان فرمودند که بجهت داخل شدن به جماعت شرط فرودی است تا بتوانند دین را درست درک کرد و بیران عمل کنند. اینک این تغییرات جهیز پژوهورپیوست دراییمورده امله جند پیش میآورم.
حضرت سید محمد سرور شاه رضی الله عنه بعلامه عالم متبهر از خانواده متمولی بودوبای این وجدون پاک‌گی، فرودی و وسادگی ایشان سزاوار مثال آوردن است و با پیوستن به دامن حضرت مسیح مؤموم علیه السلام و با تهدنی یوگ غلامی حضور مبارک برگردان خود ایشان امیال دنیا دوستی را ازصفحه قلب خود زدود.
تمام مدت استفاده در مدرسه احمدیه را در خانه کوچک ترى سپری نمود انتکه در واقع سزادرمانته هم نبو - چون دنیابخاطر غلامی در حضور مبارک سراشرف که شد آنگاه سوال برای آسایش از چیزهای دنیایی اضلا مطرح نمیشود -

(اصحاب احمد-جلد پنجم-جزئیات صفحه 9- مطبوعه 1394)

سپس مثل به فروتنی آقای مولوی برهان الدین است -یکبار خدامت حضور مبارک رسید که فکرش خداداند کجا رسیده بود، گریه کردن گرفت - حضور مبارک بابسیار شفقت پرسیدند، آقای مولوی آیا ایام خیر است؟ بعرض رساند، حضور مبارک اول ویلایی شدم، بازباولی، باز غزنوی و اکنون میرزا بیعنی نخست پیرو مرشد صاحب ویلایی شدم، باز در خدمت بزرگ باولی ماندم، باز خدمت آقای مولوی عبدالله غزنوی رسیدم و اکنون خدمت حضور مبارک رسیده ام، گریه برای اینکه بازهم من لیاقت تدارم (این فروتنی ایشان بود) - برای این حضور مبارک، آقای مولوی بسیار محببت و شفقت و رزیده و دادنی دادندو فرمودند، آقای مولوی！شما به اهداف خود رسیدی - اکنون آشقت خاطری را ضرورت نیست - آنگاه سکون ظاهر و قرارافتاد -

(مجله ماهیانه انصارالله ریهه-سپتمبر 1377-صفحه 4-)

حضرت اقدس مسیح موعود عليه السلام مرقوم میفرمایند:

حیثی در الله آقای سید فضل شاه لا هوری شهروند اصلی ناحیت جموم نهایت باصفای باطن و محبت و اخلاص ممتاز و با نور اعتقاد کامل منور و با جان و مال
آماده است و ادب و وحشة ظن که در این راه شامل ضروریات است بالاتکار عجیبی در ایشان پیداکاراست. ایشان با این بنده ارادت راستین، پاک و کامل ازته دل دارد و ایشان را در ماقبل علیه تعلق الله و حب رتبه عالیتر حاصل است وصفت یکنگی و هم فاداری در ایشان بطور شفاف نمایان است و برادر حقیقی ناصر شاه نیز تعلق بیعث به این بنده دارد و دانش آقای منشی کرم الهی نیز دوست صمیمی این بنده است.

(ازalah اوهام - صفحه 798 - روحاانی خزانات - جلد 2 - صفحه 152)bury

با حضرت اقدس مسیح موعود عليه الصلوة والسلام میفرامیدن:

"حَبُّی فِی اللَّهِ آقایِ منشی رستم علیاً سروان سلیمان راه آهن (درک‌شورهای مادی‌آرای پلیس بسیار بدلان است، لذایدبرنور داشتن این زمینه مطلبی درک می‌شود) این جوان‌السیال صالح باقرت اخلاق از جمله دوستان درجه اوّل می‌باشد. علاماتُ فروتی و نیست و اخلاق از سیماش آشکار است. هنگام هیچ‌گونه ابتلا من این دوست را مانزِل نیافت هم و از روزی که با ارداد بسیار، روز بود در آن ارادت به این اقبال و افسردگی بلکه روز افزون است. " (یعنی هرروز قدم جلوتر می‌مهمد)

(ازalah اوهام - صفحه 848 - روحاانی خزانات - جلد 3 - صفحه 139)

پرهیز از تکبر:

سپس این بود که از تکبرخودداری خواهیم کرد. در این‌مورد مثل سید محمد سرور شاه رضی الله عنه رامیارم:

...
باوجود داشتن مقامی، والاتر در علم و فضل بر عکس علمای مصطلح این
زمان در طبیعت ایشان سادگی و تواضع آنقدر بود که گاهی گر خوردوال هم
خواست که با ایشان حرف زند اولبلامل میتوانست با ایشان همکلام شد- ایشان
با کمال محبت حرفش را گوش داده و بطریق اطمینان بخش پاسخ میگفت-
(آقای مولوی مجد حفظ بقای پوری در مورد قصه خورد سال خود میگوید که) "از
یک از خواص این بنده به چه ای متولد شد- بارسیدن اطلاع بوسیله نامه من در
صدده نامگذاری کودک از حضرت آقای مولوی شد- ایشان شاید بجهت درس
در مسجد اقصی میبرفت یابازمیگشت- من قدم جلو نهادم و این بنده را بهوی
خود حركت کان دیده توقف کرد- بکمال محبت الففاف فرمود و درخواست
من همراه با پیشنهاد نام کودک برایش دعاید-"

(اصحاب احمد جلدلپیچم- جزو‌سوم- صفحه 32)

سپس در اینمورد رویدادی از حضرت مولوی برخان الدين نقل میکنم-
قبل اهم از امثال روشن شده است که ایشان مبزار و انمود و ریاء و غیره بود- باز
خودستایی علمی و تکبرنیزره گرز نبودزا این وجودکه یک چهره عالم بزرگی بود - در
زمان درنگی در قاديان هرگاه کسی میگفت- مولوی صاحب- او را باید داشته و
میگفت، "مرامولوی نگری من که بتازگی از حضرت میرزا ابجذ خواندن شروع
کرده ام- يعني اب خواندن شروع کرده ام-"

(مجله ماهیانه انصار الله ریو- سپتامبر 1377- صفحه 12)
سپس مثل عجزوافتقار بالاترین همش امثله است ـ حضرت اقدس مسیح موعود عليه الصلاة وسلام دریا به حضرت صاحبزاده سید عبدالله الطیف شهید میفرمایند:

”درامر بی نفسی و انکسار به آن رتبه رسیده بود که انسان تاویتیکه فنایی الله نباید نشانید با آن مرتبه نمیتوانید بپرکس ب دقیری از علم و شهرت محجوب گشته و همان علم و شهرت او را از حق جویی منع میشود ـ اما این چهاره بگونه ای در نفس بود با این وجود که مجموعه فضائل را جامع بود باز هم پذیرش حقیقت حقه اورا و جاهت علمی و عمل و نجابت خانوادگی نمی توانست منع شد و عاقبت جان خود را بر راستی فدا کرد و برای جماعت ما چنین نمونه ای پس نهاد که متابعت آن مقصود اصلی خداست...”

(تذکرالشهادتین صفحه ۴۲ـ روحاانی خرائی جلد ۲ صفحه ۶۷)
به حضرت اسماعیل به قربانی جان خویش آماده هستیم، واین منظوره‌ها هم در پیش بوده و هم امروز برقرارند، دراین‌مورد مثل می‌آرم.

در سال ۱۹۵۵ هندوهاترانکیک شده آغاز کردن آن‌گاه درماسی جمعه به مخالفت آن خوردلالان نیز از بزرگان عقب فنادکان نپنچ ساله‌ای نیز رفت به مناطق ملکانه آماده شدند. یک به چه دوازده ساله به پدرش نوشته که بجا‌آوری خدمات دین تنها وظیفه برگسالان نیست بلکه تکلیف ما نیز است. بنابراین چون به دعوت از الله رفته مرا نیز ببند و اگر چنانچه شما عزیمت نکردی مرا احتمال‌آفرینی.

(گریده از تاریخ احمدیت، جلد پنجم، صفحه ۳۳۰، مطبوعه ۱۳۳۴)

این امور بطوریکه اخیراً گفتم قصه‌هایی دیرینه نیست امروزها نیز این منظورها مشاهده می‌شود و مکان نیز وقتی به چگان واقفین نیز به دیدن من می‌آیند. علیرغم اوضاع کنونی نیز چون از آنها پرسردی شده که در برگسالی چه کار خواهد گذاشت؟، چه می‌خواهد باشید؟ پاسخشان همان است، هرچه گریه به‌حال شما باشیدتلاش مابمندی نیل بهم‌مان خواهد بود و جمعت‌آمکرد که ما باشد چه کار کنیم؟ این احساس است احمدی خوردلال را و تا آن‌گاه که این احساس برقرار باشد و آنشا به الله تا روز قیامت بر جا خواهد ماند، احذی گرند به ذره ای هم جمعت نمی‌تواند بی‌اورد.

حضرت قدس مسیح موعود علیه السلام می‌فرمایند.
”أكون با من به شمار زیادان جماعت است که ایشان خود را دردنا مقدم داشته، درویش وار از همودتان خود هجرت کنان و خود راز دوستان قدیم و اقارب جدا کرده درکاری از آنده سکنی گریده اند." (اصحاب احمد- جلد پنجم- صفحه ۱۲۳- مطبوعه ۱۹۳۴)

حضورت آقای مسیح موعود عليه السلام میفرمایند: "حیضی در آقا مولوی حکیم نورالدین بهنوریو ... آنقدر کمک که ازاموال ایشان بمن رسدیه من نظرش نمیبینم که متقابل بیناکنیم - من ایشان را درمورد خدمات دینی بطور طبیع و با نهایت گشاده دلی چنان نتاریافته ام... هرچند زندگی روزمره ایشان براوین راه وقف است که ایشان ازه پهلوه به اسلام و مسلمانان خدمتگار واقعی است اما ایشان از میان یاوران سلسله بدرجه‌ای اوّل برآمد..." (ازاله اوهام- صفحه ۷۷۷- روحانی خزائین- جلد ۲- صفحه ۳۵۹)

سپس راجعب حضرت مولوی عبدالکریم رضی الله عنه میفرمایند: "سنین عمرش برتنگ معصومیت سپری هیچ در ایشان نه می‌دهد عشیری است. نبردی به استفاده خود را برای این رکرد به دنیا حرارت چنین است. اخیراً استفاده به‌نماینده عکس‌های زیبا و صورت‌مند می‌گردد ولی ایشان گر انکارکرد. زندگی خودراهاکسایی بگذرند. تنه‌شوق مروز مرد کتوب عربی داشه. حیات را بدفع حمله حسی سپری کرد. که بر اسلامی از داخل آورده میشست. باوجود آنقدر بیماری وضع فقیامیشان پیوسته در حرکت میمانند." (سریت حضرت مولوی عبدالکریم سیالکوتی- از محمود مجیدی- اصغر صفحة ۱۰۸)
حضور نواب مجد علی خان رئیس مالیرکوته در نامه‌ای به برادر خود می‌نوید: برای مقاصدی که من در قادیان سکی گزیدم مینامی که یک مسئولیت مساعد را دوازده سال شده و از شوی بهت یازده سال منزل می‌ماندم و از قادیان دورگردیده گاه بگاه فقط چندوز اینجا میآمدم و دچار گفتارهای دینی‌بی‌سیار عصرخورده پاشان دام - عاقبت چون امکان نظر کردم معلوم افتاد که عمر که مثل باد پرید و ما نه دین را سامان دادیم و نه دنیا.

من با اراده شش ماه اینجا آمده بودم (یعنی قادیان) - اما با اینجا رسیده کلیه کارهای خود را رثایگی کرده منتگی دلم فتول داد که کارهای دنیا چی دین افتاده ساختم می‌شود اما وقت که انسان دنیا را دنبال می‌کند هم دنیا از دست می‌رود و هم دین نابود می‌شود و من بسیار وقت فکر کرده و دیدم که در خاله مدت یازده ساله نه من جیزی ساخته و هم نه برادران من چیزی ساختند و روز و روز می‌باوید این وضع مأموری دینی نیز به ریاد می‌دهم - عاقبت با این ادراک که کار دنیا کسی تمام نکرد کوثری را خدا حافظ نقوم و تصمیم نهایی گرفته‌ام که من هجرت کنم - پس الحمدله طبیبا این دسارت خود را علایم اظهار می‌نمایم که من از کوثری هجرت کرده‌ام و شرعاً مهاجر با اراده خود به وطن خود نمی‌توانم باز بگردد - پس در این حال باز امدن من محل است - من در حالی بسیار شاد و خوب هستم - شمع که ما پروانه‌ان آم یی چطور از آن جدا می‌توانیم باشیم ...
برادرم دلبلندویزیگوار از در اینجا برای خدا آمده ام و دوستی و محبت من نیز برای خدا است - ممن از کوتله جدا ام اما حالت زار کوتله سخت مرا رنجانده است - خداوندتعالی شما و همهم اقوام ماوهل کوتله را جسیع عطا فرمایید تا همه شما بر می‌قام خدمت‌کار صمیمی اسلام بی‌آلیدو مرف و وزیرت همه ما مجرد برای خدا قرار داریم - ما می‌خواهیم قرار دهیم و پیدا و افرزندگان سپاسدار باشیم و به آن اطاعت کامل بجا آوریم - این اهداف مرا اینجا نگه‌داشت اینه که هرقدر ایمان من افزایش می‌یابد همان‌کننده بی‌باره هیچ بنظیر‌سیده و دوین مقدمت‌می‌گردد - احساس سپاس‌داری به شما احسان خداوندیه و نیز نیز از افزایش می‌نده برهمین سبیل فرمان‌داری و سپاس‌داری دولت علیه همت نیز بطور کامل سرایت می‌کند .”

(اصحاب احمد ؛ جلد ۲؛ صفحه ۱۲۲-۱۲۳؛ مطبوعه ۱۹۵۲)
آقای مولوی حکیم نورالدین در دیداده شده است - ایشان هزینه‌های دينی سلسله را بدقت نظر نگرفت همواره دچار این فکر میماند. تا برای آنها بطوری نیکوتر بصورت اعانتان سامان داده شود..."

(ازاله اوهام - صفحه ۷۸۸ - مؤسسه علمیه خزانه - جلد ۳ - صفحه ۷۲۲)

چون در سال ۱۳۲۳ کارزار شدی که پاکرده شده حکیم‌نام احمدی "مربیان" بگونه بود که ایشان در معرض آفت‌های سوزان فاصله می‌دارایا پیاده می‌مرفتند گاهی تاجه رسیده گذاشته نیزیافت نمی‌شد. اکثر اوقات غذا نرسیده و پوستیه‌ها نخودها برشت خورده و با آب گذرمی‌کردند. بعض اوقات آرزوی حوت داشته‌می‌شد و با آنها گذر می‌کردند. آقای صوفی عبدالقادر پر. از (فوق لیسانس) ناحیه پوری و متهرا را پیموده قرب چهل رستا را دیدن کرد و هرگز بقهر شانزده میل سفر را پیاده می‌کرد.

(تاریخ احمدیت - جلد ۴ - صفحه ۳۴۳ - مطبوعه ۱۳۲۴)

یکنفر در امریکه احمدیت شد - ایشان موسیقی دان بسیار برگزار بود و در زمان خود در موسیقی با آنقدر سرعت روبه پیشرفت داشت که زودتر در سراسر امریکه شهرت بدست آورد و زبردان در موسیقی ایشان نظر داشتند که ایشان پیش‌دان موسیقی دان عظیم ایشان شود که با خاطرات داشته‌خواهد شد که در زمان خود موسیقی دان بزرگی پیش وقت احمدی شد نه از موسیقی پروداشت وی بسیار شروطی که از موسیقی عالی می‌شد با چشم طعمی نگرفت - همه را دخ بطلان کشت و
الحال ایشان زندگی درویشانه بسر میبرد و بطور مرتب نماز تهجد میگردند.
همین‌که اسم آنحضرت عید از دیدگاه اشک‌ها روان می‌شود.

(مجله ماهیانه خالد ذاوفیحه ۱۳۸۸- صفحه ۴)

حضرت خلیفه المسیح نیل میخورند (قصه ای قبل از خلافت خود نقل می‌شود):” من در اینجا برای چه آمده‌ام ییبینید در بهره منزل که از چندی است و در اینجا من خانه‌های گلی ناکرده‌ام و برای من هرگونه آسانی در مقابل اینجاد آنجابی‌ی‌اش ممکن است آزاد نمی‌کنم که من مرضی‌ام و سخت مرضی‌ام، محتاج ام و بسی محتاج ام. ناچارم و نهایت ناچارم پس من به زدایش این رنج‌های خود در اینجا قراردارم. اگرکسی به قادیان ما این نیات می‌آید که اسیره مان بیش از هم، کنی‌ی‌ای در اینجا آمده و هنن توقف چند روزه خود از ساکنان اینجا خورده گیری کند پس این اشتباه از اوست ونگاهش گول میخورد که او مرضی‌ان رانتدرست داشته‌انه آنها امورم از میامش قرار می‌دهد. دوستی و روابط اینجا و آمد و رفته اینجا و بودبایش اینجا، همه ای بايد تحت لا اِلهِ آلّه قرار گیرد – اگر برای نان وبستر ویگر در اینجا می‌آیند آنگاهی بابادرخانه‌های شما نان و آسانی و غیره بیشتر است، باز چه نیاز به آمده اینجا؟ شما بدين اقرار برادرست قائل تنها آنوقات میتوانید قرار بگیرید که کلیه کارهای شما برای خدا انجام گیرد.”

(خطای جمعه‌فرموده ۲۲ ذاویحه ۱۳۹۲- پنجمانه نور- صفحه ۱۲- چاپ جدید)

حضرت اقدس مسیح موعود عليه السلام راجبه حضرت آقازاده عبداللطیف شهید میخورند:” در آن بزرگ مرحم صفت نهایت رشک آوراین
بوده که اودرواقع دین را بردنیامکن میداشت و درواقع ازجمله آن راست کداران
بوده ازخدماترسان تقوی واطاعت آنی رابه انتهای میسرسانند و به رضا مندی خداو
بمنظور رضایی او به اندانتن جان، مال وآبروی خود از دست خود مثل خس
وخاشاره آماده میباشند. نیروی ایرانی اوآندررافاوشیر یافته بود که گرچنانچه من
آنرآ به برگنگین کوهها تشیب کن میترسم شاید تشیب به ناقص باشد. اکثرمزم
باوجود بیعت چونکه دعوی من بازهم از تخیی زهر آلود دنیا
رابردین مقدم داشتن بکل نجات نمییابند بلکه آمیزشی چند درانها بازمانده ویک
بخل محفی درباره اعم از جان، آبرو و مال یاحالات اخلالی در نفوس ناتمام
آنهاوافت میشود. برای این همیشه درمورد آنها حالم بطوری میمانند که بوقت
پیشنهاد وظیفه دینی میترسم مبادا آنها آزمایشی پیش آید وآن وظیفه را باری
گمان کنان پیمان بیعت را وداع گویند. اما من با کدام کلمات آن بزرگ مرحوم
راتعرف کنم که مال، آبرو وجان خود را درپوری من بطوری برانداخت که چیزی
ناکاره برانداخته میشود. بیشترین را میپن مکه اول وآخر آنها یکسان
نمیباشدواندهای درآلاندغش کمترین یا وسوسه شیطانی یاهمنشینی بدفرومیافتد.
اما من تفصیل ازاستقامت آن جوانمرد وشادروان را کدام واثه های را به کار
گرفته بیانکنن که دم بدم درنوریقین ارتقاء یافت.

(تذکره الشهدتین - صفحه 8 - روحانی خزانه - جلد 2 - صفحه 1)

با ایشان فرمودند:
شهدمرحوم با دادن جان خود جماعت رالگوی پدید کرده است و درحقیقت جماعت من به الگوی برگزار نیازمند بود. آنها در میان آنها چنین نیز یافت میشود که اگرچه از آنها کوچکترین کاربجا آرد گمان می‌برد که کار مهم انجام‌داده است و حتماً که برم منت نهاد. در حالیکه خدا بر این نهاد که او را برای انجام این خدمات توفیق داد. بعضی‌ها یا خودنیوایندگی رون بودنیوایندگی او بودنیوایندگی که آنر ادای‌های دارند باران آنها که بچه آبی‌ساخته جمعیت به‌دست می‌یافتند. و نمی‌توانند تاب سپاس کودکیت آزمایش بی‌آوردند. داخل بسلسله خدا شده بردن‌داری آنها که نمی‌شود. ولی‌هزار پاس حاصلی را که چنین هم‌می‌سرد که ایشان با صفات باطن ایمان آورد و باصدق دل استوار را در پیش گرفته و تاب تحمل هرگونه محنت را آمادگی دارند. اما الگوی که آن میان جمعیت تابب‌های بودنیوایندگی است. خداان ایمان به هم‌گان بی‌آموزد و استقامتی بخشید آنچه را نمونه آن شهید مرحوم پیش آورد. این جامعه دنیایی که آمیخته با احتمالات شیطانی است از ایشان کامل شدن مانع می‌شود. و بسیاران به این سلسله داخل خواهند شد اما دریعاً این آسیه کمترها پدید خواهند کرد.

(تذکره الشهادتين - صفحه 65-65 - روحانی خزان - جلد 2 - صفحه 67-55)

سپس ایشان می‌گیرند:

"شهادت که برای شاهزاده عبداللطیف مقدر بود آن به وقوع پیوست. اکنون مجازات ظالم باقی است. الله، من یادت ربه مجدیاً فإن له جهنم لا يموم"
فیهام ولا ایحیٰ (۱) افسوس که این امیر زیرآیت مین یقیمل موّمنا متعمد (۲)
وارد شده است و به ذرههم ازخدای بیم نکرد وباز موّمن هم بگونه ای که نظرش
اگر بر عرض تمام سرزمین کابل تلاش کرده شود بیحاسل است. چنین مردان
ب‌داخل حکم اکسیرا احمدزاده ازصدق دل برای ایمان وحق تا جان هم فدا کرده و
از زن وفرزاد نیز پروای ندارند. ای عبداللطیف؛ بر توهراها رحمت باد.
توهین در‌خلال حیات من نمونه صدق خود را نشاندادی وآنهالی که پس از
پیوستن من برحمت ایزدی در جماعت من بمانند. نمیدانم
چه کارخواهند کرد.

(تذکره الشهادتین-صفحه ۸۶- روحاانی خزانه- جلد ۲-صفحه ۲) (۲)
درادامه میافزاگیند:
"چون من اینگونه استقامت وجانفشانی را می‌بینم که بوسیله‌صاحبزاده مولوی
مجید عبداللطیف مرلوم بعره‌ظهوررسید برامیدم به جماعت خود میافزاگیند.
چه خدانی که بعضیها از این جماعت را این توفیق داد که نه تنها مال بلكه خودهم
برخی این راه شدن‌ازقرآن معلوم مشیت ویبراین تعلق گرفته که اودراین جماعت
اینگونه مردان به شمار زیادی بوجود خواهد آورد که دارایی روحیه صاحبزاده
مولوی عبداللطیف باشند وبعنوان نهال تازه‌ازروحانیت ایشان پرآیدن.

(تذکره الشهادتین-صفحه ۷۹- روحاانی خزانه- جلد ۲-صفحه ۷۵ (۴)

(۱) سورة طه:آیت ۵۷ (۰) سورة النساء:آیت ۴۲
درست صدسلال پیش از امروز صاحبزاده عبداللطیف شهید به نسیم رسیده بودند.

ای مسیح آخر زمان، نام تو مبارک باد که جماعت محبوب شما، چشم داشته‌های شما را برآوردند، یعنی انتظاری که شما از جماعت خود داشتی آنرا برآوردند و هیچگاه از فدایکاری اموال، وقت و جان عقب نشینی نکرده اند و نظران آن منظره هالی مروس نیز بچشم مامیخورند، جهان های بیدنگونه درگیابشما نیز پدیدارشند.

حضرت مسیح موعود علیه السلام را این فکر بود که معلوم نیست پس از من چه پیش آید؟ پس ما گواهی میدهیم که پس از ایشان نیز مردانی پیدا شند و هنوز هم پیدا می‌شوند که ایشان از حرص های دنیا را پروا وازدادن جان خود هم دریغ نخورندند پدرکسرا دربرچشم آن خود به شهادت رسیده دید و همچنان پسر پدرش را امامیت نماید دچار لغزش نشد و پس از آن جان خود نیز فداکردند.

ای مسیح پاک! نامت مبارک باد که ازنبرگان شما نیز، خون خود شما نیز با فدای جان خود جماعت شمارا ازفتنه بزرگی نجات داد. خدایعلی درجات همه شهداء راهپیمایه بلندترنماید خدایعلی مارانیز توفیق بخشید که دین را برندیا مقدم ترداسه و هرآن برای هرگونه قربانی آماده باشم واین احساس را دراحفاد خود نیز زندگی نه‌درازیم. خدایعلی مارا همیشه بدين توفیق آرائسته حفظ کنید.

(از خطبه جمعه ایجرد قم ماه اکتبر 1362 مطابق 11 اکتبر 1983 هجری شمسی) مسجد بيت الفتح موردن لندن
خدمت انسانیت و خلوص و وفاداری نمونه‌هایی بینظیر

همیشه خدمت خلیقی و بشردوستی را جامعه با ترکیبی کرده و هر یک‌یک توانا و ناتوان در قلمروهای خود کوشی می‌باشد تا کی افرادی بیشتر از آورده بخوشندند خدایعالی کار خدمت خلیقی انجام‌دهد چرا هر ابهمدی در کارهای خدمت خلیقی اینقدر دلباز است؟ زیرا آن تعليم خوشنا اسلام را که ما به خموشی سپرده بودیم یعنی آگر محبت خدایعالی رادوستداری را خلیقی او خوش رفتاری کنید، در پایه‌های آن‌ها امراعات کنید، این بزرگترین وسيلة است که شما را این قربت الگی خواهد نوازید - حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام از جمله شرایط بیعت خویان این تعليم بازیب و زینت را شرط اساسی قرار دادند که پس از گرویدن به من با نیروهای تمام و نعمت ارزانی داشته برسکند و خلیقی خدایی تعالی نه تنها ابراز‌های رازی بلکه هم به انتفاع آن‌ها به نیز اقدام کنید. پس گریه کمک زلزله زدگان نیازی است، احمدی جلوتر است و مرسیل زدگان را نیاز کمک پیش آید، احمدی جلوتر است، گاهی پیش آمد تا احمدی جوانان در امواج تند و تیز آب غرق شده جان‌هایی خود را فدا کردن ولی غرق شوندگان را نجات دادند. پس، چون خلفیه مداران اعلام کرده که مراقبت آموزش و پرورش بچگان نادار افریقی و محنک زدگان بیماری‌ها که بایجان معالجه میسیر نیست برای گشایش آموزشگاه هاوویمارستان‌های نقدی پول نیاز است، پایین‌تر افراد جمعیت تحت آن احساسات که درد هر احمدی برای خلیقی ستمیده باید نافذ باشد آن مبلغ‌ات را فراهم سازند. این جمعیت محبوستان به اجابت خواسته خلفیه مداران مبلغ چند برابر
زیاده تراز هدف در خدمت ایشان تصدیم نمودند، دراداهمه باز چون خلفه دوران گرفت، خیلی خوب این مبلغ پول که مهیا شد وی اکنون به اداره کردن این مدرسه‌ها و بیمارستان‌هایم نیرو کاری می‌خواهیم، آنگاه پزشکان و معلمان بانهایت خلوص ارادات میان خدمت در بسته خوشتن را پیش آورند. در حال حاضر اوضاع افزیقا نسبتاً بهتر است. در دهه هفتاد چون پروتزه نصرت جهان تصویب شد شرایط بسیار نامساعد بود و ایشان در آن شرایط ناسازوار گذر کرده‌هم از پزشکان و هم معلمان سمت‌ها خودی داشتند، اما پس از وقف در روستاها نیز کار کردن- اکثر بیمارستان و مدرس‌هایها در روستاها واقع بوده که در آنجانه سهولت برق بودوئن‌آب- اما پیمان خدمت اساسیت ستبدیده رو ایفای کردن ضروری بود. لذا ایشان پروخ موانع و عدم تهیه‌قائی‌قطا نداشتند- در بدایت شرایط بیمارستان‌ها بگونه‌ای بود که مرضیان روی میز چوبی دراز کرده و کمی نور با چندتا چراغ نفتی یا چراغ زنبوری جبران کرده و با انواع چاقوها و قچی‌ها و غیره هرچه بعنوان افزار جراح میسر میشد عمل جراحی انجام داده و از آن پس به دعا مشغول میشند که خدا ایا هرچه نزد ما میسر بود بآن معالجه انجام داده ایم- خلفه ما اگه‌چه بود که با دعا معالجه کنید، خدا بی‌شیوه دستت را باعث بسیار شفا قرار خواهند داد.

توشافاببخش و بس و خدا بی‌شیوه نیز از پزشکان فداکار تقدیر نمود و مرضیانی لازم

سالمت باز یافتندکه دنیا شکفت مانده بود- باید دربایستهای مالی نیز خدا بی‌شیوه

بگونه‌ی باور‌کرده که در سه‌ماهان بزرگ که نیز بیمارستان‌هایی بزرگ‌تر شهر را ترک کرد،

بیمارستان‌های روستایی آمده به درمان آنها ترجیح میدادند... بر همین منوال
پزشکان احمدی وقف کننده

هنگام جلسه من توجه به دینسوجل کرده بودم که پزشکان برای بیمارستان هایی در افریقا وقف کنند. اکنون اوضاع بفضل خدانگاه بهتر است. آن رنج و مشکلات نیز نیست که واقعیت آن غزین راهی آمد و در اکثریت حالات بسیار خوب و سوال تسهیلات میسر است و اگر چنانچه مشکلاتی چند است آنگاه پیمان بیعت رادرنگاه داشته باشند به مجرد برای خدا نیروهای خدادرخود را به انتفاع خلاقی به کار خواهند بردن. قدم بردارید و به پیمان خود که با مسیح الزمان بستید آن را ایفای کنید و وارد ادعیه ایشان قرار گیرید به همین ترتیب بیمارستان فضل عمر ریوه نیز پزشکان نیاز دارد. در آنجا نیز خود را باید پیشنهاد کرده.

بعلوه احباب هم در پاکستان و هم در سایر کشورها به جهت آمونش بجگان و معالجه مريضان بطور ثابت تحت نظام جمعیت با اموال اعانت میکنند و در کشورها پاکستان و هندستان که فقر در آنها زیادتر است یاریگران مالی بعوض خدمات به تدارک این مقاصد از ادعیه مريضان برخوردار میشوند. پس
این کارخیرا نیز احباب جمع‌آید باید ادامه دهند و بیش از پیش باید انجام داد
زا در مشکلات افزایش نیز برعت زیادتر همیشود.
اکنون من وقایع برجی از بزرگان پیشین که سرشار با احساسات خدمت خلاق بودند پیش می‌آورم.

راجع به نمونه ای کردار حضرت میزان یعقوب بیگ رضی الله عنه راوی روایت می‌کند: "شادروان یک مثل زندگی آنکس بود که برطرفی حديث دوست می‌داشت برای برادر خود همان چیز که برای خود دوست داشت و هیچگاه آن رفتار نسبت به برادر خود روا نمیداشت که اورا بر خود ناخوشایندبود و تلاش می‌کرد تا اورا چنین فرصت نداشت. خدمت میسراید که او بتوانند درحق کسی برادری دادوست کارسازی کند... (پس راجع به ایشان می‌آید که) در آن عصر که ایشان در دانشگاه دانشجو بود گاهیکه درس کلاس قرار داشت، ایشان آمد و به‌مرکز احمدی درآنجا ملاقات میکرد و چنانچه احید برادر مرض میشد به خانه او رفته او راتیماری میکرد وبعض اوقات کمالیش هرگز نبود که اردن مریضان میرفت... نکبار آقای مفتی مجد صادق سخت مریض شد آهنگام مرحوم چندین روز به‌جهت مواضبت از آقای مفتی در خانه ایشان درگذش کردا و شب و روز خدمت بجا آورد و درحال بیماری ایشان چنانچه گاهی لازم می‌شد که خاطرات ایشان نیز یاک میکرد...

(مظهر از اصحاب احمد جلد ۱ صفحه ۹۸ مطبوعه ۱۳۷۷)

سپس آقای چهدری مجد ظفرالله خان درباره مادریش مینویسند که ایشان میفرمود، اگر چنانچه خداوندتعلی دشمن نباشد هیچ دشمنی قادر برگردند آوردن
نیست واز این‌نرو من احترم‌ نمی‌گیرم. یا دشمنان بسیار حسن سلولک میکر. میفرمود، اگر یک کسی خوش آید برایش آن خود بخود به حسن سلولک میچسبد. در اینکار چه جیزه مورد ثواب است؟ بمنظور خوش‌نواهی خداانیالی انسان باید آن‌ها به انسانان نیاید.

(ایشان میافزاپید، ایشان درگذشته سکنی میکر، در انجا بامردم بگشاید دستی سلولک مینمود و مردم نیز بسیان‌ان با بسیار عزت و احترام نگاه میکرند. وقتی‌که آشور احرار باشد اثرش در آن ناحیه نیز پیدا‌گرد و همان‌نکه کمک میگرفتند برمامب دشمن‌انی برامدند. اما این‌خصوص هم بر مادرش تأثیری نگداشت وگر از آن‌دی از خویشان ایشان میکفت که شما به فلان‌کس کمک میکنی درحالی‌که ابی‌ها مخالفته میکنند، ازگروه احرار است، ایشان این‌نرو به‌سی می آمده‌که چرا‌شمارا‌زخدمت بازمی‌آید.

بیانکند‌نه نقل میکنند که یکبار به تهیه‌خابه‌ی‌های چند پرداخته بود که او دانسته‌:

بیشتران گفت که شما برای کپرایش‌ها را آماده میکنی. مادر آقای چه‌هدی فرمود که برای بچگان فلان‌کس کار میکن‌م. آن‌کس گفت، واقعاً به شکفتگی، آن‌کس که احراری است. ازبه‌جعّاء‌ما مخالفته‌میکنند. شما برای اولب‌اس‌تدارک میکنی؛ ایشان فرمود، اگر اما مخالفته میکنند آناگاه خداانیالی از ما‌محافظه‌مینامیاد و تاونبا ما‌است شرهاه‌ی‌عذرونتوان به‌ما لطمه‌هی‌زد. اما این‌کان‌فسقیر است ایس‌باپی برای‌تهیه‌لابس‌تان پوش‌برای بچگان ونواگان خود‌ندارد. پس‌من‌اورانی‌زمان‌ند دانسته‌برایش‌این‌نرو جامه‌ها درست‌میکنی و‌شما‌که‌ایراد‌میگیری‌مجازات‌شما
اینست که وققت من این کسی را آماده کردم شما خوداینها را به خانه اش برسانی. اماده عین حال ایتام توصیه نمود که اواخری است ونگاه دیگر احرازها نیز مراقب او است. پس شبیه حکمت کی مبادا احترام او را اذیت کند که تو از احمدیان لباس دریافت.

(اصحاب احمد. جلد 11 صفحه 172 - 172 مطبوعه 1922)

صیانت بیوگان و ویتیمان نیز مشگلی دلسند ایشان بود و نویسنده نقل میکند که هنگام تهیه کردن جهیزه بفرت اشتیاق همه تدارکات را بدست خود میرکد، لباس و غیره تهیه می‌نمود.

(گریه از اصحاب احمد. جلد 11 صفحه 182 - مطبوعه 1922)

حضرت میرمهد اسحاق نیز به ویتیمان بسیار توجه می‌داشت ویتیمان در دارالیتامی آنقدر زیاد بودند که"دارالشیخ" خوانده می‌شد و درب ایشان روایت است که یکبار گفتار تب استراحت میفرمود و تب شدید و ضعف ناتوانی مستلی بود. کارمندان مدرسه می‌گفتند که داردوی چای دستیاب نمی‌شد. به چه‌ها صبحانه هم نخورده اند ایشان فرمود، بلا فاصله عالی به‌ایشان تهدید کردند. اول احساسات نیاگان ما بود که گفتار تب هم آرام خود را نادیده گرفته بخاطر ویتیمان ارخانه بیرون رفتند و جرا یکطور نمی‌شد، چه این عالم مزدؤ آقای خود آنحضرت دربرابر جشنان ایشان قرار داشت که من و
پرورش کننده یبتیم مثل ایندو ویکت شده و در بهشت خواهیم بود، ایشان انگشت شهادت و انگشت وسطی را بهم کردن، پس نیکان مارا این سیرت بود.

در ادامه روایتی است راجبه حضرت حافظ معین‌الدین که به ایشان دیده نمی‌شد، ایشان ازبین‌نشت مروح بود، راوی میگوید، در رحیم شب سرمای که کوچه‌های قادیان بسیار لجن کرده بود افتتان و خیزان با مشکل جای می‌رفت، یک دوست مستند نمو یا فرمود، برادر دراینجا سگ ماده ای بی‌همه زلی‌هجر بستریت است من نانی داشتم، گفت امروز هوابارانی است بینی دارد باران می‌آید، اینرا به آن برسانم. و اینکارنیپریوی ازسنت بودکه آقا حافظ بجا‌آورد که بر جانوران نیز ترجم کنید، و با اخ‌آید آن قصه که یکی در چاهک فرورفته باکشف خود به سگ‌آب نوشان و ایشان فرموذند که خداوندتعلی ویرا به عوض نیکی اش آمرزید، صاحب دراهمورد به شگفت آمدن‌وپرسیدندکه آیا برای خدمت جانوران نیز مزدی داده شود؟ ایشان فرموذند، بیل، نیکی و احسان با هریک ذی روح و جانداره موردنداش قرار می‌گیرد.

(اصحاب احمد جلد ۱۳ ـ صفحه ۲۹۲ ـ مطبوعه ۱۳۹۷)
پاسخ‌ این داداش! اگر در کشتی شما که به کرانه میرسید، درمورد معلوم نیست چه پیش آید! (پس اینگونه نمونه های بود). باز چندروز بعد اینطور پیش آمد همین آقای نورمحمد یک پتولو بر تن کشیده بجهت گزاردن نمایش به بیت الذکر مغلوب رفت. چون دید که فردی بنام فتح دین که دریک زمان بسیار ثروتی می‌خسته بود آقای نورمحمد بیدرگان آن پتو را از تن خود برشکیده بر تن اپوشناد.
(گریه از خاطرات روح پور، صفحه ۲۸۷-چاپ اول)

باز در سال ۱۹۴۷ هنگام استقلال پاکستان صدها هزار مهاجر ستمدیا بهصورت کاروان روهی قادیان می‌آورندند و شرایطی پیش نمی‌یابندکه با رضا اعضا آپور و ناموس نزدیک مسلمان تأمینی نداشت و هم‌سر هم‌سرایان تصویر می‌کندند که اگر قادیان رسیدن در امان و خواهش شد آن‌ها نیز همه افراد جماعت که در آنجا ساکن بودند حضرت مصلح موعود رضی الله عنه حضرت خلیفه المسیح الثالث رحمه الله تعالی را مسئول آن محل قرار داده بودند. پس همه وارد شدگان آنجا شکسته حلال میرسیدند. آنها بعضی بدون کسوت می‌بودند پس حضور مبارک پیش ازهمه از صندوق های خاندان جامه‌های بیرون آورده به آنها اهدای کرد. بعد ازهمان‌جا کاروان‌ها تحت انتظاری عازم شده پاکستان میرسیدند و احتمالا به‌های یکن خود بجهت حفاظت آنها عهده داری را ایفای کردند.
در بیعت حضرت اقدس مسیح موعود عليه السلام شرطی اینهم است که اکنون مابالین پیمان وارد جماعت میشوم که پس از بیعت هیچ چیزی ملك مانمانده است... اکنون هرنوع خوششی و جمله روانی تلاس تانه تا آنوقت وجود دارد که آنها با نظام جماعت و شخص حضرت اقدس وایستگی دارند. هیچ گونه خوششی و روانی قادربزرد ما دورا حضور عليه السلام نتواند باشد... ما گداش آن درایم و همین برای مامقدمتر است. بعدها به این عهد و فا کرده شدو چه خوب وفا کرده شد... دراینموردن نیاز اعماقلی چند ارائه میدهم و اکثر شیعان آناند که امام زمان درکلما خود ایشان را تصمیم کرد... حضرت اقدس مسیح موعود عليه السلام میفمرایند: "همینطور محبت صمیمی ما آقای مولوی محمد احسن امرونه است که به تایید سلسله درخویترین تالیفات سرگرم است وصاحبزاده پیرچی سراج الحق تعلق را از هزاران مرید خود بریده حیات دروبیانه اینجا را پذیرفت و آقایان میان عبد الله سنوری، مولوی برحان الدین جهلی، مولوی مبارک عل سیال کویه، قاضی ضیال الدین قاضیکونی، منشی چهدری نه بخش بتاله ناحیه گورداسپور و منشی جلال الدین بلانی و غیره همه فراخورتیان خود به بجا آوری خدمت مشغولند. من نسبت به محبت و اخلاص جماعت خود شکفت دارم که از میان ایشان افرادی با نهایت کمتر درآمد بعنوان مثل میان جمال الدين، خبرالدين و امام الدین کشمیری که ساکان در چراردیه ماند، ایشان هرشه برادری پول که شاید سه آنها یاچهارآن (واحد پول قدیمی هند) روزانه به مزد
بدست میانند، هرماه با علاقه بسیار در پرداخت اعانه شرکت دارند. درمورد خلوص ارادت از دوست ایشان میان عبدالعزیز پتواری نیز شگفت دارد که باوجود عدم تکافوی ممر عاشق یک روز پول بی‌مبلغ صد روبه‌رو داد که می‌خواهم انفاق این درآمده خداوند شاید آن صدرویه‌های بی‌چاره ظرف چند سال پس انداردکرده باشد اما محبت آمیز بخشنشدنی خدا برانگیخت.

(ضمیمه رساله انجام آنها- صفحه۳۷۸- حاشیه روحانی خزانه- جلد۱- صفحه۱۳۱۳ حاشیه)

سپس ایشان درباره حضرت خلیفه المسیح الاول میفراویند:

"از فراوانی اموال بسیاری انفاق کنان دیده شوند اما خود گرسنه و تشنه مانده مال گرانهاخود را برضا مولی هزینه کردن و براو خوشبختی دردنا همچنین پذیرفته در دادرس ندیدن این وصف بکمال درآمده مولوی موصوف دیدم... آن کدرمک که ازدراختی ایشان بمن سیدندی نیز تابحال پیش من نیست..."

(نشان آسمانی- روحانی خزانه- جلد۲- صفحه۴۷)

سپس حضارت خلیفه المسیح الاول مولانا آقای نور الدین در خدمت حضرت مسیح موعود نوشت. من قربانیت برخم- هرچه مال من است، مال من نیست، مال شماست- حضرت پیرومیدش بکمال راستی بعرض میرسانم انفاق جمله مال و منال من اگر در راه دین صورت بگیرد پس من به مراد خود رسیدم..." 

(فتح اسلام- صفحه۳۹- روحانی خزانه- جلد۳- صفحه۴۲)

حضرت اقدس مسیح موعود عليه السلام درباره حضرت منشی ظفر احمد میفراویند، حبی فی الله منشی ظفراحمد این جوان صالح کم سخن پر از
خلاصه اراده، دقیق الفکر، است- علامات و انوار استقامت دراوآشکار است
- قرائین و آثار و فاداری دراوپیداوار است- حقایق متنق را خوب میشناسد و
از آنها لذت می‌برد. خدا ورسول را محبت صمیمی دارد وادب که گربه پیش
را مداریتمام براانست وحسن ظن که مَرگِ پِ این راه است، هرودسیره در او
یافت می‌شود. جزایم الله خیرالجزاء.

(ازاله اوهام-صفحه ٦٨، ٨ روخانی خزانه-جلد ٣-صفحه ٥٣٢-٥٣٣)

سپس حضور اقدس مسیح موعود عليه السلام به وصف حضرت میان
عبدالله سنوری میفرمایند: "حی ای فی الله میان عبدالله سنوری- این جوان صالح
برسیل مناسبت فطری خود بسیوی من جذب شد- من یقین دارم که او از
آنجله دوستان وفادار است که هیچ آزمایشی نتواند براشان موجب لغزش
شد- اگر که بیست درو وسوم ماه بیست وترهم در صحبت من بسربدورم
همیشه به امکان نظر بر وضع درونی او مینگیسته ام- پس به اعماق او رسیده
آنچه به فرست خود براوردم اینست که این جوانعاله به حقیقت درنسلت
محبت با خدا ورسول جوشش مخصوص دارد و اینقدر لبستگی اوبا من مبتی
بر هیچ وجوی نیست بجز اینکه در دلش یقین آشیانه گزیده که این چهره ازگروه
محبان خدا ورسول است-

(ازاله اوهام-صفحه ٧٩، ٩ روخانی خزانه-جلد ٣-صفحه ٥٣١)

سپس درباره حضرت آقای منشی ارورا خان حضرت مسیح موعود عليه

السلام میفرمایند:
حبی به علیه منشی مهدارانقله‌ی نویس دادرس (سمنتی است دردگاه‌های آقای منشی ارزوی محبت، خلوف ارادت مردی زندگی در ساخته راستی واقعیت را زودتری می‌بیند و از فرط نشاط بجامیارد. بلکه ایشان شب و روز دیوان فکریست تا هیچ‌کدام‌ی از من بارآمد عجب مردی منشیش الصدروجان نثار است. منصور می‌کنیم که ایشان را باین بینه نسبت عشق است. شاپای ایشان‌ها رهیج امری بیش از انی دلخوش نکدهک بتمام نیروهای خود، اموال و باره‌رفتی وادی خوید خدمتی انجام‌دهد ایشان با دل و دن و دیوانی راستباز و وجوه‌ردیست سخایت‌الی ایشان را جزای خیر بخشید. آمین. "با ایشان به میفرمانید." حبی به علیه آقای می‌خان در ریاست کوثر تعلیه مستخدَم است ایشان‌های، نهایت مسکین طی، صاف باطن دقت‌فهم و حق دوست مردی است ایشان را در نسبت من آنچه معتقد، ارادت، محبت و حسن اصل است که نمی‌توانم بدین اندازه بکنیم مرا نسبت به ایشان این تردید نیست که در این‌درجه ارادت ایشان هیچ‌گاه سوء‌ظن پدید شود بلکه اندیشه اینست مبادا از حد تجاوز کند ایشان وفادار واقعی، جان نثار و مستقیم الاحوال مردی است که ایشان با ایشان دارد و رجوع‌الاسال ایشان سردار‌علی خان نیز به سلسله بیعت من داخل است آین جوان‌الاسال نیز مانند برادر خود بسیار سعی و رشید است خداوی تعالی نگهدار ایشان باشد."

(ازالله اوهام - صفحه ۵۷۸. ۸ - رویانی خزائن - جلد ۲ - صفحه ۳۴۲)
بازیابی‌نامه میفرامیند. برادر نهایت محبوب من از داغ در ما را بدرد آورده. جوقزا اعظم بیگ مرحم و مغفور، رئیس سامانه، پتیاله که ۲۰ برابر تاریخ ۱۳۸۸ هجری را از این جهان فاصله درگذشت این‌اکالله و ایالیه راجعون. الیکک تدمع و القلب بشن و آنا پفرافیت لمحزونون (جشن اشکابزودل غمانک)

است وازداغ اواندووهنکیم) آقای میرزامرحم حنقدار محبت که مجرد باطر خدا بمن داشت و به میزانی که در من مستفرغ بود می‌گنونه کلمات ازکجا تهیه نمایم تااین مرتب عشق بتوانم بپنکم، و آنقدر غم و اندوه که از داغ ایشن بمن رسید من نظیر محضر عصرگذشته خودبندرت میسیم. ایشان فرط ماهمر منزل مقصود مالیست (یعنی از دیدگاه ما مقتامان بسیار بنده و ایشان پیش رنده با شهامت و آرسته با سجاون رهبر بود) که دربربجشمان ما جهان را وداع گفت- تادمکه حیات ایم غم داغش ازما نراموش نشود... ازیادداغ ایشن طبع در تنگ، بلغت غلب رنجر سربه سفتهدن غمناک و جشنام اشکار میشود و وجود شرایر پر باوداد بود- آقای میرزامرحم باظهراحساسات محبانه خیلی دلا و بود-

(فرغ اسلام-صفحه ۵- روحانی خرکازی-جلد ۲-صفحه ۹)

حضرت قاضی ضیاء الدين نقل میکند دعا است، بلکه روبوری حضرت مسیح موعود عليه السلام این را بیان میکرد، "ای آقای من! من در دلم افکاری متضاد موجزند دارم، از سوی یک با خلوص نیت خواستار این امرام که دینی از خارجی بزودی از صداقت و انوار روحانی حضور مبارک آشنایی و مردم از
همه اقوام و عقاید درآیند و از سرچشمه ای سیراب گردند که خداوندیالی دراین بنایاری نموده است- اما از سوی دیگر این آرزوی دلم از این فکرندوهگین میشد که وقتی دیگران نیز با حضور مبارک آشناشده بشمارند یاد آمدن به اینجا گیرند آنگاه این مصاحبت و قربانت شماکه مرا میسرست از سرور لذت نقد آن محروم خواهتم شد- دارآن سورت حضور مبارک درخانه های دیگران خواهندرفت.-

حضرات و علی افتخار و سرور از مصاحبات آقای محبوب و هم صحبت شدن با ایشان که حاصل می‌باشد از آن مراد محرومی خواهد آمد- اینگونه افکاری متضاد یکی بیک در دلم چیدم‌می‌اید آقای مقدس او حضرت مسیح موعود عليه السلام حرفم را گوش کرده و تبسم نمونند- (اصحاب احمد- جلد ۱- صفحه ۱۶۰)

در ادامه مثل دیگر مربوط به قاضی ضیاء الدهن است- "آقای قاضی عبدالرحیم" نقل میکرد که یکبار بابا باشادمانی بیان کرد که من وضو می‌گرفتم که از حضرت مسیح موعود عیه السلام خادم ایشان حضرت حافظ حمید علی رضی الله علیه درماند من پرسیده آین آقا کیست؟ حضرت مبارک نام ونشانی بیان‌کرده افروزند که این شخص را با ماعشق است- بنابراین آقای قاضی رضی الله علیه در این مورد فخر میکرد و (بی‌گفت‌وگفت) میگفت، حضرت مبارک بحال قلی‌می‌باشد عالم شندند- حاصلی همین شیفتگی بود که حضرت قاضی رضی
الله عنوان هنگام وفات خود به فرزندان خود توصیه کرده بود که سخت مشکل من شما را دام در حضارت مسیح موعود آورد یام. اکنون پس از من این درا هرگز ترک نکنید. پس فرزندان ایشان براذن حرف بطور کامل عمل کردنده.

(اصحاب احمد. جلد ۲-صفحه ۹۹-مطبوعه ۱۳۵۵)

حضرت آقای مولوی نعمت الله سال ۱۳۴۲ درکابال شهید کرده شد. قبل از شهادت ایشان از زندان نامه به یک احمدی دوست نوشته و در آن فرمود: من در زندان هر آن از خدا دعا میکنم که بارالها! این بنده نالایق را در خدمت دین موقوف بفرما. من نمیخواهم او مرا از زندان رها ندهد ازکرده شدن نجات بخشند. بلکه من اینهم بعرض میسرانم که بارالها! از دره ذره از وجود این نالایق را بر اسلام قربان بفرما.

(تاریخ احمدیت. جلد ۲-صفحه ۱۳۴۴-مطبوعه ۱۳۵۴)

دلبستگی بینظیرا مسیح موعود عليه السلام سپس این شرط دهم عبارت از اینست که با حضارت مسیح موعود عليه الصلاوۃ والسلام پیوند بینظیر قرار گیرد. این رویاد مربوط به سید عبدالستار شاه رضی الله عنه است که در سال ۱۳۴۵ تهران، پسر کهتری حضرت مسیح موعود عليه صاحبزاده میرزا مبارك احمد مرضی شد و تیفوس شدید حمله آورد. اورهای بیماریش احتمال درخواب دید عروسی مبارك احمد برگزار میشود و معمولی نوشته اند. اگرچنین عروسی با زنی نامشخص بعمل آید تعییرش مrieg است. اما بعضی معمول خیال میکند چنانچه اینگونه
خواب علی الظاهر به انجام رسانده شود پس بعض اوقات این تعبیر بی‌اثر می‌شود. پس چون بینندخواب رؤیای خود را به گوش حضرت مسیح موعود عليه السلام رساند ایشان فرمودند معبرین حاکی اندکه تعبیرش مرگ است. اما درصورت‌به انجام دادن این علی الظاهر بعض اوقات این تعبیر بی‌اثر می‌گردد. بنا بر این با‌آییت عروسی مبارک احمد انجام دهیم گویی که به امر تألیف هیچگونه احساسی نداشت حضرت مسیح موعود علیه السلام عروسی اورا فکر می‌کردن. وقتیکه حضرت مسیح موعود علیه السلام این سخن میگفتند احیاناً ازاهل خانه حضرت دکتر سید عبدالستار شاه رضی الله عنه (یعنی خانم ایشان سیده سعیده النساءیگم) که دراینجا بعنوان مهمان آمده بود درمحوطه بچشم خورد. حضرت مسیح موعود علیه السلام ایشان را خوانده و فرمودند، بیانیم که عروسی مبارک احمد انجام دهیم دخترشامامیم است که اگر شما میل داشته باشی او به مبارک احمد نزی داده شود، ایشان گفت حضور مبارکی از ایرادی ندارم. اما اگر حضورمبارک چنین فرصت دهدمن از آقای دکتر نیز پرست. آنروزها آقای دکتر با عائله خود دراطاق گروهی سکی میکردن، ایشان (خانم آقای دکتر) طبیعی جریان رفت آقای دکتر شاید آنجانیود. جای بیرون رفت به بود پس از چنین انتظار ایشان آمد و وقتیکه آمدمطلب را برایشان بیدرتهیتیب عنوان کرد که چون یکی به دین دمی‌یادآگه بعض اوقات ایمانش مجمّع زده میشود. اگرچنان چه خدایعالی ایمان شما را محکم زندآیا شما ثابت خواهی ماند؛ آن‌هنگام ایشان در دو خیال افتاده بوده شاید بعلت
آنها آقای دکتر را دریمورد این خواستگاری تردد افتاد. یک اینکه پیش از این هیچ دختری از اقوامش به تزویج یک غیر سید داده نشده بود. دومی اینکه مبارک احمد مبتلا به بیماری مهلك بود و آقای دکتر خود او را معالجه میکرد و بدینعلت آیشان بدین خیال افتاد که این ازدواج نوده درصد باخطر وروست ویزودند خوردن داغ بیوگ برپیشانی دخترش امری بیم ناکست. بر جه این امر اهل خانه آقای دکتر را بخیال اندائخته بود مبادا آقای دکتر ضعف نفاندهد و ایمانش ضایع گردید. برای اینست که ایشان پرنسیده گرخدایعلی ایمان شمارا آزمایش کند آیا ثابت خواهند ماند؟ آقای دکتر پاسخ گفت: چشم دارم خداوند متعال مراپاییداری عطا خواهد نمود.

سپس مادر خانم مربی مطلب را شنوندید وگفت، یانطور من بالا رفته بودم که حضرت مسیح موعود عليه السلام فرمودند، مربی را به عروسو مبارک احمد درآید. باگوش کردن این سخن آقای دکتر گفت، چه خوب، اگر حضرت مسیح موعود را مورد پسند است اعتراض مادراپیشمرد چطور ممکن است. این پاسخ ایشان را گوش کرده مادر مربی خانم مرحمه که خدایعلی ایشان را پیوسته به درجات رفیعتر رساند، به گریه افتاد و در انتخاب از دیدگاهش اشکها روان شد. دراثر این، شادروان آقای دکتر از ایشان پرسید، چه شد؟ ایشان این پیوندمورد پسندنیست؟ ایشان گفت: من دوستدارم. جریان اینست، ازهنگامیه حضرت مسیح موعود عليه السلام درباره نکاح فرموده بودند دلم میپید و بیم داشتم مبادا ایمان شما ضایع رود و اگون با شنیدن جواب شما فرط اتشار
نتوانستم از اشاره‌کننده جلوگیری کنم- پس این جریان متأکثت به اتمام رسید و چند روز بعد (چنانکه مرض شدید بود) آن دکتر نیکوآب هم شد.
(روزنامه الفضل قادیان - یکم اوت ۱۳۴۴ صفحه ۱۲۰- مراجعه حضرت دکتر سید عالی‌الاسرار شاه چهارصد و ۱۲۴)

اگر شاید نمایی به خداوندی نیز خلوص ارادت آقای دکتر ضایع نداد و متأکثت وی که نامش ام ظاهر، مريم صدیقه رضی الله عنها بود با حضرت مصلح موعود صورت گرفت-

حضرت مسیح موعود عليه الصلوة والسلام درباره حضرت صاحبزاده عبداللطیف شهید مرقوم میفرماید: "در حین همان روزها چون پیوسته این وحی از خدا به من شده و نشانه های فوق العاده و زورمند بعرضه ظهور رسرد و دعوی مذهب شد به مسیح موعود بودن با ادله بر عرض کهی انتشار یافت، کتب از اینجا یاً تا به یکی بزرگ بنام اخوندزاده مولوی عبداللطیف شهروندخوست منطقه کابل رسیده آن به دلیل که من ازروی نقل و عقل و تائیدات سماوی درکنده خودنوشتته بودم آنهمه دلایل ازگاه ایشان گذشته و چنانکه آن بزرگ نهایت پاک باطن، اهل دانش، اهل فراس، خداترس و تقوی شعار بود برای این از این لالیه بر دلش اثر قوی واقع شد واشیان را به تایید این دعوی هیچ مشکل پیش نیامد و وجدان پاکتی بیدرگ مؤمن شد که این چهاره از جانب خداوند و این دعوی صواب است- آنگاه ایشان کتب من را به امعان نظر بمطالعه گرفت و روح ایشان به نهايت باصفا و مستعد بود بسوی من جلب
شده‌تاآن انتخاب به این براش بدون دیدار دوری نشنست نهایت دشواری‌نات قابت‌نتیجه‌ای کشش، محبب و خلوص شدید بدن صورت درآمد که ایشان تا اینکه‌جواز‌سفراز امیر کابل بحاصل آید برای حج تصمیم بگرفته و برای جواز‌سفراز امیر کابل درخواست کرد چون ایشان در نگاه امیر کابل عالمی برگزیده و سرداره‌هم علماء دانسته می‌شد بنابراین علاوه بر صدور جواز مسافرت بعنوان‌کمک کمی پول نیز داده شد چون ایشان رخصت حاصل کرده قادیان رسید و چون‌ملاقات ایشان بامان انجام شد پس سوگند به خدا که جان در دست اوسط من ایشان را در پیروی و تایید دعوى خودم بطوری فناشده یافتم که فراترازآن برای پر ممکن نیست وایشان را به مثل شیشه ای پر باعطر مملو از محبت خودم یافتم و بگونه‌ی که چه‌ره اش نورانی بود، مرا دلش نیز همان‌سان نورانی‌معلوم می‌آمد ..."

(تذکره الشهادتین - صفحه ۱۷، روحاانی خزانه - جلد ۲ - صفحه ۳۹۰)   
سپس حضرت اقدس مسیح موعود علیه الصلوة وسلم راجع به حضرت خلیفه المسیح الاول می‌فرماید:
"دراینیجا از نمیتوانم به‌مانم بدون اظهار بدن امر و بدون سپاسداری که خداوند مرا نقش به‌نگذاره است. بفضل خداوند برقرانکنده‌ان تعلق اخوت را با من و واردشگذان این سلسله که خداوند آنرا بدست خود تشکیل داده است از رنگ محبت و خلوص ارادت حفظ شگفت آور ملدون آناد. من نه با ینج وكوشش خود بکن خداوند بحسن رفتار خاص خود این ارواح مملو از صدق
مراقبت نموده است. در رأس همیشه من بجزت آرونده درک راجع به برادر معنوی خود در دل جوششی دارم که نامش مثل نور خلوص ارادات خود نورالدین است. من بسیار بعضی خدمات دینی ایشان که با انفک مال حال خود به اعتیاد کلمه حق انجام میدهد همیشه با نگاه حسرت می‌بینم کاش که آن خدمات از هم انجام داده میشد. جوششی که دلش برای تایید دین مملو از آنست از تصور آن نقش قدرت الهی در برپا چشمانه قرار می‌گیرد که چگونه او بندگان خود را بسوی خود جذب میکند! ایشان با تمام اموال، نیرو و اسباب دراختیار خود یا آن به اطاعت خدا ورسول مستعد کارشده و من ازروی تجربه ونه فقط از حسن ظن این علم صحیح و واقعی دارم که ایشان در راه من چه اموال بلکه تازی عزت و جان هم دریغ ندارد و اگر جناته از اجازه میداده همه چیزهارا درا این راه فداکره مانا به رفاقت روحی و بزرگان رفاقت جسمانی وهردم حضور در مصاحبت من داشتن را حق ادا میمود. چند سطور از نامه هایش بعنوان نمونه به ناظرین ارائه می‌دهم تا ایتکه معلوم شان گردد که برادر محبوب من مولوی حکیم نورالدین به‌طوری پرشکیپیست جمون در مراتب محبت و خلوص ارادت قبل پیشروی کرده است و آن سطور بدنی ترتیب اند:

مولانا، مرشدنا، امامنا؛ السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته. علی جناب دعای من اینست که هرآن در جناب حضور مبارک حاضر باشم وازامام زمان برای مطالب که او مجدید برگرده شده است آلین مطالب را با حاصل آرم. جناته
اجازه فرمایید که من از شغل استعفا دهم و شب و روز در خدمت عالی مستقر
مانم یا اگر آمرکنی با ترک این رشته برعرشته گیتی بگرم و مردم را بسوی دین
حق دعوت نامن و در این راه جان دهم. از قربان راه ات شوم، هرچه مال من
است مال من نیست، مال شما است. حضرت پیرو و مرشد من بکمال راستی
بعرض مイスانم که کلیه مال و منال من در مشت دین انفاق گردید من بمیاد
خود رسدید. __ میابه شما نسبت فاروق است و به فداکردان هرچیز در این راه
آماده ام دعا بفرمایید که مرگ مرمگ صدیقان قرارگیرد.

صدق و همکاری آقای مولوی و غمغواری و جان نثاری ایشان بطوریکه از
قال ایشان پدیدار است. فوزنترات آن احاله ایشان، از خدمات مخلصانه ایشان
ظاهر میشود و ایشان از فرط جوشش محبته و خلوص ارادت دوست دارد که
هرچیزاتارسیده به درباریتهای زندگی عالله خود هم در این راه فدا کند. روح
ایشان از جوشش محبته و مستی، ایشان را به نهادن قدم تندتراتوان خود آموزش
داده و ایشان هردم و هرآن به ادای خدمت اشتغال دارد.

(فتح اسلام - صفحه 203 - روحانی خزائین، جلد ۲، صفحه ۵۷۲-۵۷۳)
میارند و با شنیدن سخنان آنقدرکه کنند که گریبانهایشان تر میگردند؛ من در هزاران بیعت کنندگان خود آنقدر تغییر میسیون که ایشان را از پیروکاران موسی پیغمبرکه درحین حیات ایشان ایمان آورده بودند، هزارها درجه بهتر میلند و بر سیماهای ایشان نور اعتقاد و صلاحیت صحابه میایم، البته آگریکی ندرتیا بعلت نقص فطری خود در صلاحیت کمترست اوبداخال حذ ندرت است.

من می بینم جماعتی من آنقدر رشد که در نگی و صلاحیت کرده است آنهم معجزه ای است - هزارآدمی با دل و جان فدااند، چنانچه امور و گفته شوند که دست از همه دارایی خود بردارند، ایشان برای دست از آن برداشتن مستعدستند. بازهم من همیشه ایشان را به تروقیای بیشتر ترغیب میئمایم و نیکهای ایشان برای نمیگمیم، امادړلم شادمان.

(سیرت الهیه - جزو اول - صفحه 125 - چاپ دوم - مطبوعه 1935)

وظیفه فرزندان مخلصین
پس این برخی از الگوها بود که ارائه داده ام در پیورتیکه در این جماعت محبوب حضرت مسیح موعود ظهاران نمونه مبسوط است. حضرت مسیح موعود در حیات خود ذکر از ظهارا وروده بودند و اکنون بسیار ظاهری یافته اند که با خلوص ارادت و قربانیهای خودمیاریهای بسیار بلند پیداکردند. اند - خلیجها اند که سرگشاده هایشان آشکار نشود. ایشان پری صدا آمدن و امثله محبت، رشته و فوااطع را پیداکردند، دریا خدا حافظی کردن. فرزندان آن مخلصین با اید و قبایل بزرگان خود ایبقلم آورده به جماعت بسپارند و این روایات را
در خانواده‌های خود اجرا کنند و بر فرزندان خود روش کرده داشته باشند که اسلاف مایل‌گونه نمونه‌ها پیدا کرده بودند و آنها را در جریان داشتن تکلیف مالاست از جانیکه ما به آن بزرگان رشک می‌پرستیم که چگونه ایشان بعوض قربانیهای خود اعیان امام زمان را وارت شدند هم‌زمان اینهم بخاطر سپریده‌که امروزها نیز موقع بهره برداری از آن ادعیه مهیا‌است یک‌یاد امثه وفا داری‌ها خلوص ارادت، اطاعت، دوستی و محبت راینویسته‌پدید کم‌مواضب باشید تا آنگاه که اینگونه‌ها چه بودد میشوند خصوصیاتی ارثی قادرب رساندن هیچ گردند بمانیست این جمله حضرت اقدس مسیح موعود عليه السلام را همیشه به یاد دارید که "زمین نمی‌تواند‌ب‌هیچ‌گردن‌بر‌رساند‌آگر پیوند‌شما‌با‌آسمان‌استواراست".

اذعان افیار

این تغییرات را افیار نیز دیدند و به این‌ها اذعان کردن‌و این تغییرات آن‌قدر واضح بود که آنه‌نا می‌بیاری اذعان بودند و اعتراض کردن که با مومون شدن به امام زمان در احتمالی بسیار تغییرات پدید آمد، امروش آنها بر هم‌ان رسم است که ما باور نمی‌کنیم این‌التبه من شماری از ازامتهای این اعتراض رادرهمان می‌نیش‌ن علامه اقبال نوشته: "درنجباب نمونه اصلت سیره اسلامی در صورت مجمع‌تبه به عرصه ظهور رسیده که آن را وقف قادیان منگوید..."

(قومی زندگی و براملت نیضاء یک نگاه معاشرتی - صفحه 27 - شروع کرده آندی آدم - جهانرا مینار- انتارکتیکا لاهور - مطبوعه. 1971، چاپ اول)
علامه نیاز فتح پوری درباره حضور مسیح موعود نوشت: در اینمورد کلام نیست که یقین آن ایشان اخلاق اسلامی رامجداً آنها نمودند و جماعیت پاکرده که حیاتشان را بیقین پرتوی اسوه نیست گفت "...

(ملاحظات نیاز فتح پوری صفحه ۲۹- تدوین محمد اجمل شاهد ایم - مطبوعه ۱۳۶۸)

با مدیر روزنامه ستیتسن مینویسند: در شهر مقدس قادیان یک پیغام هندی ظهور کرد که حالی خود را با نیکی و اخلاق ستوده ممتنع نموده است...

این صفات ستوده در حیات صد هزار پیروکارا و نیز منعكس است ...

(ستیتسن دهلی-۲۰ فوریه ۱۹۴۹)

آقای عبدالرحیم آزاد ذکر از انقلاب در جماعیت احمدیه به میان آورده مینویسند: هزاران افراد اند که پس این مذهب جدید از اقوام خود جدا شده اند. زیانهای دنیوی برداشته و قربانیهای جان و مال متقیم نمودند. مادلیز اذعان مینمانم عدہ زیاد از قادیانیان را اشخاص تشکیل می‌دهند که با خلوص ارادت این را حقيقة تصور کنان برایش قربانی مال، جان، اسباب و روابط دنیوی تقدیم می‌نمایند همانها هستند که عدہ از ایشان در کابل مجازات مزکر را لبیک گفتند. خارج از میهن در اقصی نقاط گیتی فقر و افلاس را گزینه حیات خود قرار دادند"...

(مجله هفتگی المنبرالپیمان-۲ مارس ۱۳۵۲- صفحه ۱)

با لینه تیره تیره بختی آنمردم است که توفیق ایمان را بدست نیاوردند...

الحمد لله که اعتراوشن ایمان ماراتقویت داد خدا اعتیالی برایمان ویقین ما
بیافزاید و شرایط بیعت را بفرش ایفا کننه باشیم و وارث خوشندی خدا قرار گیریم.

(خطبه جمعه- ایران‌فرموده ۱۷ اکتبر ۱۳۸۲- بمتابق ۱۷ اخاء)

۱۳۸۲ هجری شمسی - مسجدفضل- لندن)